

خبر افلاک و قیوم

در

زیارات قبور

خرافات وفور

در زیارات قبور

وله مذهب خرافه پناه است
و مذهب شه این کفر و تباهی

خرافت ضد آیات الهی است
خرافت نیست در دین الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا لِكِ الْمُلْكِ دَيَّانِ الدِّينِ قَاسِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ
الظَّالِمِينَ هَادِي الْمُضِلِّينَ. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ
وَآتْبَاعِهِ أَجْمَعِينَ.

و بعد یکی از بدعتها که هزاران بدعت در آن مندرج است و
اکثر ملت ما بآن مبتلا و دلخوش گردیده و عمر و اموال و نفوس
خود را در آن صرف کرده اند، زیارت قبور و توجه بآن است. در
اینجا چند مطلب باید روشن گردد:

اول - آنکه ارواح بزرگان از اولیا و صلحا و انبیا و شهدا
آیا در جوف قبر و یا در بالای قبر و یا در اطراف قبرند و از
قبر و زوار قبر باخبرند یا خیر؟

دوم - آنکه اگر در اطراف قبر نباشند و یا اصلا در دنیا
نباشند، آیا در عالم دیگری از زوار خود مطلع میشوند یا خیر؟
سوم - اگر فرضا مطلع شدند زوار خود را اجابت میکنند و یا
برای خاطر زوار خود از هر جا که هستند بدنیا بر میگردند و حاضر
گردیده و بعرض آنان میرسند یا خیر؟

چهارم - آنکه مطلع شدن آنان از درد و رنج و بلاها و شکنجه های
مردم نفعی دارد یا خیر؟ و آیا از مداخی و ذکر فضائل و مناقب
خود در زیارتنامه ها خوشحال میگردند یا خیر؟ آیا میل دارند
که مردم در مقابل قبر آنان خاضع و خاشع شده و هر چه بیشتر از
ایشان تعریف و تعلق و چاپلوسی کنند یا خیر؟ آیا کسیکه خود
صبر و تقوی ندارد، از صبر و تقوای آنان تعریف کند و یا کسیکه
از بذل جان و مال دریغ دارد و حاضر نیست در راه دین جهاد
کند از شهادت و جهاد ایشان داد سخن بزند نتیجه دارد یا خیر؟
و یا کسیکه خود دین خود را فرا نگرفته و از کتاب و قانون

آسمانی و الهی خود بی خبر است، ولی از دانش و اُمر بمعمروف صاحب قبر مداحی میکند برای او مفید است یا خیر؟

پنجم - آیا وظیفهٔ آدمی مداحی و تعریف از گذشتگان است و خدا این عمل را از او خواسته و اصلاً وظیفهٔ آیندگان پرداختن بذکر حسنات و یا سیئات گذشتگانست یا خیر؟ و یا آیندگان چنین وظیفه‌ای ندارند؟ هدف ما از این گفتار این است که خرافات مذهبی و آلودگی مذهبی از بین برود.

ششم - آیا زینت قبور و یا تعمیر آنها و یا ساختمان گنبد و بارگاه و گلدسته و یا وقف نمودن یاغ و خانه و زمین و مغازه برای مردگان و صرف درآمد آنها جهت حفظ مقابر ایشان، از سنت انبیاء و اولیا بوده و یا کار ستمگران و جباران و غارتگران است؟ پس از آنکه این مطالب روشن گردید میپردازیم بصحت و سقم و یا حق و بطلان زیارات و سنت و متن آنروایات را بررسی خواهیم کرد، ما در بیان این مطالب استدلال خواهیم کرد بکتاب خدا و سنت رسول و ادلهٔ عقلیه . و اولاً میگوئیم ما از پیروان حضرت امیرالمؤمنین امام المتقین علیه السلام بوده و هستیم و اصول و فروع دین او را پذیرفته ایم و مخالفیم با کسانی که بنام آنحضرت و یا بیبانهٔ دوستی او و اولاد پاکش دین اسلام را خراب و موهون ساخته و اصول و فروع اسلام و قرآن را با ایجاب زیارتنامه خراب کرده اند و هر حدیث و روایتی که موافق قرآن باشد طبق دستور قرآن و رسول خدا (ص) و ائمهٔ راشدین (ع) قبول داریم . بخدایتعالی قرآن را برای صحت و مطالب اسلامی میزان قرار داده و آنرا فرقان یعنی قارق بین حق و باطل خوانده و در آیهٔ اول سورهٔ فرقان فرموده : تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ و در سورهٔ شوری آیهٔ ۱۷ قرآن را میزان بین صحیح و ناصحیح قرار داده و فرموده : اَللّٰهُ الَّذِي اَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّوَالْمِيزَانَ یعنی خدا کسی است که این کتاب را نازل نموده بحق و میزان . و همچنین قرآن را بهترین حدیث و نیکوترین تفسیر توصیف فرموده : چنانکه در سورهٔ زمر آیهٔ ۲۳ فرموده : اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ

کتاباً ... و در سوره فرقان آیه ۳۳ فرموده: **وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا** . و در کافی و وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۷۸ از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: **فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ** . یعنی آنچه موافق کتاب خدا باشد آنرا بگیری و آنچه مخالف کتاب خدا باشد رها کنی .

و کافی و وسائل در همان صفحه از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: **مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ هُوَ زُخْرُفٌ** . یعنی آنچه موافق قرآن نباشد از حدیث پس آن مزخرف است . پس ما اگر با برهان ثابت کردیم که زیارات و ندورات آن مخالف قرآن است کسی حق تهمت و افترا ندارد مگر آنکه مغرض باشد و ما چون مبارزه با خرافات مذهبی را از هر جهادی سخت تر و مشکل تر میدانیم از هیچ اذیت و آزار و تهمت و افترائی واهمه نداریم و حتی در این راه ضرر و زیانهای جانی و مالی فراوان دیده ایم زیرا کار هر چه مهم تر باشد اجر و مزد الهی آن بیشتر است ما کارهایی را که برخی از مقدسین مذهبی انجام میدهند از بت پرستی بدتر میدانیم و پیکار با آنرا مهمترین جهاد فی سبیل الله دانسته ایم ، زیرا آنان اصول اسلام را خراب کرده و میکنند . و مغنی ثماند در این کتاب مختصر نقدی است بر جلد اول کتاب کافی کلینی و بررسی بعضی از روایات و جملات احادیث آن

مطلب اول :

ارواح انبیا و اولیا پس از وفات کجا هستند؟

بمقتضای آیه: **و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي** روح مکان دارد و مجرد از زمان و مکان نیست و باضافه به مکانی است و مکان روح همان بدن دنیوی و یا قالب بشالی برزخی است و بدن مرکب روح است این مطلب روشن و محسوس است و احتیاجی ببران ندارد و این روح محدود چون ذاتا محدود است صفات او از علم و هنر نیز محدود است ، زیرا حدود عوارض محدود معروض است و حدود عوارض زیادتر از حدود معروض نیست ، پس روح زنده همه چیز را نمیداند و از همه

جا مطلع نیست، بلکه بواسطه تحصیل علم و یا بواسطه وحی الهی میتواند اطلاعاتی حاصل کند چنانکه خدا برسول خود فرموده: **وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا**. این در حالی است که در دنیا است و چون از بدن خارج و وفات کند و بعد از برزخی و قالب مثالی وارد گردد از حقیقت خود خارج نشود، پس صالحین و نیکان از اینجا بخانه‌ای غیر از این خانه و بجهانی عالی تر از این جهان و قالبی لطیف تر می روند. حقتعالی در سوره واقع آیه ۸۹ فرموده: **قَالُوا إِن كَانَ مِنَ الْمَقْرَبِينَ فَمَوْجِدٌ وَمِنْهُمْ رِجَالٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ**. و در سوره آل عمران آیه ۱۶۹ فرموده: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ قَرِيبِينَ بِمَا أَتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْقِهِمْ الْأَخَوَفُ عَلَيْهِمْ وَالْأَهَمُّ يَحْزَنُونَ يُسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ**. در این آیه نکات و مطالبی است که انسان را از اوهام و خرافات می رها کند، پس خواننده دقت کند، میفرماید: البته گمان میرسد حق آنان که در راه خدا کشته شده اند که مرده اند (اگرچه روح از بدنشان جدا شده و وفات کرده اند) بلکه زنده هستند و واقع چون بزندگی بهتری و جای بهتری ناثل شده اند یعنی نزد پروردگارشان روزی داده شوند و بآنچه خدا از فضل خود بایشان عطا کرده باشند و نسبت بآنانکه بایشان ملحق نشده از بازمانده گان خودشان طلب شادی میکنند که نه ترسی دارند و نه ایشانسرا اندوهی است، شادمانند بنعمت و فضل الهی، و اینکه خدا اجر مومنین را ضایع نمیکند: جمله: **أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ**، دلالت دارد اگرچه طبق آیه: **كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَنٍ**، همه فانی هستند و طبق آیه: **إِنَّكَ مَبِيتٌ وَإِنَّهُمْ مَمَيِّتُونَ**، هم رسول خدا هم دیگران می میرند، ولی مقربان الهی نزد خدا که دارالسلام باشند دارای حیات میگردند پس از آنکه از جهان فانی رفتند. حال باید دید **عِنْدَ رَبِّهِمْ مَرَزَقُونَ**، کجا است؟ آنان **عِنْدَ رَبِّهِمْ**، هستند نه **عِنْدَ الْخَلْقِ** و نه **عِنْدَ الْقَبْرِ**، **عِنْدَ الرَّبِّ** کجا است، در سوره انعام آیه ۱۲۷ می

فرماید نزد پروردگار، دارالسلام : لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ یعنی برای ایشان دارالسلام و خانه سلامتی است نزد پروردگارشان و او سرپرست ایشان است چنانکه در سوره یونس آیه ۲۵ فرموده : **وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ** ، یعنی و خدا میخواند بندگان را بسوی دارالسلام ، پس نزد پروردگار غیر از نزد مخلوق و غیر از نزد قبر است و فرق دارد چنانکه در سوره نحل آیه ۹۶ فرموده : **مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ** ، یعنی فرقش این است که آنچه نزد شما است تمام شدنی است و آنچه نزد پروردگار است باقی میباشد و رزقی که میخورند رزق و طعام دنیایی نیست . در سوره ص آیه ۵۴ فرموده : **إِنَّ هَذَا كِرْزُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ** یعنی رزق ما این است که تمام نمیشود ، پس رزقی که خدا وعده کرده و فرموده : **عِنْدَ رَبِّهِمْ يُنَزَّلُ قُوًى** ، همان رزق عالم باقی است نه رزق دنیای فانی . بعد در همان آیه فرموده : **فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** ، یعنی خوشند بآنچه خدا از فضل خود بایشان داده و آنچه خدا از فضلش داده دنیا نیست زیرا دنیا را داشتند و از ایشان گرفته و جای وسیع تر و بهتری بایشان میدهد ، پس کسانی که از قرآن بی خبرند خیال کرده اند که شهدا در همین دنیا و از رزق دنیا میخورند ، باضافه در جمله بعد فرموده : **يَسْتَنْبِشُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ** که دلالت دارد بر اینکه شهدا در عالمی میروند که خلف ایشان و بازماندگان از آنان دورند و آنان ملحق نشده اند و اگر در همین دنیا بودند و نزد کسان خود راه داشتند این جمله صحیح نبود ، پس آنان از اهل دنیا جدا میشوند .

مطلب دوم :

آیا از زوار خود مطلع میشوند یا خیر؟

پس از آنکه ثابت شد ارواح از دنیا دور و در عالم برزخ هستند ، حال جای این سؤال است که خرافاتیان میگویند که شهدا زنده هستند و در عالم دیگر باز از حال ما آگاه و عالم

هستند ، و این صحیح نیست ، زیرا اولاً زنده بودن ربطی با گاهی و علم با احوال ما ندارد زیرا لازم نیست هر کس دارای حیات باشد بهمه چیز و از همه جا آگاه باشد ، رسول خدا (ص) در حال حیات خبر از همسایگانش نداشت مگر وقتی که خدا و یا خلق با و خبر میدادند چنانکه عدّه زیادی از اصحابش در بقر معونه کشته شدند و او خبر نداشت و عیالش عایشه در سفر بنی المصطلق از قافله عقب ماند و میان بیابان ماند و او خبر نداشت و گاهی شتر حضرتش گم شده بود و او از جای شتر بی اطلاع بود ، و در جنگ احد که سنگ به پیشانی و لب و دندان آنحضرت خورد اگر حضرتش علم بآمدن چنان سنگی داشت ، جا خالی داده و سر خود را منحرف میکرد که مورد اصابت سنگ قرار نگیرد در حالیکه مورد اصابت قرار گرفته پیشانیش درهم شکست . خدایتعالی در سورّه توبه آیه ۱۰۱ با و فرموده : **وَ مِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ مَرَدُّوا عَلٰى الْتِفَاقٍ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ** یعنی و برخی از اهل مدینه بر تفاق ثابتند و تو نمیدانی و ایشانرا نمی شناسی ما ایشانرا می شناسیم : چنانکه رسول خدا در حیاتش از همه جا خبر ندارد ، شهدا اگر بفرض زنده باشند لازم نیست از همه جا با خبر باشند . بنابراین حیات آخری و هم حیات دنیوی مستلزم علم نیست . باضافه در آیه ای که ذکر شد ، جمله : **اَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ** ، دلالت دارد که شهدا از همه جا خبر ندارند و در جایی میروند که لا خوف بوده ترسی و اندوهی برایشان نیست ، و اگر از حال مردم بیچاره گرفتار دنیا مطلع باشند از غم و اندوه ناراحت میشوند و اگر از دردها و رنجها و گرفتاری زوارشان مطلع گردند از غصه دق میکشند . مثلاً اگر حضرت رسول (ص) و یا امام رضا (ع) و یا حضرت مریم (ع) و یا عبد القادر جرجانی از رنجها و بلاها و گرفتاری مردم خبر شوند ، افسرده و اندوهناک گردند و دارالسلام برای ایشان دار الفصه و حزن گردد : یکی آمده بر مزار ایشان میگوید پسرم زندان زیر شکنجه است ، دیگر میگوید لشکر کفار بپا حمله کرده و کشتار کرده اند ، دیگری میگوید فرزندم سرطان گرفته ، دیگری میگوید

جیب مرا در حرم زدند و من الآن غریب و بیچاره ام، دیگری گوید مستأجرم و مالک میخواهد مرا بیرون کند و همچنین هزاران دردمند و کور و کچل و فقیر و مظلوم و گرفتار اظهار دردم میکنند، یکی در حرم او دزدی کرده و یکی خانم بلند کرده و دیگری روضه های دروغ میخواند و دیگری شاه و یا وزیر است و با هزار جنایت وارد حرم شده و دیگری که کارش خیانت و خوردن اموال مستضعفین ناحق است بابت واگذاری زمینهای باغر، بنام موقوفه، پولهای کلانسی بیهانه پذیره، یا سرقتی از فقرا اخذ نموده و همچنین هزاران خیانت و جنایت دیگر، اگر صاحب قبر همه اینهارا بداند ناراحت میگردد و راحتی برزخ برای او دوزخ خواهد شد. پس شما ملاحظه کنید آن کذابی که بدروغ زیارتی ساخته و با ما م نسبت داده و میگوید أَشْهَدُ أَنَّكَ تَرَى مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي، یعنی ای صاحب قبر تو مرا می بینی و کلام مرا میشنوی و جوابم را میدهی، و شهادت میدهد با اینکه جواب صاحب قبر را نشنیده گواهی بدروغ میدهد. ما در این مختصر ثابت خواهیم کرد که اصلا اولیاء خدا پس از وفات بکلی از دنیایی خبرند و در عالم دیگر در برزخ هستند، و خدا در همان آیه فرموده: كَرِجَيْنَ بَمَا أَتٰهُمْ اَللّٰهُ. بآنچه خداداده شادند، يُسْتَشِيرُونَ شَادِمًا شَدَّ بِنِعْمَتِهِ مِنَ اَللّٰهِ وَ قَضَلَ وَ اَنَا اَللّٰهُ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ خوشند بنعمت الهی و باینکه خدا ضایع نمیکند اجر مؤمنان را، یعنی در مقابل فداکاری و از دست دادن دنیا مقامی در بهشت دارالسلام بعنوان مزد و پاداش بایشان می دهد که صدها درجه بهتر باشد، نه اینکه باز در همین دنیا در اندوه و غصه ها فرو رفته باشند. پس معلوم شد عند الرب کجا است، عند الرب همانجائی است که آسیه عیال فرعون در سوره تحریم در آیه ۱۲ عرض میکند: رَبِّ اِنَّ لِيْ مَعَكَ بَيْتًا فِی الْجَنَّةِ. یعنی خدایا برای من نزد خود در بهشت خانه ای بنا کن، پس عندالله و عند الرب عالم آخرت و بهشت خواهد بود. اگر کسی بگوید خدا همه جاهست و عند الرب همه جا میباشد، گوئیم اگر چنین باشد هر کافر و منافق و ظالمی که بمیرد نزد خدا، است و

اگرچه در عذاب باشد زیرا خدا هم در بهشت و هم در دوزخ احاطه دارد، پس اختصاص شهدا به مقام عندالرب معنی ندارد. ولی باید دانست اختصاص شهدا و مؤمنین به عندالرب، عندعنایت الرب و عند رحمت الرب میباشد که تعبیر شده بدارالسلام نه بدارالعذاب و نه فرموده لهم دارالعذاب عندربهم. بنابراین چه ذکر شد ارواح انبیا و صلحا و شهدا در قبر دنیا و اطراف قبر نیستند و از دنیا هیچ آگاهی ندارند، و اگر کسی انبیا و اولیا را در قبر زنده بداند بر او واجب است با بیل و کلنگ آنانرا نجات دهد و نگذارد آنان زنده بگور باشند و همه کس را برای کمک مطلع سازد.

آنچه ذکر شد بر فرض این است که ارواح پس از مرگ دارای حیات باشند، ولی اگر گفتیم پس از مرگ عالم برزخ، عالم بیهوشی و بی خبری است تا قیامت بر پا شود، چنانچه خدا در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون فرموده: **وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** یعنی از عقب ایشان برزخست تا روزیکه مبعوث شوند، در این صورت مطلب کاملاً روشن است که اصلاً در عالم بیهوشی و بی خبری از جایی اطلاع ندارند نه از نزدیک و نه از دور؛ و در اینجا دلیلهای دیگر آیات دیگری نیز هست که بعداً بیان خواهد شد.

مطلب سوم :

بفرض آنکه مطلع باشند آیا بعرض زوار میروند یا خیر ؟

بیان شد که ارواح در عالم دیگرند. حال میگوئیم بفرض آنکه از صدای زوار مطلع شوند آیا فوری حاضر میشوند و بدنیا برمیگردند و یا بعرض زوار میروند یا خیر؟ قرآن و عقل میگوید انبیا و اولیا بکلی از دنیا بی خبرند و حتی از بدن خود اطلاعی ندارند چه برسد ب دیگران. اما آیات قرآن یکجا در سوره بقره آیه ۲۵۹ فرموده: **أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُغْفِي هَٰذَا اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً**

عَامَ فَإَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ أَنْظُرْ إِلَى جِمَازِكَ وَ
يَنْجَحِمَكَ آيَةُ اللَّتَّاسِ وَ أَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ تُنْشَرُّهَا ثُمَّ نَكُوْهَا
كُلَّمَا قُلْنَا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

مضمون آیه این است که حضرت عزیر پیغمبر که از پیمبران معظم است عبور کرد بر قریه‌ای و دید آن قریه ویران شده و سقفها و دیوارهای آن روی هم ریخته و اهلی در آن نیست ، گفت چگونه خدا زنده میکند اینهارا پس از موتشان ، خدا او را قبض روح کرد میرانید و پس از صد سال او را زنده کرد و باو خطاب نمود که چند مدت در اینجا مانده‌ای، گفت روزی و یا بعضی از روز، خطاب رسید بلکه صد سال در اینجا درنگ کرده‌ای، پس نظر کن بخوردنی و آشامیدنی خود که از قدرت خدا تغییر نکرده و نظر کن بالاغت که خاک شده و اجزاء آن متفرق گشته و باید تو را آیتی برای مردم قرار دهیم و نظر کن باستخوانهای الاغ، چگونه آنرا جمع و بآن گوشت میپوشانیم ، و چون برای او مطلب روشن شد ، گفت دانستم که خدا بهر چیز توانا است . در این آیه پیغمبر خدا از دنیا رفته در مدت صد سال و در این مدت نه از بدن خود خبر دارد و نه از الاغش و نمیداند مدت موت را باینکه عزیر مقام نبوت دارد و از تمام اولیا و امامان مقامش بالاتر است زیرا طبق آیات قرآن هر امام و هر مأمومی باید باو ایمان آورد و گرنه مسلمان نیست ، در آخر سوره بقره فرموده : **وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ** ، یعنی هر مؤمنی ایمان آورده بخدا و فرشتگان او و کتاب او و رسولان او و در سوره نساء آیه ۱۳۶ فرموده : **وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ اتَّخَذِ الْآخِرَةَ قَدْ ضَلًّا سَبِيلًا** . یعنی و هر کس انکار کند خدا و ملائکه و کتب و رسولان او را محققا گمراه شده گمراهی دوری، بنابراین تمام شهدا و ائمه و صالحین باید بهر رسولی ایمان آورند و اصول ایمان و اسلام همین چیزهایی است که خدا ایمان بآنها را ذکر کرده حال وقتیکه رسول خدا از دنیا رفته و از بدن خود و مدت ماندن خود روی زمین خبر ندارد، چگونه از احوال دیگران خبر دارد :

آیا اگر خبری بر خلاف این آیات باشد باید قبول کرد یا خیر ؟ البته خیر . و در سوره کهف آیه ۲۵ فرموده که چون اصحاب کهف ۳۰۹ سال در آن غار قبض روح شده و پس از آن زنده شدند و از یکدیگر سؤال کردند که چه قدر آنجا مانده و بوده اند خبری نداشتند با اینکه اصحاب کهف از اولیاء خدا بودند . پس جائیکه از خود خبر ندارند چگونه از زوار خود خبر دارند ؟ آیات قرآن دلالت دارد که رسولان خدا پس از وفات بگویی از دنیای خبر میباشند و از امت خود بی اطلاعند ، در سوره مائده آیه ۱۰۹ فرماید **يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ قِيَعُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ** ، یعنی روزیکه خدا رسولان خود را جمع کند و بگوید چه مقدار اجابت شدید و چه قدر از شما اجابت کردند ، گیرند ما را علمی نیست نمیدانیم ، بدرستیکه تو خودت دانای غیبها میباشی و در همان سوره آیه ۱۱۷ بحضرت عیسی (ع) خطاب شود در روز قیامت : **يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ تَأْخِرُ** ، یعنی تو ب مردم گفتی من و مادرم را دو خدای خود بگیرد ، عیسی عرض کند خدایا من نگفتم بایشان مگر آنچه تو امر کردی خدایا تو منزهی و من حق ندارم چیزی را بناحق بگویم ، من بایشان گفتم خدا را که پروردگار من و شما است عبادت کنید ، من شاهد و ناظر ایشان بودم مادامیکه میان ایشان بودم پس چون مرا وفات دادی خبری ندارم و تو خود بر هر چیز مراقب و ناظری گشتی علیهم شهیداً ما دُمتُ فیهم فَلَمَّا تَوَقَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ پس حضرت عیسی پس از وفات طبق این آیات از امت خود خبر ندارد ، چگونه امام و امامزاده خبر دارد ؟

مطلب چهارم :

آیا از گرفتاری مردم با خبرند و آیا از مداخوشتنا خوانی خوششان میآید ؟

ما گفتیم انبیا و رسولان خدا بدلیل آیات قرآن پس از مرگ از دنیا خبر ندارند و اگر از دنیا و گرفتاری اهل دنیا خبر شوند ناراحت خواهند شد ، در حالیکه خدا ایشانرا بدار السَّلام میبرد

برای آسوده خاطر بودن **أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** اصلاً هر بشری باید بگوش دنیوی صدای اهل دنیا را بشنود، آنکه گوش او پر از خاک شده و یا تبدیل بخاک گردیده شنوائی ندارد. خدا مرسول خود در سوره فاطر آیه ۲۲ فرموده: **وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ**، یعنی تو نمی شنوائی بآنانکه در قبورند. و در سوره روم آیه ۵۲ فرموده: **إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى** و در سوره نمل آیه ۸۰ فرموده: **إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى** تو بمردگان نمی شنوائی، جائیکه رسول خدا خاتم الانبیاء (ص) نمیتواند بمردگان چیزی را بگوید و یا بشنواند چگونه دیگران با مردگان سخن میگویند و جائیکه آنها سخن رسول خدا را جواب نمیدهند، چگونه ازدیگران میشوند و جواب میدهند. بآن راویان کذاب که روایتی و زیارتنامه‌های درست کرده اند که در آن جملات ضد قرآنی است و میگوید: **أَشْهَدُ أَنْتَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَرُدُّ جَوَابِي** نباید اعتنا کرد، تعجب است چگونه مردم قرآن را مهجور کرده و زیارتنامه‌های ضد قرآن که غالیا آورده اند توجه دارند. قطع نظر از آیات قرآن دلایل عقلی را چه جواب میگویند که هر بشری چه رسول و چه امام و چه غیر آنان باید بگوش بشنود و خدا گوش را بانبیاء و اولیاء برای شنیدن داده و چون از دنیا رفتند با گوشی که روح ندارد و یا خاک شده چگونه میشوند و حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه بهمین دلیل عقلی اشاره کرده و فرموده: **كُلُّ سَمِيعٍ يَسْمَعُ بِأَلَةٍ وَاللَّهُ يَسْمَعُ بِفَقِيرِ أَلَةٍ**، یعنی هر شنونده بآلت گوش میشود و فقط خدا است که بدون آلت میشنود. انبیا بشری هستند مانند دیگران در هر چیز مگر در چیزیکه خدا استثنای کرده و آن وحی است که اختصاص بانبیاء دارد. آنچه در اینجا ذکر شد بر فرض آن بود که پس از وفات وجدائی ارواح از ابدان در عالم برزخ حیاتی باشد مانند دنیا و قیامت و اما اگر بگوئیم برزخ بمعنی حائل و حاجزین دو چیز و عالم برزخ عالم بیهوشی و بی خبری است، معنای آن برزخ بین الحیاتین و همین بیهوشی و بی خبری است، چنانکه در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ فرموده: **وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**، که تا روز قیامت اموات در بی خبری بسر میبرند و لذا در سوره نازعات آیه ۴۶ فرموده:

كَانَ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَو صُحْبًا ، یعنی گویا آنان روزیکه قیامت را می بینند درنگ نکرده اند جز شبی و یا ساعتی و در سوره احقاف آیه ۳۵ فرموده : كَانَتْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ، یعنی روزیکه وعده ها را ببینند گویا درنگ نکرده اند مگر ساعتی از روز . و در سوره روم آیه ۵۵ فرموده : يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ، و آیات دیگر که عالم پس از مرگ را عالم بیهوشی خوانده زیرا عالم دنیا حیات و در آخرت حیات و میان این دو که فاصله و بروز میان این دو باشد غیر این دو و فاقد حیات نیست ، چنانکه بقطعه زمین باریک که فاصل میان دو دریا باشد ، نیز بروز گویند .

کلمات حضرت امیر (ع) در این موضوع :

از کلمات آنحضرت معلوم میشود که عالم پس از مرگ عالمی است خالی از حرکات حیاتی و مقامی است که ارتباطش با دنیا قطع می شود و از زائران خود بی خبر است ، در خطبه ۸۳ فرموده : حَقْدَةُ الْوَلَدَانِ ، وَ حَقْدَةُ الْإِخْوَانِ إِلَى دَارِ غُرَبَتِهِمْ ، وَ مَنْ قَطَعَ زَوْرَتِهِ ، یعنی جنازه او را فرزندان مهربان و برادران بدوش می گیرند تا خانه غربت و جای قطع زیارت او ، او را می برند . و در خطبه ۱۱۰ فرموده : فَهُمْ جِيزَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا ، وَ لَا يَسْتَعْفُونَ ضَيْمًا ، وَ لَا يُبَالُونَ مَنَدَبَةً : إِنْ جِئِدُوا لَمْ يَفْرَحُوا ، وَ إِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا ، جَمِيعٌ وَ هُمْ أَحْبَادٌ ، وَ جِيزَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ ، مُتَدَاوُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ یعنی : رفتگان همسایگانی هستند که هرگاه آنانرا بخوانند جواب ندهند و ظلم و ستم را جلوگیری نمایند و بنوجه سرائی و مداحی متوجه نشوند اگر در حق ایشان نیکی شود شاد نگردند و اگر قحطی شود یأس ندارند دور یکدگرند ولی تنها هستند و همسایه اند در حالیکه از هم دورند با اینکه نزدیکند زیارت هم نروند . و در خطبه ۱۴۹ در حال احتضار خود فرموده : أَنَا بِأَلَمِّ مَا جِئْتُمْ ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ ، وَ غَدَا مُغَارِقُكُمْ ، یعنی من دیروز هم نشین شما بودم و امروز برای شما عبرتم و فردا

از شما جدا کردم: گویا شیعه نمایان سخن آنحضرت را قبول ندارند و او را نزد خود خصوصاً در حرمش حاضر میدانند، و در خطبه ۲۲۱ فرموده: **أَصْبَحَتْ مَسَاكِينُهُمْ أَجْدَاثًا ، وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا ، لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ ، وَ لَا يَحْفِلُونَ مَنْ تَكَاهُمْ ، وَ لَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ**، یعنی رفته‌گان خانه‌هایشان گورشان و اموالشان میراث شد کسیکه بر سر گورشان آید نمیشناسند و یکیکه بر ایشان گریه کند توجه ندارند و هرکس ایشان را بخواند جواب ندهند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) سر قبر حضرت زهرا (ع) مینالد و میگوید:

مَا لِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّمًا قَبْرَ الْعَيْبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي أَ حَبِيبٌ مَا لَكَ لِاتُّرَدُ جَوَابِنَا أَنْصَبْتَ بَعْدِي حَلَّةَ الْأَحْبَابِ

یعنی چه نده که من ایستاده بر قبور سلام میگویم بقبردوست که جواب مرا نداد، ای دوست چه شده تو را که جواب ما را نمیدهی آیا پس از جدائی دوستی دوستانرا فراموش کردی، در اینجا فرمود حضرت زهرا جواب مرا نمیدهد، چگونه شیعه نمایان حقه باز توقع جواب دارند و بدروغ گواهی میدهند که **أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْتَعِجُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي**: جابربن عبدالله روز اربعین زیارت قبر امام حسین (ع) رفته و سلام کرده و چنانکه در تمام کتب محدثین نوشته اند: سه مرتبه گفت یا حسین، پس گفت: **حَبِيبُ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ**، چرا دوست جواب دوست خود را نمیدهد، سپس گفته کجا توانی جواب مرا بدهی و حال آنکه رگهای گردن تو جدا شده و بین سر و بدن تو جدائی افتاده، آیا حضرت جابر بقدر معرفت شیعه نمایان زمان ما معرفت ندارد که میگوید امام حسین جواب سلام او را نداده؟

آیا حضرت امیر (ع) که میفرماید: حضرت زهرا جواب مسرا نداد صحیح فرموده یا خیر؟ ما میگوییم صحیح فرموده باضافه چون کوفیان مسلم بن عقیل را دستگیر کردند و بدارالاماره بردند و خواستند او را شهید نمایند فرمود: من وصیتی دارم و بعمر بن سعد گفت وصیت من این است که امام حسین از کوفه خبر ندارد، با و بنویسید بکوفه نزدیک نشود: حال ما میپرسیم آیا حضرت مسلم که نایب خاص امام بوده معرفت نداشته که امام از همه جا باخبر

است و جواب همه را میدهد. ولی شیعه نمایان زمان ما بیشتر معرفت دارند؟ اگر کسی بدعاهای ائمه (ع) در صحیفه علویه و یا صحیفه سجادیه مراجعه کند تعجب مینماید که ائمه تاجه اندازه نسبت باحوال خود در روز قیامت خائف بوده و مکرر از خدا سلامتی خود را در آنروز خواسته اند درحالیکه در آن ادعیه از حیات خود در قبر و عالم برزخ سخن نمیبرند و ساکتند. بهر حال تقصیر از راویان کذابست که زیارتنامه ها جعل کردند و ما در این کتاب احوال نکبت مآل آنرا بیان خواهیم کرد :

در کتاب خدا و سنت رسول (ص) دستور زیارت قبور نیست

محقق و مسلم است که زیارت با این آداب که در کتب مزار است با آن مقدمات و مؤخرات در شرائع انبیا و در کتب الهی یعنی تورا و انجیل و قرآن حکمی نداشته و یکی از احکام ما أنزل الله نبوده نبوده و در ادیان صحیحه چنین احکامی تشریع نشده و صدوبیست و چهار هزار پیغمبر که از دنیا رفتند برای قبورشان گنبد و بارگاه و زیارتی ذکر نشده و در کتب ایشان چیزی نیست نه برای خودشان و نه برای اولادشان . در قرآن بصراحت و گرنه بکنایت از این عمل مذمت شده ، در سوره نکاتر از مردم سود جو و فزون طلبی که از زیارت قبور کثرت طلبی کردند عیجوعی شده و فرموده : **أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى تَذَرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ** یعنی شما را شیفته و غافل نموده کثرت طلبی تا آنکه مقبره ها زیارت کردید ، نه چنین است بزودی خواهید دانست که اینکار شما زشت است سپس نه چنین است بزودی میدانید ... و این جمله : **كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ** ، تهدیدی است که خدا مکرر نموده ، حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه خطبه ۲۱۲ پس از تلاوت این آیات فرموده : **يَا لَهُ مَرَامًا مَا أَبْعَدُهُ** تا آخر یعنی عجب مرا می است که او را از سعادت دور کرده و زوراً ما **أَغْفَلُهُ** و چه زیارتی است که او را غافل نموده و خطرراً ما **أَفْظَعُهُ** چه کار با خطری که او را رسوا کرده ،

تا آنکه می فرماید: **وَإِنْ يَكُونُوا عِصْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحَرًا**، یعنی قبور بزرگان اگر مورد عبرت باشد مزاوارتر از آنستکه مورد فخر گردد، **وَإِنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذَلِكِ أَهْجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ!!!** و اگر بدیدن قبور ذلت و فروتنی را اختیار کنند خردمندانه تر است از اینکه آنها را وسیله فخر قرار دهند (و در و دیوارهای آنها را بزیینت های اهل دنیا مانند حجله عروس زینت کنند و طلا و نقره و چلچراغ و لوستر بگذارند)، **لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعِشْوَةِ، وَصَرَبُوا مِنْهُمْ فِي غَمَرَةٍ جَهَالَةٍ**، بتحقیق با دیده ناز بآنها نظر میکنند و بدین سبب بدریای جهل و نادانی فرو رفتند، تا آنکه میفرماید: **سُقُوا كَأْسًا يَدْلَتْهُمْ بِالنُّطْقِ خَرًّا، وَ بِالسَّمْعِ صَمًّا وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُونًا** یعنی اهل قبور جامی نوشیده شدند که نطقشان مبدل بگنگی و شنوایی ایشان تبدیل بکری شد و حرکاتشان مبدل بسکون گردیده .

ارواح اولیاء مطیع زوار نیستند و بدنیا برنمیگردند

مردمی که بدور قبر بزرگان میروند و از آنان توقع دارند چه خیال میکنند؟ آیا خیال کرده اند که آنان آن بان وساعت بساعت از عالم باقی بعالم فانی برمیگردند و برای خاطر زوار خود فوری حاضر شده و گوش بتقاضای آنان میدهند، این خیال از خامی و بی خبری است، زیرا هرکس از عالم فانی رفت دیگر برنمیگردد، خصوصاً بزرگان دین که از مردم بیزار و از دنیا سیر و اعتنائی بدنیا ندارند خدا در سوره مؤمنون آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ فرموده: **خَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ ذُرَائِهِمْ يَرْجِعُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** یعنی تا آنگاه که یکی از ایشان را مرگ برسد گوید پروردگارا مرا برگردانید تا شاید عمل شایسته کنم در آنچه نکرده ام گفته شود نه چنانست این کلمه ای است که او گوینده است و از پشت ایشان برزخ است تا روز قیامت .

بنابر این ارواح انبیا و اولیا بخواهش این و آن بدنیا نیایند و مطیع فرمان کسی نیستند. و اگر بعضی از دکانداران مدعی احضار ارواحند: اولاً دروغ میگویند. ثانیاً بر ارواح انبیا و اولیا تسلطی ندارند و آنان قویترند از اینکه تحت اراده این دکانداران درآیند. ثالثاً ممکن است بگوئیم آنچه اینان حاضر میکنند شیاطین همزاد انسان باشند زیرا هر انسانی چون دنیا آید یک شیاطنی بوجود آید که موکل بر سوسه و لغزش او باشد و چون آدمی از دنیا رفت آن شیطان تا اندازه ای از کار او مطلع است چون با او مراوده داشته، آنرا احضار میکنند و او هم چیزهایی را میگوید و احضار کننده خیال میکند او خود روح آدمی است.

مطلب پنجم :

آیا وظیفه مسلمان مدح و ذم گذشتگان است ؟

در دنیا بزرگان اهل ایمان که از خدا میترسند و خدا در نظر ایشان بزرگ و غیر خدا در نظرشان کوچک است، حضرت امیر (ع) در وصف ایشان گوید: عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ قَصْرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، یعنی خالق در نظرشان بزرگ و غیر خالق در نظرشان کوچک است و آنان خدا را حاضر و ناظر و بتعریف و تمجید مردم کاری ندارند و اهمیت نمیدهند، ولی از ترس آنکه مبادا مغرور و خود پسند گردند از تعریف و تمجید و تملق مردم بخصوص در حضورشان بیزار و از آن نهی میکنند و گول نمیخورند، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۲۵۷ چون دید کسی از او مداحی کرد، اظهار تنفر نمود و برخاست و فرمود: فَلَا تَشْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ شَأْنٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْبَقِيَّةِ فِي حُفُوفٍ لَمْ أَقْرُبْ مِنْ أَدَائِهَا تَا آنکه فرمود: فَلَا يَتِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أَخْطِئَ، وَ لَا تَا مِنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِمِيتِي، فَلَا تَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ، تَمْلِكُ مَتَا مَا لَا تَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجْنَا مَتَا كُنَّا فِيهِ إِلَى

مَا مَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبَدَلْنَا بَعْدَ الظَّلَامِ بِأَلْهُدَى وَأَعْطَيْنَا الْبَصِيرَةَ
 بَعْدَ الْعَمَى ، یعنی مرا بشناء نیک شناخوانی مکنید ، برای آنکه
 باید خود را آماده کنم نسبت بخدا و شما در حقوقی مانده که
 از ادای آنها فارغ نگشته ام ، پس فرمود: من خود را از خطا
 مصون نمیدانم و درکار خود ایمن از خطا نیستم ، مگر اینکه خدا
 که از من نسبت بمن مالکتر است مرا کفایت کند و حفظ نماید ،
 همانا منوشما بندگان و مملوک پروردگاری هستیم که غیر او
 پروردگاری نیست ، نسبت بهما اختیار دارد آنچه را که ما برای
 خود اختیاری نداریم ، و در تحت اختیار ما نیست ، آنکه ما را از
 آنچه در آن بودیم بیرون آورد بسوی ثابستگی و گمراهی ما را
 تبدیل به هدایت نمود و بینائی پس از کوری بهما بخشید .

حضرت امیر (ع) کسی بزرده که چون ایرانیان برای تعظیم او سر
 راهش آمدند در سابط مداخل و پیاده شدند ، ایشانرا مذمت
 کرد و راضی نشد کسی برای او کرنش کند و او خود را معصوم
 نمیدانست ، حال آیا راضی است که مداحان و زیارتنامه خوانان
 و بی خبران از او چنان مدح غلو آمیز کنند و صفات خدائی برای
 او قائل شوند . بهر حال خوبی و بدی گذشتگان بآیندگان مربوط
 نیست و آیندگان چنانچه خدا فرموده نباید بعد از مدح و یا ذم آنان
 پردازند ، بلکه هر کس مسؤول اعمال خود میباشد ، خدا در سوره
 بقره آیه ۱۳۴ و آیه ۱۴۱ فرموده : **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا
 اَۡمَارَۃَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَكُمۡ لَعَنَۃً ۚ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُوْنَ** یعنی آن امتی
 که گذشته و رفته هر عملی کرده متعلق بخودش است و برای شما
 است آنچه عمل میکنید و شما مسؤول اعمال آنان نیستید . بنا بر
 این آیات لعن و بدگوئی از گذشتگان در این زیارات و یا مداحی
 و چاپلوسی و افتخار برای گذشتگان بیهوده و لغو و برخلاف
 قرآن و مورد نهی الهی است ، رسول خدا (ص) فرموده : **اَحْشُوا
 النَّارَ فِیْ وُجُوْهِ الْمَدَاحِیْنِ** ، یعنی بر روی مداحان خاک
 بریزید : آیا کسیکه جهاد نمیکند بصرف مداحی از مجاهدین گذشته
 چه بهره میبرد ، کسیکه از دنیا پرستی و شهوت پرستی دست بر

تعییدارد، بصرف مداحی از اولیاء خدا چه فائده‌ای حاصل میکند
 آیا وظیفهٔ مسلمین صدر اسلام عمل با احکام خدا بوده ولی وظیفهٔ
 مسلمین بعدی فقط تعریف و تمجید آنان میباشد؟ مگر اسلام دو
 برنامه دارد بر ضد یکدیگر؟ کسانی که دم از پیروی رسول خدا (ص) و
 یا فلان امام میزنند و بروش آنان عمل نمیکنند و بلکه عمل
 بروش من درآوری خود میکنند و کتابها و مجلسها را پــــر
 کرده اند از مداحی و چاپلوسی و معجزه تراشی، مگر وظیفهٔ امام
 و مأوم دو طریق است؟ مگر عقائد و اعمال اسلام برای همه
 یکسان نیامده؟ مگر دین امام و مأوم فرق دارد؟ اصول دین
 علی علیه السلام چه بوده و اصول دین اینان غیر از اصول دین
 آنحضرتست؟ اینها سئوالاتی است که ملت ما جواب نداده اند. از
 وقتی که ملت ما جهاد را ترک کرده و از عدالت روگردانند و فقط
 برای مجاهدین صدر اسلام گریه و زاری پیش گرفته اند، مشمول
 ذلت و نکمیت شده و از ملل متمدنی جهان عقب مانده اند. اینان
 خیال کرده اند که اسلام چاپلوسی از رسول و امام است، آیا
 خدا را گول میزنند و یا خود را؟ و خیال میکنند امام حاضر است
 و از این بدعتها خوشنود است؟ آیا ممکن است امامیکه در زمان
 حیاتش با تعلق مردم از او مخالف بوده، دستور دهد پس از
 ممات خود در مقابل قبر او بایستند و صفحه ها تعلق برای او
 بخوانند؟ نایب خاص امام، مسلم بن عقیل با اینکه جهاد کرد،
 چون دستگیر شد بعمر بن سعد میگوید امام از وضع کوفه خبر ندارد
 ولی شیعه نمایان پس از هزار سال خیال کرده اند امام از مداحی
 و تعلق و چاپلوسی ایشان خبر دار است و لذا پولها خرج میکنند
 و شعارها و شعرهای بی مدرک میخوانند.

مطلب ششم:

آیا ساختن حرم و گنبد و بارگاه از سنت انبیا بوده و یا روش ملاطین جور
 آن سلاطین خودخواه خود رأی ستمگری که از دین و آئین الهی
 بکلی بی خبر بودند و از پول حرام و غارت مردم این حرمها و

کشیده‌ها و ضریح‌ها را ساختند و مردم را باین زر و زیورها جذب کرده و حرمها و مقبره‌ها را پرکردند و مساجد الهی را خالی نمودند؛ سلاطین صفویه و قاجاریه که جز عیاشی و قتل و غارت ملت و خدمت با جانب و ترویج خرافات کاری نداشتند و ایران بواسطه سرپرستی آنان از عقب افتاده ترین ممالک روی زمین شد از گرفتن رشوه‌ها و مالیاتها پولها جمع میکردند و برای آنکه در میان مردم کسب آبرو کنند، در عوض رسیدن برعیت و آبادی مملکت در اطراف مقبره‌های بزرگان شا توانستند کاخها و گنبدها و گلدسته‌های سر با آسمان کشیده ساختند که تمام آن تمییز و اسراف و افراط بوده، خصوصاً در مملکتی که اکثر ساکنانش خانه و لانه ندارند و بسیاری از دهات آن آب ندارد و اکثر دهانش مخروبه شده و بسیاری از مردمش بیکارند، آنوقت این ستمگران بی‌دین ملیلاردها خرج مقبره‌ها کردند از سنگهای مرمر و نقاشی و نقره کاری و طلاکاری و آئینه کاری، یکی از سلاطین سفاک خونریز که بسیاری از وزراء و اولاد و کسان خود را کشت ، شاه صفی نواده شاه عباس است که مدفن او در سمت قبله حرم حضرت معصومه است که سقف و دیوارهای آنجا را مزین کرده به کاشی‌های مُعَرَّق و دیگر قبر شاه عباس شانی که قبر او جنب مقبره همان شاه صفی واقع شده و از سنگهای مرمر بسیار عالی ممتاز بنا شده و صندوقهای مُذَهَّب از الماس برای آن ساخته اند و شعرا برای تعلق او را از پیغمبران بالاتر برده اند، شاعری در سنگی در تعریف او چنین گفته :

در ایام خاقان جم بارگاه	خدیو جهانگیر عباس شاه
سلیمان غلامی زخیل درش	باقبال شه ساخت این بارگاه
بهشت برین بود مأوای او	همین گشت تاریخ آن قبله گاه
سلاطین ستم میکردند ولی مداحان و شاعران و ادیبان بلکه	
علما نمایان برای خاطریولشان با مداحیهای کفرانگیز آنانرا	
تطهیر میکردند، تمام ساختمانهای حرم‌ها و رواق‌ها و گنبد و	
گلدسته‌ها از سلاطین ستمگر و وزراء غیانتگر است، پهلوی که	

اصلاً دین نداشت ، برای حرم حضرت رضا (ع) در ساخته ، اتابک اعظم و فرزندش امین السلطان همان کسیکه چهارصد هزار لیره از انگلستان گرفت تا قرارداد مینوپل و رژی را سانگلهای انگلستان داد ، یعنی قرارداد تنباکو و دخانیات را بست بدون اطلاع ملت تا اینکه ملت قیام کرد و با هزاران زحمت و شکنجه و داد و فریاد توانست آنرا ابطال کند ، آنوقت همان وزیر خائن آمده صحن بزرگ حضرت معصومه را ساخته و مد هزار تومان خرج فقط قبر خودش کرد و ادیب متملقی او را با حضوت خلیل الرحمن که خانه کعبه را تجدید بنا کرده ردیف قرارداد داده و در کتیبه همان اشعاری گفته از آنجمله گوید :

زمین شد اردو بنا رشک آسمان برین
یکی بنای خلیل و یکی بنای امین
خلیل رحمان گشت ابدان بنای قویم
امین سلطان گشت این بدین بنای متین
مثلاً شاه عباس بزرگ چه قدر قتل نفوس کرده از آنجمله بشهر هرات که یک شهر اسلامی بوده حمله کرده بالشکر قزل باش خود و چهار ماه محاصره کرده و تقریباً چهل هزار مسلمین هرات را بقتل رسانید و پس از فتح دستور داد شهر را غارت کردند و آنچه درهم و دینار سیم و زر بود جمع کرده و بحضور شاه آوردند و در جوالها ریختند ، در کتاب عالم آراء عباس و سایر تواریخ نوشته شده که جوالها را بر اشتران و استران حمل کردند و از هرات بمشهد خراسان آوردند و پس از ورود بمشهد علما و وزرا بحضور حاضر شدند : شاه مشورت کرد که سیم و زرها را چه بکنند ؟ گفتند خوبست ضریح سیم و زری و گلدسته و گنبد طلا و زرینیها ایوان طلا و حرم صحنی از آنها بسازند ، شاه دستور داد از همه سیم و زر غارتی صحن و سرا و حرم و گنبد و گلدسته هائی بنا کردند و نام شاه را با طرف حرم و گنبد منقوش نمودند . حال آتیا شاهی که چهل هزار مسلمان را کشته چگونه او راجنت مکان میگویند ، مگر خدا نفرموده : **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعِدًا فِجْزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ** ، و جای سؤال است که اگر اطاعتی دوددد آخر آن غصبی و از اموال زور باشد نماز در آن باطل است ، پس

چگونه در حرم و رواقی که از مال غارتی و غصبی ساخته شده میتوان نماز خواند و چرا دانشمندان در آنجا اقامه نماز جماعت میکنند؟ مگر حرم امام با خانه سایر مسلمین در حکم خدا فرق دارد؟ مثلاً: گنبد و صحن طلای حضرت معصومه را فتحعلیشاه ساخته و حرم حضرت امیر را نادرشاه باگنبد و بارگاه مذهب ساخته از اموال غارتی که در جنگها بدست آورده، آیا خدا و انبیا و اولیا از این کاخها و حرمها خوشنودند یا شیاطین و سلاطین؟ آیا هر شاه و وزیری که باید مملکت را آباد کند و مالیات‌ها را صرف ترقی و صنعت و فلاح مملکت، حق دارد اینکارهای لغو و بیبیهوده را انجام دهد؟ آیا در آنوقتی که اروپا مشغول ایجاد قوی و ساختن توپ و هواپیما بود، سزاوار بود سلاطین ایران ثروت مملکت را صرف گنبد و گلدسته طلا کنند و ایران برای داشتن یک تفنگ محتاج باروپا شود؟ آیا آن شاهان و دانشمندان مطیع عقل و شرع بودند و یا مطیع هوی و هوس؟ آیا آن شاهان و علما هر قدر جنایت و خیانت کردند و مردم را با انحطاط بردند بصر فایده اینکه اظهار ارادت با امامان و امامزادگان و یابگو شاهزادگان کردند و شاهزاده عبدالعظیم و شاهزاده حمزه و شاهزاده جعفر و شاهزاده جعفر و شاهزاده قاسم و شاهزاده یحیی را احترام کردند جبران زشتی‌های کارشان میشود یا خیر؟ اگر از شیخیه و صوفیه و یا از مداحان و روضه خوانان و خادمان و فراشان و متولیان بیروسی میگویند آری ولی قرآن میگوید خیر. شاه چراغ احمد بن موسی که ادعای امامت کرده و با ابوالسرایا خروج کرده و مردم را بکشتن داده، میتوان برای او صحن و بارگاه ساخت و برای او زیارتنامه ساخت و خلقی را اسیر این کار کرد؟ متأسفانه چون گنبد و بارگاه زرین دارد از بزرگان دین است.

آری سلاطین ستمگر برای دور ساختن مسلمین از حقائق دین آنان را بفرافاتی چنین بازی گرفتند تا از مردم سواری بگیرند، و خرمقدسین و روحانی نمایان و دکانداران نیز باین کارها ترویج کردند. اسلام حقیقی که موجب بیداری و دانش و عزت و شهادت است سبب راه سلاطین بود و لذا از اسلام حقیقی وحشت داشتند، و

مردم را از آن دور و بذلت قبر پرستی و تعلق از مزارها و چاپلوسی مردم را وادار کردند، و چنان مردم غرق این خرافات شده که هرکس مانند نویسنده چیزی برخلاف آنان بگوید و یا بنویسد بیدین و واجب القتل خواهد شد و نانش لا اقل آجر میگردد و از نظر بعضی ها ملعون و مطرود خواهد بود.

نکته قابل توجه :

اگر روزی زیارت قبور برای عبرت بوده اکنون در این مشاهده پر جلال و جبروت و آراسته بانواع زینتها از ضرایح سیمین و گلدسته ها و گنبد زرین و ایوانهای طلا و آئینه کاری و فرشهای گرانبها و لوسترها علاوه بر اینکه موجب عبرت و یاد آخرت نیست بلکه دیدن آنها باعث هوی و هوس و حرص بدنی و توجه بآن است، و لذا در اسلام که نهی از زیارت قبور شده دلی در خیری از رسول خدا (ص) وارد شده: **إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فَرُوزُهَا فَإِنَّهَا تَذَكِّرُ الْآخِرَةَ**. یعنی من شما را از زیارت قبور نهی نمودم، آگاه باشید که آنها را زیارت کنید زیرا موجب تذکر آخرت است، پس در این خبر فرموده زیارت کنید برای تذکر آخرت و این فرمان منحصر بقبور مؤمنین نیست بلکه دیدن قبور کفار و ستمگران بیشتر موجب تذکر آخرت و عبرت است. اگر کسی استدلال کند بآیه ۸۴ **سُورَةُ تَوْبَةِ** که خدا راجع بمنافقین فرموده: **وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ**. یعنی هر یکی از منافقین نماز بخوان و بر قبر او قیام مکن که معلوم میشود قیام بر قبر مؤمن جازز است؟ جواب گوئیم مقصود از قیام در این آیه زیارت قبر نیست بلکه مقصود نماز خواندن و کفن و دفن او است.

در صدر اسلام این گنبد و حرما و زیارتها در سیره اصحاب رسول خدا (ص) نبوده تا جائیکه پس از گذشت سی سال از وفات رسول خدا (ص) عایشه زوجة حضرت رسول بزیارت قبر برادرش عبید الرحمن بن ابی بکر رفت و مورد ملامت اصحاب رسول شد که چرا مرتکب عملی شده که رسول خدا (ص) از آن نهی کرده است.

رسول خدا (ص) در همان مکانی که فوت شد یعنی در حجره عایشه

اورا دفن کردند، و تا عایشه زنده بود یعنی تا پنجاه سال هیچ کس نیامد درب حجره او که در را باز کند ما میخواستیم قبر رسول خدا را زیارت کنیم، پس معلوم میشود زیارت قبر رسم نبوده است. یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی ابوعمر و عمار بن شراحیل الکوفی است که متوفای ۱۵۴ هجری بوده و بیش از صد و پنجاه نفر از اصحاب رسول را درک کرده و از هر یک اخذ حدیث نموده، او همواره می گفته: لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ لَزُرْتُ قَبْرَ النَّبِيِّ (ص) یعنی اگر رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی نکرده بود من قبر او را زیارت میکردم، این بدعت زیارت در قرنهای بعد بتدریج پیدا و زیاد گردید، چون مسلمین با فرقه های مختلفه از یهود و نصاری و گبران و مجوسیان و بودائیان و قبطیان تماس گرفتند و در ممالک آنان مقابر فراعنه و شاهان را از قبیل کورش و داریوش و اهرام (۱) را دیدند این کارها میان نشان رواج گرفت و بنام بزرگان و شاهزادگان قبور شاهزاده حمزه و شاهزاده جعفر و شاهزاده جلال الدین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده فلان زیاد شد، و برای دیدن آن قبور حرکت کردند و متولیان و خادمان هم برای نفع خود هر چه توانستند باین کارها تشویق نمودند و در آنها محل اجتماع بیکاران و گدایان و مفتخواران و سوداگران شد تا جائیکه این مفتخواران نذورات زیادی از طلا و نقره و پول و فرش و چیزهای قیمتی دیگر از مردم میگیرند و یادر صحن آن مزارها قبرها را بقیمتهای کلان میفروشند و برفقرو درماندگی مردم دامن میزنند. و از طرف دیگر دشمنان قرآن بنا کردند برای این کارهای بیهوده جعل حدیث کردن و یک زیارت را بهتر از صد حج و یا هزار حج جلوه دادن و زیارتنامه و فضیلت زیارت بوجود آوردن و غالیان و کذابیان و جعلان و مفتخوران این اخبار را نشر دادند

(۱) مانند اهرام مصر یا مقبره هایی که مصریان قدیم در نزدیکی قاهره برای پادشاهان خود ساختند، یکی از آنها هرم خوفویا خنوپس است با ارتفاع ۱۴۶ متر که صد هزار کارگر مدت ۲۵ سال برای ساختن آن کار کرده اند

دانشمندان و محدثین بعدی خیال کردند این اخبار صحت و حقیقت دارد و برای کسب ثواب و رضای خدا اخبار جعلی را جمع کردند و گفتند این مستحب است و مسامحه در دلیل مستحبات و ادله سنن اشکالی ندارد، و بدین سبب شیطان خشنود و مردم را بترک و خرافات مشغول کرد، حتی برای ساختن ساختمان قبر و تعمیر آن خبری جعل کردند که ما آن خبر را باسندش ذکر خواهیم کرد.

احادیث در ذم تعمیر و یا تجدید قبور:

ما اگر بخواهیم روایاتی که در مذمت ساختمان و زینت قبور وارد شده ذکر کنیم کتاب بزرگ خواهد شد ولیکن بمقداری که برای ملت و بیداری آنان لازم است اینجا می‌نگاریم تا اتمام حجت گردد:

۱- در کتاب محاسن برقی و کتاب وسائل الشیعه باب ۴۳- از ابواب دفن اموات روایت کرده از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلَ مِثْلًا فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ. یعنی هر کس قبری را تجدید و تعمیر کند و یا مجسمه‌ای بسازد بتحقیق از اسلام خارج گشته است.

۲- در کتاب کافی و وسائل الشیعه از امام صادق (ع) روایت کرده که امیرالمؤمنین فرمود: تَعَثَّنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي هَذِهِ الْقُبُورِ وَ كَسِرِ الشُّوْرَ فَقَالَ لَا تَدْعُ صَوْرَةً إِلَّا مَحْوَتَهَا وَ لَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهَا، یعنی رسول خدا (ص) مرا فرستاد بسوی مدینه درباره خراب کردن قبور و شکستن صورتها و فرمود مگذار صورتی را مگر آنکه محو شده و مگذار قبری را مگر آنکه مساوی زمین کن.

۳- در کتاب کافی و وسائل و بسیاری از کتب عامه و خاصه روایت کرده اند که امیرالمؤمنین به ابی‌الهیاج فرمود: أَبْعَثْكَ عَلَيَّ مَا أَبْعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ لِأَتَرَى قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهَا وَ لَا تَمْنًا إِلَّا أَطَقْتَهُ، یعنی تو را میفرستم برای همان امریکه رسول خدا مرا فرستاد: هیچ قبر مشرف‌تر قبور دیگر را مگذار مگر آنکه آنرا مساوی زمین نما و مجسمه‌ای را مگذار مگر آنکه محو نما.

- ۴- وسائل الشیعه باب ۴۴ - از ابواب دفن و شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده اند از علی بن جعفر که گفت: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَنِ الْبَنَاءِ عَلَى الْقَبْرِ وَالْجُلُوسِ عَلَيْهِ هَلْ يَطْلَحُ؟ قَالَ: لَا يَطْلَحُ الْبَنَاءُ عَلَيْهِ وَ لَا الْجُلُوسُ وَ لَا تَجْصِمُهُ وَ لَا تَطْبِئُهُ. یعنی سوال کردم از موسی بن جعفر (ع) از بنا نهادن و نشستن بر قبر آیا شایسته است؟ حضرت فرمود: خیر، بناء بر قبر شایسته نیست و نه نشستن بر آن و نه گچ کاری و نه کلکاری آن.
- ۵- در محاسن برقی و کتب دیگر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: لَا تَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ وَ لَا تَمْوَرُّوا سُقُوفَ الْبُيُوتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَرِهَ ذَلِكَ. یعنی بر قبور بنا نکنید و سقف خانه‌ها را صورت نکشید زیرا رسول خدا (ص) این چیزها را خوش نداشت.
- ۶- در کتاب وسائل الشیعه باب ۴۴ همان ابواب روایت کرده از یونس بن ظبیان از امام صادق از پدر بزرگوارش که فرمود: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى قَبْرٍ أَوْ يَقْعُدَ عَلَيْهِ أَوْ يُبْنِيَ عَلَيْهِ. یعنی رسول خدا (ص) نهی نمود از نماز خواندن روی قبر و نشستن بر آن و بنا کردن بر آن.
- ۷- وسائل الشیعه باب ۶۵ همان ابواب از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: وَ لَا يُبْنَى عِنْدَ الْقُبُورِ مَسَاجِدٌ. یعنی نزد قبور نباید مسجد بنا شود.
- ۸- در کتاب فقه الرضا روایت کرده از رسول خدا (ص) که: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مَضَلًى وَ لَعَنَ مَنْ يَجْمَلُ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى. یعنی رسول خدا (ص) لعن نمود کسی را که قبرها را جای نماز کند و لعن نمود کسی را که با خدا خدایان دیگر قرار دهد. در این حدیث نماز خواندن روی قبر را ردیف شرک قرار داده زیرا اسلام که توحید خالص است با شرک و توجه بقبر نمی‌آزد باید بمقبره سازان و آنها را محل عبادت قرار دهندگان گفت آیا این امامان با فرمایشات جدشان موافقت یا خیر و پیروان آنان باید سخن آنان را بپذیرند یا خیر؟
- ۹- شیخ صدوق در علل الشرایع و وسائل الشیعه باب ۶۵ همان ابواب

روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی قِبْلَةً وَ لَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی لَعَنَ الْیَهُودَ حَتَّىٰ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ. یعنی قبرم را قبله و محل توجه قرار ندهید و مسجد نکنید. زیرا خدایتعالی یهود را لعن نمود چون قبور پیغمبران خود را مساجد قرار دادند، بنابراین در کتابهای زیارت احادیث وارده که میگوید قبر امام را قبله قرار بده از ساخته های یهودی مفتان است که با شمه بسته اند.

۱۰- در وسائل و کتب دیگر روایت کرده اند که: أَمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ كُنْبَتَهُ رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ وَ ذَكَرَتْ مَا رَأَتْهُ فِيهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمْ اتَّخَذَ الْعَالِيَعُ بَنَوُا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَ صَوَّرُوا لَكَ الْقُسُورَ أُولَئِكَ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ. یعنی ام سلمه برای رسول خدا (ص) کلیسایی را که بزمن حبشه دیده بود نقل کرد، رسول خدا (ص) فرمود: آنان قومی هستند که چون بنده صالحی در میان شان فوت کند بالای قبر او محل نماز بنا کنند و آن صورتها را تصویر نمایند، آنان بدترین آفریدگان خدایند، من نمی دانم آنانکه برای عبد صالح موسی بن جعفر و یا برای فرزندان شرم و رواق ساخته و میروند در آن عبادت میکنند جواب این خبر را چه میگویند؟ این روایات در کتب معتبره اهل سنت نیز وارد شده است.

۱۱- علامه حلی در کتاب نهاییه روایت کرده از رسول خدا (ص) که: نَهَى النَّبِيُّ أَنْ يُحْصَى الْقَبْرِ أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ أَوْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ مِنْ زِينَةِ الدُّنْيَا فَلَا حَاجَةَ بِالنَّمِيتِ إِلَيْهِ. یعنی رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه قبر گنج کاری شود و یا بر آن بنا شود و یا بر آن نوشته شود زیرا این از زینت دنیا است و محبت را بآن احتیاجی نیست.

۱۲- وسائل الشیعه باب ۴۴ همان ابواب روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر (ع) که فرمود: لَا تَرْتَفِعُوا قَبْرِی فَوْقَ أَرْبَعِ أَصَابِعَ. یعنی قبر مرا بیشتر از چهار انگشت بلند نکنید.

- ۱۲- در سفینه البحار و کتب معتبره دیگر و بحار جلد ۲۲ از امام صادق روایت کرده اند که فرمود: لَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَلَا تَبْلُ فِي مَاءٍ تَقْبِيعٍ. یعنی بهیچ قبری طواف مکن و در آب پاک بول مکن.
- ۱۳- در مستد زید بن علی بن الحسین (ع) روایت کرده از جدش علی بن ابیطالب (ع) که فرمود: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ لُحُومِ الْأَفْجِ أَنْ تَذْخِرُوهَا فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ نَهَى أَنْ تُنْفِذَ فِي الْقُبُورِ الشَّعِيرِ وَالْمِزْقَةِ وَالْجَنْتَمِ وَ شَهَانَا عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ. یعنی رسول خدا (ص) نهی نمود از ذخیره کردن گوشت های قربانی بیشتر از سه روز و نهی نمود از ریختن خرما و آب در ظرف های خمره های کوچک و بزرگ و نهی نمود از زیارت قبرها.
- ۱۴- وسائل الشیعه در کتاب حج باب ۹۲ روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: لَا تَشْرَبْ وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ لَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَلَا تَبْلُ فِي مَاءٍ تَقْبِيعٍ. یعنی ایستاده آب مخور و بقبری طواف مکن و در آب پاک بول مکن و همین روایت را در آن باب از دو سند نقل کرده.
- ۱۵- و حدیث معروفی است از رسول خدا (ص) که خدا فرمود: أَتَا عِنْدَ الْقُلُوبِ الْمُكْبَرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُتَدَوِّسَةِ. یعنی من نزد دل های شکسته و قبرهای ویران شده می باشم. پس حضرت حق را توجه بقبرهای زینت شده و تجدید بنا شده و آئینه کاری و طلا کاری شده نخواهد بود و از آنها بیزار است.
- ۱۶- کافی در باب تطهیر القبر روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: لَا تُطَيِّنُوا الْقَبْرَ مِنْ غَيْرِ طَبْنِهِ. یعنی قبری را از گل غیر خودش گل کاری نکنید.
- ۱۷- کافی در همان باب روایت کرده از امام صادق که فرمود: قَبْرُ رَسُولِ اللَّهِ مُحَقَّبٌ حَصَاءً حَمْرَاءً. یعنی برقبر رسول خدا (ص) شنقرمز رنگ ریخته اند؛ که معلوم میشود تا زمان آنجناب قبر رسول خدا زینت و بنایی نداشته است.
- ۱۸- کافی در همان باب از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: إِنَّ النَّبِيَّ نَهَى أَنْ يُزَادَ عَلَى الْقَبْرِ شَرَابٌ لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ. یعنی رسول خدا (ص) نهی کرد از اینکه بر قبر خاکی زیاد شود

خاکی که از آن بیرون نیامده، یعنی قبر را پر کنید فقط از خاک خودش، ملاحظه فرمایید تا کجا رسول خدا دقیق شده که حتی مقدار خاک بر قبر نیفزایند چه برسد بسیمان و گچ و سنگ مرمر. حال شما فکر کنید است ما باین فرمایشات که اعتنا نکردند بلکه بر قبرهای بزرگان دین از جهت مخارج چقدر افراط کردند و کذایان و جعلان برای تخریب اسلام و سرگرم کردن مردم حتی روایتی جعل کردند برای تعمیر قبور که ما متن و سند آنرا بررسی میکنیم :

در کتاب وسائل باب ۲۶ کتاب مزار روایت کرده از عبدالله البلوی از عمار بن زید از ابی عامر واعظ اهل حجاز از امام صادق که فرمود رسول خدا بعلی گفت یا علی مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا اعَانَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهُ ثَوَابُ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةٍ الْإِسْلَامَ وَ خَرَجَ عَنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. یعنی یا علی هرکس قبور شما را تعمیر کند و مجاور آنها گردد، گویا سلیمان بن داود را یاری کرده بر ساختن بیت المقدس و آنکه قبور شما را زیارت نماید ثوابش معادل است با هفتاد حج، پس از حجة الاسلام و از گناهانش خارج گردد تا وقتی که از زیارت شما بر میگردد مانند روزی شود که مادرش او را زائیده : این حدیث هم سند و روایانش خرابست و هم متن و مضمونش. اما سند آن اول عبدالله بن محمد البلوی، تمام اهل رجال او را ضعیف شمرده اند و او را دروغگو و جعل و مورد طعن دانسته و گفته اند نباید بحديث او اعتنا کرد، چنانکه علامه حلی در کتاب خلاصه و آیتاله معانی در تنقیح الرجال و دیگران بیان کرده اند. و او روایت کرده از عماره بن زید، علمای رجال میگویند چنین مردی وجود نداشته، غضائری و دیگران گفته اند آنچه از این شخص نقل شده تماما دروغ است، علامه حلی فرموده چنین اسمی بدون مسمی است و حتی از خود عبدالله بن محمد البلوی که از او روایت کرده پرسیدند این عماره که تو از او روایت کرده ای

کیست؟ گفت مردی بود از آسمان آمد این حدیث را گفت و دو مرتبه با آسمان رفت. و از روایت کرده از ابی عامر و اعظ اهل حجاز، و نیز مجهول الحال و مهمل است و نامی از او در کتب رجال نیست. شما را بخدا ملاحظه کنید از برکت این حدیث مجعول ممالک شیعه پر شده از گنبد و بارگاه و صحن و رواق و طلاکاری و موقوفات تیکه در آمدش برای حفظ آنها یا بد صرف شود، با اینکه اکثر مردم بنانی محتاجند و مایحتاج اولیه را فاقدند و از نظر صنعت هم عقیافتاده و بیچاره ترین کشورها هستند. عجب این است که خود این علماء که ناقل این حدیثند، راویانش را جعل و کذاب دانسته اند، شما بنگرید چه بر سر اسلام آورده اند. مسلمین بعدی خیال کردند این گنبد و بارگاهها با این تشکیلات بی حساب نبوده و مدرکی دارد: ابی عامر و اعظ مجهول این حدیث را نسبت با امام صادق داده که مردم عوام و بی اطلاع از کتاب خدا باور کنند، ولی دزد ناشی بانبار گاه میزند، زیرا در زمان امام صادق (ع) قبر حضرت امیر المؤمنین (ع) مخفی بود، و آثاری نداشت و معلوم نبود کجا است، پس آن قبر ساختمان نداشت تا کسی برود تعمیر کنند، و با حضرت سلیمان شریک در ثواب شود، اگر امام صادق میخواست کسی تعمیر کنند موردی باید ساختمان گفته ای باشد تا حضرت ترغیب به تعمیر نماید، و اما مضمون این حدیث این است که مردم بروند مجاور نزد قبر امام شوند و از کسب و کار و صنعت باز بمانند تا محتاج بممالک دیگر و اهل مصرف باشند، چنانکه شعرا و مداحان سلاطین نیز این خیانت را ترویج کرده اند، از آن جمله حافظ گوید:

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا

از جان بیوس و بر در آن بارگاه باش

این شاعر خیال کرده دین شاه و سلطان و دربار دارد که هر کس برود دربار او و بر در آن بارگاه مجاور شود و ثواب یاری سلیمان برای ساختن بیت المقدس و ثواب هفتاد حج ببرد و در صورتیکه شرکت برای ساختن بیت المقدس ثواب یک حج را ندارد، ولی ما در کتاب حافظ شکن جواب شاعر را بوزن شعر خودش گفته ایم:

قبر امام را تو مکن بت چوبت پرست
 دنبال کنار باش نه در بارگاه باش
 خواهی اگر بکشور دل خسروی کنی
 بر مردمان بیگس و مضطر پناه باش
 گاهی تو شه پرستی و گاهی هواپرست
 بگذر از این دو همچو علی (ع) مرد راه باش
 در این حدیث معمول ترغیب کرده بکار بیپوده و مردم را بر
 معاصی جری نموده که اگر قبر فلان امام رفتی تمام گناهانت از
 بین رفته و مانند روزی خواهی شد که بیگناه از مادرزاده شدی
 خوب اگر گناه باین آسانی ریخته میشود مردم میگویند پس خوب
 است هرچنانیتی بکنیم و بیک زیارت استخوان سبک شویم زیرا مذهب
 چنین است که بیک زیارت گناهان نادیده گرفته میشود، دیگر
 ترسی از روز جزا و کیفر نباید داشت، وجهتم مخصوص کسانی است
 که گنبد و بارگاه مثل ماند دارند. بهر حال اگر تعمیر قبر اینهمه
 فائده داشت و مشروع بود، چرا رسول خدا (ص) برای عمویش سید
 الشهداء حمزه و یاما پیرشدها ساختمانی نکرد، و حتی روی قبر او
 را آجر نگذاشت، آیا باید بسنت رسول خدا (ص) عمل کرد و یا
 بسنت شاهان و شاعران و کذابان.

بررسی از آداب زیارات و اذن دخولها :

قبل از آنکه خود زیارات را بررسی کنیم، باید دید این آدابی
 که برای زیارات قبور نوشته اند در کتب دعا و فیه، آیا مدرکی
 دارد یا خیر؟ در کتب زیارات مانند مصباح شیخ طوسی و مفاتیح
 شیخ عباس قمی و بحار مجلسی و کتب ابن طائس و کتاب کامل الزیاره
 مطالب و جملات و دستوراتی برخلاف عقل و شرع و تاریخ نوشته اند و
 از معمولاتی بی خبران و یا مغرضین است. مثلا در آداب زیارت
 امام حسین (ع) از قول امام صادق نوشته که چون خواستی داخل
 حائر شوی، از دری که جاشب مشرق است داخل شو، در صورتیکه
 در زمان امام صادق قبر امام حسین ساختمانی نداشته و درب شرقی

و غربی نبوده، زیرا در همان کتب مفاتیح و بحر نوشته اند باز از قول امام صادق که فرمود «هرکس نظر بسوی قبر حسین و فرزندش در بیابانی که خویشی و دوستی نزد آن نیست» در آن زمان چون قبر نشانه نداشته پیدا کردنش هم مشکل بوده، پس چون حرمی در آن زمان نبوده، چگونه امام برای گفته از در فلان حرم وارد شو، باضافه بسیار قبیح است که خود امام بگوید هرکس بمنزل ما و یا حرم ما میاید باید عتبه^(۱) ما را ببوسد و در و دیوار را بوسه زند و اذن دخول بخواند، آنهم بحر می که وجود نداشته، آنوقت معنی ندارد که دو صفحه اذن دخول بخوان و هنوز اذن و اجازه صادر نشده وارد شو. آیا این کارها از روش و سنت رسول خدا است که هر وقت میخواسته بمنزل علی(ع) برود دو صفحه اذن دخول میخوانده آیا امام حسین هر وقت میخواست بمنزل امام حسن برود دو صفحه اذن دخول میخوانده دین امام و مأموم باید احکامش مساوی باشد در اسلام فقط سنت و روش رسول خدا(ص) واجب الاتباع است، نه روش شاهان که واردین باید اذن ورود گیرند و ساعاتی معطل شوند. در بحار و مفاتیح و سایر کتب شیعه نوشته اند که امام صادق فرمود یکی از آداب بوسیدن عتبه حرم است تا میرسد بدوازدهم از آداب که رفتن نزد ضریح و بوسیدن و خود را بآن چسبانیدن، در صورتیکه ضریح ها را قرنهای پس از زمان ائمه(ع) سلاطین جور و وزراء خیانت پیشه ساخته اند، معلوم میشود این روایات در آن زمانها ساخته شده و امام ها چنین روایاتی را نگفته اند، معلوم نیست این آداب ها را برای چه آنهم بنام دین اختراع کرده اند.

باز مینویسد هرکس بحر می رود غسل کند و دم در بحر حرم بایستد و رقت قلب پیدا کند و پای راست را بگذارد و گونه راست را بضریح بگذارد و دستور دیگر اینکه جائز است پشت بقبله روبه قبر امام نماز بگذارد، و بخدام و حفاظ حرم پول بدهد یعنی یک گداخانه بوجد آورد، و بکسانی که در آن بقعه هستند صدقه

(۱) بمعنی درگاه و آستانه میباشد و جمع آن عتبات است.

بدهد که دو مقابل محسوب میشود، در صورتیکه رسول خدا (ص) فرموده: قبر مرا قبله قرار مدهید. و در وسائل باب ۲۲- از احکام طواف حدیثی از امام و رسول خدا آورده که فرمودند: هر کس وصیت و یا نذری برای کعبه و مسجد الحرام کرده است بدربان و حجاب کعبه و مسجد الحرام ندهد، برای آنکه آنجا را دکان گدائی نکنند. در کتب دعا و زیارات برای حرم و رواق از قول امام بدروغ این دخول و آدابی جعل کرده اند، زیرا در زمان ائمه گنبد و رواق و حرمی نبوده و از پول حرام سلاطین این چیزها ساخته شده بود. آیا مجلسی و قمی و ابن طاوس این آداب و احکامی را که خدا نازل ننموده چرا بدین اضافه کرده اند؟ خودشان در همین کتب نقل کرده اند از محمد بن علی شیبانی که گفت: «من و پدرم و عموم پنهانی و شبانه رفتیم بزیارت حضرت امیر در سنه ۲۶۰ دیدیم که آن قبر میان میابان و دورش چند سنگ سیاه گذاشته شده و بنائی ندارد». پس تا سال ۲۶۰ که سال وفات حضرت عسکری آخرین امام ظاهر شیعه باشد حضرت امیر (ع) حرم و گنبد و رواق و صحنی نداشته است، حال از خود این آقایان ابن طاوس و شیخ طوسی و مجلسی و قمی باید پرسید که این روایات راجع برواق و حرم را چرا از قول ائمه نوشته اید.

در مفاتیح و بحار در زیارت مطلقه حضرت امیر از ابن طاوس نقل کرده اند که چون قبه (یعنی گنبد) حضرت نمودار شد و پیدا گردید چنین بگو، و چون بدروازه نجف رسیدی چنین دعا را بخوان و چون بدر صحن رسیدی چنین بگو، و چون برواق رسیدی چنان بگو، و بگو: «یا امیر المؤمنین عیدک، ای امیر المؤمنین بنده ات آمده». آیا این دستورات در زمان امام که نه صحنی بوده و نه دروازه ای و نه گنبدی چه معنی داشته است؟ معلوم نیست این مطالب در چه زمان جعل شده از قول امامان؟ آیا آقایان ابن طاوس و مجلسی و کفعمی و شهید و شیخ طوسی حق دارند بسلیقه خود بدین اسلام چیزی بیفزایند بعنوان استحباب باشد یا غیر استحباب؟ مگر رسول خدا (ص) نفرموده: **حَلَالٌ مُحَرَّمٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ**

حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و دیگر اینکه فرمود: إِنَّمَا الدِّينُ مِنْ الرَّبِّ أَمْرُهُ وَ تَهْيِئُهُ، مراجعه فرمائید بکتاب واثل باب قضاء پس کسی حق ندارد آداب و احکام دین را کم و یا زیاد کند.

متأسفانه مردم را از سنت رسول دور و بیدعتها مشغول و مغرور کرده اند. در کافی روایت کرده که علی (ع) فرمود: أَلَسْتُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَلَيْدَةً مَا أُخْذَتْ بِنَفْسِهِ، یعنی سنت و آداب دینی اسلام همانا است که رسول خدا عمل کرده و بدعت چیزی است که پس از رسول خدا پیدا شده: متأسفانه علما و مقدسین برای اظهار ارادت یا تمسک این آداب را بخیال خود آورده و خیال کرده اند کار خوبی است؛ آیندگان بحسن ظنی که بآنان داشته خیال کرده اند از گفتار خدا و رسول و جزو دین است، مثلاً در زیارت ائمه بطبیع نوشته اند که در اذن دخول بحرم ایشان بگو چنین و چنان، حال اگر امام براوی گفته راوی خوب بود بپرسد کدام حرم؟ اصلاً در آن زمان قبرها حرم نداشته و همه کس میداندر زمان ائمه حرمی نبوده و اکنون نیز در بطبیع حرمی نیست، حال اذن دخول خواندن بسیار مضحک است.

باز در زیارت قبر رسول خدا نوشته اند که چون بزیارت رسول خدا رفتی منبر او را ببوس و نزد ستون حنانه چنین و چنان کن و ستون را بچشم خود بمال و چون بدرب جبرئیل رسیدی و زیر ناودان رسیدی چنین و چنان بگو، اینان خیال کرده اند که رسول خدا تازه از دنیا رفته و در و پیکر و ناودان و منبر و ستون همانا است که در زمان رسول خدا (ص) بوده، گویا تاریخ هم نخوانده اند و لأقل ساعتی فکر نکرده اند که در و پیکر و ستون زمان رسول خدا بیش از هزار سال است که از بین رفته و چندین مرتبه خراب و تجدید بنا شده، گویا خدا دین خود را بدست ایشان داده هر قدر بخواهند بآن بیفزایند.

ما اکنون می پردازیم بمضامین و جملات معتبر و راویان زیارتنامه ها و بررسی میکنیم که مضامین آنها موافق قوانین اسلام و قرآن هست یا خیر؟ و اگر موافق قرآن نبود معلوم میشود کذابین جعل

کرده اند و این خود دلیل مهم جعل است :

جملات زیارات موافق با کتاب خدا نیست :

ما قبلاً بمنزله زیارت نامه ها می پردازیم سپس بسنجد و روایانش ، و چون بررسی بتمام آن متن ها طولانی خواهد شد ناچار به بعضی از جملات آنها اشاره میکنیم و برای باقی خود خواننده بقرآن مراجعه نماید ، پس مینویسیم :

۱- مجلسی در کتاب مزار بحار در باب زیارت النبی و سایر المشاهد فی المدینه روایت کرده از امام صادق که فرمود : إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْتِمْ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ ، یعنی هر یک از شما که حج برود باید خاتمه حج بزیارت ما بیاید زیرا این از تمام حج است و گرنه حج او ناتمام و ناقص است : حال جای پرسش است که : اولاً خود امام که حج میکرد زیارت چه کسی می رفت مگر حج امام و ماموم فرقی دارد ؟ و این شرط کمال حج را خدا چرا بیان نکرده ؟ ثانیاً امام اینقدر خودخواه نیست که زیارت خود را کمال حج معرفی کند ، زیرا کتاب خدا فرموده : يَنْكَرُ الدَّارُ الْآخِرَةَ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ ، یعنی این خانه آخرت را برای کسانی قرار میدهم که در زمین برتری نجویند ، آیه دیگر فرموده : فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تَتَّقُونَ ، یعنی از خودتان تعریف نکنید که خدا داناست بحال اهل تقوی . ثالثاً اگر امام این کلام را گفته باشد برای زمان حیاتش فرموده که مردم بروند و از علم او استفاده کنند و برای زیارت قبر خود نفرموده ولی محدثین آنرا دلیل بر زیارت قبر گرفته اند ، آیا ممکن است این زیاراتی که مملو از تعریف و تمجید و مداحی است که بقدر سه جلد بحار شده همه را امامها گفته باشند که مردم بیایند مقابل قبر ما اینهمه از ما تعریف و تعلق گویند تا ما خشنود شویم و بهمین گفتارهای علوی میزدیم محکمۀ الهی پارتی ایشان شده از ایشان طرفداری نمائیم : ما در اینجا

بیشتر گفتارهای مجلسی را میآوریم زیرا تمام اینها در کتب سایر محدثین شیعه موجود است :

۲- مجلسی در همان باب از رسول خدا نقل کرده که فرمود: مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، یعنی هرکس من را در حیاتم و یا در معاتم زیارت کند من روز قیامت شفیع او باشم ، از این حدیث معلوم میشود انتخاب شفیع با اختیار زوار است ، ولی خدا انتخاب شفیع را فقط حق خود دانسته و این حق را از مخلوق سلب کرده در سوره نجم آیه ۲۶ در مورد شفاعت ملائکه فرموده: كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكُمُ الْيَمِّنُ شَاءَ وَ در سوره سبا آیه ۲۳ فرموده: وَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ .

اگر خدای نباشد زبنده اش خشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد بود اگر بصرف زیارت کسی مستحق شفاعت شود باید تمام اصحاب رسول که او را زیارت کردند همه وارد بهشت و مشمول شفاعت گردند و همچنین تمام فساق و فجاریکه بزیارت قبر او رفته اند ، دیگر قانون قرآن و عقاب و حساب لغو است . شائیا در آیات قرآن با افراد انسان حتی انبیاء و اولیاء اجازه شفاعت برای کسی داده نشده و هیچ آیه ای چنین صراحت ندارد ، بخصوص اینکه در سوره بقره آیه ۲۵۴ حتی نسبت بمومنین شفاعت را در قیامت نفی نموده و فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا تَنْفَعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ ، یعنی آهای مومنین از آنچه شما را روزی کرده ایم اشفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که نه داد و ستد و نه دوستی و نه شفاعتی در آن روز است ، ثالثاً بعضی از آیات قرآن شفاعت را منحصر بخدا نموده چنانکه در سوره سجد آیه ۴ فرموده: مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ، و در سوره زمر آیه ۴۴ فرموده: قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ، رابعاً اگر از بعضی از آیات قرآن شفاعت ملائکه استفاده میشود که خدا بایشان چنین اذنی داده ، نمیتوان انبیاء و اولیا را بملائکه قیاس کرد مثلاً طبق قرآن ملائکه افراد انسان را قبض روح میکنند در صورتیکه

نمی‌توان گفت انبیا و اولیاء نیز چنین کاری میکنند، و بعلاوه شفاعت ملائکه همان ابلاغ رجعت از طرف خدا است زیرا فقط خدا بحال بندگان بینا بوده و از اعمال و رفتار ایشان مطلع است، چنانکه آیات قرآن بآن صراحت نموده است.

۳- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا فرمود: مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَ لَمْ يَزِرْنِي فِي الْعَدِيَّةِ جَفْوَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا وَ جَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ مَنْ وَجَّهَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ . یعنی هرکس بعهکه حج برود و مرا در مدینه زیارت نکند من روز قیامت با او جفا خواهم کرد و هرکس مرا زیارت کند شفاعتم برای او واجب گردد و هرکس شفاعتم برای او واجب گردد بهشت برای او واجب شود؛ به پیتید این راوی جعل چگونه تهمت بر رسول خدا زده که رسول خدا فرموده هرکس زیارت من نیاید من با او جفا خواهم کرد، مگر رسول خدا جفاکار و با هرکس او زیارت نکرده دشمن است من گمان نمیکنم هیچ عقلی این سخن را بپذیرد و سخن قرآن را که خدا فرموده رسولم وَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ است رد کند و بلکه آنحضرت را بِنَقْمَةٍ لِلْعَالَمِينَ خیال کند. با عافه میگوید هرکس رسول خدا از او شفاعت کند بهشت برای او واجب است یعنی خدا ناچار است از رسول خود اطاعت کند و او را ببهشت برد، درحالیکه خدا مطیع رسول نیست بلکه رسول خود در سوره زمر آیه ۱۹ فرموده: أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ، یعنی آیا هرکس که فرمان عذاب بر او محقق شد آیا تو او را از آتش نجات میدهی یعنی أَنْتَ لَا تُنْقِذُهُ ، تو نجات او را نتوانی، پس این حدیث با قرآن موافقت ندارد و باعث جری کردن مردم و غرور آنان است.

۴- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا فرموده: مَنْ مَاتَ فِي الْحَرَمَيْنِ لَمْ يُعْرَضْ لَهُ الْجَسَابُ، یعنی هرکس در مکه و یا در مدینه بمیرد او را بمعرض حساب نیاورند، و این روایت مخالف است با آیه ۸ سوره اعراف که فرموده: فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ، یعنی کسانی را که برایشان رسول فرستاده شده سؤال می‌کنیم حتماً و حتماً از پیغمبران مرسل سؤال و بازخواست مینمایم

آیا خود رسول خدا که در مدینه فوت شده حساب دارد یا خیر؟ اگر ندارد پس این آیه که میگوید دارد ، پس آیه : لَتَعْلَمَنَّ الْمُرْسَلِينَ دروغ و یا تعارفست ، نعموذ بالله ، شما بنگرید مقصود جماعین این بوده که با جعل روایات قرآن را مهجور کنند. آیا کفار مکه و مدینه چطور ؟ آیا چون آنجا از دنیا رفته اند حساب ندارند؟

۵- مجلسی و وسائل در جلد ۱۰ در باب استحباب النزول بالمعرس روایت کرده اند که رسول خدا در منزلی بین مدینه و مکه عروسی کرده که خوابش برده تا آفتاب طلوع کرده و نیاز آنجناب قضا شده ، پس هر کس حج رفت مستحب است آنجا منزل کند و بخوابد : جای سؤال است که رسول خدا عروسی کرده و خوابش برده و نیازش قضا شده ، و قطعاً رسول خدا از مکانیکه در آنجا نیازش قضا شده متعذر است پس نباید کسی در آنجا بخوابد و باید زود بگذرد. و دیگر اینکه حاجیان که نمیخواهند در آنجا عروسی کنند برای چه آنجا بخوابند؟ آیا این حدیث استهزاء بدین نیست ؟ و نیز وسائل الشیعه در همان باب روایت کرده که هر کس از منزل معرس گذشت و عروسی نکرد باید برگردد و عروسی کند با مرحضرت رضا (ع) : باید گفت خدا محل عروسی را با اختیار مرد گذاشته و فرموده : يَسَاءُ وَكُمُ حَزْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَزَّتْكُمْ أَنْتِي يَسْتُمْ ، ولی این حدیث عروسی مرد مرا با اختیار حضرت رضا ، خدا کند این مطالب را دشمنان اسلام نخوانند و گرنه خیال میکنند معارف اسلام همین چیزها است.

۶- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا بحسین فرمود : مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَسَاكَ أَوْ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ تَأْخِرَ . یعنی هر کس مرا و یا پدرت را و یا برادرت را و یا تو را زیارت کند شفاعت حق او است و من که رسول خدایم او را از گناهانش خلاص میکنم : در این حدیث گویا امام حسین از کودکی منتظر مقدم زائران و چگونگی اجر آنان بوده و گویا رسول خدا غفار الذنوب است و یا شفاعت بدست او و زائرین او و خانواده او است ، در حالیکه خدا در قرآن بار و فرموده : إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ تَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ یعنی اگر تو هفتاد مرتبه برای آنان طلب آمرزش کنی خدا هرگز

ایشان را نیاورد زیرا خدا مطیع رسول و غیر رسول نیست .

۷- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا با امام حسن فرمود
 مَنْ زَارَ الْحَسَنَ فِي بَقِيعِهِ ثَبَتَتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرْلُ فِيهِ
 الْأَقْدَامُ ، یعنی هرکس حسن مرا در بقیع زیارت کند قدم او بر
 صراط نلغزد روزیکه قدمها در آن خواهد لغزید : آیا هرکس هر
 لغزش یعنی هرگناهی کرده بصرف زیارت لغزش او بخشیده گردد؟
 آیا این زیارت رثوه است که قوانین خدا را بهم میزند؟ آیا چرا
 این ثواب فقط برای زیارت زمان ممات و قبر امام است ، چرا
 برای زائر او در زمان حیات آن امام چنین بهرهای ندارد؟

۸- مجلسی در همان باب روایت کرده از حضرت جواد که هرکس
 متعمداً رسول خدا را زیارت کند برای او بهشت است : ما میپرسم
 اگر سهواً زیارت کند چگونه؟ باضافه تمام اصحاب او و زیارت او
 داخل شدند پس تماماً اهل بهشت خواهند بود و شما چرا باصحاب
 رسول بد میگوئید؟ مگر کسی بگوید این ثوابها برای زائر قبر
 است نه زائر خود رسول خدا (ص)، إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ .

۹- مجلسی در همان باب روایت کرده از امام صادق که فرمود :
 مَنْ زَارَنِي غَيْرَ ثَلَاثَةِ دُؤْبَى وَ لَمْ يَمُتْ فَقِيرًا ، یعنی هرکس مرا زیارت
 کند آمرزیده شود و فقیر نمیرد : آیا امام اینقدر زیارت مردم
 را از خودش دوست دارد که آنانرا ترغیب کرده که زائر او تمام
 گناهانش را بگذرد و هرکس بخدمت او رسیده همه در حال مردن
 غنی بوده اند ، کمونیستها میگویند برای بی نیازی باید قانون
 اقتصادی فراهم کرد ولی دانشمندان مذهبی میگویند برای بی نیازی
 باید زیارت قیور پرداخت ، حال کدام صحیح است ؟ تفاوت با
 خواننده است ؟ ما میگوئیم دشمنان اسلام با این روایات دین اسلام
 را موهون ساخته و مردم را بگناهان جری ساخته اند که زیارت
 قبر موجب آرزو جنایات و گناهان است . و در همان باب روایتی
 آمده که حضرت عسکری فرمود : هرکس جعفر و پدرش را زیارت کند
 درد چشم نمیگیرد و مریض نمیشود قال (ع) مَنْ زَارَ جَعْفَرًا وَ آبَاءَهُ
 لَمْ يَفْشِكْ عَيْنُهُ وَ لَمْ يَمُتْ سَقَمٌ : حال باید پرسید پس چرا مردم که

رسول خدا (ص) را دیدند، باز مریض شافند، خود علی (ع) درد چشم گرفت چگونه زائر قبر فرزندش مریض نمیکرد. اینها تماشا مخالف کتاب خدا و خرد است. روایات این باب کلاً از این قبیل بود.

باب ۲ من ابواب زیارة النبی (ص) :

۱- مجلسی در این باب روایاتی آورده که مردم باید بیروندستون توبه و ستون خانه و منبر رسول خدا را ببوسند و بچشم بکشند و مقام جبرئیل و ناودان را که بالای سرجبرئیل بوده زیارت نمایند، جای پرسش است که مگر آن ستونها و منبر رسول هنوز موجود است؟ آیا مجلسی و یا راویان دیگر نمیدانسته اند که صدها سال قبل مسجد و منبر و ستونها را خراب کرده اند و از بین برده اند.

۲- مجلسی در این باب دعاهائی را ذکر نموده که هرکس در آنجا یعنی در مسجد و مقبره رسول خدا در مقابل حق تعالی بایستد و از رسول خدا تملق و تعریف کند و مقامهای رسول را بخدا گوشزد نماید و در آخر بخدا بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ وَلَوْ اَتَيْنَهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا وَ اِنِّيْ اَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ دُنُوْبِيْ تا آخر که در اینجا میخواهد بگوید خدایا تو فرموده ای اگر کسانی که بخود ظلم کرده اند بیایند نزد رسول و استغفار کنند و رسول برای ایشان طلب مغفرت کند هرآینه خدایا توبه پذیر و رحیم خواهند یافت: آیا این آیه دلالت دارد که هرگناهکار باید برود نزد رسول خدا برای آمرزش گناهانش که خواننده در آخر میگوید من آمده ام و استغفار و توبه میکنم از گناهانم چنانکه مسیحیان نزد کشیش میروند و گناهان خود را اظهار کرده و از آن توبه میکنند؟ آیا این بازی کردن و تحریف معنوی قرآن نیست؟ زیرا خدا فرموده هرکس گناه کرد نزد رسول او برود و آیه ای که

در این دعا آورده شده راجع باین موضوع نبیست بلکه سائده دعا خیانت کرده برای آنکه آیه: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا که آیه ۶۴ از سوره نساء میباشد راجع بمنافقین است نه راجع بهرکسی ، منافقین با یهود نزاعی داشتند یهودی گفت من بقضارت محمد حاضرم ولی آن منافق گفت من قضاوت محمد را قبول ندارم چنانکه در آیات قبل از این آیه فرموده يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يُمِصُّونَ عَنكَ مُسْتَدُونَ . یعنی اینان میخواهند بسوی طاغوت محاکمه خوا را ببرند درحالیکه ما مورد بطاغوت کافرنه و شیطان میخواهد ایشانرا بگمراهی دوری مبتلا سازد و چون بایشان گفته شود بیائید بطرف آنچه خدا نازل نموده و بطرف رسول، می بینی منافقان را که از آمدن بسوی تو باز میدارند . و بعد هم فرموده : فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ، قسم بهروردگار تکه ایمان ندارند تا تو را حاکم و قاضی قرار دهند، اینان حاضر به قضاوت کعب بن اشرف یهودی نبودند ولی بقضاوت رسول خدا حاضر نبودند و این توهین بزرگی بود نسبت بر رسول خدا و وظیفه منافقین این بود بروند نزد رسول و از این قضیه استغفار کنند و از رسول خدا بخواهند و خواهش کنند که رسول خدا عفو شان کند و برایشان از خدا آمرزش بخواهد ، ولی این کار را نکردند و لذا خدا بر رسول خود در این آیات فرموده : فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ أَزَايِشَانِ اعْرَاضْ كُنْ و بعد فرموده : وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ... اگر ایشان هنگامیکه بخودشان ستم کردند نزد تو آمده بودند برای طلب آمرزش ، البته نسبت بآزار و توهینی که بر رسول خدا وارد کرده بودند نه سایر گناهان ، و تازه بهمان منافقین زمان حیات پیغمبر نفرموده نزد رسول خدا بروید بلکه فرموده اگر نزد تو آمده بودند

پس حتی بمنافقین امر نکرده که بروید تا چه رسد بمؤمنین که اصلاً آیه راجع بمؤمنین نیست، وضماً در آیه حرف «لو» آمده که آن برای امتناع است. حال باید باین سازنده دعا گفت اولاً این آیه راجع بمنافقین است مگر تو منافقی که میگوئی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ قَدْ اَتَيْتُكَ خدا یا من آمده‌ام، ثانیاً خدا فرموده هر کس گناهی کرده نزد قبر رسول برود و کلمه قبرهم در آیه نیامده بلکه این آیه متعلق بزمان حیات رسول است که مردم در مرافعات و تنازع باید نزد او رفته باشند که وظیفه ایشان در حیات رسول خدا چنین بوده است: خواننده محترم ملاحظه فرمائید این دعا از منافق چگونه با قرآن بازی کرده و از آیه توحید شرک استخراج کرده و مردم را بشرک میکشاند، دین اسلام مانند مسیحیت نیست که بگوید هر کس گناهی کرده نزد مخلوق برود تا چه رسد بقبر مخلوق، بلکه فرموده وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِیْ عَنِّیْ قُلْ اِنِّیْ قَرِیْبٌ اُجِیْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَا و فرموده اُدْعُوْا رَبَّكُمْ - فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِیْنَ - اِسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ وَ اَسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ خدا را بخوانید و از پروردگارتان طلب آمرزش کنید حتی بخود خاتم النبیین فرموده: وَ اَسْتَغْفِرْ لِدُنْیَکَ: حال آیا مجلسی و سایر محدثین توجه بآیه نکرده اند و تا این اندازه تسلیم راویان کذاب بوده اند؟ اگرچه در بحار باب زیارة النبی من قریب در حدیث ۴۱ نقل کرده از ابن طاوس و مفید ولی بدون سند. و باز مجلسی در این باب روایت کرده که مقابل قبر رسول خدا (ص) بایست و او را بجملاتی که در آن زیارت نقل شده تمجید و مداحی کن: ما میپرسیم آیا رسول خدا مانند سایر مردم از تعریف و مداحی خشنود و ممنون میشود یا خیر؟ و آیا مانند خدا از احوال اینهمه مردم و از تعریفشان باخبر است یا خیر؟

۳- مجلسی در همین باب روایت کرده که باید حاجی بمدینه برود خانه علی وجعفر را زیارت کند و بعد آنچه را که سند ندارد و شیخ مفید و ابن طاوس و دیگران گفته اند بخواند: باید پرسید مگر خانه حضرت علی (ع) و جعفر (ع) هنوز موجود است؟ آیا مگر این آقایان حق جعل زیارت نامه دارند؟ مجلسی در این باب و در ابواب دیگر هر چه هر مقدسی و یا آخوندی نوشته همه را جمع

کرده و عمل با آنها را شرعی میدانند، نمازها و دعاهائی از خود نشان داده‌اند

در باب زیارت من البعید بحار:

۱- در اینجا مجلسی روایاتی آورده از جمله روایت کرده است که فرشته‌ای بخدا گفت خدایا گویی بده مرا که سخن بندگان را بشنوم خدا بار عطا کرد، پس کار او این است که تا قیامت ایستاده و هر کس میگوید: صَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، او بر رسول خدا میرساند و رسول خدا هر دقیقه میگوید: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ و..... و کار او همین است.

۲- از مفید و ابن طاووس و شهید نقل کرده که اگر خواستی از دور رسول خدا را زیارت کنی در جلو خود چیزی شبیه بقبر بساز و اسم رسول خدا را بر آن بنویس و غسل کن و سپس در مقابل قبر خیالی بایست و چندین صفحه چیزهایی را که آنان بسلیقه خود ساخته‌اند بخوان، حال اگر کسی بگوید مگر قبر خیالی هم زیارت و دعا و ثنا و مداحی دارد. خدا کند عقلاء دنیا کتب دینی ما را نخوانند و گرنه شریعت اسلام را استهزا خواهند کرد.

۳- در این ابواب مزار در اکثر زیارتنامه‌ها ذکر شده که زائر میگوید: مُقَرَّرٌ بِرَجْعَتِكُمْ و برجعت ائمه اقرار میکند: رجعت یعنی امامان با دشمنان خود دنیا برمیگردند قبل از قیامت و هر امامی با دشمنان خود جنگ میکند و از آنان انتقام می‌شد مثلا امام حسین یزید را میکشد و زن و بچه او را اسیر میکند و آنچه آنان کرده‌اند تلافی می‌کند. اگر کسی بگوید مگر امام اهل کینه و انتقام جوست با ضافه اگر در دنیا تلافی می‌کند پس وعده هسای الهی و حساب و کتاب و عقاب قیامت زائد است و باید کتاب خود را خدا پس بگیرد. و بعلاوه خدا در قرآن میفرماید ظلم و شرک و کفر تا قیامت باقی خواهد بود چنانکه در آیات ۱۴ و ۶۴ سوره مائده درباره بقاء یهود و نصاری تا قیامت فرموده: وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نُمَارِي أَعْدَانَا مِن مَّا قَنَهُمْ فَتَنَّاوَا حَظًّا يَمَّا دُكِرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... - وَ قَالَتِ الْيَهُودُ

يَذَالِكُمْ مَقْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَتَدْبِيهِمْ وَ لَعِنُوا بِمَا قَالُوا... تَا أَلْقَيْنَا بَنِيهِمْ
الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

در باب زیارت حضرت زهرا مطالب عجیبی آورده اند :

۱- حضرت زهرا (علیها السلام) وصیت کرد که قبر مرا مخفی نما و لسی مجلسی و سایر محدثین در کتب خود سعی دارند که قبر او را معلوم و معین کنند و چون معین نشده باید زیارتنامه های متعدد در مکانهای متعدده بتراشند . مجلسی از کافی نقل کرده که امام صادق فرموده : نماز در خانه فاطمه افضل از مسجد است ؛ جای سؤال است که مگر خانه فاطمه (ع) هنوز پابرجا است و چگونه خانه حضرت زهرا از مسجد و خانه خدا افضل است ؟ پس چرا حضرت امیر در مسجد نماز میخواند ؟ آیا همین روایات باعث تحقیر مسجد و خالی شدن مسجد و پر شدن مقبره ها نمیشود ؟ آیا عظمت خالق از بین نمی رود ؟

۲- در همین باب روایت کرده اند که رسول خدا فرمود هر کس بفاطمه (علیها السلام) بگوید ، خدا او را میآمرزد و او را بمن ملحق میکند هر جای بهشت که باشم . بنا براین باید بگوئیم که ما بمقام حضرت رسول رسیده و در بهشت با او هستیم زیرا میگوئیم صلی الله علیه و آله و باز روایت کرده اند که در زیارت حضرت فاطمه (ع) بگو یا مُتَحَنِّنَةً إِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا أَلْحَقْنَا بِتَضَدِّيقِنَا بِالذَّرَجَةِ الْعَالِيَةِ یعنی ای حضرت فاطمه خدا تو را امتحان نمود پیش از آنکه تو را خلق کند و ما از تو میخواهیم که اگر تو را تصدیق کرده ایم ما را باین تصدیق بدرجه عالیه ملحق کنی ، حال اگر کسی بخواهد معنی این جملات را بفهمد که چگونه خدا فاطمه را پیش از آنکه او را خلق کند امتحان کرده ! مگر خدا هم مانند پندگانش زورگو است ؟ و دیگر اینکه ملحق کردن بدرجات عالیه بدست حضرت زهرا نیست ، درجه هر کسی با ایمان و عمل خودش است ، (البته این مطالب نقل شده از راویان مجهول و مهملی که بعد از بیان خواهد کردید) مگر کسی بدو

کلمه تعلق و چاپلوسی بدرجات عالیه ملحق میشود: مجلسی در اینجا و در بسیاری از موارد دیگر زیارتنامه های طولانی که معلوم است از تعلقات و چاپلوسی از قول شیخ طوسی و صدوق و مفید و ابن طاوس و دیگران نقل کرده، و بعد میگوید: «آنان گفته اند این زیارتنامه ها از خدا و رسول نیست، ما مناسب دیده ایم». جای بسیار تعجب است، مگر کسی بسلیقه خود هرچه مناسب دید میتواند بعنوان دینی اضافه کند، مثلاً در همین جا میگوید: حدیثی در کیفیت زیارت حضرت زهرا وارد نشده ولی اصحاب ما این زیارات را مناسب دیده اند، از آنجمله که مناسب دیده جمله: وَ زَوْجَةُ الْوَحْيِ وَالْحَجَّ وَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا وَلِدَةَ الْحَجِّ میباشد که شوهر و اولاد فاطمه را مناسب دیده اند که حجت باشند، درحالی که قرآن در سوره نساء آیة ۱۶۵ فرموده که پس از رسولان الهی کسی حجت نیست: زَمَلًا مُبْتَرِئِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّأَنلَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ، و خود حضرت علی (ع) نیز در نهج البلاغه و از آنجمله در خطبة ۹۰ فقط انبیا را حجت میدانند و میفرماید پس از پیغمبرها حضرت محمد (ص) دیگر حجتی نیست و بوسیله حضرت رسول حجت تمام شده است: بَلَّ تَعَاهَدَهُم بِالْحَجَّ عَلَى النَّسَنِ الْجَبَرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَ مُتَحَلِّلِي دَائِعِ رِسَالَتِهِ قَرْنًا فَقَرْنًا، حَتَّى تَمُوتَ بِسَبِّتِنَا مُحَمَّدٍ (ص) حُجَّتُهُ، حال آنکه باید سخن قرآن را قبول کرد که پس از رسولان کسی حجت نیست یا سخن دیگران را؟ ما چون دین خدا را از هر چیز مهم تر و بزرگتر و عزیزتر میدانیم و حتی حضرت زهرا و امامان را مروج و مبلغ و تابع دین میدانیم و راضی نیستیم کسی بعنوان ارادت بآنان، دین آنان را کم و زیاد کند و حجت بترشد، البته خود آنان نیز راضی نبوده اند.

در باب زیارة الْأَكْمَفِ بِالْبَقِيعِ، مخالف با قرآن هست یا خیر؟

۱- مجلسی و طوسی و ابن طاوس روایت کرده اند از مردی که نامش ذکر نشده از یکی از ائمه که نامش ذکر نشده: آیا سند دین و تکلیف باین سستی است که از مرد نامعلوم و از امام نامعلومی

زیارت نامه‌ای آورده اند که بسیاری از جملاتش ضد قرآن است. یکجا میگوید: *السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّجُ* که بیان شد با آیۀ ۱۶۵ سورۀ نساء مخالف است، سپس میگوید *أَيُّهَا الْقَوَّامُ فِي النَّبَرِيِّ* یا *الْقَاسِطِ* یعنی سلام بر شما ای بیادارندگان عدالت در میان مردم، ای کاش چنین بود و آن امامان عدالت را میان مردم اجرا کرده بودند، ولی متأسفانه این دروغ است زیرا آنان خانه نشین و مقهور بودند، و بعد میگوید *السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ النَّجْوَى*، اگر مقصود از نجوی مناجات با خدا باشد خوبست ولی منحصر بآنان نیست، و اگر مقصود از نجوی اسرار الهی باشد که رسول خدا مخفیانه بایشان آموخته این صحیح نیست زیرا دین اسلام دین زیر خرقه نیست بلکه همگانی است خدا بر سولش در سورۀ سبأ فرموده: *وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بِنِهَايِ الْأُمِّيِّاتِ* پس اسلام نه سری است و نه نجوایی، سپس میگوید: *وَأُحْيِي إِلَيْكُمْ قَعْرَتَكُمْ* یعنی با شما بد کردند و شما گذشت کردید، باید گفت اگر ایشان گذشت کردند پس شما چه می‌کوشید؟ چرا شب و روز ببهانه مظلومیت ایشان نوحه سرائی و غوغا و جنجال و لعن و طعن سرپا میکنید؟ آیا ممکن است شاه ببخشد ولی شیخ علی‌خان نبخشد؟! و بعد میگوید *إِنَّكُمْ دَعَايُمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ* یعنی شما ستونهای دین و ارکان زمین هستید در صورتیکه خود اُشمه فرموده اند ما تابع دین هستیم ما راهنمای بسوی دین هستیم نه رکن آن و نه اصل آن و نه فرع آن و دیگر اینکه ارکان زمین یعنی چه؟ و مقصود از اینهمه تملق چیست؟ آیا این تملق و چاپلوسی‌ها بدستور خود ائمه میباشد یا شما بعمل خودتان این کار را میکنید؟ آیا آنان بنا بر این کلمات مانع از کفر اعمال شما میشوند و باین کلمات مطیع شما شده و از شما در محکمه عدل الهی طرفداری میکنند؟ و از جنایات شما صرف نظر میشود؟ اگر هدف شما اینها نیست چرا در آخر همین زیارت میخوانید *هَذَا مَقَامٌ مِّنْ أَشْرَفِ وَأَخْطَأَ وَ أَقَرَّ بِمَا جَنَى وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ*، یعنی این را شرددن این مقام که شناخوان و مداح شما شده کسی است که اسراف و خطا کرده و اکنون اقرار بجنایات خود دارد و از شما توقع دارد که او را خلاص کنید

و بواسطه نما نجات پیدا کند: حال آيا امام در جوف قبر حاضر است و مطلع و ميتواند بخدا بگويد از جنايات و گناهان و خطاها و اسرافها و خيانتهاي اين مرد طماع صرفنظر كن ، و خدا هم فوري از امام اطاعت ميكند و از تمام قوانين كتاب خود صرفنظر ميكند؟ يا اينكه خير امام از اين تملق ها خبر ندارد و الا در عالم برزخ بوده و از شنيدن اين چرتدييات بدور ، و از اهل اسراف و خطا و جنايت بي زار است ، و خدا هم از قانون خود و از عدالت و اجراي كيفر زشت كاران دست بردار نيست . آيا ممكن است كسي مانند نويسنده سخنان زائر را بشنود و بگويد عمو خجالت بکش ، مداحي و تملق را كنار بگذار و بغير خدا توجه مكن ، خدا تنها راه نجاتي بعنوان توبه براي تو گذاشته برو توبه كن و اسراف و جنايات را ترك نما ، مگر امام مأثور و موظف است كه از جانيان طرفداري كند ؟ و مگر مطيع تو است ؟ آخر اين چه امامي و چه ديني و چه اسلامي و چه كتاب قانوني است كه تو خيال كرده اي و براي تو ساخته و پرداخته اند : مجلسي و طوسي و ديگران در اينجا براي زائر دستورهاي داده اند كه نمازهاي بخواند و معلوم نيست اين نماز بدستور خدا و يا بدستور و خيال ديگران است .

۲- مجلسي در اينجا زيارت طولاني ديگري آورده و گويد وَجَدْتُ فِي نُسَخِ قَدِيمَةٍ مِنْ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا فَأَوْرَدْتُهَا كَمَا وَجَدْتُهَا ، يعنى اين زيارت را از يكتسخه قديمي كه از تاليفات اصحاب ما بوده يافتم و همانطوريكه ياغتهام در اينجا آورده ام نه اسم مؤلف معلوم و نه آن كتاب از كجا و از چه مدركي نوشته معلوم ، آنوقت در آن زيارت جملائي است ضد قرآن و دروغهاي استبيي بر همان از آن جمله در تعريف ائمه ميگويد أَنْتُمْ شُرَكَاءُ الْقُرْآنِ يعنى شما شريكان قرآنيد با اينكه خدايتعالى نه شريكي در ملك دارد و نه شريكي در حكم ، و در سوره كهف فرموده : وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا و شركت در ملك و حكم او شرك و مشمول آيه : لَيْسَ أَشْرَكَكَ لَيْسَ خِيَطَانِ قَمَلُكَ مَيَاشَد و گناه شرك قابل آمرزش نيست ، چگونه با ايسن

زیارتها که نه سازنده اش معلوم و نه سندی دارد مردم را رو بشرک آورده اند، بعد میگوید اِنْتُمْ حَفَظْتُمْ سِرِّهِ وَ مَهَيْطُ وَحِيمٍ وَ مَعَادِنُ آثَرِهِ وَ تَهْنِیْمٍ، یعنی شما امامان نگهبان سر او و محل وحی او و معدن اسرار و نهی او میباشید. آیا خدا دین سری آورده در قرآن سورۀ انبیاء آیه ۱۰۹ فرموده: قُلْ اَدْنَتْكُمْ عَلٰی سَواءٍ یعنی بگو آگاه کردم و بشما اعلام نمودم بطور مساوی نه آنکه فقط سری ببعضی اعلام نموده باشم، و دیگر آنکه بوفات خاتم الانبیاء وحی قطع شده، چنانکه خود ائمه نیز فرموده اند از آنجمله حضرت علی در نهج البلاغه خطبۀ ۱۳۳ فرموده: فَقَفِيَ بِیَ الرَّسُلُ، وَ خَتَمَ بِیَ الْوَحْیُ و هرکس مدعی وحی برای امام و یا غیر امام باشد از اسلام خارج است و مهبط وحی فقط رسول خدا (ص) بوده است، و دیگر آنکه امر و نهی خدا معدنی ندارد. و بعد میگوید اِجْتَبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ وَ عَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، اگر خدا آنانرا برای خلافت برگزیده پس چرا موفق بخلافت نشدند و علی (ع) در نهج البلاغه آنانرا بانتخاب مهاجر و انصار میداند و در مکتوب ششم میفرماید هرکس را که مهاجر و انصار انتخاب کنند برای خلافت و امامت، خدا خشنود است. فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ وَضِيًّا، و در خطبۀ ۱۹۷ اظهار بی رغبتی و بی نیازی میکند از خلافت، ممکن نیست کسی را خدا برای خلافت انتخاب کند و او بی رغبتی را اظهار کند و بگوید: وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَ لَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْتِمَانَةٌ، بلکه باید برای مقام الهی قیام کند و دیگر آنکه وَ عَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ اگر صحیح باشد چرا خود آنحضرت در نهج البلاغه خطبۀ ۲۰۷ میفرماید: فَإِنِّي لَسْتُ فِي تَفْهِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا أُوْنِ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي یعنی من خود را بالاتر از خطاکار نمیدانم و از فعل خود ایمن نیستم، و در دعای کمیل میفرماید: فَتَجَاوَزْتُ بَعْضَ حُدُودِكَ وَ خَالَفْتُ بَعْضَ أَوَامِرِكَ و همچنین در سایر ادعیه خود چنانکه در صحیفه علویه مذکور است هرکس خواهد مراجعه کند، باضافه اگر عَصَمَكُمْ اللَّهُ صحیح باشد و عصمت بارادۀ خدا باشد دیگر شخص نمی تواند گناه کند. و مانند درخت گلی است که نمیتواند عصیان امر خدا کند و این فضیلتی نیست و این بر خلاف قرآن است که خدا

بشر را مخیر بین اطاعت و عصیان نموده، و اگر آیه تطهیر در قرآن آمده طهارت تشریعی است نه تکوینی و لذا قبل و بعد آیه تطهیر به تکالیف شرعیه امر و نهی شده، و طهارت شرعی را خدا از همه مسلمین خواسته، همانطوریکه باهل بیت رسول فرموده: **يُرِيدُ اللَّهُ... يَطَهِّرَكُم**، در آیه ششم سوره مائده به تمام مؤمنین فرموده وضوگیرید که خدا **يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُم**، و بعد در این زیارت میگوید: **وَقَلَّكُم بِالنَّوْعِ وَالْجِنْسِ**، یعنی خدا شمارا برتری داده از انسانها بنوع و جنس، یعنی شما از نوع و جنس بشر بالاترید در حالیکه قرآن ضد آنها میگوید و میفرماید: **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ** یعنی بگو من بشری مانند شما هستم، رسول خدا بشری بوده از نوع و جنس بشر و امتیازی با دیگران نداشته جز آنچه خدا فرموده و آن وحی است: این زیارتنامه جملات و خرافات کفرانگیز بسیار دارد چون نظر ما باختصار است بهمین اکتفا شد. از آنجمله میگوید: **أَوَدَّعَكُمْ مَوَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ** کتایوت الحکم و **سَيْفَ الْمُرْتَضَى**، سیف حضرت علی را ردیف موارث انبیا آورده، و شاید علی(ع) را از انبیا میدانسته، در اینجا مقصود تملق و مداحی کرده و این کاریست که خدانهی نموده و هیچ امام بحق باینها راضی نیست چون از خدا میترسد مگر آنکه امام اهل هوی و خودپسند باشد. در نهج البلاغه در خطبه ۲۰۷ مذکور است که وقتی در صفین یکی از اصحاب حضرت علی از آنحضرت ستایش کرد حضرت از آن شخص منزجر شده و فرمود: **إِنَّ مِنْ حَقِّي مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فَبِئْسَ تَقْوِيمٌ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يُصَغِّرَ بَعْدَهُ - لِعِظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ.. وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ إِبْنِي أُجِبَ الْإِطْرَاءَ، وَ اسْتِمَاعَ الشَّكَاةِ وَ كَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ ...** البته تمام ائمه اینچنین بودند.

عجب این است که این محدثین با چگونگی این زیارات توقع دارند همواره مردم بآنها مشغول باشند و لذا تحریص کرده اند که در ایام مخصوصه مکرر شود و تقریباً یک پنجم سال را از ایام مخصوصه نموده، مجلسی در بحار از هر عالمی که بسلیقه خود زیارتی ساخته زیارتی آورده، همه را جمع نموده، پس از تحقیق معلوم شد تمام اذن دخولها همه بی مدرک است. و نیز از کامل الزیاره که

مؤلف آن ابن قولویه است زیاراتی آورده که بدون سند و بدون راوی میباشد برای حضرت حمزه و ابراهیم فرزند صغیر حضرت رسول، و در همین جا روایتی آورده از راوی جمالی بنام سهل بن زیاد که احوال او خواهد آمد، از امیر المؤمنین که فرموده من و رسول خدا در مسجد فضیح نشسته بودیم که رسول خدا سرش را در کنار من گذاشت و خوابید و خواب او را فرا گرفت و وقت نماز عصر شد و من خوش نداشتم که سر رسول خدا را حرکت دهم و بزمین بگذارم تا برخیزم نماز عصر بخوانم تا نماز عصر فوت شود و رسول خدا بیدار شد و گفت یا علی نماز خواندی گفتم نه، فرمود چرا؟ گفتم نخواستم شما اذیت شوید، پس رسول خدا برخاست و رو بقبله دستهای خود را بلند کرد و گفت خدا یا خورشید را برگردان بوقتش تا علی نماز بخواند، پس خورشید برگشت بوقت عصر تا من نماز خواندم، سپس مانند ستاره ای فرو رفت: این راوی غالی خواسته برای امام معجزه بتراشد دیگر فکر نکرده که مقام و خلوص علی (ع) را از یک مسلمان پائین تر آورده، زیرا حضرت امیر ترک نماز که حرام است مرتکب شده برای آنکه رسول خدا بیدار نگردد، آیا هیچ مسلمانی حاضر است نماز خود را قضا کند برای اینکه رفیق او بیدار نشود آنوقت خدا برای کسیکه عصیان کرده بترک نماز، خورشید را برپای او برگردانیده، باضافه این بازگشت خورشید را اهل دنیا نفهمیدند جز سهل بن زیاد غالی کذاب، بعلاوه این خبر آیا با قرآن موافق است؟ خدا در سوره یس آیه ۲۸ فرموده: **وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا...** و در سوره ابراهیم آیه ۳۳ فرموده: **وَسَخَّرْنَا لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَتَيْنِ** یعنی خدا مقرر کرده که خورشید طبق قرار سیر کند و خدا برای نفع شما خورشید و ماه را مسخر کرد که همواره سیر کند: و اگر آنی و دقیقه ای هریک از کرات بالا از آنمقداری که در قرب و بعد خود هستند حرکتشان دیگرگونه شود تمام منظومات کواکب و مدار آنها بهم میخورد و وضع تمام عالم تغییر میکند و باید تمام اهل عالم خبر شوند: اینان تا توانسته اند برای هر کس زیارتنامه های پر از تعلق فراهم کرده و کتبی را بوجود

آورده اند: مثلاً از ابراهیم ۱۸ ماهه شفاعت خواسته ، لابد ایشان چنین خیال کرده اند که بجهت ۲ ساله رقیق القلب و نازک دل بوده و براحتمی میتوانند او را گول بزنند و او هم با استماع سخنان و تعلقات ایشان وسیله خوشبختی و آمرزش و سعادتشان میگردد. و در زیارت حضرت حمزه میگوید: رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ أَيْتُغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مُتَقَوِّدًا بِكَ مَنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا بِمِثْلِي بِمَا جُنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ دُئُونِي إِلَيْهِ اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي فَرَعَا إِلَيْكَ رَجَاءً رَحْمَةً رَبِّي أَتَيْتُكَ مِنْ شَقِيٍّ بَعِيدَةٍ طَالِبًا قَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ یعنی من زائر بسوی تو، راغبم درباره شفاعت زیارت تو خلاص خود را میجویم بشو از آتش پناه میبرم از آتشی که مانند من مستحق آن شده ، بواسطه جنایتی که بر خودم کرده ام از گناهانم که بریستم بار کرده ام فراریم و بسوی تو پناه جسته ام ، یا میسد رحمت پروردگارم از راه دوری نزد تو آمده ام طالب آزادی گردن خود از آتشم : که این جملات تماماً ضد دستور خدا و فرمان قرآن است زیرا قرآن فرموده بغیر خدا پناه نبرید و از غیر خدا یاری نخواهید و شفاعت بخواهش شما نیست و باختیار غیر خدا نمیباشد و اگر پشت خود را از بارگناه سنگین کرده ای بروتوبه کن، اگر توبه کردی خدا می آمرزد، و کسی را از گناهان خود مطلع نسازید هیچکس حق ندارد از گناه مردم تحسین کند و مطلع گردد. ولی این بیچاره نادان خدا را رها کرده و قانون خدا و دستور او را و کتاب او و آیات آنرا نادیده گرفته ، فقط از حضرت حمزه آزادی خود را میخواهد و خیال کرده راه حل امور بدست آن حضرت است. خدا بآن گناهکار فرموده من در تمام احوال با تو هستم و از اعمال و گناه تو آگاهم و بر تمام مقدرات تو عالم و بر ضرر و نفع تو قادرم، ولی این احمق بآیات خدا گوش نداده از راه دور بقول خودش رفته حمزه را یافته آنهم بدروغ زیرا حضرت حمزه از دنیایی غیر و باشدء دیگر بدار السلام بهشت میرود بحال شاد و خرم، و بگناهکاران و کذابان کاری ندارد و بغیر خدا توجهی نخواهد کرد، خدا برسول خود فرموده فقط بخدا پناه ببر در سوره مؤمنون آیه ۹۷: وَ قُلْ رَبِّ اعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ وَ اعُوْذُ بِكَ رَبِّ

أَنْ يَحْضُرُونَ . و در سوره اعراف آیه ۲۰۰ فرموده : فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ ، و در سوره جن آیه ۲۲ فرموده : قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا
 قُلْ إِنِّي لَنْ يُخِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ، و
 رسول خدا (ص) در دعا عرض میکند : إِلَهِي لَا تَفْزَعْ وَلَا تَفَرِّ إِلَّا إِلَيْكَ ،
 یعنی خدایا محل پناه و محل فراری نیست جز بسوی تو : چقدر
 خرافات و شرکیات در زیارتنامه ها آورده اند ، باز در زیارت
 حمزه میگوید : اَللّٰهُمَّی طَلَبَ الْخَوَائِجِ عِنْدَهُ ، یعنی خدا بمن الهام
 کرده که نزد حمزه طلب حاجت کنم ، در حالیکه خدا با الهام نکرده
 بلکه شیطان الهام کرده ، و رسول خدا در دعای جوشن و غیر آن عرض
 میکند : یا مَنْ لَا يَقْضِي الْحَاجَاتِ إِلَّا هُوَ ، یعنی ای خدائیکه
 حاجات را بر نمی آورد جز خودش ، و چنانکه در قرآن آمده حضرت
 ابراهیم پیغمبر میفرماید : وَإِذَا مَرَضْتُ فَأَيُّ شِفَافٍ ، یعنی چون
 بیمار شوم او مرا شفا میدهد ، که بیماری را بخود نسبت داده و شفا
 را بخدا ، در اینجا اعمال و زیاراتی برای قبور آورده اند که
 هیچ مدرکی از شرع ندارد : مجلسی میگوید در اینجا من نمیدانم
 چرا علما برای حضرت ابوطالب و عبدالمطلب زیارتی در کتبشان
 نیاورده اند و همچنین برای عبدمناف و خدیجه با اینکه قبرهای
 ایشان در مکه معروف است : جواب این است که چون مدرک نداشته
 و سازندگان زیارت وقت ساختن زیارت برای ایشان نکرده ، نیاورده
 و ذکر نکرده اند ، مگر هر قبری که معروفست باید برای آن زیارتنامه
 ساخت ، باید گفت خدا رحم کرده که زیارت نیاورده اند و گرنه
 هزاران زیارتنامه برای ابوذر و سلمان و ... و همچنین برای
 صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و کتابها بنویسند برای زیارت حضرت
 آمنه ، حضرت عبدالله پدر رسول خدا ، و حضرت جعفر ، و حضرت مقداد
 و حضرت عمار و ابن مسعود و مالک اشتر و غیر اینان . و باز مجلسی
 مینویسد در مدینه نماز بخوان در منزل حضرت زین العابدین و خانه
 امام صادق . شاید مجلسی نمیدانسته است که خانه های ایشان
 هزار سال است خراب شده و بدیگران منتقل شده و حدود آنها
 نامعلوم شده است .

در باب فضل التجف و ماء الفرات. نظرکن مبهوت خواهی شد:

۱- مجلسی روایت کرده که نجف کوه بزرگی بوده از تمام کوههای زمین بزرگتر، چون در ایام طوفان نوح، فرزند او بآن کوه پناه برد، خدا بآن کوه خطاب کرد که آیا بتو پناه برده میشود از عذاب من، پس کوه از ترس خطاب قطعه قطعه شد و شن نرم گردید و بطرف نام رفت و ناپدید شد: اینجا مورد سؤال میشود مگر کوه عصیان کرده بود، اگر هرکس یکوهی پناه برد و کوه مقصر شود باید تمام کوهها شن نرم شود از ترس.

۲- روایت کرده که زمین نجف بنام بانقیا بوده و هرشب زلزله میشده، پس حضرت ابراهیم با فرزندش آنجا گذشت و شبی خوابید و دیگر آن شب زلزله نشد، مردم آنجا تعجب کردند و گفتند چه شده که زلزله نیامده، گفتند پیرمردی با بچه اش آنجا خوابیده لذا ابراهیم را دعوت کردند که آنجا بماند قبول نکرد و گفت این زمین را بمن بفروشید، گفتند مال خودت، گفت خیر من میخرم پس آنجا را بهفت بیز و چهار الاغ خرید، طفل او باو گفت: ای خلیل الرحمن برای چه ایجا را خریدی که نه زراعتی دارد و نه فائده ای، گفت ساکت شو که خدای عزوجل از پشت این زمین هفتاد هزار اشخاصی را محثور میکند که بدون حساب وارد بهشت میشوند و هرکدام برای مردم بسیاری شفاعت میکنند: باید دانست که خدا در سوره اعراف این حدیث را رد کرده و در آیه ۸ فرموده: **فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ**، یعنی البته بدون تردید ما از کسانی که رسولی بسوی ایشان فرستاده سؤال میکنیم و از پیا میران مرسل سؤال میکنیم، پس اهل نجف مسؤولند و باین قبیل احادیث نمیتوان سلب مسؤولیت کرد.

۳- روایت کرده که مردی از اهل کوفه وارد شد با امام باقر (ع) حضرت باو گفت تو از فرات هرروز غسل میکنی؟ گفت نه، فرمود

هر جمعه ؟ گفت نه ، فرمود هر ماه ؟ گفت نه ، فرمود هر سال ؟ گفت نه ، امام فرمود پس تو از خیر محرومی : شوینده گوید لابد از اسلام هم محروم است زیرا اسلام خیر است .

۴- روایت کرده از حضرت امیر که چهار نهراست که از بهشت می باشد نهر آب همان فرات است و نهر نیل مصر غسل است ، و نهر سیحان خمر است و نهر حیحان شیر است : بنابراین خدا منتسی باهل بهشت ندارد زیرا بدنیا همان نهراهائی که در سوره محمد (ص) فرموده داده است .

۵- در همین باب روایت کرده که امام صادق فرمود دو نهر مؤمن است نیل و فرات ولی نهر فرات شیعه است : لابد نهادهای دیگر همه کافر و سنی میباشند . و باز روایت کرده از امام صادق که چهار مکان ایام طوفان فریاد کردند بسوی خدا ، خدا آنان را بالا برد ، بیت معمور و نجف و کربلا و طوس ، مؤلف گوید پس زمین قم که فریاد نکرده و سهان پستی مانده .

۶- مجلسی ادعا کرده که از خواص نجف این است که هر کس در آنجا بمیرد عذاب قبر و حساب و کتاب برای او نیست ، و دلیل مرحوم مجلسی خوابهائی است که دیده اند ، معلوم میشود یکی از ادله آقای مجلسی خوابست ، مجلسی در اینجا نقل کرده که جنازه ای را آوردند در کوفه روی سکوی مقابل قبر حضرت مسلم گذاشتند یکی از حاملین جنازه چو تشبُّود ، دید هاتفی بدیگری میگوید : بیازود بحساب او برسیم قبل از آنکه بسرحد نجف برسد که دیگر دسترسی یابو برای حساب نداریم ، این مرد حامل از چرت خود بیدار شد و فوراً جنازه را حرکت دادند و از حساب و کتاب منادی الهی فراراش دادند و او را بنجف وارد کردند : مؤلف گوید تقصیر خدا است که مأمورین حساب بی کفایتی گذارده که بندگان را از دست حساب فرار میدهند ، چنین خدا چنین کتابی مانند بحار هم لازم دارد ، ولی هدای قرآن غیر این است و در سوره نساء آیه ۱۲۳ فرموده : مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَ لَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا يَنْصُرُوا

یعنی هرکس عمل بدی کند ، بآن جزا داده شود و برای او غیر از خدا نه دوستی پیدا شود و نه یاورى ، در دستگاه خداى حقیقى پندگان هیچ کاره اند وکسى نمیتواند از حکومت و کیفر او فرار کند . متأسفانه روضه خوانها کارى بقرآن ندارند ، و سروکارشان با خوابهای مجلسى است زیرا برای دکان همین خوابها مهم است .

۷- مجلسى در باب ۲ همین ابواب ، بواسطه نقل خوابها و کرامات و روایات غلاة ثابت کرده که مدفن حضرت امیر (ع) که مدتی مجهول بوده تقریباً تا دو قرن ، باین خوابها و کرامات خواسته ثابت کند که مدفن حضرت نجف است ، آرى اگر مدفن حضرت معلوم نکردند آنهمه در آمد موقوفات و نذورات و درهای زرین و گنبد و گلدسته های طلا و جواهرات و کاخهای بسیار ، مهمل میماند .: یکی از علمای معاصر بنام آیتاله خالصى مینویسد : رفتم نجف دیدم گلدسته ها و گنبد زرین و در و پیکر طلا و سیمین و جواهرات ثمین را گفتم یا امیرالمؤمنین شما در زندگى بروى خاک می خوابیدى و لذا رسول خدا شما را ابو تراب خطاب کرد ، در این فکر بودم ناگاه حرم آنحضرت را بوی تعفن فرا گرفت و معلوم شد جنازه گنبدیده ایرا از راه دور برای طواف آورده اند ، درحالىکه این بدعتى است و رسول خدا (ص) و ائمه (ع) از طواف بر قبر نهی کرده اند ، و شرع اسلام اجازه حمل جنازه از این شهر بآن شهر نداده ، ولی متصدیان امور دین مردم را آگاه نکردند (و باید در شهرهاى مانند نجف قبرها بقیمت های بسیار گزاف واگذار شود) بهر حال بخدا م گفتم چرا میگذارید فضای حرم را خراب کنند ، مگر این شهر بهمداری ندارد؟ گفتند ای آقا خبرنداری چوبهای همین تابوتهای متعفن که دارای میکروبست جمعاً خرما میکنند و باطراف میفرستند .

در باب فضل زیارت حضرت امیر (ع) دین را تحقیر کرده اند :

مجلسى و مفید و ابن قولویه و مانند آنان روایت کرده اند که خداوند خلقى بیشتر از ملائکه خلق نکرده است ، عده ای از این

فرشتگان کارشان این است که روزی هفتاد هزار نفر می آیند یکعبه طواف میکند و بعد بقبر رسول خدا سلام میکنند و سپس می آیند بقبر امیرالمؤمنین سلام میکنند و بر سر قبر حسین سلام میکنند و بالا میروند ، و دیگر نوبت ایشان نمیرسد ، و بهمین شماره عده ای دیگر همه روزه تاقیامت می آیند برای همین کار ؛ بنظر ما هرکس این حدیث را جعل کرده نظرش این بوده مردم را تحریص کند که هر روز هزارهزار مردم زیارت بروند ، و باز درهمین جا روایت کرده که هرکس امیرالمؤمنین را عارفا بحقه زیارت کند برای او ثواب صد هزار شهید است ؛ در حالیکه خود امام یکمرتبه شهید شده و ثواب یکشهید دارد . حضرت علی در نهج البلاغه خطبه ۱۵۵ میفرماید : در جنگ احد که گروهی از مسلمانان بشهادت رسیده ولی من شهید نشدم ، وعدم شهادت برایم بسیار گران تمام شد و پیغمبر من فرمود : **أَنْشُرَ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ** ، یعنی بشارت باد تو را که بعد از این شهید خواهی شد . و در خطبه ۲۳ میفرماید **نَسَّأَلُ اللَّهَ مَنْ أَزَلَ الشُّهَدَاءَ** معلوم میشود درجه زائر از مزور بیشتر است اگر این روایت صحیح گفته شود ، این روایت مقام شهید را پائین آورده ، مقام شهید بسیار مقام والاکی است که خدا آنرا با انبیا و صدیقین ذکر کرده و در سورۀ نساء آیه ۶۹ فرموده : **فَأُولَئِكَ مَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُتَّقِينَ وَالشُّهَدَاءَ ...**

متاسفانه تاحضرت امیر (ع) زنده بود کسی نگفت زیارت خود امام ثواب یک شهید دارد و اگر میگفت مردم او را استهزاء میکردند که چرا بدین سلام از خود چیزی افزوده است . و در روایت جعلی دیگر آمده بهر قدمی ثواب حج و عمره ای با او میدهند و در برگشت و مراجعت بهر قدمی ثواب دو حج و عمره مقبول شده با او بدهند ، بنابراین ثواب زائر از صد هزار حج بیشتر میشود در حالیکه خود امام شاید ده مرتبه حج شرفته باشد و از بعضی یک جهاد هزار جهاد کرده است . اگر این روایات را مردم قبول کنند ، دیگر نه جهاد میروند و نه حج ، فقط یک زیارت آنان را کافی میدانند ، و خانه کعبه خلوت میشود یعنی یک قبر از خانه کعبه مهم تر می شود . و مقصد شیطان و استعمار هم همین است ، زیرا کعبه محل

وحدت اسلام و مسلمین است ، ولی قسرها موجب تفرقه و تشتت ایشان .

ببابت زیارتِ الْمُطَلَّقه نظر کنید
تا با انحراف جَعَالین آگاه گردید :

اولا صدها صفحه را پر کرده اند از مدح و تعلق و آداب زیارات که مردم بیکاری می خواهد و شب و روز بخوانند ، و ثانیاً خدای تعالی جبرئیل را اَمین وحی خوانده و فرموده : مُطَاعٌ ثُمَّ اَمِیْنٌ ولی در این زیارات میگوید : یا اَمِیْنُ اللّٰهُ فِی اَرْضِهِ می خواهد بگوید امام امین خدا بوده و معلوم نکرده در چه چیز امین بوده برای خدا ؟ آیا دین او را حفظ کرده و بکسی نداده و یا معادن زمین را ؟ و بعد میگوید وَ حُجَّتِهِ عَلٰی عِبَادِهِ ، یعنی ائمه حجت بر بندگان خدایند : در قرآن سورۀ نساء آیۀ ۱۶۵ فرموده : بعد از انبیا و رسل حجتی برای مردم نیست ، ولی این زیارتنامه ها میگویند هست . حال باید تحقیق کرد ائمه حجتند برای اهل زمان خودشان یا برای مردم پس صدها سال که ایشان را ندیده اند ، حجتی که نه مردم از او خبر دارند و نه او از مردم ، چگونه حجتی است ؟ مانند آنکه کسی بشما بگوید باید هزار تومان بدهی طبق مدرکی که نه تو آنرا دیده ای و نه من ، و یا بگوید واجب است پیرو کتابی که آنرا ندیده ای و نخواهی دید باشی ؟ آیا ایمن چگونه حجتی است ؟ و اگر بگویند حجت اخبار و آثار است ؟ جواب آنستکه دیگر بدتر زیرا اخبار و آثار ضد و نقیض و باطل دارد ، آیا ممکن است حجت ضد و نقیض داشته باشد : و دیگر اینکه در این زیارت حضرت امیر میگوید : اَنْتَ اَوَّلُ مَظْلُوْمٍ ، آیا واقعا قبل از حضرت امیر بهیچکس ظلم نشده ؟ میتوان باور کرد ، حال ما فرض میکنیم این جمله صحیح است ولی هدف از گفتن و نوشتن این کلمات آیا غیر از ایجاد تفرقه و غوغا و طعن و لعن است ؟ حزان چه نتیجه دارد ؟ و دیگر اینکه میگوید : حُجَّتُكَ عَارِفًا یَحَقِّقُکَ مُسْتَبْرِأً یَسْأَلُکَ مُعَادِیاً لِاَعْدَائِکَ ، یعنی من با بصیرت زیارت تو آمده و با دشمنان تو دشمنم ، در حالیکه در این زمان کسی دشمن علی (ع) نیست مگر

همین زائرین او که بنام زیارت اصول و فروع دین حضرت او را خراب کرده اند، زیرا علی(ع) ایمان بخدا و رسول و قائمست اصول دین او بود، ولی این زائر بنام مذهب زیاده کرده و همچنین فروع دین علی را کم و زیاد نموده، علی خود را تابع دین میدانست و خود را و یا ایمان بخود و اولادش را از اصول دین خود حساب نکرد، ولی این زائران ایمان با و را اصل دین میدانند: آیا خوانندگان این زیارات متوجه این همه موهومات و خرافات نمی شوند؟ فقط بصرف جملات مُسَجَّع و مُقَتَّی قناعت کرده اند؟ در این زیارت پس از تملقات و مداحی بسیاری هدف خود را آشکار کرده و آن گول زدن امام و او را وادار کردن بشفاعت است، خیال کرده خدا و امام مانند خودش میباشند و باین جملات گول میخورند و لذا میگوید: فَاشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ يَا مَوْلَايَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَعْلُومًا، حال معین نکرده آن مقام معلوم چیست؟ آیا شفاعت با اختیار زائر است و یا با اختیار امام است؟ آیا مقصری که قابل شفاعت است خدا باید تعیین کند یا بندگان؟ آیا امام هم مانند خدا و شریک خدا بنده شناس است؟ خدا که میفرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ یعنی چه کس بدون اذن او شفاعت میکند، و استکه میدانند جلسو و عقب ایشان و گذشته و آینده ایشان را، نه انبیا بنده شناسند و نه امامان. پس این زائر بی خود طمع کرده و وقت خود را ضایع میکند. اشکال دیگر اینکه در آخر در دعا میگوید: بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين آبائی، آیا اینا ماها چگونه پدران زائرند؟ آیا بحضرت زهرا میتوان پدر گفت؟ ما که نمیدانیم اینها را که ساخته و پرداخته؟ آیا مقصودشان گول زدن و مغرور کردن شیعه بوده؟ آخر این زیارت، از حضرت باقر(ع) روایتی جعل کرده که هیچکس از شیعیان ما این زیارتنامه را نمیخواند مگر اینکه دعای او بالا میرود و در صفحاتی از نور که محمد آنها را مهر کرده به قائم آل محمد تسلیم میکند و محفوظ می ماند: آیا با این روایات خواسته مسخره کند؟ زیرا بالا رفتن

مهرکردن آن بدست محمد و سپردن بقائم آل محمد که آنرا حفظ کند برای دعاکننده چه فائده‌ای دارد؟ باضافه آنوقتیکه امام باقر (ع) برای او گفته قائمی نبوده تا دعای او را نزد قائم برند و او حفظ کند. بافنده های بی شعور این زیارات و دعاها نتوانسته‌اند چه ببافند: در زیارت هشتم بامام گوید: اَسْتَوْدِعُكَ اللّٰهَ وَ اَسْتَزِعِيكَ ، و بنظر خود بر امام منتی گذاشته ، یعنی تو را امانت نزد خدا می سپارم ، و یا خدا را بتو نزد تو امانت میگذارم . و در روایات و زیارت ۱۴ منت سرخدا گذاشته میگوید اَللّٰهُمَّ عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ وَ عَلٰی كُلِّ مَا بِيْ حَقٌّ لِّمَنْ اُتَاهُ وَ زَارَهُ . یعنی خدایا بنده تو که بزیارت تو آمده حقی برتو دارد زیرا برای هر واردی حقی است برمرورود که باید حق مرا ادا کنی. آیا اینقدر شعور نداشته که خدا را نمیتوان زیارت کرده پس لابد امام را خدا دانسته که بزیارت او آمده ، و بعد میگوید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی الْاَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ اَلْقَوَّامِيْنَ بِاَمْرِكَ ، که ائمه را بپادارندگان امر خدا یعنی ائمه زمامدار و قیم امور دین بوده‌اند. درحالیکه ائمه (ع) زمامداری نکردند و خود فرمودند باید امام زمان بیاید تا خدا بما تمکن دهد برای زمامداری و در دعای ندبه میخوانند: وَلِيُعَمَّكِنَّ لَهُمْ دِيْنُهُمُ الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ . چنانکه حضرت علی (ع) که چندسال زمامداری کرد اصحاب خودش را نتوانست اصلاح کند تاچه رسد بدیگران : درخطبه ۱۱۸ به اصحاب خود میفرماید: مَا بِاَلَيْكُمْ لاسِدِّدْتُمْ لِرُشْدٍ و لا هُدًى لَكُمْ لِقَمَدٍ ... طَعَانِيْنَ عَيَّابِيْنَ حَيَّا دِيْنَ رَوَّاعِيْنَ . و درخطبه ۱۲۰ بایشان فرموده: اَرَيْدُ اَنْ اُدَاوِيْ بِكُمْ وَ اَنْتُمْ دَائِيْ كِنَافِشِ الشُّوْكَفِ يَاشُوْكَفَ وَ هُوَ يَغْلِبُ اَنْ غَلَبَهَا مَعَهَا . و در خطبه ۱۲۳ بایشان میفرماید: وَ كَأَنِّيْ اَنْظُرُ اِلَيْكُمْ تَكِيْشُوْنَ كَثِيْرَ الصَّبَابِ . و در خطبه ۱۲۵ اصحاب خود را مورد اعتماد دانسته و میفرماید: مَا اَنْتُمْ بِوَثِيْقِيْ يُفَلِّقُ بِيْهَا ... اُقْبَلُكُمْ لَقَدْ لَقِيْتُ مِنْكُمْ بَرَحًا . و درخطبه ۱۳۱ درباره قبول نکردن صاحبش حق را فرموده: اُظَّارَكُمْ عَلٰی الْحَقِّ وَ اَنْتُمْ تَنْفِرُوْنَ عَنْهُ نُفُوْرًا مَعْنٰی مِنْ وَتَوَعِيَةِ الْاَسَدِ . و در خطبه ۲۵ اصحاب معاویه را بهتزاز اصحاب خود دانسته و فرموده: وَ بِاَدَابِهِمُ الْاَمَانَةَ اِلٰى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ

و بِمَلَأِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فِيسَادِكُمْ. ودر خطبه ۲۹ فرموده: وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَاللَّهِ بِالشَّهْمِ الْأَخْيَبِ ودر خطبه ۳۴ باصحابش فرموده ما أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٌ مَلَّ رِعَاثُهَا فَكَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبِ أَنْتَشِرَتْ مِنْ آخِرِ. ودر خطبه ۳۵ درباره اینکه اصحابش پیروی از او نکردند فرموده فَأَبْنَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجَفَاءِ وَالْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ. ودر خطبه ۲۹ میفرماید فَجَرَّجَرْتُمْ جُرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرَ وَ تَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ التَّنْضُؤِ الْأَذْبَرِ. و باز درباره برتری اصحاب معاویه از اصحاب خود در خطبه ۹۶ فرموده: أَيْهَا الشَّاهِدَةُ أُنْبِئَانَهُمُ الْغَائِبَةَ عَنْهُمْ عُقُولُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ ... لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مَعَايَةَ مَا رَقَبِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رُحْلًا مِنْهُمْ ... وایشان را کروکورو لال خوانده: صُمُّ دَوُوْ أَسْمَاعِ وَبُكْمُ دَوُوْ كَلَامٍ وَ غُمِّي دَوُوْ أَتْيَارٍ ... یا أَشْبَاهَ الْإِلِيلِ غَابَ عَنْهَا رِعَاثُهَا. ودر باره اتحاد ایشان در کینه توزی بین خودشان در خطبه ۱۳۳ فرموده قَدْ أَصْلَحْتُمْ عَلَى الْفِيلِ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ نَبَتْ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ. و در خطبه ۱۰۶ در مورد فرار ایشان از جنگ فرموده: وَقَدْ رَأَيْتُ جَوْلَكُمْ وَأَنْجِيزَكُمْ عَنْ صُوفِكُمْ ... و در خطبه ۱۰۷ ایشان را خواب و ناشنوا توصیف فرموده: وَأَيْقَاطًا تُوْمَا وَ شَهْوَدًا غُيْبًا وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَ سَابِقَةً صَمَاءَ وَ نَاطِقَةً بَكْمَاءَ و در خطبه ۱۱۵ آرزو میکند خدا بین او و اصحابش جدائی افکند: لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ. و در خطبه ۱۶۵ فرموده: الْكِتَنُكُمْ تَهْنُمُ مَتَاةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ودر خطبه ۱۷۹ می فرماید أَلْتَنِي إِذَا أُمِرْتُ لَمْ تُطِيعَ وَ إِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ ودر خطبه ۱۹۹ فرموده لَقَدْ كُنْتُ أَمِيرًا فَاصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَا مُورًا وَ كُنْتُ أَمِيرًا نَاهِيًا فَاصْبَحْتُ الْيَوْمَ مِنْهِيًا. ودر خطبه ۱۷۹ فرموده أَمَا دِينُ يَجْمَعُكُمْ. آری زمانی که آنحضرت خلیفه بوده اینجنین بوده آ یا فالیان و زیارتنامه با فان کلمات آنحضرت را ندیده اند. و اما آنچه دیگر که زما مدار نبودند و وضع زمانشان روشن تراست و اصحابشان بدترو حقه بازترو کذابترو بی دینترو بوده و لذا بنام آن بزرگان، دین را خراب کرده اند مانند و کلاه خاص حضرت موسی بن جعفر، و باز در همان زیارت مذکوره آنچه را حَقَّةً بَرَّه، نگهبانان بیت خدا خوانده، در حالیکه خدا سری نزد بندگان ندارد تا آنان حفظ کنند. و در اینجا امیرا المؤمنین را صاحب الهیسم خوانده و مقصود او اینست که حضرت با عما صورت مؤمنان و کافران را داغ میکند و نشان

می‌گذارد که فلانی مؤمن و یا فلانی کافر است، و این کار بدی بلکه کار لغوی است، زیرا این کار را برای چه میکند اگر برای شناساندن بخدا و یا بمأمورین الهی باشد که آنان احتیاج به نشانی ندارند و اگر برای شناختن مردم است که شناخت مردم را فائده و نتیجه‌ای نیست. و دیگر ائمه را خَالِصَةَ اللّٰهِ مِنْ خَلْقِهِ خوانده، درحالیکه خلوص یک امر مخفی است و جز خدا کسی نمیداند این زائر از کجا فهمیده، اگر خود امام فرموده ماخلوص داریم که ریا کرده و خودپسندی و ائمه این کاره نیستند. بلکه نهی از این سخنان غرور انگیز فرموده‌اند چنانکه حضرت علی (ع) در خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه در صفات متقین می‌فرماید: إِذَا زُجِّي أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِنَفْسِي، أَلَلَّهُمْ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ... یعنی چون یکی از اهل تقوی تمحید شود، از آنچه در تمجید او بگویند می‌ترسد، و میگوید من بخودم داناتر از غیرم، و پروردگارم بمن داناتر از خودم میباشد، خدا یا مرا با آنچه میگویند مواخذه مکن. و باز در این زیارت آورده که شهادت میدهم که انکبای الله و انک وجه الله. شهادت میدهم که تو در یخدا و صورت خدائی آما خود حضرت امیر در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه فرموده: قَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ وَلَا غِلَقٌ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ وَ إِنَّهُ لِيَكْلِي مَكَانِي وَ لِكُلِّ إِنْسِي وَ جَانٍ يَعْنِي خدای نه در دارد و نه دربان و او بهر مکانی و نزد هر جن و انسانی حاضر و همه جاهست. و در نامه ۳۱ نهج البلاغه فرموده: وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ، وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ. یعنی خدا بین خود و بین بنده کسی را حاجب قرار نداده و بنده را ناچار ننکرده که نزد خدا شفیع و میانجی ببرد. پس این کلمات زیارت ضد عقائد آنحضرتست. و اما وَجْهُ اللّٰهِ صورت خدا چنانکه در تفسیر آیه ۱۱۵ سوره بقره آمده: فَأَنبَأْنَا تَوَلَّوْا قَتَمَ وَجْهُ اللّٰهِ، یعنی بهر جا رو کنید آنجا خدا توجه دارد، وجه خدا توجه او است زیرا از حضرت امیر واردا شده وجه ذات او است خدا صورت ندارد چون هر کس بجائی توجه کند با صورت توجه میکند ولی علم و درک خدا ذاتی است و بهمه جا ذاتا توجه دارد پس وجه او ذات او است. و اگر روایتی از فالیان برخلاف این حقیقت باشد نباید پذیرفت. و باز در این

زیارت با امام میگوید أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ در صورتیکه امام سالک صراط مستقیم است نه خود صراط ، زیرا آن امام روزی اَقْلًا پنجاه رکعت نماز میخوانده و در قرائت نماز عرض میکرده : إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی خدایا ما را براه راست هدایت کن و اگر امام خودش راه راست و صراط مستقیم بود نباید از خدا درخواست کند . و خود پیغمبر نیز مردم را به صراط مستقیم هدایت میکرده چنانکه خدا در سورۀ شوری آیه ۵۲ با او میفرماید : وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ، پس خود خاتم النبیین راهنمای مردم به صراط مستقیم بوده نه آنکه خود صراط مستقیم باشد :

ممکن است این جعلان زیارات به نماز و راه مستقیم الهی که دین او است معتقد نبوده اند و لذا این جملات را بافته اند . و باز در اینجا میگوید : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ يَا عَمُودَ الدِّينِ و امام را صفی الله خوانده در حالیکه اصطفاء مخصوص انبیاء است و عمود دین طبق فرمایش رسول خدا نماز است و اگر عمود دین امام باشد بوفات امام عمود دین از بین میرود . اینان نرفته دین خدا را فرا گیرند و شاید دینی قبول نداشته اند ، و لذا در جمله ای از این زیارت با امام میگوید : مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارٍ لَا يَسْتَحَقُّهَا بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي ، یعنی بجنایاتی که کرده ام و مستحق آتش دوزخ گشته ام بتو پناه میبرم : اگر چنین چیزی باشد که هر کس مستحق آتش دوزخ میشود بتواند از کیفر خود رها نیده شود پناه بردن بمخلوق دیگر ، در این صورت خلقت نار و دوزخ و عقاب الهی مفهومی ندارد . باضافه خدا ده جا از قرآن فرموده بخدا پناه برید حتی بر رسول خود فرموده فقط بخدا پناه بر . آیا کجای قرآن و سنت دستور پناه بردن بمخلوق را داده اند ؟ رسول خدا (ص) عرض میکند خدایا لا ملجأ منك إلا الیک . یعنی هیچ پناهی از جانب تو نیست جز بسوی تو . آیا دعا های حضرت علی را ندیده اند که میفرماید : لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ .. اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَنْ يُخَيِّرَنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَلَنْ أُجِدَ مِنْ دُونِهِ مَلْتَحَدًا . یعنی پناهگاه و وسیله نجاتی از خدا جز بذات بزرگوار خودش نیست . خدایا

هیچکس نیست که از تو مرا پناه دهد و جز تو پناهگاهی نمی یابم .
 باضافه حضرت علی (ع) از دنیا رفته بعالم باقی و دنیا نیست
 که این غالی با و پناه برد . آنحضرت در وصیت خود در نهج البلاغه
 که پس از ضربت خوردن از ابن ملجم فرموده : خود را فانی شمرد
 و میفرماید : **إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَإِنْ أَقْنُ فَاَلْقِنَا مُيَعَادِي**
 یعنی اگر من از این ضربت زنده ماندم صاحب اختیار خون خود می
 باشم و اگر فانی شدم پس فناء وعده گاه من است . این غالیان
 میخواهند بهمین کفریات و خرافات بنام امام که خود از عذاب
 میترسید و ناله میکرد خود را ببهانه او از کیفر نجات دهند
 و با عمل ببدعتها از جنایاتشان صرف نظر شود .

در حدیث ۱۵ تا ۲۰ بحار چیزهای عجیبی است :

۱- روایت کرده از صفوان جمال که امام صادق با و فرمود : چون
 بزیاارت حضرت امیر رفتی قدمهای کوتاه بردار که بهر قدمی برای
 تو صد هزار حسنه نوشته شود و صد هزار گناه محو گردد و برای تو
 صد درجه بالا رود و برای تو صد هزار حاجت برآورده گردد و برای
 تو ثواب هر صدیق و هر شهیدی باشد : حالا این ثواب یک قدم می
 باشد اگر تا قبر رسیدی لابد میلیاردها ثواب حسنه و شهید خواهد
 داشت ، در صورتیکه خود حضرت امیر (ع) ثواب یک شهید داشته
 چون یکمرتبه شهید گردیده ، و تمام ائمه در دعاها از خدا
 ثواب کشته شدن در راه او و شهادت را طلب میکردند یعنی ثواب
 یک شهادت را . در اینجا صفوان گوید اثری از قبر نبود و من
 جویا شدم ، اما در حدیث ۱۸ همین صفوان میگوید چون گنبد را
 دیدی چنین بگو و چون بدیوار شهر رسیدی چنان بگو و چون بدر
 صحن رسیدی چنین بگو ، معلوم میشود این جعلان و کذابان در جعل
 حدیث حافظه خود را از دست داده اند . در همین حدیث ۱۵ زیارتی
 نقل کرده که حضرت امیر خازن وحی است و میگوید چون وارد شهر
 شدی بگو **اَللّٰهُمَّ لِبابِكَ رَقَعْتُ** : در اینجا درب شهر را درب خدا
 خوانده و برای خدا درب قائل شده و یا علی را خدا دانسته است .

و میگوید چون وارد صحن شدی بگو یا مولای یا امیرالمؤمنین عیدک و این عیدک و این امتک ، که خود و پدران خود را بنده علی کرده و امام را خدا ، و بعد میگوید : امین رب العالمین و دیان یوم الدین . در حالیکه طبق حدیث قرآن امین رب العالمین صفت رسول خدا و دیان یوم الدین مخصوص حق تعالی است از آنجمله در سوره انفطار آیه ۲۰ فرموده : **يَوْمَ لَا تُمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ** . و بعد میگوید **الْإِسْلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَ مُقْلَبِ الْأَحْوَالِ** . در حالیکه میزان اعمال و حق و باطل اعمال چنانکه در سوره حدید و سوره شوری آیه ۱۷ فرموده : **أَلَلَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ** . یعنی خدا کسی است که کتاب (یعنی قرآن) و میزان را بحق نازل کرده . حال باید پرسید اعمال حضرت علی را بجه چیز میزان میکنند اگر خودش میزان است چگونه بخودش میزان میکنند . و بعلاوه در مورد جاثیه آیه ۲۸ برای هر امتی کتابی را که داشته قرار داده که در روز قیامت آن امت بطرف آن کتاب خوانده میشوند و فرموده : **وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا** . و اما **مُقْلَبِ الْأَحْوَالِ** که در زیارت آورده ، مقلب الاحوال فقط خدای متعال است ، انبیا و اولیاء اختیار احوال خود را هم ندارند . خدا در آیه ۱۸۸ سوره اعراف بر رسول خود فرموده : **قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا** . یعنی بگو من مالک نفع و ضرری برای خودم هم نیستم و در سوره احقاف آیه ۹ بر رسول خود فرموده بگو : **مَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَ لَا بَكُمْ** یعنی بگو من نمیدانم بمن و بشما چه خواهد شد . جاشیکه رسول خدا (ص) از احوال دیگران خبر ندارد و احوال دیگران را نمیتواند دیگرگون کند چگونه امام میتواند ؟ ما باید در حضور یکنفر عاقل با این غالیان محاکمه کنیم ، احوال بندگان فقط با اختیار خدا و فقط بنظر خدا است و فقط خدا **مُقْلَبِ الْأَحْوَالِ** است . خدا در سوره انفال آیه ۶۲ بر رسول خود میفرماید : **وَ أَلْفَبِتَنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَبِتَنَ قُلُوبَهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَسَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ** . یعنی خدا بین دل های مومنین الفت انداخت که اگر تمام

آنچه در زمین است صرف می‌کردی الفت بین دلهایشان نمی‌انداختی ولیکن خدا بین ایشان الفت انداخت. بنا براین مقلب القلوب و مقلب الاحوال و مؤثر فقط خدا میباشد. آیا این زیارت بازان چه مرضی داشته‌اند که اصرار داشته‌اند صفات و اسماء خدا را برای امام تثبیت کرده‌اند و مردم را بشرک کشانده‌اند. در همین زیارت می‌گوید: وَ سَامِعُ الْيَسْرِ وَالنَّجْوَى که حضرت امیر را شنونده سر و نجوی خوانده با اینکه این صفت بصریح قرآن مخصوص خدا است در سوره یس آیه ۷۶ فرموده فَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ. و در سوره توبه آیه ۷۸ فرموده: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ. و در سوره انعام فرموده: وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ وَجْهَكُمْ وَ مَكْرَكُمْ فرموده: إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. حال باید پرسید مگر علی خدا است که اصرار مردم را بداند علی طبق نهج البلاغه از خیانت‌های امرا و فرمانداران خود مطلع نبود مگر بواسطه جاسوس‌ها و نامه‌های مردم چنانکه در مکتوب ۳۳ نهج البلاغه مینویسد: عَيْنِي بِالْمَقْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ، و منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاد و انتخاب کرد ولی او اموال را اختلاس کرد و ملحق بمعاولیه شد، حضرت با او مینویسد: فَلِمَ نَصَلَكَ أَيْبُكَ غَرَضِي تا آخر. و ابوموسای اشعری را عامل کوفه قرارداد در حالیکه ابوموسی هم منافق در آمد و هم با حضرت مخالفت کرد. و کمیل بن زیاد را عامل هیت قرارداد در حالیکه او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود و حضرت او را مذمت کرد. و زیاد بن ابیه را عامل برفارس قرارداد و اشتباه نموده و مصلقه بن هبیره را عامل اردشیر قرارداد و او خائن در آمد. و قیس بن سعد بن عباده را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود و بواسطه عزل او و نصب محمد بن ابی بکر بسخن نمایان مصر سقوط کرد و ابن عباس را که آنحضرت فرماندار بصره تعیین کرده بود یک میلیون درهم از بیت المال اختلاس کرد و حضرت خبر نداشت و چون خبر شد بالای منبر کریه کرد. آیا میتوان گفت علی خبر داشته که این افراد خائنند و ایشان را بمشاغل مهم نصب کرده و در خیانت ایشان شریک بوده؟

باید گفت خیر، نه والله. پس این مزخرفات چیست که در زیارت آمده. باید دانست آنهمه انبیا و مرسلین که از دنیا رفتند زیارتنامه نداشته و ندارند، ولی مجلسی در کتاب مزار در زیارت ۱۸ میگوید: علمای شیعه برای زیارت آدم و نوح زیارتی درست کرده اند ولی برای زیارت صالح و هود و ابراهیم چیزی نساخته اند آنوقت میگوید سزاوار است برای ایشان زیارتی بوجود آورد؛ شویسنده گوید این آقایان بیکار بوده اند و برای هرکس از دنیا رفته زیارتنامه ساخته اند. سازنده زیارت ۱۸ برای اثبات شفاعت برای حضرت امیر (ع) در ضمن زیارت استشهاد کرده بآیه: ۲۸: سوره انبیا: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ دیگر ندانسته شفاعت در این آیه فعل ملائکه است. و باضافه خدا در این آیه شفاعت را موقوف برضایت و اراده خود نموده به اراده ملائکه و بندگانش، یعنی مقصریکه لائق شفاعت است خدا میداند و از احوال بنده فقط او مطلع است نه غیر او، و خود حضرت علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۹۰ آیه مذکور را مربوط بملائکه میکند، گویا سازنده زیارت نهج البلاغه راهم ندیده است. زیرا ضمیر در لَا يَشْفَعُونَ مرجع آن در آیه قبل آنست که حضرت علی آن آیات را مربوط به ملائکه دانسته است. و بعلاوه در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه در باره شفاعت در روز قیامت فرموده: فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ. و در خطبات ۱۷۵ و ۱۸۹ قرآن و اطاعت خدا را شافع دانسته و فرموده: فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ ... شَفِيعًا لِدَرْكِ ظَلَمَتِكُمْ و درباره قرآن فرموده: واعلموا أنه شَافِعٌ وَمَشْفَعٌ وَأَنْتُمْ مِنْ شَفَعٍ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعٌ فِيهِ. و در صحیفه علویه دعای روز ۱۴ ماه خدا را شفیع میدانند و فرموده: وَالشَّافِعُ لَهُمْ لَيْسَ أَحَدٌ قَوْكَ يَحْوُلُ دُونَهُمْ. یعنی خدایا تو شافع بندگانی که کسی برتر از تو نیست تا میان تو و ایشان حائل شود. بنابراین، این زائر نادان که میگوید فَإِنَّ لِي دُنُوبًا كَثِيرًا مِمَّا قَدْ ارْتَضَى نیست. و در همین زیارت خطاب بآنحضرت میگوید: إِنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ سَلَامِي، در حالیکه ما اثبات کردیم در صدر این کتاب که این جمله باطل است. این احمقان خیال کرده اند که بشر سامع کل صوت است مانند خدا، اگر انبیا تمام اصوات را بشنوند

از ترس فوت خواهند شد، چنانکه حضرت موسی صدای اندک کوه را که شنید افتاد افتاد و بیهوش شد: وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا و علاوه ائمه (ع) در زمان حیاتشان اگر چند نفر با هم سخن میگفتند از فهمیدن سخنان ایشان عاجز بودند چه رسد بعد از مماتشان، پس این صفت مخصوص خدا است، چنانکه در دعاها آمده: يَا مَنْ لَا يَشْفَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ . یعنی ای خداییکه سرگرمش نکند شنیدن از شنیدن دیگر. و باز در زیارت ۲۰ می گوید: رَبِّیْ عُدْتُ بِأَخِي رَسُولِكَ . در حالیکه خدا فرموده بغیر من پناه نبرید.

مجلسی هرکجا زیارتنامه خوش عبارتی مسجع دیده جمع کرده از آنجمله در شماره ۲۲ میگوید: زیارت ملیح و نمکین است، آنوقت زیارتی که ساخته و پرداخته غلاة است آورده که اگر ما در این فرصت و وقت کم که ظرف یکماه میخواهیم این کتاب را تألیف کنیم، اگر بخواهیم جملات آنرا بررسی کنیم حوصله نداریم. و در شماره ۲۳ زیارتی آورده که یقیناً از نصاری و یا از مشبه بوده که برای خدا اعضاء و جوارح قائل بوده و در آن زیارت علی (ع) ربابُ اللّٰهِ و عَيْنُ اللّٰهِ النَّاظِرَةُ و يَدُهُ الْبَاسِطَةُ و أُذُنُهُ الْوَاعِيَةُ خوانده و برای خدا دست و چشم و گوش منفصل تراشیده. و در این زیارت بامام میگوید: اَلسَّلَامُ عَلَيَّ الْاَصْلُ الْقَدِيمِ وَالْفَرْعُ الْكَرِيمُ اَلسَّلَامُ عَلَيَّ التَّنْبُرِ الْجَنِيِّ ، یعنی سلام بر اصل قدیم و فرع گرامی و سلام بر میوه چیده شده، پس در اینجا علی را وصف کرده مانند نصاری که عیسی را هم قدیم و هم میوه خلقت و هم فرزند خدا میدانند: نصاری قائلند بقدماء ثلثه ، این زائر هم قائل شده بتعدد قدماء و به اجماع علمای اسلام تعدد قدماء شرکست. در تاریخ آمده که مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر که از مراجع بزرگ شیعه میباشد روزی وارد حرم امیرالمؤمنین شد و دید این زیارت را در حرم آویخته اند خدام را خواست و فرمود این زیارت شرک است بردارید پاره کنید خدام برداشتند و پاره کردند و بدور ریختند، ولی متأسفانه بدتر شد و پس از چند سال شیخ عباس قمی پیدا شد و آنرا در مفتاح آورده بعنوان زیارت ششم . و بدست عوام داده . و در همین زیارت ائمه را مقننین شرع دانسته و گوید وَ عَلَيَّ الْاَيْمَةُ الرَّائِدِينَ الَّذِينَ فَرَضُوا

عَلَيْنَا الصَّلَواتِ، یعنی سلام بر امامانی که نماز را بر ما واجب کردند، در صورتیکه خدا در آیه ۲۶ کهف فرموده: وَلَا تُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا کسی را در قانونگذاری خود شریک نمیکنند در سوره انعام فرموده: **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** یعنی کسی در دین حق حکم آوردن ندارد. و در سوره شوری آیه ۱۳ فرموده: **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى** یعنی خدا برای شما دین را از نوح نهاد آن دینی که نوح را بآن سفارش کرد و آن دینی که بسوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را بآن سفارش کردیم - و در آیه ۲۱ همان سوره فرموده: **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ** یعنی آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان دین و آئینی آورند که بآن خدا اذن نداده. بنابراین جعل شرع و احکام مخصوص خدا است و هیچ پیشوا و بسوائی حق جعل قانون بعنوان دین ندارد. ضمیر در شرع لکم به الله بر میگردد که در آیات قبل از آن ذکر شده. و در همین زیارت علی را شجره طوبی و هم مدره المنتهی و هم آدم و نوح و عیسی و موسی دانسته، آن امامیکه این زیارتنامه ساز قائل است آن امامی است که بوحود وجود، تمام اشیاء است، خدا عین خلق و خلق عین خالق و علی خود موسی و موسی خود علی است. نعوذ بالله من هذه الکفریات والخرافات.

و در همین زیارت میگوید: **الْعَلَامُ عَلَى حَبْلِ اللَّهِ الْمُتَّيْنِ**، با اینکه خود علی (ع) مکرر در نهج البلاغه فرموده که ریسمان الهی قرآن است در خطبه ۱۵۶ فرموده: **عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْقَبْلُ الْمُتَّيْنِ** و در خطبه ۱۷۶ فرموده: **وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُفْطِ أَحَدًا يَمِثِلُ هَذَا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَّيْنِ** پس آنحضرت قرآن را حبل الله و ریسمان محکم خدا میداند که هم خود علی و هم دیگران باید بآن چنگ بزنند، ولی اینان بر ضد کلام خدا و هم بر ضد کلام امام هر چه خود خواسته اند بافته اند.

خدایتعالی در عظمت و وصف قرآن در سوره زخرف آیه ۳ و ۴ فرموده: **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا غَرِيبًا لِّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّا فِيْ أَمْرِ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ**، یعنی ما این قرآن را برای تعقل و

و فهم شما عربی قرار دادیم و این قرآن نزد ما علی یعنی والامقام و باحکمت است ، پس علی و حکیم در آیه دو صفت برای قرآن است ، ولی این زیارت ساز آمده قرآن را تحریف کرده و این آیات را در وصف علی درست کرده و گوید : السلام علی صاحب الدلالات الذی ذکر الله فی محکم الایات فقال تعالی و انه فیام الکتاب لدینا لعلی حکیم ، به بینید چگونه برای هدف خود با قرآن بازی کرده و علی و حکیم که دو وصف است آنرا اسم فرزند ابی طالب قرار داده و با اینکه اسلام را خراب کرده اند در تمام این زیارات تقاضای شفاعت دارند و اگر فرضا امام زنده میشد و میفرمود شفاعت با اختیار خداست نه با اختیار من و نه با انتخاب شما است با آن امام دشمن می شدند ، ایشان شفاعت برای خود ساخته که هرگناهی را مرتکب شوند ، در حالیکه ائمه چنین ادعاهائی نداشتند : خود حضرت علی در ضمن دعا های خود فرموده : وَقَدْ رَجَوْتُ مِمَّنْ تَوَلَّيْنِي فِيْ خِيَابِيْ بِإِحْسَانِهِ أَنْ يَشْفَعَ لِيْ بِعَدُوِّائِيْ يَنْفِرَانِيْ . إِلَهِيْ لَيْسَ خَيْرٌ لِّيْ مِنْكَ مِنْ أَنْ تُرَدِّدَنِيْ - فَمَنْ ذَا الَّذِي أَرْجُو وَمَنْ ذَا أَشْفَعُ . اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَ أَتَشْفَعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِيْكَ . و حضرت علی بن الحسین (ع) در دعا های خود میفرماید : و ان شفعت فلست باهل الشفاعه . شفیع فی خطایای کرمک . لَا تَشْفِعْ لِيْ إِلَيْكَ فَلْيُشْفَعْ لِيْ قَوْلُكَ . لَا تَشْفِعُ يَشْفَعُ لِيْ إِلَيْكَ وَلَا مَلَأَ أَلْجَأَ إِلَيْهِ مِنْكَ

این زیارت سازان اگر عقیده بخدا و قرآن داشتند این زیارات را درست نمیکردند ، و از همین زیارات مذاهب باطنیه و شیخیه و صوفیه تقویت شده ، و بکلمات همین زیارات برای مطالب باطله خود استشهاد میکنند ، دیگر مردم متوجه نیستند که این زیارات مجعول و ضد قرآن است ، آنچه غلاة در وصف علی (ع) جعل کرده اند تماماً در این زیارات است ، مثلاً در این زیارت میگوید السَّلامُ عَلَى الْمَوْلُودِ فِي الْكَفَنِ الْمَرْجُوحِ فِي الشَّمَاءِ ، در حالیکه همین مجلسی که این زیارات را آورده در جلد احوال حضرت امیر همین بحار روایت کرده از حضرت ابوطالب که فرزندم علی در خانه خودم متولد گردیده ، حال باید سخن پدر امام را قبول کرد یا

سخن مشرکی مانند یزید بن قَعْنَب که روایت تولّد در کعبه را روایت کرده ، یزید بن قَعْنَب را وی تولّد کعبه مشرک بوده و بحال شرک مرده است ، ولی این جعلان سخن او را قبول دارند ولی سخن حضرت ابوطالب (ع) را قبول ندارند .

و باز در این زیارت میگوید السَّلَامُ عَلٰی مَنْ شَرَّفَتْ بِمِ مَكَّةَ وَ بَنِي يَعْنِي سَلام بر علی بن ابیطالب که مکه و منی ببرکت او شرافت پیدا کرد ، در صورتیکه خود آن امام برای کسب ثواب و کسب درجات بزیارت کعبه میروید و فرزندانش پیاده برای کسب شرافت بطرف مکه میروند و بآن جا طواف میکنند ، و حضرت ابراهیم برای کسب ثواب و تقرب بخداستونهای آن را بالا برده که خدا از او مسدح کرده و فرموده : وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيْمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيْلُ خدا در سوره حج آیه ۳۲ فرموده : ذٰلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَلْيَتَّخِذْهَا مِنْ تَقْوٰى الْقُلُوْبِ که واجب نموده بر امام و بر مأموم که همه شعائر الهی را عظمت دهند و مناسک حج و رفتن بمکه و طواف صفا و مروه از شعائر الهی و بجعل الهی است نه جعل مردم چنانکه فرموده : وَ الْبُذُنَ جَعَلْنٰهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ ... اِنَّ الْقَفَا وَ النَّمْرُوَّةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ . و شعائر الهی شعاری است که برای حضرت امیر (ع) نیز انجام آن واجب و این شعائر را مسلمان تحقیر نمی کند ، مگر زیارتنامه سازان مجهول المذهب .

قرآن میگوید معجزه کار خدا است و برای تصدیق نبوت انبیا خدا ایجاد معجزه میکند و معجزه فعل الهی است نه فعل انبیا ولی این زیارت ساز برای حضرت امیر معجزه تراشیده و میگوید السَّلَامُ عَلٰی مَنْ رَدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ فَقَضٰى سَافَاتَهُ مِنَ الطَّلَاقِ ، که سهل بن زیاد کذاب غالی روایت کرده که علی (ع) نماز خود را عمدا عقب انداخت تا نماز عصر او قضا شد و خدا برای او خورشید را برگردانید تا نماز عصر را انجام دهد یعنی ادا کند ، ولی این زیارت ساز نفهمیده بمعوض اَدَا سَافَاتَهُ مِنَ الطَّلَاقِ گفته فَقَضٰى مَا فَاتَهُ ، اینان فکر در ساخته های خود نکرده اند که بفهمند عبارتی که ساخته اند غلط است .

و باز بر ضد کلام خدا میگوید اَلسَّلَامُ عَلٰی مَنْ عِنْدَهُ تَأْوِيلُ الْمُحْكَمِ
وَالْمُتَشَابِهِ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ . در صورتیکه خدا تأویل را اختصاص
بمتشابهات داده ، ولی این سازنده محکم را هم داخل کرده و بیاضه
خدا در قرآن تأویل متشابهات را اختصاص بخود داده و حضرت علی
(ع) در نهج البلاغه خطبه ۸۹ فرموده : واعلم أن الراشخين في العلم
هم الذين أغناهم عن اقتحام السدود المضروبه دون الفيوب ،
الاقرار بجمله ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب ، فمدح الله
اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما ، وسمى تركهم
التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخا . یعنی بدانکه :
راشخون در علم آثانی هستند که : اقرارشان بجهل آنچه تفسیرش را
نمیدانند از غیبهای مسدود ، بی نیازشان نموده که پدرهای بسته
شده نزد غیبها وارد شوند ، پس خداوند اعتراف آنان را بعجز و
نا توانی از دست یافتن بآنچه احاطه علمی بآن ندارند ، مدح نموده
و ترک تعمق و کنجکاوی آنان را در آنچه مکلف به بحث از کنه آن
نیستند رسوخ نامیده . که در این خطبه حضرت به آیه ۷ از سوره
ال عمران اشاره فرموده است که خدا میفرماید : وَ مَا يَفْقَهُمْ تَأْوِيلَهُ
إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا .
پس چنانکه حضرت علی (ع) نیز فرموده راشخین در علم کسانیست
که اقرار میکنند بعجز خودشان از تأویل متشابهات ، ما این
مسئله را در کتاب تائیدی از قرآن توضیح دادیم مراجعه شود .
حق تعالی در وصف ذات خود فرموده در آیه ۳۹ سوره رعد : يَفْخَرُوا اللَّهَ
مَائِشَاءً وَ يُنْشِئُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ ، ولی این جعال عینده اُمُّ
الکتاب را نسبت بحضرت داده و قرآن را تحریف کرده . و باز در
این زیارت میگوید : اَلسَّلَامُ عَلٰی النَّبِیِّ الْعَظِيمِ ، و علی (ع) را نبأ
عظیم دانسته و با قرآن بازی کرده ، زیرا در قرآن سوره نبأ که
در مکه نازل شده میفرماید : اهل مکه در قیاست اختلاف داشتند
بلکه عده ای آنرا انکار میکردند ، خدا فرموده : عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ
عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِيمِ الَّذِیْ هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ کَلَّا یَفْلَحُونَ . یعنی ازجه
گفتگو میکنند و از یکدیگری پرسند از آن خبر بزرگ آن خبری که

در آن اختلاف دارند آری بزودی آگاه شود یعنی بزودی بیایند و بداند **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ** و زیاده در صور دمیده شود و در سوره ص آیه ۶۷ بیان کرده که **نَبَأُ عَظِيمٍ** که نبأ عظیم قیامت است و فرموده: **قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ. أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ** . و اتفاقاً این سوره نیز مکی است و در مکه اختلاف بر سر علی نبود که خدا بفرماید: **الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ**، و کسی بر علی کاری و اعتراضی نداشت باضافه خود حضرت علی (ع) در صحیفه علویه در دعای روز دوشنبه می فرماید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَفَنِي النَّبَأَ الْعَظِيمَ** تا آخر. یعنی حمد خدائی را که مرا بقیامت آشنائی داد و مرا شناسانید. پس این زیارت سازان نه از قرآن اطلاع داشته و نه از کلمات خود حضرت امیر (ع). هیچ اُمتی مانند مسلمین با کتاب آسمانی خود اینطور بازی و اظهار ضدیت نکرده اند. در همین زیارت میگوید: **السلامَ عَلَيَّ مُخَاطَبِ الثُّعْبَانِ عَلَيَّ مِنْبِرِ الْكُوفَةِ** . یعنی سلام بر آنکه مخاطب اژدها شد در منبر مسجد کوفه، چون غلای روایت کرده اند که اژدهائی چندین مرتبه آمده در مسجد کوفه و سر خود را بالا برده و با علی سخن گفته است. کسی نبوده باین خرافاتی بگوید جمعیتی که دور منبر علی بودند چگونه مانع نشدند از آمدن اژدها؟ چگونه کسی نترسید چگونه مسجد بهم نخورد؟ و باضافه یکمرتبه برای حضرت موسی (ع) عما اژدها شد آنهمه غوغا در جهان افکند، ولی این اژدها چگونه کسی خبرند جز زیارت ساز غالی ثانیاً اژدها برای چه با علی سخن گفته فائده این کار چیست؟ اصلاً باب بودن قرآن که معجزه کافیه سابقه میباشد احتیاج بمعجزه دیگری نیست چنانکه در قرآن سوره اسراء وقتی مشرکین معجزاتی از قبیل شکافتن و آوردن چشمه ای از زمین از پیغمبر خواستند، خدا به پیغمبر فرمود: **در جواب ایشان بگو اگر این چیزها را از من می میخواهید من ناتوانم زیرا بشری بیش نیستم و اگر از خدا می خواهید خدا منزّه است از کارهای لغو و بیهوده و محال زیرا بوجود قرآن معجزه تحقق یافته دیگر چیزی دیگر احتیاج نیست (و فرموده):** **قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا**

در زیارت ۲۳ میگوید: **السلامَ عَلَيَّ أَمِينِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَرْضِيهِ**

و خَلِيفَتِهِ . سلام بر خلیفه خدا ، در صورتیکه خدا خلیفه و جانشینی ندارد خلیفه برای کسی است که برود و یا بمیرد و خدامنزه است از اینها ، باضافه خدا جا و مکان ندارد تاد دیگری بجای او بنشینند و مقام خدا را نمیتوان بکسی داد و کسی نمیتواند کار خدا کند و اگر قرآن بملائکه فرموده : **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** ، مقصود خلیفه السابقین است و نفرموده خلیفه الله ، خدا بملائکه فرمود **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** ملائکه که مخاطب بودند چنین فهمیدند که خدا میخواهد بجای نسان و یا آدمهایی که هلاک شده بودند و سفاک و فسد بودند بجای آنان جانشینی خلق کند و لذا بجای عرض کردند : **أَتَجْعَلُ مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَ يَتَفَكَّهُ الدِّمَاءُ** ، خدایا آیا در زمین کسی را قرار میدهی که فساد در آن کند و خونها بریزد . و گرنه جانشین خدا که سفاک و فسد نمیکرد . حال نمیتوان گفت ملائکه نفهمیدند ولی زیارت نامه باز فهمیده است البته تمام این امت نیز خلیفه برای گذشتگان هستند چنانکه در سوره انعام آیه ۱۶۵ فرموده : **وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ** . و حضرت علی در نهج البلاغه (ک ۳۱) در وصیتی که بامام حسن فرموده او را خلیفه مردگان دانسته و فرموده : **خَلِيفَةُ الْأَمْوَاتِ** . و در همین زیارت میگوید : **السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ الْقَاهِرَاتِ وَ الْمُنْجِسِ مِنَ الْهَلَكَاتِ** ، گویا قرآن را ندیده که خدا بر رسول خود فرموده تو نمیتوانی معجزه بسیار و معجزه کار خدا است نه کار بشر در سوره انعام آیه ۳۵ در جواب آنانکه معجزه میخواستند فرموده : **وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ أُسْطِغْتِ أَنْ تَنْتَفِي تَفْعَا فِي الْأَرْضِ أَوْ نَعْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ** . یعنی و اگر بر تو بزرگ و ناگوار است اعراض ایشان (برای نیاوردن معجزه) پس اگر میتوانی و یا ثلثی فراهم کن در زیر زمین و یا نردبانی در آسمان تا بیاوری برای آنان معجزه و حال آنکه نمیتوانی و اگر خدا بخواهد ایشان را بر هدایت جمع مینماید پس تو البته از جاهلان مباش . و در آیه ۳۷ فرموده : **وَ قَالُوا كَوَلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً** . یعنی و گفتند چرا بر او معجزه ای از

پروردگارش نازل نمیشود بگو خدا قادر است بر نزول معجزه، و از این واضح تر اینکه قرآن معجزه است و موجد و نازل کننده آن خدا است نه محمد و فرموده: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَفَرَمُوهُ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي زَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا ...** و اگر همه انبیا جمع شوند یک سوره مانند آن نیاورند، خدایتعالی در سوره اسراء در معجزه حضرت صالح فرموده: **وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَاقْتُلَاهَا** و ما آوردیم او در سوره انبیا آیه ۶۹ فرموده: **فَلَمَّا يَأْتِ الْكَافِرِينَ يَكُونُ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ** و ما بآتش فرمان دادیم که برای ابراهیم سرد و سلامت باش، پس کار خود حضرت ابراهیم (ع) نبود. حضرت موسی (ع) چون عمارا انداخت و عمارا از او جدا شد خود فرار کرد و اگر کار او بود فرار نمیکرد و لذا خدا در آیه ۲۱ سوره طه فرموده: **خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُنَا سَيَّرْتَهَا الْأَوَّلَى** یعنی ای موسی آن را بگیر و نترس ما او را برمیگردانیم بحال اول و در باره نرملی آن در دست داود فرموده: **وَ أَلَمَّا لَهُ الْغَدِيدُ** یعنی ما آهن را برای او نرم کردیم و اگر معجزه را نسبت بانبیا داده اند برای آنکه خدا بدعای ایشان معجزه را ایجاد میکرد تا تصدیق کرده باشد مقام نبوت ایشان را، آنان دعا میکردند مانند آنکه حضرت عیسی (ع) دعا میکرد و خدا باران خود مرغ گلی را مرغ حقیقی و یا مرده را زنده میکرد چنانکه در قرآن تذکر داده: **فَسَيَكُونُ ظَنِّراً بِإِذْنِ اللَّهِ ... وَ أَحْيَا لَمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ** همین مجلسی که این خرافات و کفریات را اینجا آورده در باب نفی الغلو جلد هفتم قدیم از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: معجزات کار انبیا نبود بلکه کار خدا بود. این زیارت سائیان که دم از امام می زنند نرفته اند کلمات حضرت رضا را ببینند و از خسود، معجزاتی بنام امام نیافند. باضافه براینکه کلمات زیارات ضد قرآن است، ضد عقل نیز میباشد، زیرا خالق که قسوانین طبیعت را ایجاد کرده و علل و معلولات و سبب و مسببات را وجود داده فقط او میتواند خرق طبیعی کند و علل را از علیت خود بیاندازد و اثر حرارت را بگیرد و سرد و سلامت کند، خالق هر

چیز او است، چه شتر صالح باشد و چه نرمی آهن بدست داود (ع) پس تمام معجزاتی را که غلاة بأثمه نسبت داده اند مخالف قرآن است و مدرک قرآنی ندارد و از جعل و کذب است مانند معجزاتی که هر فرقه از فرقه های موجود در جهان به بزرگ و مرشد خود نسبت میدهند. مثلاً شما کتاب تذکره الاولیاء عطار را ملاحظه کنید هزار معجزه نسبت بمردمان صوفی داده. متأسفانه این خرافات طرفداران متعصبی میان ملت ما دارد هر کس بخواهد مانند شوینده مردم را برهاند و بیدار کند همه با او دشمن شده و هزاران تهمت با و می زنند و جان و مال و آبروی او در خطر است. مانیز از این قانون مستثنی نیستیم اما چون می بیتیم دین خرافاتی را عقلانی پذیرند و حتی جوانان تحصیل کرده گمان میکنند دین یعنی همین خرافات و از آن متنفر و بدامان کمونیستی پناه می پرند، لذا ما بیان میکنیم و صدمات و آزارهای دکانداران خرافات را به جان خریده و آجرمان را از خدا می خواهیم، بگذار دکان داران مذهبی هر هدمه ای بپا بزنند. وَالْعَاقِبَةُ لِلْأَهْلِ الثَّقَوَى وَالْيَقِينِ. در این زیارت گوید: وَالْمُنْجَى مِنَ الْهَلَكَاتِ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي مُحْكَمِ الْآيَاتِ، و در اینجا دروغ بزرگ و افترا بر خدا بسته و هرگز خدا امام را مُنْجَى الْهَلَكَاتِ نفرموده، و این زیارت ساز از خدا شرم نگرفته است زیرا خدا خود را منجی از هلاکت خوانده نه غیر خود را و بحریح قرآن خود خدا انبیا را از هلاکت نجات داده. در سوره هود آیه ۵۸ فرموده: وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابِ غَلِيظٍ. و در آیه ۶۶ فرموده: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا. و در سوره طه آیه ۴۰ فرموده: وَ قَتَلْنَا نِفْسًا فَتَجَبَّحْتَ مِنَ الْغَمِّ. و در باره نوح در سوره المافات آیه ۷۶ می فرماید: وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. و نسبت بتمام انبیا و مؤمنین خود را منجی خوانده در سوره یونس آیه ۱۰۳ فرموده: لَمْ نُنْجِ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا... و همچنین بسیاری از آیات دیگر، ولی این زیارت ساز کذاب هر چه خواسته بر ضد قرآن بافته است. و در زیارت ۲۳ بحضرت امیر (ع) میگوید: قَاشَفَعَ بَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، در صورتیکه

بصريح قرآن مقام محمود مخصوص رسول خدا است چنانکه در سوره
 اسراء آیه ۷۹ فرموده: **عَلَىٰ أَنْ يَتَّبِعَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا**. ایبن
 زیارت ساز از کجا فهمیده علی علیه السلام به این مقام رسیده
 است؟ در این زیارت دعائی نقل کرده که جمله ای از آن ایسن
 است: **كُنْ سِرّاً لِلَّهِ وَ وَرَاكُمُ يَا سَادَتِي مُنْتَهَى** یعنی برای
 خدا و برای شما ای آقایان من انتهای نیست، یعنی چنانکه
 ذات خدا نامحدود و لایتنهایی است شما نیز نامحدود هستید و صفت
 نامحدودی خدا را نمود بالله یا ثمه (ع) داده و آقایان را شریک
 خدا نموده در ازلیت و ابدیت با اینکه خدا در سوره قمر آیه
 ۴۹ فرموده: **إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ** یعنی ما هر چیزی را که
 خلق کردیم دارای اندازه و حد است و هیچ مخلوقی را بدون حد
 خلق نکردیم: راستش این است که مسلمین خواب بوده اند، و این
 منافقین بیدار و هر چه توانسته اند از مطالب ضد قرآنی وارد
 کتب اسلامی کرده اند و سنن حدیث و زیارت و دعا تزیین و تلقین
 کرده اند و مردم را بشرک کشانیده اند. البته این جعل حدیث
 از زبان خود رسول خدا (ص) شروع شده و ادامه پیدا کرده چنانکه
 حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه خطبه ۲۰۱ فرموده: **وَلَقَدْ كَذَبَ عَلِيُّ
 رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ
 مُتَعَقِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ**، یعنی در زمان رسول خدا (ص) بر
 آنحضرت دروغها بستند تا جاییکه آنحضرت ایستاده خطبه خواند و
 فرمود هر کس عمداً بر من دروغ بزند باید جایگاهش را در آتش
 قرار دهد؛ شخصی از مدعیان علم کتابی در باره حضرت امیر (ع)
 نوشته و نام آنرا مرد نامتناهی گذاشته. من تعجب کردم که مدعی
 دانش چرا بی دانشی کرده حال می بینیم هزار سال قبل این غلوها
 سابقه داشته است. در این جا ابن طاووس و مقلدین او گفته اند
 شش رکعت نماز بخوان برای حضرت علی و نوح و آدم برای هر نفری
 دو رکعت. کسی نیست از اینان بپرسد مدرک این نمازها کجا
 است؟ مگر ابن طاووس خدا و یا رسول است که دستور نماز میدهد
 چرا مدرک نمی آورند؟ آنوقت از رسول خدا نقل کرده که هر کس این

زیارتی که پر از کفر بود بخواند من او را شفاعت میکنم و حاجت او هر چه باشد «بَالِغًا مَا بَلَغَ» بهرکجا برسد، برمیآورم، و سؤال او را عطا میکنم: و اینها همه بر ضد کتاب خدا است. مگر رسول خدا (ص) قاضی الحاجات و مُعْطِی الْمَسْئَلَات است، در دعای جوشن این اوصاف را مختص خدا دانسته است. حضرت علی در نهج البلاغه (۳۸۴) فرموده: أَخْلَصَ فِي الْمَعَالَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ يَدَهُ الْعَطَاءُ وَ الْجُزْأَنَ ... فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ يَا لِدَعَاءِ أَتُبَابِ نِعْمَتِهِ. یعنی فقط از پروردگار سؤال کن زیرا عطا کردن و محروم نمودن فقط بدست اوست، پس هرگاه خواستی بواسطه دعا در های نعمت خدا رایگشائی.

مجلسی در اینجا و در این باب ۳۴ عدد زیارت های طولانی آورده که مملو از تملق و چاپلوسی و کلمات ضد قرآن است، در این زیارتنامه هائثر گاهی خود را پست و کناهکار و مستحق عذاب دانسته و بلافاصله خود را از متقین شمرده است، در این زیارت ها لعن و طعن و تکفیر و نفرین زیاد آمده برای دشمنان امام، در حالیکه در این زمانها کسی با امام دشمن نیست و مسلم این کلمات برای ایجاد غوغا و تفرقه بین مسلمین است، و گرنه بکسانیکه هزار سال است از دنیا رفته اند نه سلام و اظهار محبت کردن اثری و منفی دارد و نه لعن و طعن ضرری؛ نکته دیگر اینکه در اکثر این زیارات امام را وارث انبیا و مرسلین شمرده و در همین زیارات ائمه را افضل از انبیا شمرده اند. با اینکه خود ائمه از این کارهای زشت و غلو نهی کرده اند. و خودبین و خود پسند نبوده اند، حضرت امیر (ع) در وصیتی که با امام حسن کرده با و فرموده وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ قَدْ لَصَّوَابٍ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ، و بعلاوه ائمه (ع) بتمام پیامبران ایمان داشتند و الا طبق قرآن مسلمان نبودند. در زیارت ۲۸ پس از زیارت حضرت امیر (ع) میگوید: اَللّهُمَّ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَ زُرَّاءَ مُنَاصِحِينَ وَ رُقَقَاءَ مُصَاحِبِينَ، یعنی خدایا ما را شنونده و مطیع و وزیر و رفیق این امام برگردان خیال کرده امام در دنیا است میخواهد برود وزیر او بشود تا

بلکه اداره عالم امکان را بدست او بسپارد، در این زیارت غلو و شرک را باخر رسانیده و گوید: **الْسَّلَامُ عَلٰی نَفْسِ اللّٰهِ تَعَالٰی**، در سایر زیارات امام را چشم و گوش و دست و صورت خدا قرار می دادند ولی در این زیارت امام را ذات خدایتعالی قرار داده، و تعجب اینکه اکثر این زیارات را بدون مدرک صحیحی نقل کرده، مثلاً مجلسی میگوید از کتاب کهنه ای نقل کرده و یا از مصباح شیخ گرفته ام. و در این زیارت میگوید: **أَشْهَدُ أَنَّكَ مُجَازِي الْخَلْقِ** یعنی من شهادت میدهم ای امام که تو جزادهنده خلقی، در اینجا کفر خود را تمام کرده زیرا خدایتعالی در سوره ابراهیم آیه ۵۱ فرموده: **لِيَجْزِيَ اللّٰهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ**. و در سوره توبه آیه ۱۲۱ فرموده: **لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** و در سوره نساء آیه ۲۳ فرموده: **مَنْ يَعْمَلْ سُوًّا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا**. و در سوره نبا آیه ۳۶ فرموده: **جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حَسَبًا**. و در سوره آل عمران آیه ۱۳۶ فرموده: **أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ**. و در سوره بینه فرموده: **جَزَاءُ وَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ**. و صد آیه دیگر، ولی این غالی بسی دین میگوید امام جزادهنده خلق است. آیا نخوانده سوره انفطار آیه ۲۰ را که فرموده: **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ** یعنی روز قیامت روزی است که هیچ کس برای دیگری اختیاری ندارد و فرمان آنروز مخصوص خدا است، در این زیارت خیر و شر را از امام میدانند و برای امام شکرگزار شده و او را حافظ از آتش دوزخ و کفیل امور دنیا و آخرت و نجات خود خوانده، با اینکه خدا بر رسول خود که علی یکی از افراد امت او است میفرماید: **قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ شَيْئًا وَلَا نَصِيرًا** و فرموده: **وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا**. و فرموده: **إِنَّ اللَّهَ حَفِظٌ عَلَيْهِمْ** و ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. و باز در اینجا با امام میگوید **فَأَنْتَ سَامِعُ الدُّعَاءِ وَوَلِيُّ الْجَزَاءِ**، معلوم میشود در زمین و آسمان هر کس دعا میکند نباید یا الله بگوید باید یا علی بگوید، معلوم میشود این زیارت سازان نظری داشته اند که تمام قوانین و مقررات قرآن را زیر پا گذارند. در قرآن فرموده هر کس غیر خدا را بخواند مشرکست. در سوره جن فرموده: **قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا** بگو فقط خدا را میخوانم و احدی

را شریک او قرار نمیدهم، و در همان سوره فرموده: **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**، و در سوره اسراء آیه ۶۵ فرموده: **قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ. وَ صَدَّهَا آيَاتُ دِيكَرْكَ دَلَالَتِ دَارِ دَغِيرْخَدَارَا نَبَايْدِخَوَانْدِ وَخَوَانْدِنِ غِيرْخَدَا رَا شَرْكَ دَانِسْتَه اسْت.**

در زیارت ۳۰ حضرت امیر را پیغمبر و رسول قرار داده می گوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فِي نُبُوتِهِمْ وَ يَسَا وَارِثَ مُوسَى الْكَاهِنِ فِي رِسَالَتِهِمْ**، مانشنیده بودیم که نبوت و رسالت ارثی شود، بلی غالیان عقل خود را از دست داده اند، تعجب است از مجلسی و سایر علماء شیعه، اینها چرا این کفریات و این مزخرفات را در کتب خود آورده اند، مجلسی بسیاری از این کفریات را از کتاب محمد بن المشهدی که کتابی بنام مزار کبیر نوشته نقل کرده و معلوم نیست این محمد بن المشهدی خدا پرست بوده یا امام پرست؟ این همان کسی است که دعای ندبه را برای شیعیان تحفه آورده و ما در کتابی نوشته ایم که دعای ندبه ۳۵ جمله اش ضد قرآن است.

و در زیارت ۳۲ میگوید بدر ب حرم که رسیدی بگو: **أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ صَوْتِي أَتَيْتُكَ مُتَعَاهِدًا لِدِينِي وَ بَيْعَتِي**، یعنی ای امام تو صدای مرا میشنوی من آمده ام دیانت خود را تجدید کنم و با تو بیعت نمایم: آری میخواهد پس از هزار و سیصد سال امام از عالم دیگر بدنیا برگردد تا با او بیعت کند، در این زیارت می گوید: **لَا يَخِيبُ مَنْ نَادَاكُمْ** یعنی مأیوس نگردد آنکه شما را ندا کند، در حالیکه حضرت سجاد در دعای ابو حمزه می گوید: **الْحَفْصُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ وَ لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَخِيبَ دُعَائِي.**

یعنی ستایش برای خدائی است که او را میخوانم و غیر او را نمی خوانم و اگر غیر او را بخوانم دعای مرا ناامیدی خواهد بود، و نیز در دعای ابو حمزه و در صحیفه سجاده ها ی ۱۵۱ و ۱۵۲ فرموده: **أَدْعُوكَ فَتَجِيبُنِي فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ - لَا يَتَقَبَّلُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَ لَا يَنْتَظِمُهُ وَ لَا يَأْكُ بِدَائِي - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ النَّجَاسَةِ إِلَّا إِلَيْهِ - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَادَيْنَاهُ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَأَخْلَوْنَا بِهِ بَقِيرَ نَجَفٍ**

فَيَقْبِضُ لِي حَاجَتِي . یعنی تورا میخوانم پس اجابت میکنی و غیر
 تورا نمیخوانم و بغیرتو امیددارم ، و در دعایم کسی با تو جمع
 نمیشود و درندایم کسی با تو بیک رشته در نمیآید، حمد مخصوص
 خدائی است که درهای حاجت را جز بسوی خودش بر ما بسته است .
 حال خواننده مختار است سخن حضرت سجاد را قبول کند و یا سخن
 ساخته محمد بن المشهدی را . باز دلیل دیگری در این زیارت است که
 معلوم میشود سازنده علی را از انبیا میدانسته ، اَلسَّلَامُ عَلٰی
 سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ ، یعنی سلام بر تو ای سفیر خدا بینا و
 و بین خلق او ، در حالیکه سفارت الهی مخصوص انبیا است . و دیگر
 اینکه فرقه‌ای بوده‌اند بنام مَقْوُضَه که میگفتند خدا امر و تدبیر
 جهان را واگذار کرده بمحمد و علی که آن دو مدیر امور جهان می
 باشند و ائمه طاهرین در بسیاری از احادیث ایشان را لعن کرده
 و کافر خوانده اند و یکی از آنان همین زیارت ساز است که در
 این زیارت میگوید : وَ قَوْضَ اَلْیَوْمِ الْاَوَّلِ وَ جَعَلَ اَلْیَوْمَ التَّدْوِیْرَ ،
 یعنی خدا امور جهان و تدبیر آنرا بشما واگذار کرد ، معلوم می
 شود در این زیارت همه خرافات جمع شده : آنچه خوبان همه دارند
 تو تنها داری ، از آنجمله خدا در آیات متعدده فرموده جهان
 را مسخر کرده‌ام برای بهره بردن تمام مردم چه مؤمن و چه کافر
 مثلا در آیه ۲۰ سورة لقمان یکفار میگوید : اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ
 لَکُم مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَّا فِی الْاَرْضِ اَیَا نَدِیدِیدَ که خدا برای بهره
 بردن شما آنچه در آسمانها و زمین است مسخر نموده ولی در این
 زیارت ۳۲ میگوید : وَ اَعْطَاکُمُ الْمُعَاوِلَیْدَ وَ سَخَّرَ لَکُم مَّا خَلَقَ ، یعنی
 خدا کلیده‌ای خلقت را بشما داد و برای شما آنچه را خلق کرد ،
 مسخر نمود . باید گفت لعنت بدروغگو ، آیا خدا کلید جهان را
 بدست ایشان داده و خود رفته خوابیده ، در حالیکه قرآن ضد آنرا
 فرموده ، در سورة ثوری آیه ۱۲ و سورة زمر آیه ۶۳ فرموده : لَهُ مُعَاوِلَیْدُ
 السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَّشَآءُ وَ یَقْدِرُ . یعنی مخصوص او
 و بدست او است کلید آسمانها و زمین و سعت رزق میدهد به هر کس
 بخواهد و تنگ میگیرد : این زیارت سازان چه مرضی دارند که می

خواهند خدا بیکار باشد و امام همه کاره باشد، امامیکه اگر یک روز غذا نخورد نمیتواند بماند و اگر یک نفس نکند فوت میشود، در این زیارت با امام میگوید: **إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ جَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ** و این جمله مخالف قرآن است چنانکه در زیارت جامعه در احوال موسی بن عمران بیان خواهد شد. در این زیارت با امام میگوید **عَلَيْكُمْ الْإِعْتِمَادُ يَوْمَ الْمَعَادِ** در حالیکه خدا در سوره انفطار فرموده: **يَوْمَ لَا تَنفِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا** روزی که هیچکس برای کسی اختیاری ندارد در این زیارت آیاتیکه راجع بانبیاء و ملائکه بوده همه را مخصوص امام دانسته و میگوید: **يَا مَنْ أَصْطَفَاهُمْ أَنْتُمْ السَّفَرَةُ الْكِبْرَامُ الْبَرَّةُ يَا عِيُونََ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ** یعنی ای امامیکه خدا ایشان را برگزیده، شما سفیران بزرگوار خدائید ای جاسوسان خدادار میان خلق، آیا خدا احتیاج بجاسوس دارد تا از حال خائنین مطلع گردد، با اینکه خدا رسول خود و تمام امتش را نهی کرده از تجسس و جاسوسی در سوره حجرات آیه ۱۲ فرموده: **وَلَا تَجَسَّوْا** یعنی تجسس از امور مردم نکنید، آنوقت امام چگونه جاسوس است مگر امام مکلف نیست؟ و باز در اینجا امام را حافظ و حارس خود دانسته و میگوید: **وَأَخْرُؤُنِي فِي جُمْلَتِكُمْ وَأَخْرُسُونِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** یعنی شما مرا حفظ کنید از مکاره دنیا و آخرت و مرا در زمره خود محشور کنید، این بیچاره قرآن نخوانده که خدا مکرر بر رسول خود فرموده: **مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا** - یعنی ما تو را برای ایشان حافظ و نگهبان نفرستادیم و در سوره انعام فرموده: **وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ** یعنی من بر شما نگهبان نیستم. آنوقت مجلسی و شیخ عباس قمی و امثال ایشان دعائی از حسن مثلثه جمکرانی مجهول الحال در مفاتیح آورده که پس از نماز حضرت صاحب مردم بخوانند، که یکی از جملات این است که: **يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ إِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ إِكْنِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ** یعنی ای محمد و ای علی دو نفری مرا حفظ کنید زیرا که شما حافظ و نگهبان منید و مرا یاری کنید که شما یاور منید و مرا کفایت کنید که شما مرا کافی هستید. در صورتیکه خدا بر رسول خود مکرر فرموده تو حافظ مردم

نیستی و مکرر از آنجمله در سوره توبه آیه ۱۱۶ فرموده: **وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** یعنی برای شما غیر خدا سرپرست و یاورى نیست و در سوره نساء آیه ۲۵ فرموده: **وَكُفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا** یعنی فقط خدا ولی و سرپرست است و کافی است که خدا یاور باشد. و در سوره زمر آیه ۳۶ فرموده: **الَّذِينَ اللَّهُ يَكْفِ عَنْهُمْ** یعنی آیا خدا برای بنده خود کافی نیست که این مشرکین غیر خدا یاور و نگهبان میخواهند؟ ما اگر بخواهیم خرافات و کفریات مفاتیح را بیان کنیم باید یک کتاب جداگانه بنویسیم. آیا آنکه در زیارت میخواند **وَاحْتَرُونِي فِي جُمْلَتِكُمْ**، نمیداند که حشر و نشر بدست کسی جز خدا نیست چنانکه در سوره حجر آیه ۲۵ فرموده: **وَإِنْ رَبُّكَ هُوَ يُحْشِرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ**، یعنی و محققا پروردگار خود او ایشان را محشر میکند که تقدیم هو بر فعل محشر دلالت بر حصر دارد، انبیاء ۱ ما مان وقت حشر و نشر و قیامت را نمیدانند چه برسد باینکه کسی را محشر کنند، در سوره احزاب آیه ۳ فرموده: **يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ** یعنی از تو از ساعت قیامت سوال میکنند بگو همانا علم آن فقط نزد خدا است، و در آخر سوره لقمان فرموده: **إِنَّا لِلَّهِ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ** یعنی فقط نزد خدا است علم ساعت قیامت. آری ملتی که از کتاب آسمانی خود بی خبر باشد بازار بدعتها و کفریات در پیش آن ملت رواج پیدا میکند. مختصر اینکه این زیارت ۲۲ مجوعه ای است از کفریات و موهومات و اکثر جملاتش ضد قرآن است از آنجمله میگوید **حُجَّتْ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ مَلْجَأُ ذَوِي النُّهَى وَ بَابُ شَجَرَةِ الْبَدَاءِ وَ مَا حِبُّ الدُّنْيَا وَ الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ النَّوَرِ وَ بَابُ اللَّهِ وَ غَيْبَةُ غَيْبِ اللَّهِ وَ مُخْلِي إِرَادَةِ اللَّهِ وَ مَوْضِعُ مَشِيَةِ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنِ ابْتَدَعَ اللَّهُ وَ الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ أَهْلَهَا النَّبَاءُ الْعَظِيمُ وَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَ أَهْلُ الْحَبْلِ الْأَمْتِينَ وَ مُرِيدُ الْبَرِيَّاتِ وَ عَالِمُ الْخَفِيَّاتِ وَ بَابُ صَاحِبِ الْعِلْمِ الْمَخْزُونِ وَ عَارِفِ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ وَ عَالِمِ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مُهَيَّبِ أَوْلِيَائِهِ يَوْمَ الْجِسَاسِ وَ مُهْلِكِ أَعْدَائِهِ بِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَ قَائِمِ الْمُعَانِدِينَ الْأَشْرَارِ وَ عَالِمِ التَّيَرِ**

أَخْفَى آيَهَا النَّازِلُ مِنْ عِلِّيِّينَ وَ مُهْلِكٌ مَنْ طَفَى مِنَ الْأَوَّلِينَ يَا سَامِعَ
 الْأَصْوَاتِ يَا مَنْ حَطَى بِكِرَامَةِ رَبِّهِ قَجَلَ عَنِ الْغِيَاثِ وَاشْتَقَّ عَنْ نُورِهِ
 فَلَمْ تَقْعَ عَلَيْهِ الْأَدْوَاتُ فَتَقَصَّرَ ذُوهُ الْمَعَالِي وَ عَلَى مَحَلِّهِ فَعَلَا كُلُّ
 الْهَرِيَّاتِ ... و از این قبیل کلمات که تماش کفر و ضد قرآن
 و مدرک قرآنی ندارد، و خواندن آنها حرام و اعتقاد بآنها موجب
 کفر است، حال ممکن است یک حقه بازی پیدا شود و برای اثبات
 این کفریات چنگ با خبری بزنند که همان اخبار نیز از غلاة و
 مشرکین است، و چنان صفات خدا را با امام داده که می گوید:
 كُلُّ يَا مَوْلَايَ عَنْ نَعْيِكَ أَفْهَامُ النَّاعِيَيْنِ وَ عَجَزَ عَنْ وَفْيِكَ لِسَانُ
 الْوَاضِعِينَ كَيْفَ آصَفُ يَا مَوْلَايَ حُسْنَ تَنَائِيكَ وَ الْأَوْهَامُ عَنْ مَعْرِفَةِ
 كَيْفِيَّتِكَ عَاجِزَةٌ وَ الْأَذْهَانُ عَنْ بُلُوغِ حَقِيقَتِكَ قَاصِرَةٌ. یعنی ای مولای
 من ای امام از درک وصف تو فهم وصف کنندگان آنگن و ناتوان
 است و زبان وصف کنندگان از وصف تو عاجز است، چگونه ای مولای
 من نیکی ثنای تو را وصف کنم درحالی که خیال از شناخت چگونگی
 تو ناتوان است و افکار از رسیدن بکنه تو کوتاه است. همان
 طوریکه خود حضرت امیر(ع) خدا را وصف میکند این غالی بهمان گونه
 امام را وصف میکند و بنده خدا را چون خدا قابل درک نمیداند،
 شمارا بخدا ببینید در خطبه اول نهج البلاغه حضرت امیر(ع) خدا
 را بهمین گونه که این غالی میگوید وصف کرده: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ، وَ لَا يَحْصِي نِعْمَاهُ الْعَادُّونَ ، وَ لَا يُؤَدِّي
 حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُغْدَانِهِمْ ، وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْبُطْنِ**
 یعنی ستایش خدائی را که گویندگان بمدح او نرسند و نعمتهای
 او را شمارندگان احصا نکنند و حق او را کوشش کنندگان آدا
 نکنند، آنکه فکرهای دوربین او را درک نکنند و فکرهای غواص
 بچگونگی او نرسند، حال اگر بخواهیم تضاد جملات این زیارترا
 با قرآن بیان کنیم کتاب مفصل خواهد شد، بی جهت نیست که فرق
 اسلامی فرقه شیعه امامیه را رافضی و مشرک خوانده اند، چون این
 جملات را در کتب و زیارات شیعه می بینند. ما ترجمه آن جملات
 را لا اقل بنویسیم میگوید: ای امام تو حجت رب العالمین

هستی بر اولین و آخرین یعنی بر کسانی که قبل از دنیا آمدن تو بودند و بر کسی که قبلاً و بعداً تاقیامت تو را ندیده و توان را ندیده‌ای یعنی تو حجت بر تمام اسما و مرسلین هستی و ملجأ و پناه تمام عقلائی (با اینکه خدا در سوره توبه آیه ۱۱۸ می‌فرماید: لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ هیچ پناهی از طرف خدا نیست مگر بسوی خود او) و تو درخت موسائی که ندا کرد (با اینکه درخت ندانکرد و ناطق نبود بلکه خدا در آن فضا ایجاد صوتی کرد) و تو صاحب دیائی (اگر امام صاحب دنیا می‌باشد پس شما چرا برای او گریه و زاری می‌کنید که چرا در ۲۵ سال ریاست نکرده، کسی که خود صاحب دنیا است از ابتدای دنیا و تا آخر آن نباید برای ترک ریاست چندروزه آنهمه غوغا کرد) و درب خدائی و ظرف غیب خدائی (با اینکه خدا در سوره انعام بر رسول خود فرموده: قُلْ... لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ بگو که من غیب نمی‌دانم) و آئینه اراده خدائی (با اینکه امام خود فرموده: إِرَادَةُ اللَّهِ هِيَ فِعْلُهُ. یعنی اراده خدا همان کار او است دیگر ذهن و آئینه ندارد و ظرف و چمدان نمی‌خواهد) و تو محل مشیت خدا و اولین کسی که خدا آفرید و حجتی بر جمیع کسانی که خدا آفرید (با اینکه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه انبیارا حجت میدانند و در خطبه ۱۴۴ فرموده: بَعَثْتُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلْتُهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِثَلَاثِجِبِ الْحُجَّةِ لَهُمْ بَيْنِي وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ یعنی خدا و صد پیمبران را مبعوث نمود و وحیش را با آنان اختصاص داد و آنان را حجت برای مردم قرارداد تا مردم راحت و عذری نباشد. و در خطب ۱۶۰-۱۸۲-۸۵ قرآن را حجت کافی دانسته و در وصف آن فرموده: أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ - صَامِتٍ نَاطِقٍ، حُجَّةً اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ - فَأَلْفَى إِلَيْكُمْ الْمَعْذِرَةَ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ. یعنی: خداوند رسول خود را با قرآن که حجت کافی است فرستاد - قرآن خاموشی ناطق و حجت خدا است بر بندگان - پس خدا با قرآن جای عذر برای شما باقی نگذاشت و حجت را بر شما تمام کرد) ای نباء عظیم و ذکر حکیم (ولسی خدا قرآن را ذکر حکیم خوانده نه اسمی که تابع آن است و در سوره آل عمران آیه ۸۵ فرموده: ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ یعنی این را که بتو می‌خوانیم از آیات و ذکر حکیم است، آنوقت

زیارت سازان با قرآن اینگونه بازی میکنند) و ای حسل الله المتین (درحالیکه امام در دنیا نیست که او را پناه و ریسمان محکم خوانده و میخواهد با او جنگ بزند چنانکه در نهج البلاغه است امام در حال احتضار فرمود غَدًا مُفَارِقُكُمْ «فردا از شما جدا میشوم» و اگر در دنیا بود و قدرت پیدا میکرد کردن این مشرکین را میزد) و تو مرشد مخلوقات و دانای خفایاتی (پس خدا که در سوره اعلیٰ فرموده: **إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَىٰ** و در سوره آل عمران آیه ۵ فرموده: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ** و در سوره طه آیه ۷ فرموده: **فَإِنَّهُ يَعْلَمُ الْيُسْرَ وَ أَخْفَىٰ** باید گفت خدا احتیاء کرده باید گفته باشد نعوذ بالله علی **يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَىٰ** (اما میکه از زمامداران خود و خیانت ایشان خبر نداشت این زائر میگوید است عَيْنُهُ الْحَفِظَةُ الَّتِي لَا تَخْفَىٰ عَلَيْهِ خَافِيَةٌ «توجشم خدائی که چیزی بر او مخفی نیست»... انسان خجالت میکشد این کفریات را بنویسد، چگونه مجلسی و مانند او که ادعای دانش دارند این چیزها را نوشته اند. خدا بر رسول خود در سوره توبه آیه ۱۰۱ فرموده: **وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى الْيَفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ تَحْنُ نَعْلَمُهُمْ** یعنی برخی از اهل مدینه دارای نفاقند تو نمیدانی و ایشان را نمی شناسی ما ایشان را می شناسیم ، آنوقت این جهال میگویند امام عالم یماکانَ وَ مَا يَكُونُ است یعنی بآنچه بوده و خواهد بود.

مجلسی در باب زیاراتِ الْمُخْتَصَمَةِ منها زیارتِ یَوْمِ الْحَادِی وَالْعِشْرِينَ از قول حضرت خضری که وجود ندارد زیارتنامه آورده ، چنانکه در ص ۱۰۰ بحار جدید چاپ اسلامیة و در کتاب کافی روایت کرده اند که در روز ۲۱ شهر رمضان خضر آمد و برای حضرت امیر زيارتنامه خواند، در حالیکه انبیا و اولیاء قبل از رسول خدا بتصریح قرآن همه وفات کرده اند، زیرا خدا در سوره انبیاء آیه ۳۲ فرموده: **وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ** یعنی ما برای بشری قبل از تو جاویدانی و مانند در دنیا را قرار ندادیم و بشر قبل از تو همه وفات کرده اند، این جعلان مانند مرشدان صوفیه که بدروغ از خضر خرقة گرفته اند اینان زیارتنامه گرفته اند.

ثواب زیارته (ع) يوم الفدیر و غیره من الأوقات و زیارت حضرت معصومه (ع)

در این باب و ابواب دیگر توایهای اغراق آمیز بسرای
زیارت قبر نوشته اند که یک هزارم آنرا برای زیارت زمان حیات
امام و یا رسول ننوشته اند، مگر قبر چه فائده داشته ؟ چگونه
زیارت قبر از زیارت خود امام برتر است مگر مقبره محترم تراز
بیغمیر است ؟ چگونه در حال حیات رسول خدا و ائمه (ع) عیالات و
همسران جنب و حیض و نفاس میشدند و در آغوش خود رسول و یا
خود امام بودند و در اطاق و حیاط ایشان حضور داشتند، حرام
نبود اما حالا اگر جنب و یا حیض سرقبر آنان برود حرام است ؟
آیا این احکام حرمت ورود حیض و جنب در حرم ایشان چه وقت
نازل گردیده ؟ آیا این احکام غیر ما أنزل الله چیست ؟ آیا خدا
در سوره مائده آیه ۴۴ نفرموده : **وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ**
فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. در زمان حضرت رسول و ائمه حرمی نبوده
تا این احکام نازل شود . لابد از وقتی که سلاطین جور این حرما
را ساخته اند این احکام از طرف شیاطین نازل گردیده است . احترام
باین نیست که احکام فیر ما أنزل الله بتراشید و خود را کافر
کنید . در زیارت قبر حضرت فاطمه معصومه درقم از امام صادق (ع)
روایت جعل کرده اند که : **مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ يَغْمُ فَلَهُ الْجَنَّةُ** و یا
وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ . یعنی هر کس قبر حضرت معصومه را زیارت کند
بقم بهشت برای او واجب است . ما تمیدانیم چگونه زیارت انبیا
و ائمه در حال حیاتشان سبب وجوب بهشت نمیشد، اما زیارت قبر
یکی از اولادشان باعث وجوب دخول بهشت میشود مگر قبر یک دختر
از تمام انبیا و اولیا برتر است ؟ آیا هر کس حضرت موسی بن جعفر
(ع) را در زمان حیاتش میدید واجب الجنة میکردید ؟ اینها دلیل
است بر اینکه جعالن و کذابان هر چه خواسته اند بدین خدا بسته
و برخدا افتراء زده اند : **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا**
حال شما ملاحظه کنید از برکت یک حدیث دروغ ساخته شده ، آنهمه
صحن و سرا و گنبد زرین و ایوان و گلدسته های طلا ساخته شده و

باغات و مزارع و دكاكيس و منازل و زمينهاى زيادى بسبب جعل آن حديث و فقهاء اما مزاده شده و ميلياردها بنام موقوفات بشكتم عده اى بيگانه و مفتخور بنام متولى و غيره از ستمگران سرازير ميگردد. در صورتيكه اگر حضرت معصومه زنده شود بايد از يكى از مجتهدين تقليد كند و براى سدجوع اندك غذائى او را كه ايت مى كند و احتياج باينهمه موقوفات ندارد. بهمين منوال خواهد بود كيفيت ساير امازادگان و موقوفه خواران .

در زيارت غدير نوشته اند و ميخواهند: وَفِي مَدْحِ اللَّهِ تَعَالَى
 غِنَى عَنْ مَدْحِ الْمَادِيحِينَ وَ تَقْرِيطِ الْوَاجِعِينَ، يعنى در مدح خدايتعالى
 براى على (ع) بى نيازى است از مدح ديگران و شناخوانى وصف
 كنندگان: اگر واقعا اين جملات را راست ميدانيد پس چرا چندين
 صفحه در زيارت آنحضرت مداحي ميكنيد باضافه خدا براى كسى
 بخصومه مدح نميكنند مدح خدا براى جمعى باشد كه داراي اوصاف
 حسنه باشند. در نهج البلاغه باب حكم آمده است هنگاميكه حضرت
 امير (ع) بشام ميرفت دهقانان انبار با احترام آنحضرت از اسبانشار
 پياده شدند آنحضرت از اين كار ناراحت شد و بايتان فرمود: مَا هَذَا
 الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ و در شهر كوفه وقتى شخصى بنام حرب مى خواست
 پياده در ركاب آنحضرت كه سوار بود راه برود حضرت او را بكوهش
 كرده فرمود: اِرْجِعْ فَإِنَّ مَشَى مِنْكَ مَعَ بَنِي بَيْتِنَا لِلْوَالِدِ مَذَلَّةٌ يَلْمُومٌ
 و همچنين وقتى گروهى در پيش رو آنحضرت را مدح نمودند آنحضرت
 فرمود: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِيْ وَاَنَا اَعْلَمُ بِنَفْسِيْ مِنْهُمْ ،
 اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَكُونُونَ ، وَاغْيِرْ لَنَا مَا لَا يَغْلِبُنَا .

در زيارت عيد غدير جملاتى آورده اند براى اثبات خلافت
 حضرت از نزد خدا، يعنى او به نصب الهى خليفه ميباشد. در
 صورتيكه خود امام باين جملات زيارت روز اول خلافت استبدلال
 تكرده و خلافت را با انتخاب مردم ميداند. و مكرر در منبر فرمود
 امير كسى است كه شما او را امير كرده باشيد و اگر خدا او را منصوب
 كرده بود واجب بود اظهار كند كه اَنَا الْإِمَامُ الْمَنْصُوبُ مِنَ اللَّهِ .
 اين كار را كه نكرده بلكه از خلافت اظهار كراهت كرده و ميفرمايد

در سحر البلاغه (خ ۱۹۶) واللّٰهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِرْبَةٌ، وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا. یعنی بحد اقسام برای من در خلافت رغبتی نبود و در ولایت و سرپرستی احتیاجی نیست ولیکن شما مرا دعوت بآن کردید. و در خطبه ۹۲ فرموده: دَعَوْنِي وَالتَّمِسُوا غَيْرِي... وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَّكُمْ مِنِّي أَمِيرًا یعنی مرا رها کنید و غیر مرا بخوانید من برای شما وزیر باشم بهتر از این است که امیر باشم. و در مکتوب ۵۴ فرموده: أَنِي لَمْ أَرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي، وَ لَمْ أَبَا يَنْهَهُمْ حَتَّى بَا يَعْوْنِي. یعنی من قصد مردم را نکردم تا ایشان مرا قصد کردند، و دست بیعت بسوی ایشان دراز نکردم تا ایشان خود با من بیعت نمودند. و در خطبه ۱۳۷ فرموده: تَقُولُونَ النَّبِيْعَةَ النَّبِيْعَةَ قَبَضْتُ كَفِّي قَبَضْتُ مَوْهَا، وَ نَا زَعْنُكُمْ يَدِي فَجَذَبْتُ مَوْهَا. یعنی ای مردم شما پی در پی می گفتید بیعت می خواهیم، من دست خود را از بیعت بستم شما آن را باز کردید و آن را عقب کشیدم شما بسوی خود کشیدید. و در خطبه ۲۲۰ فرموده: مَدَدْتُ مَوْهَا قَبَضْتُهَا... حَتَّى انْقَطَعَتِ الشَّعْلُ، وَ نَقَطَ الرِّدَاءُ، وَ وَطِئَ الضَّعِيفُ. یعنی دست مرا برای بیعت کشیدید و من آن را بستم و طوری برای بیعت از دحام گردید که کفش باره شد و عبا از دوش افتاد و ضعیف زیر بار رفت. و همچنین در خطبه ۱۳۶ و ۳۴ و مکتوب ۱ و ۷ و غیره برای خلافت خود استدلال به بیعت مردم نموده و خود را منصوب از طرف خدا ندانسته است. و در مکتوب ششم همان نهج البلاغه و صدها حدیث دیگر خلافت را با انتخاب مهاجر و انصار می داند.

در این زیارت استدلال کرده بآیه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَفْضِلُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. یعنی: ای رسول برسان آنچه نازل شده بسوی تو از پروردگارت و اگر نرسانی ابلاغ رسالت او نکرده ای و خدا تو را حفظ میکند از مردم زیرا خدا قوم کافران را هدایت نمی کند. حال باید پرسید که خدا فرموده آنچه نازل شده برسان، آیا ما آنزل «آنچه نازل شده» چه بوده و در کدام آیه است؟ آیا ما آنزل را رسانیده، آیا آن آیه کجای قرآن است؟ شیعه میگوید آیه خلافت علی بوده میگوئیم خیلی خوب آن آیه

خلافت علی کجا است؟ معلوم میشود رسول خدا آن آیه را نرسانیده زیرا چنین آیه‌ای در قرآن نیست. خود این آیه هم که ذکر خلافت نشده و باضافه قبل و بعد این آیه تمام راجع بیهود و نصاری که خدا ایشان را مکرر کافر خوانده و در این آیه هم که مربوط بآیات قبل و بعد است فرموده: **إِنَّا لِلَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ**. پس آنچه فرموده از مردم نترس که خدا آن مردم کافر را هدایت نمیکند مقصود اصحاب رسول نیست زیرا آنان که کافر نبودند. حال اگر کسی بگوید آنان همه کافر بودند از کجا که خودش کافر نباشد، آخر هفتاد هزار نفر مهاجر و انصار و مجاهدین بودند و اکنون در رکاب رسول خدا (ص) بحج شتافته‌اند در عوض تَقَبَّلَ اللَّهُ خدا فرموده همه کافرید. آیا این از عدالت و انصافست، آیا خدا که در قرآن آیات زیادی در مدح و مهاجرو انصار نازل نموده میتواند گفت در اینجا ایشان را کافر خوانده؟ باضافه اگر خدا فرموده از اصحاب نترس مگر رسول خدا از اصحابش که همه حسان بکف در راه فرمان او بودند میترسید، آیا شما که اصحاب رسول خدا را بدلیل این آیه کافر میدانید پس چرا رسول خدا با ایشان زندگی میکرد و با ایشان غذا میخورد؟ و از کجا معلوم خود شما که آنان را تکفیر میکنید پس از هزار سال خودتان کافر و اهل بدعت نباشید و باضافه باید دید قبل و بعد آیه یا ایها الرسول.. راجع بچه موضوع میباشد این آیه هم راجع بهمان موضوع است زیرا کلام خدا بهم مربوط است. و تازه ما نباید بر سر خلافت که هزار سال از آن گذشته اصحاب رسول خدا را تکفیر کنیم، خدا در سوره بقره آیه ۱۳۴ فرموده: **يَلٰكُ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تَسْأَلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ**. یعنی آنان امتی بودند که گذشتند و رفتند کار خوب و بدشان سال خودشان است و برای شما است کار شما و شما مسئول اعمال آنان نیستید. خود حضرت امیر (ع) چنانکه در نهج البلاغه و سایر کتب آمده مکرر از مهاجرین و انصار مدح نموده مثلاً در نهج البلاغه در مدح ایشان از جمله میفرماید: **لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (ص) ... قَدِ اسْتَوْسَجَدُوا وَ قِيَامًا، بِرَأْوُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خَدُوْدِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ**

مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَهُمْ رَكْبَ الْمَعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ، إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمِلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُغَ جُحُوبَهُمْ - هُمْ وَاللَّهُ رُفُوعًا
الاسلام كما يربى الفلج مع غناشهم بأيديهم السباط و ألسنتهم
السلط . یعنی اصحاب محمد شب را بیدار بسجده و قیام مسمی
گذراندند ، میان پیشانیها و رخسارهایشان نوبت قرار داده (یعنی
گاهی پیشانی و گاهی گونه را روی خاک می گذاشتند) و از یاد معاد
مانند قطعه آتش سوزان می ایستادند، پیشانیهایشان بر اثر طول
سجوده همچون زانوی بزیینه بسته بود هرگاه ذکر خدا میشد اشکها نشان
طوری میریخت که گریبان نشان تر سیند - قسم بخدا ایشان اسلام را
پرورش دادند همچون پرورش کره اسب یکساله که از شیر گرفته شده ،
(یعنی کاملاً اسلام را آبیاری کردند) بادستهای باز و زبانهای
تیزشان .

در این زیارت استدلال کرده بآیه تطهیر بُرِّدَ اللَّهُ تَأْطِئُكُمْ وَ آتَرَا
دلیل بر افضلیت گرفته که ایشان یعنی اهل بیت رسول حتی از
انبیا بالاترند حال مایه پرسم اگر بریدالله دلیل بر عصمت و
افضلیت باشد تمام مؤمنین معصوم و افضل خواهند بود زیرا خدا
در آیه وضو ب همه مؤمنین خطاب کرده و فرموده : بُرِّدَ لِنُطَهِّرْكُمْ .
در صورتیکه در آیه وضو که خدا فرموده بُرِّدَ لِنُطَهِّرْكُمْ اراده طهارت از خدا
تشریعی و قانونی است که خدا قانوناً از همه مؤمنین طهارت را
خواسته و اراده کرده که باختیار خودشان پاکیزه گردند و در آیه
تطهیر اهل بیت نیز همچنین است که اراده ، اراده قانونی و شرعی
است نه تکوینی و اگر تکوینی باشد یعنی خدا ایجاد طهارت و عصمت
کرده باشد پس اهل بیت و همه مؤمنین با اراده خدا ذاتاً معصومند و
این فضیلتی نیست زیرا تمام درختها و سنگها معصومند ذاتاً پس
اراده مقصود قانونی است و خدا از همه بخصوص اهل بیت رسول
طهارت خواسته قانوناً زیرا اهل بیت رسول آبروی رسول خدا را
با طهارت خود باید حفظ کنند . در این باب فقط زیارت هشتم که
از قل یعنی اقبال نقل کرده میتوان گفت اشکالات کمتری دارد ،
اگرچه مداحی و ثنا خوانی و تملق از حضرت امیر که خودنهی کرده صحیح

نیست با ضافه سند آن صحیح نیست .

نکته قابل توجه مبلفین شیعه

میتوان گفت از ساختن و پرداختن اینهمه زیارت نامه مقصود معرفی ائمه بوده و دعوت مردم بسوی ایشان، و این کار موردنهی حضرت صادق (ع) است زیرا در جلد دوم کافی: بابُ فی تَرْکِ دَعَاءِ النَّاسِ چندین روایت آورده که مردم را رها کنید و باین امر یعنی امامت ما احدی را دعوت نکنید زیرا امام تابع دین است نه خود دینو باید مردم را بخود دین دعوت کنند. از آنجمله از ثابت ابی سعید که گفت: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ كَقَوْلِهِمْ لِلنَّاسِ وَلَا تَذْعَبُوا أَحَدًا إِلَّا لِي أَمْرِكُمْ یعنی حضرت صادق (ع) فرمود ای ثابت چه کار ب مردم دارید از مردم دست بردارید و احدی را بامر خود یعنی توجه ب ما دعوت نکنید.

زیاره یوم الشایع عَشْرَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ

در اینجا مجلسی بعنوان زیارت نهم زیارتی نقل کرده از امام صادق (ع) که مرسل یعنی بدون سند است و در این زیارت جملات زیادی بر ضد عقل و قرآن و برخلاف تاریخ آمده است از آنجمله بحضرت امیر میگوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ . با اینکه تاریخ و عقل و حدیث هر سه ناهندند که آنحضرت وصی خاتم الانبیا بوده نه غیر او. و از جمله میگوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ . که در سابق بیان کردیم من عنده علم الکتاب بشهادت ده ها آیات قرآن علمای یهود و نصاری میباشند که کتاب آنان از رسالت پیغمبر (ص) خبر داده بود، هر کس شرح آنرا بخواند بجلد دوم تفسیر ما ذیل آیه آخر سوره رعد مراجعه کند. و از آنجمله میگوید: آيُهَا الْمُتَمَذِّقُ بِالْخَاتَمِ فِي الْمِخْرَابِ . یعنی ای کسی که در محراب انگشتر خود را تصدق دادی ، در حالیکه زمان رسول خدا در میان مسلمین محرابی نبوده که کسی در آن تصدق بدهد. و اول کسی که در مسجد محراب ساخته معاویه بوده است. در همین زیارت میگوید: السَّلَامُ عَلَى نُورِ الْأَنْوَارِ تا مُسْتَنْقِذِ الشَّبَعِ الْمُخْلِصِ

مِنْ عَظِيمِ الْأَوْزَارِ . یعنی سلام برنورالأنوار، وای سوراالأنوار از افکار فلاحه کفار سواناست که غلاۀ فرا گرفته اند که آنان می گفته اند: لَا يُضَدُّ مِنْ الْوَاحِدِ إِلَّا الْوَاحِدُ . یعنی از حدای واحد محرد صادر نمیشود مگر یک چیز زیرا کثرات در ذات او نیست . پس او مصدر یک چیز است و یک چیز فقط از او صادر شده و آن یک چیز عقل اول و یا بگو نورالأنوار است و باقی موجودات را عقل اول و یا سوراالأنوار خلقت کرده و مصدر کثرات شده و این سخن باطل و مخالف قرآن است که میگوید: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ خدا مصدر نیست و چیزی از او صادر نشده نه واحد نه کثرات بلکه ایجاد کننده از نیستی است . زیرا خدا خارج و داخل ندارد تا چیزی از او صادر شود و لازمه صدور ترکیب است . این غالیان هرکفری را از هرکجا گرفته اند و برای امام آورده اند و بنام امام بمسلمین تزییق کرده اند . و اما جمله مستنقذ الشیعه المخلصین من عظیم الأوزار . یعنی امام نجات دهند شیعه خالص است از گناهان بزرگ حال باید پرسید چگونه شیعه خالص و مخلص مرتکب گناهان بزرگ میشود و آیا کسیکه مرتکب گناهان بزرگ است شیعه مخلص است ، پس تمام جنایتکاران بزرگ اولین شیعه علی هستند . مگر علی (ع) نعوذ بالله پینوای فاسقین و فاجران است . آیا این کلمات در شأن علی (ع) مدح او است یا ذم او ؟ خیلی خوب از کجا معلوم میشود که هرکس گناهان بزرگ مرتکب شود علی نجات دهند او است . جائیکه خدا بر رسول خود میگوید: أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ . آیا تو میتوانی از عذاب کسی را نجات دهی؟ . یعنی رسول خدا نمیتواند کسی را از عذاب نجات دهد اکنون چطور علی میتواند؟ آیا یکی از مقام و منصب علی همین است که طرفدار و دستگیر فاسقین باشد خود حضرت امیر بشهادت صدها دمائی که از او بجا مانده از خدا میترسید و از خوف گناهان گریه و ناله میکند ، و از قیامت وحشت دارد ، و دلال گناهکاران نخواهد شد بلکه از گناه و اهل آن بیزار است ، و امام المتقین نه امام اهل الأوزار و الکذابين . پس جمله بعد که میگوید: يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا قَدْ أَثْقَلَتْ ظَهْرِي تا آخر . یعنی ای ولی خدا بین من و خدای

عزوجل گناهانی است که پشت مرا سنگین کرده و خواب را از من ربوده اکنون آمده‌ام که تو مرا از آتش پناه دهی: در مقابل او باید گفت ای بیچاره خدا فرموده: لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ یعنی جز خدا پناهی نیست. و در سوره شوری آیه ۴۷ فرموده: مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَ يُنْفَخُ الْفُؤُوسُ یعنی روز قیامت هیچ پناهگاهی برای شما نباشد. و علی (ع) در نهج البلاغه (ک) ۲۱۸ فرموده: اَلْجَنَّةُ تَفْكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهٍ... أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَ لِيُعْطِيكَ وَ تَسْتَرْجِعَهُ لِيَرْحَمَكَ. یعنی خدا تو را امر کرده که فقط از او بخواهی، و فقط از او طلب رحمت کنی تا بتو رحم کند. پس اولاً از گناه برو توبه کن که علی (ع) در نهج البلاغه فرموده: لَا تُفْصِحُ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ. و در مقابل خدا هیچ مقامی نمیتواند از تو طرفداری کند تو اگر میخواهی خدا تو را بیامرزد برو توبه کن و حق خالق و خلق را ادا کن. حضرت علی در نهج البلاغه در نامه‌ای که ب مالک اشتر نوشته (ک) ۵۲ می‌فرماید: أَمْرُهُ يَتَّقَوْنَ اللَّهَ وَ اتِّبَاعَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: من فرائض و سننه، التي لا يسعد أحد إلا بالتباعها، یعنی با امر می‌نماید مالک اشتر را بتقوی و پیروی آنچه خدا در کتابش قرآن با تو امر کرده: از فرائض آن کتاب و سنن آن. که هیچ کس بسعادت تمیرد مگر بپیروی آنها. شانیاً امام که در میان قبر و یا میان ضريح طلا و نقره غصبی نیست، و از دنیا رفته و از اهل دنیا و فتنه و فساد تو و دیگران بی‌خبر است، تو خود را معطل مکن. ثالثاً اگر امام حاضر بود نمی‌دانست تو راست می‌گوئی یا دروغ و آنکه از دل و نیت بندگان خبردار است فقط خدا است. و ابناً امام از اهل گناه و فسق و فجور بیزار و با کسانی که آخرت را بدینا فروخته‌اند مخالفست. در این زیارت با امام می‌گوید: قَا جَعَلَنِي يَا مَوْلَايَ مِنْ هَبْكَ وَأَدْخَلَنِي فِي جُزْئِكَ. و این کلام مهملی است زیرا مرا از هم خود قراریده معنی ندارد و مرا در حزب خود داخل کن یعنی چه. اگر مقصود حزب الهی است بر انسان واجب است با اختیار خود خود را مشمول حزب الهی کند نه آنکه امام بپاید او را وارد کند. باز مهمل دیگری می‌گوید: يَا وَلِيَّ عَصَةِ الدِّينِ «ای ولی عصمت دین» و این معنی ندارد، و مانند آنکه می‌گوید: وَ لِسَانَهُ الْمُعْتَبَرُ عَنْهُ نَبِيٌّ

بَرِيَّتِهِ أَجْمَعِينَ که اگر تمام ادباً جمع شوند یک معنی صحیحی برای آن نتوانند مگر متعصبی بزور سریشم برای آن معنی بوجود آورد. در این زیارات مجلسی و دیگران گفته اند شش رکعت نماز بخوان برای حضرت امیر و دو رکعت برای حضرت آدم و دو رکعت برای حضرت نوح: ولی خدا و رسول این نمازها را دستور نداده اند

منها زیارَةُ لَيْلَةِ الْمَبِيتِ وَ يَوْمِهَا

مجلسی و مفید و ابن طاووس و شهید و شیخ عباس قمی هر یک برای شب و روز مبعث زیارت و آداب آن از خود جعل و یا از راویان جعل آورده اند که بدرگنبد شریف رسیدی توقف کن و چنین بگو و سپس داخل شو و پشت بقبله و رو بفریح جنان بگو: باید گفت این آداب و اوامر از کتاب و سنت رسول وارد نشده و بدعت است. و خود امیرالمؤمنین (ع) چنانکه در کافی آمده فرموده: **الْأُسْنَةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ وَالْبِدْعَةُ مَا أَخَذَتْ بَعْدَهُ**. یعنی سنت دینی آن چیزی است که رسول خدا رفتار کرده باشد و بدعت آن چیزی است که پس از رسول خدا (ص) ایجاد شده باشد. و یقیناً این دستورات از خدا و رسول نیست زیرا زمان رسول خدا و ائمه گنبد و حرمی نبوده، باضافه این آقایان میگویند شب بعثت رسول خدا - شب ۲۷ ماه رجب است و دلیل ایشان فقط شهرت بین شیعیان است. در صورتیکه شهرت یکی از ادله شرعی نیست بلکه اگر واقع بین باشیم اتفاق شیعه در مقابل اهل سنت با زهم از دلائل دینی نیست. آنهم در مقابل قرآن که در سوره دخان فرموده: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ**. و در سوره قدر فرموده: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ**. و در سوره بقره فرموده: **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ** که از مجموع این آیات معلوم میشود شروع وحی و نزول قرآن در ماه رمضان در شب قدر بوده و شب مبعث و بعثت رسول خدا (ص) همان شب قدر است. مجلسی در اینجا پس از صفحاتیکه پر کرده از زیارت، در آخر میگوید من بر سند این زیارت مطلع نشده ام، ولیکن موجب زیادتى شواهد است. حال باید دید چگونه این همه آداب را بدون سند بدین افزوده و کتابها را برگردانند و تازه این

کارهای بی مدرک چگونه موجب ازدیاد کثرت ثواب است. آیا دواعت ایستادن مقابل قبر و مداحی کردن و تملق و چاپلوسی نمودن درحالیکه خود امام نبی کرده چه فائده و چه ثوابی دارد جز اینکه بواسطه لعن و طعن زیادی که در این زیارات آمده برای خلفا و سایر مسلمین موجب تفرقه و موجد غوغا و بدبینی مسلمین بیکدیگر و تسلط دشمنان اسلام و ضعف و بیچارگی مسلمین میشود هیچ اثر دیگری ندارد.

در این زیارت بحضرت امیر (ع) میگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ**، زیرا اهل سنت بایبیکر، صدیق گفته و بعمر فاروق میگویند، این زیارت ساز خواسته آنان را بگوید و از آنها عقب نماند و بگوید علی صدیق بزرگتر و فاروق اعظم است؛ کسی نبوده باین بیچاره بگوید صدیق، بزرگتر و کوچکتر ندارد و فاروق اعظم و غیر اعظم ندارد. همین کار بیهوده موجب بدبینی و جنگ و جدال شده. در این زیارت بعلی (ع) **حُجَّةَ اللَّهِ الْكُبْرَى وَ آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى** میگوید، خیال کرده علی بن ابیطالب طالب این القابست و مانند علمای مذهبی زمان ما است که بچنین کلمات خشنودند. در حالیکه آیت بزرگتر خدا معلوم نیست خود رسول باشد چه برسد بدیگران. در این زیارت علی را **مَقْدَنُ حُكْمِ اللَّهِ وَ سِرِّهِ** خوانده، آیا حکم خدا معدن دارد و سر او کذک.

اگر آنحضرت روز قیامت جلو این جمالان را بگیرد و بگوید چرا این دروغ هارا بمن بستید؟ چه حق داشتید مگر من ابزار دست شما بودم؟ در این زیارت از هرچه خوششان آمده برامام اطلاق کرده اند از قبیل تاج، یکجا میگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تاجِ الْأَوْصِيَاءِ** و یکجا حضرت را تاج برسر رسول خدا خوانده و گوید **تاجًا لِزُرَّارِهِ** حال باید گفت اگر این القاب هم راست باشد بشما و من چه ربطی دارد آیا من و تو حاضریم خود را یکی از اوصاف حسنه متصف سازیم. و اتفاقا شیخ عباس قمی خیال کرده اینها صحیح است و اکثر این تملقها را در مفاتیح آورده و خیال کرده تمام این مداحیها و ثنا خوانیها را خود ائمه برای خودشان گفته اند. اینان چون کار دیگری نداشته برای هرکس و هر مکان که توانسته اند دعا و ثنا و زیاراتی ساخته و هرکس آنها را ساخته بنظر ایشان از بزرگان

آمده و از او تجلیل کرده مانند ابن المشهدی و ابوقره و ابن طاوس و امثال ایشان، مثلاً برای مسجد کوفه چند دکه یعنی دکان بوجود آورده اند: دکه حضرت سجاد، دکه حضرت صادق، دکه حضرت امیر آيا حائز است مسجد خدا را بدکانها تقسیم کرد و برای هر دکانی آدابی جعل کرد، آنهم بدون سند و بتناسب خیالی: مثلاً برای حضرت مسلم بن عقیل و برای هانی و برای حضرت یونس زیاراتی خوش عبارت مسجع دارای مدح و تملق تراشیده اند و اگر برای صدویست و چهار هزار پیغمبر برای هر یک قبری معین بود زیاراتی جدا جدا می ساختند و دنیا را پراز گنبدها و بارگاهها می کردند. دشمنان اسلام در صنعت و قدرت و اختراعات کوشیدند، ولی اینان هزاران ضریح و حرم و زیارتنامه ساختند و تسلیم استعمار دیگران شدند و مسلمین را عقب مانده ترین مردم دنیا در اخلاق و رفتار و اعمال قرار دادند. در صورتیکه رسول خدا فرموده: **مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ**. یعنی هر کس صبح کند و بامور مسلمین اهمیت ندهد پس مسلمان نیست. اینان که خود را دانشمندان اسلامی میدانسته اند در عوض فکر کردن بحال مسلمین و ترقی دادن ایشان که از اهم واجبات است، گنبد و گلدسته برایشان ساختند و چه قدر دما و زیارت بنام خضریکه اصلاً وجود ندارد ساخته اند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۴۵ فرماید: **مَا أَحْدَثْتُ بِذَمَّةٍ إِلَّا تُرْكُ بِهَا سُنَّةٌ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ** یعنی هیچ بدعتی ایجاد نشد مگر آنکه با ایجاد آن سنتی از بین رفت، پس از بدعتها بپرهیزید.

نظری بابواب زیاره الحسین (ع)

حضرت امام حسین (ع) آقای جوانان اهل بهشت و امام اهل تقوی و مجاهدین فی سبیل الله است ولی متأسفانه در عوض آنکه ملت ما باو اقتدا کنند و مانند او در راه حق و در راه بیان حقائق فداکاری کنند، شهادت او را دکانی قرار داده اند برای کسب مال و جاه و شهرت و ریاست و وسیله کرده اند برای نادیده گرفتن هرجنایت و گناه و هر کس بخواهد حق را بیان کند ذاکرین او بد

راهند و بلکه او را میکوبند. و مدعیان پیروی او از همه مردم نادانتر و زورگوتر و بمقررات اسلامی بیاعتنا ترند و در عین حال میگویند چه غم دارم حسین دارم، چنانکه در روزنامه نوشتند که در شهر اردبیل مرد شرایخوَر ستمگر فاسق رشوه خوار چاقو کشی بود سر دسّه اراذل و اوباش ولی دهه عاشورا برای امام قمه میزد و مردم هرچه از دست او شکایت بداد گستری و مقامات دیگر می کردند کسی بفریاد نمی رسید، تا اینکه شکایت بیکی از رفقای او کردند او گفت من امسال شر او را از سر مردم دفع میکنم و این رفیق او یکی از چویدارانی بود که هنگام قمه زنی چویداری میکرد یعنی چوسی بالای سر قمه زن ها نگاه میداشت که در وقت هیجان قمه زن قمه بر چوب بزنند و برفرق سرنخورد و آسیبی بیار نیارد و تلف نکند. و لذا چون روز عاشورا شد و در خیابان و میدان شهر که قمه زن ها بشور آمدند این رفیق، بالای سر رفیق لوطی خود چوب نگاه داشته، ولی یکمرتبه در حین قمه زدن رفیقش چوب را از جلو بر او دور نمود و آن لوطی قمه را برفرق خود کوبید و افتاد و سقط شد و مردم شهر از دست او راحت شدند. البته این قمه زنی بتشویق روضه خوانان بوجود آمد که هر کس قمه میزند اگر جوان است باعلی اکبر و اگر صفیر است باعلی اصغر محشور میشود و باین طریق عوام را باین کارهای زشت و ادا کردند. یکعهه بنام مرثیه خوان و روضه خوان کارشان این است که شب و روز مردم را ترغیب کنند به گریه کردن و بر سر زدن و زیارت رفتن و نوحه خواندن و نیروی انسانی را از بین بردن، و این کارها را کافی میدانند برای نجات، دیگر نه از معارف اسلام خبر و نه از حقائق قرآن اثری است و مردم را بهمین بهانه از قوانین و معارف الهی دور داشته اند. مثلاً پنجاه هزار نفر دست سینه زن و زنجیر زن می آیند که هیچ کدام دو آیه قرآن و دو عدد از معارف دین نمیدانند و بجز تقلید چیزی فرا نگرفته اند و از آن طرف مراجع و مجتهدین ایشان اکثراً بسکوت پرداخته و یا بتصویب همین بدعتها مردم را نگاه داشته اند و نویسندگان بهتر از گویندگان نیستند. بزرگترین نویسنده ایشان

مانند مجلسی مه جلد بحار را اختصاص داده بزیارت رفتن و زیارتنامه خواندن . و از آنجمله در جلد مدویک باب ان زیارته طوات الله علیه واجبه مفترمه می نویسد :

مجلسی گوید باب أَنَّ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ (ع) واجِبَةٌ :

یعنی زیارت حسین (ع) واجب است و یک واجبی بر واجبات دین اسلام افزوده است که زمان رسول خدا (ص) نبوده تا قرن صفویه بدین اسلام افزوده شده است . در اینجا احادیثی آورده اند که زیارت قبر امام حسین (ع) در هر ماه لازم است و هر که او را زیارت کند تمام امور دین و دنیای او مرتب شود و از گناهش پاک شود مانند روزی که بدنیا آمده و باو خطاب شود عمل خود را از سر گیر (یعنی دو مرتبه مشغول جنایت و فساد را از سر گیر) و بهشت براو واجب گردد ، ملائکه و انبیا با او مصافحه کنند و در غسل او شرکت جویند و تمام اهل محشر باو حسرت برند ، و هر کس زیارت نرفته است ، ناقص الایمان و مورد عاق رسول خدا و اما مان است و اگر اهل بهشت باشد در بهشت مسکنی باو داده نشود (و خانه بدوش باندای وای) و اگر بدون علت بزیارت نرفته مردی از اهل آتش دوزخ است . و از همه کس جفا کارتر است و تمام حیوانات وحشی بزیارت امام میروند و هر کس قبر امام را زیارت کند روز قیامت در امان است نه حسابی نه کتابی دارد و کسیکه امام را زیارت کند ثواب ده هزار شهید از شهداء بدر دارد ، در حالیکه صاحب قبر یعنی امام یکمرتبه شهید شده و یک شهید محسوب میشود (چنانکه حضرت امیر (ع) در عهدنامه خود بمالک اشتر که از خطبه های آنحضرت معتبرتر است زیرا خطبه را سامع ممکن است فراموش و کم و زیاده کند ولی این احتمال در نامه نمی رود بهر حال آنحضرت بمالک مینویسد : **وَ اَنَا اَسْأَلُ اللّٰهَ بِسِعَةِ رَحْمَتِهِ ... اَنْ يَّخْتِمَ لِيْ وَ لَكَ بِالْعَمَادَةِ وَالشَّهَادَةِ** . یعنی من از خدا میسئلت میکنم که سرانجام و عاقبت را برای من و برای تو سعادت و شهادت قرار دهد) و باز مینویسد زائر قبر ثواب هزار حج قبول شده و هزار عمره نیکو (در حالیکه صاحب قبر شاید یکمرتبه و یا بگوده مرتبه

بیشتر حج و یا عمره نگرفته باشد و در اینجا ثواب و عمل زائر
 بیش از ثواب و بیش از عمل مزور است) و ثواب آزاد کردن هزار
 بنده برای زیارت قبر است در یک مرتبه ، و دیگر فشار قبر و سؤال
 منکر و تکبیر ندارد ، و نور او مشرق و مغرب قیامت را روشن
 سازد و برای او بهر قدمی که بگذارد حجتی و بهر قدمی که بردارد
 عمره ای نوشته شود و اگر از اشقیاست در زمره سعدان نوشته شود
 و هر چه گناه و جنایت کرده بر طرف شود و خدا او را از آتش دوزخ
 آزاد کرده و هر حاجت بخواهد بر آورد و شفاعت او در حق هفتاد
 گناه کار پذیرفته گردد . و چون بقبر امام برسد با و خطاب شود که
 ای ولی خدا آمرزیده شدی و بخدا قسم آتش را بجشم خود نخواهی
 دید و بهر قدمی هزار حسنه برای او نوشته شود و هزار گناه محو
 شود و اگر سواره باشد بهر قدمی که مرکب او بردارد و بگذارد ،
 این ثواب را با و بدهند . و خدا هفتاد هزار ملک را بر سر قبر
 او بگذارد که همه زولیده و غبار آلوده هستند و همواره شب و
 روز تاقیامت برای او گریه کنند و بزوار او دعا کنند . و زیارت
 قبر افضل اعمال است و هیچ عملی بآن نمی رسد و تمام انبیا
 بزیارت قبر امام حسین (ع) می آیند : حتی اینکه کسی خواست شب
 جمعه بزیارت برود چون با طرف حرم رسید راهش نداد و مژدی
 جلو او را گرفت و گفت برگرد ، و حتی چون آخر شب شد غسل کرد و
 باز حرکت کرد برای زیارت ، باز آنمرد آمد و مانع شد و گفت
 دسترسی نداری ، او گفت برای چه ؟ جواب داد برای اینکه موسی
 بن عمران با هفتاد هزار ملک آمده بزیارت و دیگر جا نیست
 او معطل گردید تا صبح شد و رفت بزیارت : و از این مسخرافات
 و دروغهای ناخدار . کسی باید بپرسد مگر ملائکه و ارواح انبیا
 جسمیت دارند که آنجا را گرفته اند و دیگر جا نیست و باضافه مگر
 انبیا حق دارند از عالم باقی بعالم فانی برگردند خدایتعالی
 بکسی اجازه برگشت بدنیا را نداده ؟ جواب میگویند تو نمی فهمی
 این مطالب را باید نفهمیده قبول کرد : و باز روایت کرده اند
 که خدا مباحات و افتخار میکند بزوار امام حسین (ع) و خداوند

فرود می‌آید و با فرشتگان قبر امام را زیارت میکند (لا بد خدام می‌خواهد ثواب ببرد) حال اگر کسی بگوید خدا نزول و صعود ندارد چگونه فرود می‌آید؟ جواب خواهد شنید که ای پی‌دین تو منکر زیارت خدا شده‌ای و کافری. و حتی روایت آورده اند که زائر قبر امام شفاعت میکند برای مدفن که هر کدام اهل آتشند و آتش برای ایشان بامر خدا واجب گردیده و باضافه برای اهل بیت خود و هزار نفر از برادران دینی خود شفاعت میکند (در حالیکه زیارت خود امام در زمان حیاتش یک مدهزارم این بهره‌ها را نداشته است) چنین احادیثی که یک از هزار و مثنی از خوار آنرا آوردیم باعث غرور مردم مآئه که یک زیارت حساب و کتاب و قوانین الهی را بکلی برهم می‌زنند و از بین می‌برد. و دیگر هیچ ترسی از قوانین کیفری الهی نباید داشت. این روایات تعاماً با قرآن مخالف است و پیغمبر و ائمه مکرر فرموده^۴ هر حدیثی که موافق با قرآن نباشد رها کنید، مانگفته‌ایم، دروغ است و برخلاف ما^۵ انزل الله میباند. باضافه در خود همین روایات ضد احادیث فوق وارد شده که آنها را ابطال میکند، مایکی از آنها را می‌آوریم:

یک دلیل بر کذب ثوابهای غلوآمیز فوق

وسائل الشیعه جلد دهم از چاپ جدید باب استحباب اختیار زیارت الحسین (ع) علی‌الحج در روایت ۱۵ روایت کرده از قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری از حنان بن سدير که گفت با امام صادق (ع) گفتم چه میفرمائی درباره زیارت قبر حسین (ع) که بما عیبار شما رسیده که آن مانند یک حج است و عمره؟ حضرت فرمود: این حدیث خیلی مشکل و باور نکردنی است که زیارت قبری مانند حج و عمره‌ای باشد مانند حج و عمره نیست ولیکن آن امام رازی زیارت کنید و با و جفا نکنید زیرا که آنجناب سید جوانان اهل بهشت است پس در این حدیث زیارت قبر امام را بقدر یک حج ندانسته، و در احادیث مزبوره بقدر هزار حج و یا مدهزار حج و بیشتر دانسته که مسلم از کذب راویان جمال است و خدا از غلوهی کرده و در سوره مآئه آیه ۷۷ و آیه ۱۷۱ سوره نساء اعلام نموده که: لَا تَغْلُوا

فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ . یعنی: در دین خود غلو نکنید و بر خدا ننبدید جز حق را . و امام صادق چنانکه در باب نفی الفلو جلد هفتم بحار جاپ قدیم آمده فرموده: آنانکه در حق ما غلو میکنند از یهود و نصاری و مشرکین بدترند. وَإِنَّ الْفُلَاةَ شَرَّ خَلْقِ اللَّهِ. غالبان بدترین خلق خدایند..

در باب فَضْلِ الصَّلَاةِ عِنْدَهُ مینویسد:

۱- امام صادق (ع) فرموده: چون زائر خواست نماز بخواند، قبر امام را قبله خود قرار دهد: باید گفت پس چرا رسول خدا (ص) لعنت کرده هرکس قبر او را قبله قرار دهد که حدیث آن قبلاً گذشت. مجلسی در حدیث ۳۹ روایت کرده که هرکس در صحن و سرای امام حسین مقیم شود هر روزی ثواب هزار ماه و هر درهمی که آنجا انفاق کند ثواب هزار درهم دارد. بنا براین باید عده‌ای بیکار مصرف کننده بر درگاه امام بمانند و عده دیگر بر آنان انفاق کنند. و باضافه این اخبار وقتی صادر شده که امام حسین صحن و سرائی نداشته که در آنجا بمانند و معلوم است که بعدها راویان ساخته اند.

۲- مجلسی و صدوق و دیگران روایت کرده اند از امام صادق (ع) در باب زیارت روز عرفه که فرمود خدا قبل از آنکه نظر کند بحاجیان اهل عرفات بزوار قبر حسین نظر میکند زیرا در اهل عرفات ولد الزنا وجود دارد ولی در میان زوار قبر امام ولد الزنا نیست: آیا امام صادق بعضی از اهل عرفات را ولد الزنا خوانده و یا راویان بآن بزرگوار بسته اند و باضافه طبق قرآن و اخبار ائمه، امامان غیب نمیدانند پس امام از کجا دانسته که در اهل عرفات ولد الزنا هست و در زوار کربلا نیست.

در باب زیاراته المطلقه باور نکردنی زیاداست:

مجلسی و ابن قولویه و امثال ایشان زیاراتی آورده اند که مذهب

شیخیه و غلاۀ را این زیارت ایجاد کرده، یعنی این زیارت مخالف قرآن موجب تفرقه مسلمین شده و این زیارت را از قول امام صادق (ع) نقل کرده و میخواهند این تفرقه را بگردن آن امام بیندازند ولی ما حضرت صادق را أجل از آن میدانیم که در دین جدش اسلام تفرقه ایجاد کند. شیخیه میگویند مدیر زمین و آسمان بلکه خالق آن خدا نیست بلکه خدا فقط نور محمد و آل او را آفرید و باقی موجودات بتوسط آن نور ایجاد شده و استدلال میکنند بجملاتی از این زیارت و از قرآن که فرموده: **اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ**. دور افتاده اند. در این زیارت پس از جملاتی از خرافات میگوید: **إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَقْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ**. یعنی ای امام اراده پروردگار در مقدرات امور و اندازه گیریهای آن بسوی شما فرود میآید و از خانه های شما صادر میگردد و خیال کرده اراده الهی پائین میآید و پائین و بالا دارد، دیگر ندانسته که اراده خدا همان ایجاد است و اراده همان فعل او است و مانند اراده ما نیست که اول اراده میکنیم بعد تصمیم میگیریم پس مقدمات کار را فراهم میکنیم، بلکه اراده خدا همان ایجاد مراد است، چنانکه امیرالمؤمنین در خطبه ۱۸۴ فرموده: **كَلَامُهُ فِعْلُهُ** یعنی کلام او حروف و جمله ندارد بلکه همان کار او و ایجاد او است. و فرموده: **إِرَادَتُهُ هِيَ الْفِعْلُ** یعنی خدا ذهن و قلب و مغز و مرکز اراده ندارد و از جایی صادر نمی شود. در آخر سوره یس فرموده: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** یعنی همانا امر او چون چیزی را اراده کند این است که بگوید باش که میشود، و حضرت امیر (ع) در خطبه ۲۲۸ فرموده: **لَا بَصَوْتَ يُقَرَّعُ، وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ** که امر و اراده او بصوت و لفظ نیست، دیگر پائین نمیآید و از خانه های بشر صادر میشود معنی ندارد. در این زیارت با امام میگوید: **اشهد انك دمك سكن في الخلد** یعنی شهادت میدهم که خون تو در بهشت ساکن است، خیال کرده خاک کربلا بهشت است، و میگوید **يَا وَتَرَاللَّهِ الْمَوْثُورُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**، یعنی فرد طاق خدا که طاق مانده ای در آسمانها و زمین، و باز میگوید: **وَالسَّيْلُ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الْهَيَّ أُمِرْتُ بِهَا**

«ای امام از تو می‌خواهم که راهی که نزد تو قطع شدنی نیست، سرا داخل کنی در کفالت خود که مأمور بآن هستی» و می‌خواهد با التماس خود را داخل در کفالت امام کند و راه مستقیم خدا را رها کرده و لاند در نماز نخوانده و *إهدنا الصراط المستقیم* خدا نگفته چرا زیرا امام را کفیل همه میداد باید باین زائسر نادان گفت اگر امام کفیل همه موجودات است و هم‌درا اراده می کند دیگر التماس نمی‌خواهد التماس بکنی و با کسی فرقی ندارد چرا برای دخول در کفالت او بی جهت خود را رحمت افکنده‌ای، و باغافه خدا بر رسول خود در سوره نحل آیه ۹۱ فرموده: *وَقَدْ جَعَلْنَا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا* «شما خدا را کفیل خود قرار داده‌اید» مگر خدا برای کفالت کافی نیست؟ مگر قرآن نخوانده‌ای که خدا در سوره احزاب آیه ۳۴ فرموده: *وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا*، یعنی بر خدا توکل کن و خدا برای وکالت و کفالت کافی است. و در سوره نساء آیه ۲۵ فرموده: *وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا*، یعنی خدا برای سرپرستی و یاری موجودات کافی است، بهر حال این جعلان قرآن کتاب خدا را رها کرده و بزیاارتنامه‌های جعلی چسبیده‌اند که جز انحراف و تملق و جابلوسی برای غیر خدا بهره‌ای ندارد و بعد می‌گوید: *يَكُمُ قَتَحَ اللَّهُ وَ يَكُمُ يَخْتِمُ*، یعنی خدا ایحاد عالم را بشما ابتدا کرده و بشما ختم میکند: باید باین بیچاره گمراه گفت آن امامیکه تو خیال کرده‌ای افتتاح عالم و ختم عالم بدست او است بیست و یک ماه با معاویه جنگ و کوشش نکرد و نتوانست شرا و را دفع کند، آنحضرت در نامه ۲۵ می‌فرماید: *سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أَطْهَرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَغْكُوسِ، وَالْجَسْمِ الْمَرْكُوسِ*، یعنی «بزودی کوشش خواهم کرد تا زمین را از این شخص وارونه و جسم سرنگیون (معاویه) پاک نمایم» در حالیکه آنحضرت نتوانست. و بعد در این زیارت می‌گوید: *يَكُمُ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَكُمُ يَنْتَبِئُ*، یعنی دفتر محو و اثبات موجودات بدست شما است. ما می‌گوئیم اگر ایسر کلمات شرک نباشد پس شرک کدام است؟ خدا در قرآن در سوره رعد آیه ۳۹ فرموده: *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَنْتَبِئُ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ* یعنی خدا آنچه را بخواهد محو و اثبات میکند و نزد اوست أم الكتاب

و نام رسول و امام در این آیه نیست. این زیارت نامه سازان چه حقی داشته اند بکتاب خدا کم و زیاد کنند. حتی نبات قدم رسول خدا و همه مؤمنین را که یکی از آنان امام است بدست خدا است و خدا در سوره محمد در آیه ۷ فرموده: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** «ای مؤمنین اگر خدا را یاری کنید او شما را یاری کند و قدمهای شما را ثابت بدارد. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ اتَّخِزْنَا عَلَى أَهْلِ الْقُرْكَ وَ الْخِرَافَاتِ. و بعد میگوید: **بِكُمْ يَفْكَ الذَّلَّ مِنْ رِقَابِنَا** «ببرکت و بواسطه شما ذلت را از گردنهای ما باز میکند». در حالیکه هزار سال است خود و ملت ما در ذلت هستند، بواسطه همین خرافات و خیالات و غلوها و بدعتها است که در زیر بار استعمار کفارند. ما اگر خواهیم تمام خرافات این زیارات را بیان کنیم از اختصار خارج خواهیم گشت. در اینجا باز میگوید قبر امام را پیشرو یعنی قبله قرار ده و نماز بخوان و این ضد قول خدا و ضد قول رسول است که فرموده **لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي قِبْلَةً** مجلسی در زیارت ۸ نقل کرده از کامل الزیارة ابن قولویه که روایت کرده از مفضل و او روایت کرده از جابر بن یزید که او گفت امام صادق بمفضل فرمود: پس از زیارت حرکت میکنی که برای هر قدمی که برمیداری و یا میگذاری، ثواب کسی داری که شهید شود و در خون خود بفلطد و معنی این کلام این است که امام کشته شده و شهید شده یکمرتبه ولی تو زائر بمر قدمی ثواب یک شهید دارد حال اگر صد هزار قدم برداشتی تا سر قبر گویا صد هزار مرتبه شهید شده ای پس مقام زائر از امام بالاتر میشود زیرا امام یکمرتبه شهید شده ولی زائر صد هزار مرتبه (اثنه در دعا های خود برای نیل و رسیدن بیک بار شهادت بسیار آه و ناله مینمودند که چنین توفیقی نصیبشان شود، ولی این زائر با راه رفتن و تفریح، هزاران بار شهید شده آری این اعمال دین را بسیار زیچه نگرفته اند؟ خدا در سوره انعام فرموده: **وَذُرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ** بهر حال دین غلاط چنین قضاوت کرده، گویا وظیفه امام و مأموم فرق دارد امام قتال کند تا شهادت برسد ولی مأموم زیارت کند و

زیادتر از امام ثواب ببرد و بعد گوید: وَ لَكَ يَكُلِّ رَكْعَةً رَكْعَتَهَا
بِنْدَهُ كَتَوَابٍ مِّنْ حَجٍّ وَ اغْتَمَرَ الْفَتْرَةُ وَ اَعْتَقَ الْفَرْقَتَهُ وَ كَانَتْ
وَقَفَّاهِ سَبِيلِ اللَّهِ الْفَتْرَةُ مَعَ نَبِيِّ مُّرْسَلٍ یعنی «برای تو بهر
رکعتی که نزد قبر امام بخوانی مانند ثواب کسی است که هزار
مرتبه حج و هزار مرتبه عمره کرده و هزار بنده را آزاد نموده و
در میان میدان جهاد هزار مرتبه با پیغمبر مرسل ایستاده است»
معلوم میشود در دین غالیان ثواب و حساب روی میزان درستی نیست
و دل خواهی میباشد. فکر کنید امام و اصحابش یکمرتبه شهید
شدند ولی ثواب زائرش ثواب هزار مرتبه جهاد با همراهی پیغمبر
مرسل است و کسی هم حق ایراد ندارد. چرا چون نویسندگان این
کتابها از بزرگانند و کسی هم حق ایراد بزرگان ندارد و خواهند
گفت فضولی موقوف. در سند این زیارت یک چیز تعجب آور و بلکه
دروغ شایع است که مفضل روایت کرده از جابر بن یزید که او
گفته امام بمفضل گفت، معلوم میشود خود مفضل خبر نداشته که
امام با و فرموده از جابر نقل کرده که جابر چنین گفته. شما
در این سند فکر کنید و از مزخرف گوئی راویان جعل کننده تعجب
کنید. و در زیارت دیگری زائر با امام میگوید: قد طهرت بک
البلاد و طهرت ارض ائمت فیها که خود زائر و تمام زائران اگر
جمع شوند نمیتوانند از این جمله معنی صحیحی در آورند.
در زیارت ۳۰ که جعلی بودن آن پیدا است زیرا امام صادق میگوید
اگر خواستی زیارت کنی از درب شرقی وارد شو، با اینکه زمان
آن امام، آن قبر ساختمانی و درب شرقی و غربی و شمالی و جنوبی
نداشته. در اینجا میگوید بگو: لا اله الا الله مع علمه منتهی
علمه والحمد لله بعد علمه منتهی علمه و سبحان الله مع علمه منتهی
علمه، گویا بافنده زیارت مبتدعه و نفهمیده چه میگوید
برای علم خدا قبل و بعد درست کرده و برای علم خدا منتهای
انتهاهی قائل شده، در صورتیکه علم خدا عین ذات او است و بعد
و قبل و انتهای ندارد و محدود نیست. نویسنده کامل الزیاره
مانند صفار کاسبی بوده کم سواد و ندانسته هرچه راویان جعل
گفته اند حمله کرده زیرا او قلم است و آنوقت در قم حوزه علمیه

نبوده، اگرچه اکنون هم علمای زمانهای ما تماماً مقلد سابقین میباشند بقول صاحب معالم و دیگران. از آنجمله در این زیارت با امام میگوید: كُنْتُ نُورًا فِي الْأَطْلَابِ الشَّايِعَةِ وَنُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَنُورًا فِي الْهَوَاءِ وَنُورًا فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى كُنْتُ فِيهَا نُورًا ساطِعًا لَا يُطْفِئُ. و این مفهومی ندارد مگر بافنده ای مانند خود این بافنده زیارات هرچه خواهد بیافد. در اینجا بقاتلان امام نفرین میکند و میگوید: اَللّٰهُمَّ اَخْلِلْ بِهِمْ يَقْمَتَكَ وَخَذُّهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. یعنی خدایا نعمت و عذاب خود را برایشان فرود آر و آنانرا بگیر و یامرگشان بده از جاییکه نمی فهمند. این زائر گویا خبر ندارد خدا ایشان را هزار سال است گرفته و مشمول نعمت قرار داده: بنظر چنین میرسد که این غالیان و شیعیه نمایان در دولت بنی عباس مورد ضرب و شتم و قاجاق بوده اند و در حال عصیان میخواستند مذهبی و پناهگاهی بوجود آورند، در مقابل بنی عباس و چون علویین مورد احترام اکثر بلکه تمام مردم بوده اند، این غالیان بنام آنان هرچه توانسته اند از خود تراشیده اند که آنان را بزرگ کنند و زیر بیرق آنان سینه زده و دکانی برای خود بوجود آورند و عده ای را استعمار و استثمار نمایند، و بالاخره با این زیارات و روایات خرافی موفق شده اند. در دعای این زیارت میگوید: فَاَكُنْ يَوْمَئِذٍ فِي مَقَامِي بِمَنْ يَدِيرُ لِي مَنَقْذًا فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي. یعنی روزیکه در حضور محکم الهی (یعنی قیامت) ایستاده ام مرا از عذاب نجات بده که بتحقیق جرم من بزرگ است گویا ندیده که خدا برسول خود فرموده: اَفَأَنْتَ تَنْقُذُ مَنْ فِي النَّارِ آیا تونجات میدهی آنکه را اهل آتش است یعنی تونمیتوانی. خدا میفرماید نوح پیغمبر نتوانست به سر و همسرش را نجات دهد و بسعادت رماند و همچنین لوط نسبت به همسرش و در مورد درخواست نوح پیغمبر راجع بنجات فرزندش خدا با و عتاب نمیکند: لَا تَسْأَلُنَّ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. و حتی خدا بخود خاتم النبیین در مورد اذنی که بعضی از منافقین داده بود خطاب میکند: عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنُتَ لَهُمْ. رسول خدا بدخترش فاطمه میفرماید عمل کن و بانتظار من نباش که من نمیتوانم تورا بی نیاز کنم. و در حدیث دیگر بمعموم

سیدنا و ذوالطول علینا . پیغمبر روی در هم کشید و فرمود: السید الله لا یتوهیونکم الشیطان . مال آیا امام از پیشانی روی زمین گذاشتن برای او خوش میآید؟ پس حال که امام در دنیا نیست و از این عالم اطلاعی ندارد این تعلقات چه فائده دارد، زیرا پس از عالم جهان عالم بی خبری و بیهوشی است .

پس از مرگ عالم بیهوشی و خاموشی است :

از کتاب آسمانی یعنی قرآن چنین استفاده میشود که برای بشر دو حیات بیشتر نیست : حیات دنیوی و حیات آخری . و اما عالم قبر و برزخ عالم خاموشی و بیهوشی است و برزخ فاصله بین دو حیات است . آیات بسیاری دلالت بر این مطلب دارد . پس حیاتی که برای شهداء و بندگان صالح دیگر وارد شده میتوان گفت همان حیات آخری است ، و عالم برزخ برای اهل محشر کأن لم یکن است . یعنی برای اهل قیامت این فاصله مفهوم نشده و گویا محشرشان بلافاصله پس از موت است ، و چون حیات معذبین و اهل عذاب کالعدم و هرآن هم آغوش مرگ است چنانکه خدا یتعالی در سوره ابراهیم آیه ۱۷ فرموده : من وراثه جهنم و یبقی من ماء صدید یتجرعه و لایکاد یسیفه و یأتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت و من وراثه عذاب غلیظ : یعنی « از پس او دوزخ است و از آب خون و چرک به او نوشانده شود و نتواند فروبرد و مرگ از هر طرف بجاش او آید در حالیکه او مرده نیست و از جلو آن عذاب شدید است » و آنان چنانند که در سوره طه آیه ۷۴ فرموده : إنه من یأت ربه مجرماً فلنله جهنم لایموت فیها و لایحیی . یعنی : آنکه بحال جرم نزد پروردگارش میآید برای او دوزخ است که نه میمیرد و نه زنده است . چنانکه در دنیا هر کس زیاد رنج می کشد میگوید زندگی من مردن تدریجی است . و در سوره اعلی نیز بهمین مطلب تصریح شده در آیه ۱۳ فرموده : الذی یصلی النار الکبری ثم لایموت فیها و لایحیی . پس چون شهداء و صلحاء

در ناز و نعمتند حیات آنان حیات خالص است و رنج مرگ و هم آغوش بودن با مرگ را ندارند فرموده: **أَحِبَّاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ** . و عند المـرب چنانکه در این کتاب بیان شده همان دار السلام و بهشت عنبر سرشت است . و اما آیاتی که دلالت دارد بر بودن عالم برزخ عالم بیهوشی و خاموشی بسیار است . ما ببعضی از آن استدلال میکنیم: از آنجمله سوره یس که در آیه ۲۹ فرموده: **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِجَّةً وَاحِدَةً فَلِذَا هُم خَامِدُونَ** . یعنی مرگ نبود مگر یک فریادی که ناگهان ساکت و از حرکت افتادند. این آیه مرگ را یک حالی معرفی کرده حالت بیحرکتی و بیهوشی و این حالت پس از قبض روح است که پس از قبض بلافاصله در قیامت احضار شود و عالم برزخ کأن لم یکن باشد، زیرا در آیه ۵۴ حالت قبض روح را چنین معرفی کرده: **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِجَّةً وَاحِدَةً فَلِذَا هُم جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ** فالیوم لا تظلم نفس شیئاً و لا تجزون إلا ما كنتم تعملون، یعنی مرگ نباشد مگر یک فریاد که همه ایشان نزد ما حاضر شوند در روزیکه بایشان ستم نشود و شما جزا داده نشوید مگر بمقداریکه کار کرده اید، پس در اینجا حالت قبض روح را با احضار در محشر را فاصله گذاشته و از هم جدا ننموده و فاصله را بحساب نیاورده و در آیه ۳۶ سوره انعام فرموده: **مَرْدَكًا تَا مُحْشَرٍ وَ مَبْعُوثٌ نَگَرْدَنَسْدُ شِنَوَافِی نَدَارَنَد**: **إِنَّمَا یَسْتَجِیْبُ الذِّیْنِ یَسْمَعُونَ وَ الَمُوتِی بِعَنَهُمُ اللّٰه نَم إِلَیْهِ یَرْجَعُونَ** . یعنی جز این نیست که شنندگان اجابت میکنند و مردگان را خدا مبعوث میکند پس با و رجوع داده شوند و در آیه ۳۳ سوره مریم از قول عیسی میفرماید: **وَ السَّلَام عَلَی یَوْم وَلَدْتُ وَ یَوْم أَمُوتُ وَ یَوْم أُبْعَثُ حَیًّا** . یعنی رحمت و سلامت خدا بر من روزیکه تولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه زنده مبعوث گردم در اینجا عالم برزخ را بحساب نیاورده و فقط حیات روز قیامت و بعثت را تذکر داده معلوم میشود جز حیات دنیا و آخرت حیات دیگری نیست و همچنین است آیه ۱۵ همین سوره که خدایتعالی راجع بهمیمی فرموده: **وَ السَّلَام عَلَیْهِ یَوْم وَلَدَ وَ یَوْم یَمُوتُ وَ یَوْم یُبْعَثُ حَیًّا** . که عالم برزخ را بحساب نیاورده در حالیکه عالم برزخیکه صدها سال بنظر ما طول دارد هر شخصی محتاج بسلام و رحمت خدا میباشد

پس چون عالم فاصله را عالم بی‌هوشی دانسته احتیاج بذکر ندانسته و این فاصله برای اموات همچون نبود فاصله است. و در آیه ۸۱ سوره شرا از قول ابراهیم میفرماید: **وَالَّذِي يَمْتَنِي شِمَ يَحْيِيَن** یعنی و آنکه مرا میمیراند سپس مرا زنده میکند. و در آیه ۱۵ و ۱۶ سوره مؤنون بلافاصله پس از مرگ ذکر قیامت را آورده و میفرماید: **ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ** **ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبْعَثُونَ**. و باز در سوره نحل آیه ۲۰ و ۲۱ هر مخلوقی را در حال مرگ فاقد حیات و بدون درک و شعور شمرده چه انبیا و چه اولیا و چه غیر آنها را و فرموده: **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ أَمْوَاتٌ غَيْرَ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَشْيَاءَ** یعنی: آنان را که غیر از خدا میخوانند آنان چیزی نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند مردگانی فاقد حیاتند و نمی‌دانند که چه وقت مبعوث می‌شوند و مسلم است که انبیا و اولیا نیز مشمول این آیاتند زیرا چیزی نمی‌آفرینند و خودشان مخلوق و از روز بعثت و قیامت بی‌خبر می‌باشند. و در سوره مؤنون آیه ۱۰۰ عالم برزخ را فاقد بعثت و حرکت و قبل از بعثت دانسته و فرموده: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**. یعنی تا چون مرگ یکی از ایشان برسد همان حال گوید پروردگارا مرا برگردان تا شاید عمل صالحی کنم در آنچه نکرده‌ام، نه چنین است این سخنی است که او گوینده‌امت و از جلو ایشان برزخ است. تا روزی که مبعوث شوند. و در سوره قمر آیه ۴۶ فرموده: **بَلْ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ** یعنی بلکه وعده‌گاه ایشان قیامت است. و در سوره انبیا آیه ۴۰ میفرماید: **بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً**. یعنی بلکه آتش ناگهانی ایشان را بیاید. و در سوره عبس فرموده: **مِن نَّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ** **ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ** **ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ** **ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ**. یعنی خدایتعالی انسان را از نطفه آفرید و او را اندازه‌گیری کرد سپس راه را برایش آسان نمود سپس او را میراثید و بقبر داخل نمود سپس چون خواهد او را برای روز نشر زنده کند. که در این آیه نیز از حیات عالم برزخ ذکری نیست. و در سوره اعراف آیه ۲۵ فرموده

قال فيها تحيون وفيها تموتون ومنها تخرجون، یعنی در زمین زندگی می کنید و در آن میمیرید و از آن خارج می شوید، در این آیه نیز عالم برزخ را بحساب نیاورده و وجود آن را کالعدم دانسته و در سوره حج آیه ۶۶ فرموده: **و هو الذي أحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم إن الانسان لكفور**، یعنی و او آن خدائی است که شما را زنده کرد سپس میمیراند سپس زنده میکند، که در این آیه مطلب را روشن کرده، یعنی دو حیاتست و وسط آنها مرگ است و دیگر حیاتی نیست، پس حیات دنیا و قیامت محقق ولی حیات برزخی معدوم است، و بهمین مطلب اشاره شده در سوره روم آیه ۴۰-الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم . یعنی خدا آنست که شما را آفرید سپس روزی داد سپس میمیراند و سپس زنده میکند، که پس از موت یک حیات بیشتر ذکر نکرده و آن قیامت است. پس عالم برزخ فاقد حیات است، و باز در سوره جاثیه آیه ۲۶ روشنتر نموده و فرموده: **قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم إلى يوم القيامة**، یعنی بگو خدا شما را زنده میکند سپس می میراند سپس شما را برای قیامت جمع میگرداند. و همچنین فرموده در سوره ق آیه ۴۳-**إنا نحن نحيي و نميت و إلینا المصير**، یعنی محققا که ما خودمان زنده میکنیم و می میرانیم و برگشت فقط بسوی ما است، در این آیه اصلا عالم برزخ را نادیده گرفته، و از آیه ۵۶ سوره دخان استفاده میشود که پس از دنیا یک مرگ بیشتر نیست و اگر در قبر و برزخ کسی زنده گردد دو مرتبه بمیرد دو مرگ محسوب میشود چنانکه در باره اهل بهشت از قول آنسان گوید: **يدعون فيها بكل فاكهة آمنين لا يذوقون فيها الموت إلا الموتة الأولى**، یعنی در آن بهشت بهرمیوه ای در حال امن می خوانند، در بهشت نمی چشند مرگ را مگر همان مرگ نخستین (که رفتن از دنیا باشد). و در سوره صافات آیه ۵۸ فرموده: **أفما نحن بميتين إلا موتتنا الأولى و ما نحن بمعذبين إن هذا لهو الفوز العظيم**، که اهل بهشت بطور خوشوقتی میگویند آیا ما نمی میریم مگر همان موت اولین و ما عذاب نخواهیم شد بدورستیکه این است بهره عظیم. و باضافه از آیه ۱۸۵ سوره آل عمران استفاده میشود

که جزا و ثواب و أجر و مزد فقط در قیامت است و در برزخ ثواب و عقابی نیست چنانکه فرموده: **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفُّونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**. یعنی هر جانی چشیده مرگ است و جزاین نیست که احرهای شما تماماً در روز قیامت داده شود. و باضافه خدا تشبیه کرده زنده شدن و از قبر بیرون آمدن در قیامت را بزنده شدن نباتات در دنیا، همانطوریکه در زمستان تمام اشجار و گیاهان بی هوش و مدهوش و خاموش و حرکتی ندارند تا اول بهار که یکمرتبه جنبش کنند، همانطور است عالم برزخ که انسان ها مدهوش و بیهوشند تا یکمرتبه از جسد های بدون حرکت بحرکت آیند بسوی پروردگار و محکمه و بشتابند چنانکه در **سوره یس آیه ۵۰** فرموده: **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ**. و لذا زنده شدن برای قیامت را تشبیه کرده بزنده شدن نباتات در اول بهار و در **سوره ق آیه ۱۱** فرموده: **وَإِذَا هُم بِبِلَدٍ مِّثْلَ مَا كُنْتُمْ فِيهَا يُخْرَجُونَ**. یعنی ما بباران زنده کنیم شهر مرده را بدینگونه است خارج شدن از قبر برای قیامت. و در **سوره روم آیه ۱۹** فرموده **يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ**. یعنی خدا زنده میکند زمین را پس از مردنش و بدینگونه برای قیامت از قبر خارج می شوید پس همانطوریکه قبل از بهار زمینی و نباتات بی حس و مرده است انسان نیز بی حس و بیهوش است. و در همین **سوره آیه ۵۰** فرموده **كَيْفَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنْ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ**. و در **سوره فطرت آیه ۳۹** فرموده: **أَهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنْ الذِّیْ أَحْيَا هَٰلَکَ الْمُحْیِی الْمَوْتَىٰ**. بهر حال از مجموع این آیات استفاده میشود که در عالم برزخ و قبر حیاتی نیست و مقصود از **أَحْیَاءٌ** عندهم **حیات طیبه** قیامت است برای اهل ایمان و دار السلام همان بهشت اخروی است چنانکه در **سوره آل عمران آیه ۱۹۵** که در مورد شهداء است، میفرماید: **فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ أُؤْتُوا فِی سَبِيلِی وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَکَفِّرْنَ عَنْهُمْ سِیِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**. یعنی آنانکه هجرت کرده و از خانه های خود خارج شده و در راه من اذیت شدند و جهاد کرده و کشته شدند البته البته بدیهان

را حبران میکنند و البته البته اینا را بهشت ها تیکه نهرها از زیر آنها جا ریاست و ارد میکنند. و در سوره نحل آیه ۳۲ فرموده: **الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَذْخَلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**. یعنی آنرا که ملائکه در حال پاکی قبض روحشان میکنند ملائکه میگویند سلام بر شما و ارد بهشت کردید بعوض کردارتان (یعنی بلافاصله پس از مرگ داخل بهشت میشوند و بین مرگ و بعث خبری نیست. و از جمله: **«بَلَّأَ حَيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»** در آیه ای که قیلابیان ند نکته دیگری نیز ممکنست استفاده نمود و آن اینکه در آن جمله آثارهای نیز باشد بر رد قول منکرین معاد که مرگ را عدم محض میدانند که خدا میفرماید خیر بلکه هر کسی که در راه خدا کشته شود با حیات طیبه و رزق نیکو داده شود در نزد پروردگارش **«عِنْدَ رَبِّهِمْ»** یعنی در بهشت. و بنظر ما شهداء بالاتر از انبیاء نیستند و انبیاء هم چنانکه ذکر شد در بهشت بنعمتهای **إِلَهِي** می رسند. و در سوره نحل آیه ۹۷ میفرماید: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً**. یعنی هر کس عمل شایسته انجام دهد چه مرد چه زن در حالیکه با ایمان باشد البته با حیات پاکیزه می دهیم: **آیا این حیاتیکه برای شهداء و غیر شهداء یعنی برای تمام مؤمنین مقرر شده کدام حیات است جز حیات آخرتی. و اما عالم برزخ که عالم بی هویش است حیاتی ندارد و بعد وفا صلواتی که بنظر ما اهل دنیا می آید در عالم برزخ که عالم دیگری است آن بعد زمانی نیست زیرا آن عالم را با مقیاس و بعد دنیا نمیتوان اندازه گیری کرد. پس «عِنْدَ رَبِّهِمْ» همان بهشت است که برای متقین و پاکان است: در سوره آل عمران آیه ۱۵ می فرماید: **لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** و در سوره قلم آیه ۲۴ فرموده: **إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ النِّعَمِ**. و در سوره بینه فرموده: **جَزَاءُ وَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ**. و اما دارالسلام که همان بهشت موعود است وجه تسمیه آن در آیات قرآن بیان شده، از آن جمله در سوره یونس آیه ۱۰ فرموده: **فِي جَنَّاتِ النِّعَمِ دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ** و در سوره ابراهیم آیه ۲۷ فرموده: **... تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ** و در سوره واقعه آیه ۲۶ فرموده: **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا** و در سوره احزاب آیه ۴۳ فرموده: **تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ** (یوم یلقونه یعنی روز مرگ و بعث)**

دلیل دوم براینکه عالم برزخ عالم سیهوشی و بی خبری است حتی برای آسیبا و اولیا قصه حضرت عزیر پیغمبر علیه السلام است که در سوره بقره آیه ۲۵۹ ذکر شده و ما آنرا در صدر این کتاب آوردیم و همچنین قصه صاحب کهف که در سوره کهف آمده و ما بآن اشاره نمودیم . حال اگر کسی بگوید صاحب کهف بدلیل : وَ هُمْ رُقُودٌ بخواب رفته بودند و نمرده بودند، جواب گوئیم کلمه رُقُود و مشتقات آن بر مرگ نیز اطلاق دارد چنانکه در سوره یس در آیه ۵۲ فرموده : مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا . باضافه رسول خدا (ص) فرموده : النَّوْمُ أَوْ الْمَوْتُ . و طبق آیه ۴۲ سوره زمر که فرموده : اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَازِلِهَا فَبِمَا كَسَبَتْ الْإِنْسَانُ عَمَلُهَا اللَّهُ يُرْسِلُ الْأَنْفُسَ إِلَى أَهْلِ أَجْلِ مُسْتَقَرٍّ . یعنی خدا جانها را هنگام مرگ آنها میگرد و جانی که نمرده در خوابش میگیرد . پس آنرا که مرگ بر آن مقرر شده نکه میدارد و آن دیگر راتا مدت معینی بدن میفرستد . که دلالت دارد که خواب و مرگ هر دو مانند یکدیگرند در اینکه خدا در هر دو جا قضا روح انسان میکند و فرقت این است که در خواب روح بزودی بیدار برگردد . نده میشود ولی در مرگ خیر .

دلیل سوم آیات است میا تمانند آیه ۴۶ نازعات : كَأَنَّهُمْ يَوْمَ رَزَاةِهَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى . و آیه ۲۵ سوره احقاف : كَأَنَّهُمْ يَوْمَ رَزَاةِهَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ . و آیه ۵۵ سوره روم : وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقِيمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ . و آیه ۴۵ سوره یونس : وَ يَوْمَ يَخْرُجُ كَأَن لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ . و آیه ۵۲ سوره اسراء : يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِخَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا . که در تمام این آیات اهل قیامت میگویند ما بیش از ساعتی و مقدار کمی در برزخ و یا در زمین درنگ نکرده ایم و صدها هزار سال فاصله بین دنیا و آخرت را که نزد اهل دنیا فاصله زیاد و زمان طولبی است درک نکردند و در نظر آنان چنین بعدی بوجود دنیا مده است . در حاتم ما روایاتی موافق قرآن از صحیح السلاعه که دسترس و مورد استفاده عموم است می آوریم . ولی باید دانست با وجود آیات زیاده که در قرآن درایم مورد آیه هیچ احتیاجی به نقل جمیع روایاتی نیست زیرا خود ائمه (ع) نیز تابع قرآنند . سهر حال علی (ع) در

سج البلاغه در خطبه‌های: ۶۳، ۸۳، ۱۰۸، ۱۵۵، ۱۸۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۳۳ و همچنین در نامه‌های شماره ۱۷ و ۲۷ و در باب حکم شماره‌های ۳۷۴ و ۴۴۸ میفرماید: مَا بَيْنَ أَجْدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ — فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَ نَوَالًا، وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ وَبَالَآ — خَلَقْتَ دَارًا وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدِنَةً، مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا وَ أَزْوَاجًا وَ خَدَمًا وَ قُصُورًا وَ أَنْهَارًا وَ زُرُوعًا وَ شِمَارًا، ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُوًا إِلَيْهَا — إِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ مِنَ الْقِيَامَةِ — أَعَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَ الْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ — إِنَّ السَّعْدَاءِ بِالدُّنْيَا غَدَا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ إِذَا رَجَعَتِ الرَّاجِعَةُ، وَ حَقَّتْ بِجَلَائِهَا الْقِيَامَةُ — فَكَيْفَ يَكُنْ لَوْ سَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ، وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ، هُنَا يَكْتَسِبُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَتَتْ — فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْجَزُّ وَ الْجَنَّةُ، وَ فِي عَمْدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ — أَلَا وَ مَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ — فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَالِمِهَا، وَ مَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَالِمِهَا — فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ قَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَ كُلِّهَا فَرَائِصَ يَخْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ — إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ نَعَمٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَسْئَلُونَهَا إِلَّا بِهَا .

یعنی: ما بین شما و بین بهشت و جهنم چیزی فاصله نیست — پس بهشت کافی است از برای ثواب و نصیب و جهنم کافی است برای عقاب و سختی — خدایا توخانه‌ای (بهشت) آفریدی و در آن سفره‌ای گستردی که در آن سفره انواع آشامیدنی و طعام و جفت‌ها و حادسین و قصرها و نهرها و زراعت‌ها و میوه‌ها میباشد پس دعوت‌کننده‌ای (پیغمبر) را فرستادی که مردم را بسوی آن دعوت کند — برای مردم از قیامت راه رهایی وجود ندارد — خدا برای مطیعین بهشت و برای گنهکاران دوزخ را آماده نموده — کسانی که امروز اهل دنیا نیستند فردا رستگار خواهند بود روزیکه زمین بسختی بلرزد و قیامت با هولهای آن واقع شود — پس چگونه است حال شما اگر — امورتان پایان یابد و قبرها زیر و رو شود آنجا است که هر کس مبتلاست بآنچه از پیش فرستاده — پس تقوی امروز (دنیا) بسا

و سیر است و در فردا طریق بطرف بهشت است. آگاه باشید که هرکس را حق خورده و در راه حق از سبب رود پس بطرف بهشت است و هرکس را باطل خورده پس بطرف دوزخ است. پس چه کسی نزدیکتر بهشت است از عامل برای آن و چه کسی نزدیکتر بدوزخ است از عامل آن — خداوند سبحان بر تمام حوارج و اعضای تو احکامی واجب کرده که روز قیامت بآنها بر تو دلیل میآورد — برای شائمن و سبائی جز بهشت نیست پس خود را جز بآن نفروشید.

اگر در کلمات فوق توجه شود جز بهشت و دوزخ چیز دیگری ذکر نشده. ما اگر خواهیم کلماتی از ائمه در این مورد که موافق قرآن باشد بیاوریم از احتصار خارج میشویم و همچنین دعاها را میآوریم که پس از مرگ از قیامت بحث شده که هرکس بخواهد باید بصحیفه علویسه و صحیفه سجادیه مراجعه کند. از آنحمله در دعای جوشن کبیر در بند ۴۲ میخوانیم: **يَا مَنْ فِي الْجَنَّةِ ثَوَابُهُ، يَا مَنْ فِي النَّارِ عِقَابُهُ.**

نتیجه اینکه پس از حیات دنیا برای مردگان بدون فاصله حیات آخرتست و وعدههای الهی که داده برای رفتگان همواره در آخرتست. بنابراین خواندن کسیکه خود بیهوش و خاموش و بی گوش است معنی ندارد. پس کسانی که انبیا و اولیا و امامان خود را میخوانند گویا از آیات قرآن بکلی بی خبرند، با اضافه بر اینکه قرآن شرک خوانده کسانی را که در دعا که عبادت است مدعو غیبی دیگری جز خدا را بخوانند. ما چند آیه از آنرا برای نمونه ذکر میکنیم:

آیاتیکه میگوید غیر خدا را بخوانید و بیاری نطلبید:

ما در کتاب احکام القرآن و تائیدی از قرآن و دعاهائی از قرآن ثابت کردیم که خدایتعالی مشرک خوانده کسانی را که در مواقع دعا غیر او را میخوانند. در اینجا برای تذکر آیاتی میآوریم:

۱- سوره جن آیه ۱۸ و ۲۰ - **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**، یعنی مساجد مخصوص خداست و احدی را با خدا نخوانید.

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا. بگو من فقط خدا را می خوانم و احدی را شریک او نمی کنم و مشرک نمی نوم.

۲- در سوره اعراف آیه ۱۹۴ فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** . یعنی محققا کسانی را که جز خدا میخوانید بسدکاسی مانند نمایند پس بخوانیدشان و برای شما احاسب کند اگر راست میگوئید.

۳- سوره فاطر آیه ۱۳: **وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكُكُمْ وَ لَا يُنْتَبِكُ مِنْ خَبِيرٍ** . یعنی : و آنانرا که میخوانید غیراز خدا مالک پوست هسته خرمائی نیستند اگر بخوانیدشان دعای شما رانمی شود و اگر بفرض محال بشنوند جواب شما را نمیدهند و روز قیامت بشرک شما انکار میکنند و می گویند چرا مشرک شدید و مانند خدای حیدر شما مطلع نمی سازد.

۴- سوره احقاف آیه ۵ فرموده: **وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَ إِذَا حُيِّرَ النَّاسُ كَاثُرًا لَهُمْ أَغْدَاءٌ وَ كَاثُرًا بَعِيدًا مِنْهُمْ كَافِرِينَ** . یعنی و کیست گمراه تر از آنکه غیرخدا را میخواند آن کسی را میخواند که تا میامت خواب او را ندهد و انسان از دعای ایشان بی خبرند و چون مردم روز قیامت محشور شوند آنان دشمن ایشانند و عبادتی که ایشان کرده اند انکار دارند.

مختصر دین امام و مأموم و دین پیغمبر و امت باید یکحور باشد. ائمه و اولیاء هر قدر نزد خدا مقام داشته اند غیرخدا را نمیخوانند و نخوانده اند، پیروان ایشان نیز باید مانند آنان غیر خدا را نخوانند و سدا شرک نیاورند، زیرا تمام انبیا و ائمه خود مخلوق و از دنیا بی حیر و از دنیا رفته و از حشر و نشر خود خبر ندارند چنانکه خدا در سوره نحل آیه ۲۱ فرموده: **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ، أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْیَاءٍ وَ مَا یَشْعُرُونَ أَشْیَانٌ یُبْعَثُونَ** . یعنی و آنان را که می خوانند غیر خدا چیزی خلق نمی کنند و خودشان مخلوقند امواتی

فاقد حیاتند و نمیدانند چه وقت مبعوث خواهند شد: بهر حال کسیکه مسلمان است است باید بر رسول خدا اقتدا کند، رسول خدا (ص) در هیچ مورد غیر خدا را در دعا و عبادت صدا نمیزند، و این مسئله غیر از مسئله صاذدن زندگان اهل دنیا برای همراهی و تعاون در امور دنیا است و عبادت نیست، زیرا خواندن اهل دنیا برای کمک و یاری اشکالی ندارد در صورتیکه مدعو زنده و حاضر باشد، نه آنکه مدعو غیبی و غایب و بی خبر باشد.

۳۱- زیارت جابر بن عبد الله و تفادان یا روایات دیگر:

یکی از زیارات این باب زیارتی است که علماء شیعه تماماً قبول دارند و این زیارتی است که مخالف زیارات دیگر است. و چون جابر بن عبد الله معتبر است چند جمله از زیارت او را برای هشیاری خوانندگان می آوریم: اول آنکه جابر روز اربعین سر قبر امام حسین (ع) میگوید: لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ، یعنی ای شهدای کربلا و ای امام ما شریک شمائیم در آنچه شما دخالت کردید یعنی ما چون بخلافت یزید راضی نیستیم پس با شما هم هدفیم و شریک. عطیه عوفی که همراه جابر بوده از او می پرسد که چگونه ما شریکیم، ماکه راهی برای جهاد نرفته و کوهی را بالا نرفته ایم و شمشیری نزدیم، ایشان سر و بدنشان از هم جدا شده و از فرزندان و زنان شان صرف نظر کردند و زنان شان بیوه شدند؟ جابر گفت من از رسول خدا (ص) شنیدم هر کس عمل قومی را دوست بدارد در عمل آنان شریک است. پس نویسنده گوید: شریکیم در ثواب کجا؟ و روایت گذشته که میگفت هر قدمی ثواب چندین شهید دارد کجا؟ پس این حدیث آن احادیث را نفی میکند. شریک ثواب در یک شهادت کجا و هزار مرتبه شهید شدن کجا. دوم اینکه جابر پس از سلام سه مرتبه گفت: حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ اَنْتَ لَكَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شَعَطْتَ اَوْدَاجَكَ وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدِيكَ وَ رَايِكَ یعنی سه مرتبه گفت دوست جواب دوست را نمیدهد پس گفت چگونه

میتوانی و کجا قدرت جواب داری درحالیکه رگهای گردست بریده شده و بین سر و بدست جدا گردیده است. پس بقل جابر شهدا و امام نمیتوانند جواب دهند، حال آن زیارت غالیان که میگویند أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ حَوَاسِي را سوار کنیم و با قول حاضر را، نمیتوان گفت معرفت این غالیان کذاب بهتر از جابر است.

۳۲- زیارت صفوان و قرائن کذب در آن:

صفوان از قول امام صادق (ع) نقل کرده چون بدرج حائر برسی چنین و چنان بگو، و چون زمان صفوان حائر در و دیوار نداشته، کذب راویان معلوم میشود، و باز میگوید امام فرمود چون بدر گنبد رسیدی چنین بگو، راوی کذاب متوجه نبوده که زمان صفوان ائمه گنبدی نداشتند، چگونه امام باو گفته بدرج گنبد رسیدی، صفوان متحیر می ماند که گنبد چیست و در اسلام گنبدی نیست. و تعجب است از علمای شیعه که کتابهای خود را پر کرده اند از این دروغها. آیا اگر دروغی شیخ مفید و کلینی و صدها نفر دیگر بنویسند آن دروغ راست میشود و یا باید گفت آن بزرگان اشتباه کردند که خطا بزرگان بزرگترین خطاها است. در این روایت میگوید پس از زیارت اُخْرُجْ وَ لَا تَوَلَّ وَجْهَكَ عَنِ الْقَبْرِ حَتَّى يَغِيَّبَ عَنْ مُعَايِنَتِكَ. یعنی بیرون رو و روی خود را از قبر برمگردان، یعنی بقهقرا برو تا قبر از دید تو غایب گردد. آیا مگر قبر چشم دارد و پشت کردن زائر را می بیند و باو برمیخورد، نویسنده گوید زمان ما میدیدم که عوام از در حرم و صحن قهقرا میروند و پشت نمیکنند، توجه نداشتم که این خرافات را از کتب زیارات علما گرفته اند.

زیارت ۳۳ بروایت شیخ مفید ره

این زیارت نیز نشانه و قرائن کذب و جعل در آن بسیار است زیرا میگوید چون بدرج صحن رسیدی و چون داخل صحن نشدی

چنان بگو و ما گفتیم امامها از این صحن و سراها بیزارند و در آن زمان صحن و سرائی نبوده. و هر زیارتی که چنین باشد مجعول است. در این زیارت لعن کرده آنانکه کتاب خدا را تحریف کردند، یعنی در معنی کلمات و جملات قرآن انحراف وارد کرده و بر خلاف لغت عربی معنی کردند و این را تحریف معنوی گویند زیرا تحریف لفظی که اصلاً در قرآن نشده زیرا خدا حفظ قرآن را از آن تضمین کرده و در آیه ۹ سورۀ حجر فرموده: **إِنَّا نَحْنُ نَحْفَظُ الْكِتَابَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**. یعنی ما بدون شک البته آنرا حافظ و نگاهبانیم و تحریف معنوی کار اکثر فرق اسلامی خصوصاً باطنیه و صوفیه و شیعه امامیه میباشد مثلاً گفته اند مقصود از **نَعُوضُ** و **يَا إِيْل** و **يَا ذَاتَةَ** و **يَا قَمَرُ** و **يَا نَاقَةَ اللَّهِ** علی است و هكذا... پس در این زیارت شامل همه آنان میشود که این کار را کرده اند: در این زیارت امام میگوید: **فَهَا أَنَا ذَا وَافِدٌ إِلَيْكَ يَنْصَرِي**. یعنی آگاه باش من باربم را برای تو آورده ام: شما را بخدا ایشان خود را مسخره کرده اند یا متوجه نیستند که با امام میگوید اگر من نتوانسم و یا سودم روز عاشورا تو را یاری کنم اکنون یاری خود را براس آورده ام: آیا خسر ندارد که امام سعادت مند شده و در دنیا نیست و جگه نیست و احتیاج بنصرت ندارد، و بعد می گوید: دست خود را بلند کن و قبر امام را بخدا معرفی کن و بگو **اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا الْقَبْرَ وَ تَا سِجِّهٖ** بخدا بگو چنین و چنانست و بعد روکن امام و بگو اگر مرا شفاعت نکنی و مرا تحفه ندهی و اکرام نمائی حسن ظن من نسبت بتو از بین میرود یعنی بد گمان میشوم، اگر جنایات مرا صرف نظر نکنی من در عوض چنیسم کنم. شما را بخدا ببینید چه میگوید و چه بر سر اسلام آورده اند و گوید: **وَ فِیْ حُسْنِ ظَنِّیْ بِرَبِّیْ وَ یَا مُوَلَّائِیْ تَاْخِر**. ایشان هم خودشان را مسخره و هم اسلام را ضایع و خرابی نشان داده اند و بعد میگوید: **تَفَضَّلْ عَلَیَّ بِشَهْوَتِی**. یعنی خدا تفضل کن و شهوت مرا آزاد نما و تازه ایشان با این کلمات رکبیک خود را از عارفین و مخلصین خدا و رسول میدانند و باز منت بر امام می گذارد و گوید: **اَتَتْیَکَ زَائِرًا وَ بِحَقِّکَ عَارِفًا**، بزیارت تو آمده ام و

بحق تو عارفم و هدایت تو را تابعم در حالیکه سبجاره از قرآن و هدایت الهی خبر ندارد و گرنه اینهمه بدعت و خرافات بنام مذهب نمی آورد و با امام نمیگفت *وَالْمِثَّةُ عَلَيَّ يَجْمَعُ سُؤْلِي وَرَغْبَتِي وَ شَهَوْتِي* . یعنی ای امام منت بگذار بر من و همه حوائج و شهوات مرا برآور و تازه حوائج و شهوات خود را از امام میدانند و امام را قاضی الحاجات دانسته . علی علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید: *أَخْلَصَ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بَيْدَةَ الْعَطَاءِ وَالْجُرْمَانَ... وَ أَنَّ الْمُتَبَلِّیَ هُوَ الْمُعَافَى... فَلْيَكُنْ لَهُ تَعَتُّدُكَ ، وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ* . یعنی سؤال را فقط از خدا کن زیرا عطا و محروم باختن فقط بدست خداست ، و فقط خدا است که تورا از گرفتاری رهایی میدهد پس باید بندگیت برای خدا و رغبت تو فقط بسوی خدا باشد ؛ وقتی خرافات پرستان روشن گریهای ما را میبوسد غض میکنند و ما را دشمن اسلام و یا دشمن امام سعود بالله معرفی میکنند و یکعهده جهال نادان را بر ما میخوراند چنانکه مکرر این کار را کرده اند در این زیارت پس از نمازها و دعا های من در آوری یک زیارتی برای حضرت عباس آورده بدون سد و مدرکی و میگوید: *ثُمَّ عُدَّ إِلَى الضَّرِيحِ وَ قَفَّ عِنْدَ الرَّجُلَيْنِ* که معلوم میشود زمانی این زیارت ساخته شده که حضرت عباس ضریح داشته ، معلوم میشود در قرن سوم و یا چهارم پرداخته شده . اگر کسی این زیارات را بعنوان دستورات شرعی بخواند مرتکب بدعتی شده . در اوائل این زیارت جمله ایست که اگر زائر بفهمد دیگر این بدعتها را مرتکب نمیشود و آن جمله این است که میگوید: *أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا* . یعنی خدا در انجام امور منفرد و متعبد است نه وزیر دارد و نه امیر و نه واسطه . پس انجام امور را از غیر خدا خواستن دلیل بر عدم انفراد او در امور است . مجلسی در آخر این زیارت در جمله: *أَنْتَ السَّلَامُ* توضیحی داده و خدا را *عَلْتُ الْعِلَلِ* خوانده و این هم از اشتباه است زیرا اسماء خدا توقیفی و موقوف بروحی است و نام علت و علت العلل بر خدا از وحی نیامده ، با اضافه اگر علت قدیم و ازلی شد معلولش یعنی جهان نیز باید قدیم و ازلی باشد زیرا علت و معلول لاینفک از یکدیگرند ، و بعلاوه علت مضطرب

ایجاد معلول است و خدا مضطر نیست تا علت باشد بلکه در خلقت مختار است. چنانکه فرموده: رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ. یعنی پروردگار می‌آفریند هر چه خواهد و اختیار میکند. چنانکه مجلسی چنین بگوید از سایرین چه توقع باید داشت، اینان که این همه زیارات بی سند را جمع کرده‌اند ظاهراً بیکار بوده و زندگی مرتبی نداشته‌اند.

زیارت ۲۴ که ابن طاووس آنرا بدون سند آورده

و دیگران از او گرفته‌اند و قرائن جعل در آن نمایان است زیرا در اول آن میگوید: تَقِفْ عَلٰی بَابِ قَبْتِهِ الشَّرِيفَةِ. «میایستی درب کنی» و بعد گوید تَدْخُلُ وَ تَجْعَلُ الشَّرِيعَ بَيْنَ يَدَيْكَ، داخل می‌شوی و ضریح را جلو خود قرار میدهی و چندین صفحه چنین وچنان میگوئی. و ما گفتیم زمان اُثمه صحن و ضریحی نبوده بعد میگوید قَبِيلَ الشَّرِيعَ یعنی ضریح را ببوس. و یقیناً اولیاء و ائمه راضی نیستند که ضریح طلا و نقره‌ایکه سلاطین و امراء جور با اموال غصبی ساخته‌اند کسی بسوسد و یقیناً این زیارات زمانی جعل شده که غارتگران، ضریح برای قبر میساختند. قطع نظر از اینکه بسیاری از جملات این زیارت مخالف کتاب خدا است، از آنجمله میگوید: لَمْ يَتَوَسَّلِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللّٰهِ بِوَسِيلَةٍ هِيَ أَعْظَمُ حَقًّا عِنْدَهُ مِنْكُمْ أَهْلُ النَّبِیِّ، درحالیکه وسیله بسوی خدا برای بندگان ایمان و اعمال صالحه است که دسترس تمام بندگان میباشد و اگر وسیله امام و یاربول باشد در زمان ما که از میان ما رفته اند به عالم دیگر در دسترس نیستند و خدا که در سوره مائده آیه ۳۵ فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ یعنی ای مؤمنین از خدا بترسید و بسوی او وسیله‌ای بجوئید یعنی وسیله حتمی است نه خواندنی زیرا ابْتَغُوا بمعنی بجوئید میباشد و کسی نمیتواند اولیا و انبیا را بجوید و باید مکلف بتواند تکلیف را انجام دهد و وسیله‌ای بجوید و آن وسیله که قابل جتن و پیدا کردن است همانا ایمان و عمل صالح است ممکن نیست

انسان بتواند فلان شخصی را که بیش از هزار سال قبل از دنیا رفته بجوید و پیدا کند. باضافه امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه فرموده: **إِنَّ أَفْضَلَ مَا تُوسِّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ** تا آخر. یعنی محققا بهترین وسیله‌ای که متوسلین برای تقرب بخدا بآن متوسل باید شوند: ایمان بخدا و برسوال و جهاد در راه اوست که آن موجب بلندی اسلام است و کلمه اخلاص یعنی توحید که آن فطرتست و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات تا آخر. و رسولخدا (ص) عرض میکند: **إِلَهِي وَبَيْتِي إِلَيْكَ الْإِيمَانُ يَكُ** یعنی خدایا وسیله من بسوی تو ایمان من بتو است و حضرت سجاده در دعای پنجشنبه عرض میکند: **اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ اَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ**. یعنی خدایا من به پیمان اسلام بسوی تو متوسل میشوم و در صحیفه سجادیه دعای ۴۹: **وَبَيْتِيْ اِلَيْكَ التَّوْحِيْدُ**. و همچنین کلمات ائمه همواره توسل بایمان و اسلام و عمل صالح است و هیچکدام متوسل به بشری نشده اند در دعاهاى خود: حال من نمیدانم چگونه است که مدعیان پیروان ایشان کلمات ایشان را نادیده گرفته و متوسل بفلان امام و یا فلان امامزاده میشوند در حالیکه امام و امامزادگان نگفته اند در دعا بما جنگ بزنید و آنان مطیع ملت ما نیستند که هر دم صدای ما را بشنوند و فوری حاضر شوند و ما را جواب دهند. خدایتعالی نفرموده وسیله را بخوانید بلکه در آیه‌ای که ذکر شد فرموده: **اِئْتَفُوا** یعنی بجوئید پس وسیله جستن است نه خواندن زیرا نفرموده: **اُدْعُوا اَلْوَسِيْلَةَ**، و چنانکه ذکر شد در این زیارت آورده که متوسلین بوسیله‌ای که بزرگتر از شما باشد متوسل نشده اند و شما وسیله‌ای هستید که حق شما نزد خدا بزرگترین حق است در صورتیکه این سخن دروغ و باطلی است زیرا رسولخدا و امیرالمؤمنین به بزرگترین چیزی که از امام هم بزرگتر است متوسل شده اند و آن توسل بایمان و اسلام و اسماء و صفات خدا است که حضرت امیر در صحیفه علویه و در دعای کمیل عرض میکند: **وَ يَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ يَرْبُوبِيَّتِيْكَ** و در دعای استغفار میفرماید

وَسَبَّيْتُ إِلَيْكَ كَرَمَكَ وَ دَرْدَمایِ بَعَانی فرموده : فَبِئْسَى أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَوْجِيدِكَ وَ تَهْلِيلِكَ وَ تَمْجِيدِكَ وَ تَكْبِيرِكَ وَ تَعْظِيمِكَ وَ در مساحاب حود : فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِعْتِرَافَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَ مَا يَلِ عَمَلِي وَ در دعای ماه شعبان فرموده : مُتَوَيْلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ وَ درحای دیگر فرموده : فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِعْرَازَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَ سَبَّيْتُ . و اضافه اهل بیت و حتی خود رسول خدا (ص) حق بر خدا و نزد خدا ندارند تاجه برسد سایکه اعظم حقا عنده باشد : در این زیارت میگوید : اَللّٰهُمَّ اَبْلِغْ سَيِّدِيْ وَ مَوْلَايَ تَحِيَّهٖ كَثِيْرَةً وَ سَلَامًا یعنی خدایا سلام و تحیت مرا بآقا و مولایم برسان، معلوم میشود خدا را حاضر دانسته و امام را غایب که خدا سلام را باو برساند در اینجا باید مَسْجُ آز زیارت سازان را باز کرد که امام را حاضر و ناظر دانسته و میگویند : اَشْهَدُ اَنْكَ تَسْمَعُ كَلَامِيْ وَ تَرُدُّ خَوَابِيْ . یعنی ای امام تو حاضری و کلام مرا میشنوی و جواب رد میکنی. این جعالتان ضد و نقیض زیارات خود را درک نکرده اند و همچنین در دعای ندبه میگوید اَللّٰهُمَّ يَلِّغُهُ مِنَّا تَحِيَّهٖ وَ سَلَامًا که معلوم میشود امام غایب را حاضر ندانسته و میگوید خدایا سلام و تحیه ما را باو برسان .

زیارت ۲۵ که ابن طاووس از مرد مجهول روایت کرده :

ابن طاووس روایت کرده از مردی بدون آنکه نام او را معلوم کند که آن مرد مرکب خود را بنزدیک سایه بان خوابانید، و آمد نزد ضریح امام و بضریح اشاره کرد و جملاتی ضد قرآن بنام زیارت گفت سپس طرف صورتش را بضریح مالید و گفت آمده ام تسا بگناهان خود که گسب کرده ام بگویم که شفیع من باشی پسوی خدا و سپس ضریح را قبله قرار داد و نماز کرد و مطالب بسیاری گفت و نشست و چیزهایی گفت که من نفهمیدم سپس برخاست و سلام کرد و گفت ای امام مرا در ذهن خود قرار ده و برگشت و سوار شد و رفت نویسنده گوید این هم شد مدرک دین؟ ابن طاووس از جمع کردن این زیارات با این کیفیت چه مقصدی داشته و دیگران که از او نقل کرده اند چه میخواهند؟ یک مرد مجهولی آمده گناهانش را با امام

گفته پس نماز رو بضریح خوانده و از کعبه منحرف شده و کنار باطلی کرده و خرافاتی گفته و شاید او هم مانند دیگران خیال کرده امام در قبر نشسته و او رامی بیند زیرا گفته مراد رذهی خود قرار ده . اینها چهار زشی دارد که خواندن آنرا مستحب دانسته اند . مگر احکام واجب و مستحب بدست این نویسدگاست ؟

زیارت ۲۶ عن جابر الجعفی عن المادق (ع) :

این زیارت را ابن طاوس و مجلسی و دیگران آورده اند و آثار جعل از آن هویدا است زیرا میگوید چون بزیارت قمر امام حسین (ع) آمدمی دم درب میایستی : و ما عرض کردیم زمان حضرت صادق دری نبوده و باز میگوید هر قدمی که برداری و یا بگذاری ثواب یک شهید داری که بخون خود آغشته شده باشد ، مثلا اگر صد قدم شد بدرجات صد شهید رسیده ای . حال نباید گفت چگونه زیارت یک شهید ثواب آن بیشتر از ثواب خود آن شهید است : زیرا مثلا امام یکمرتبه شهید شده و ثواب یک شهید دارد ولی زائر او ثواب هزار شهید (آیا از دعا های آئمه که از خدا طلب یک بار شهادت میکنند بی اطلاعند از آن جمله دعای حضرت امیر هنگام جنگ صفین که می فرماید : **وَ إِنْ أَظْفَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَأَرْزُقْنَا الشَّهَادَةَ** یعنی خدایا اگر دشمن را بر ما پیروزی دادی پس شهادت را روزی ما گردان . و همچنین آنحضرت در دعای خود در جنگ صفین پیش از آنکه معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کند فرموده : **فَإِذَا كَانَ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ الْمَوْتُ فَأَخْلُفْ مُنْتَبِئِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ** . خدایا هرگاه بناچار مرگ من در رسید پس آنرا شهادت و کشته شدن در راه خود قرار ده .) و بعد میگوید هر یک رکعت نماز آنجا ثواب هزار حج (گویا دعا های آئمه را ندیده که از خدا درخواست قبولی یک حج خود را میکردند از آن جمله حضرت امیر در صحیفه علویه دعای روز سیم ماه فرموده : **وَ أَنْ تَكْتَبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجَّهُمْ**) و باز میگوید ثواب هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده و جهاد کردن هزار مرتبه با پیغمبر مرسل دارد . آیا اگر کسی این گفتارهای غلو آمیز را نپذیرد کافر است ؟

زیارت ۳۷- کفعمی روایت کرده از امام صادق (ع)

حال چگونه کفعمی یا ابن طلوس که در قرن نهم بوده بدون واسطه از امامیکه در قرن دوم بوده روایت کرده و راویهای میان خود و امام را ذکر نکرده آیا روایت صحیح همین است؟ کفعمی در اینجا گفته هشت رکعت نماز بخوان و دو رکعت بیشتر از دیگران گفته ، آیا اختیار نماز بدست کفعمی است؟ عجب این است که علمای زمان ما هرچه کفعمی و یا ابوقره و یا ابن المنهدی و یا ابن قولویه و یا ابن طلوس و یا کسان دیگر گفته اند همه را گویا وحی منزل میدانند و بدون تأمل همه را جمع کرده اند و اگرچه بی سند بوده باشد. و بعد کفعمی گوید: ثُمَّ زُرَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَعْنِي سَيِّسَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ را زیارت کن. مجلسی میگوید ثُمَّ زُرَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ از کلام کفعمی است نه از کلام ابی تعجب است مجلسی اصل زیسارت را نظر و اشکال نکرده فقط به ثُمَّ زُرَّ اشکال کرده است.

زیارت ۳۸ زیارت سیدمرتضی که بذوق خود آنرا آورده

چنانکه مجلسی در جلد مزار بحار گفته این زیارت را خود سید انشا کرده و از امام وارد نشده، مرحوم سید در این زیسارت بسیار فصیح و بلیغ و مُتَّجِعٌ وَ مُقَفِّیْ جملات آنرا انشا کرده و از تمام زیاراتی که از امام و یا غیر امام نقل شده فصیح تر و زیباتر است. از این زیارت معلوم میشود بطلان قول کسانی که میگویند چون عبارات فلان دعا و یا فلان زیارت فصیح و زیبا است باید از امام باشد و این را قریبه میگیرند بر صحت انتساب با امام، مثلاً زیارت جامعه که بسیاری از جملاتش ضد قرآن و بسا کذب محض است که بعداً بیان خواهد شد میگویند چون عباراتش فصیح است پس کلام امام است و یا دعای ندبه چون عباراتش فصاحت دارد پس لابد امامی آنرا خوانده است، در صورتیکه این زیارت ۳۸ که از انشاء سیدمرتضی است از زیارت جامعه و دعای ندبه

فصح تر است و از امامی هم نیست، اگرچه در جملات زیارت سید مرتضی نیز خرافات وجود دارد. باضافه خوبی این زیارت اینست که چیزها درج کرده که در سایر زیارات نیست و آن ذکر شهادت ابوبکر بن امیرالمؤمنین و عثمان بن امیرالمؤمنین علیه السلام که برای آندو فضائل و مناقبی ذکر کرده و شهادت آندو را در کربلا ذکر نموده، اما زیارت تراشان مغرض چون با خلفا عداوت داشته اند شهادت این دونفر را چون هم اسم خلفا میباشند نادیده گرفته اند و این کار زشتی است زیرا شما اگر ارادت بشهدای کربلا دارید و چندین جلد کتاب در زیارت و فضیلت زیارت آنان نوشته اید چرا شهادت این دو بزرگوار را ذکر نکرده اید؟ این هم یک دلیل که این زیارات معموله از اشخاص مغرضانها شده و از امام پاک نیست، و مخفی نماند این زیارت سید مرتضی اکثر زیارات را رد کرده و مطالب آنها را ابطال نموده از آنجمله در این زیارت میگوید: *وَ أَنْتَ مُجَدِّلٌ عَلَى الرِّمَاءِ لَا تَسْتَطِيعُ غُطَابًا وَلَا تَرُدُّ جَوَابًا* یعنی ای امام تو روی زمین افتاده بوی در حالیکه سرت از بدن جدا شده نه توانای خطابی و نه توانای جوابی داشتی و این جمله رد است بر آن جمله ای که در زیارات دیگر آمده: *أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي* و دیگر اینکه سید مرتضی در سلام بر انبیا معجزات انبیا را فعل خدا دانسته نه کار انبیا و این برخلاف عقیده اهل خرافاتست. و دیگر اینکه تمام شهدا را امام دانسته و امامت را منحصر بدوازده نفر قرار نداده در جمله ای که بشهادت میگوید *السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ السَّادَاتِ* یعنی سلام بر امامانی که همه آقا هستند و این مطابق قرآنست که در آخر سوره فرقان می گوید *بِئْسَ الْأَعْدَى الْكَافِرُ* بندگان خدای رحمن باید همه از خدا بخواهند که امام المتقین و پیشوای اهل تقوی شوند: *وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا* یعنی و بندگان رحمن کسانی هستند که میگویند پروردگارا بما همسرها و فرزندان عطا کن که نورچشم باشند و ما را برای متقین امام قرار ده؛ مطابق آیه ای که ذکر شد هرکس میتواند سعی کند و با دانش و کار لیاقت پیدا کند تا امام متقین گردد.

زیارت ۳۹ نقل از کتاب مجهول و زیارت ۴۰

مجلسی در اینجا ذکر کرده سی و نهم را، نه مدرکی نشان داده و نه راوی را و نه از کدام کتاب، پس چنین زیارتی خواندنش یقیناً بدعت است اگرچه سایر زیارات نیز بهتر از این نبود. و اما زیارت چهلیم که آنرا نقل کرده از کتاب مزار ابن المشهدی و او بدون سند آنرا در کتاب خود آورده پس نیز بدون سند میشود و اما زیارت ۴۱ پس آنرا بسند مرسل آورده از صفوان و معلوم نیست چه کس و چه کمائی از صفوان نقل کرده اند، پس آن نیز بی اعتبار است و اضافه قرائن و آثار جعل و کذب از آن پیدا است زیرا صفوان از امام صادق (ع) روایت کرده و در وسط روایت میگوید قَدْ إِذَا أَتَيْتَ الْبَابَ فَقِفْ خَارِجَ الْقُبَّةِ که معلوم میشود این زیارت از امام صادق نبوده و در زمانی ساخته شده که امام حسین (ع) در و پیکر و صحن و گسبیدی داشته است.

زیارت ۴۲ و آثار جعل در آن :

در این زیارت آثار جعل بسیار است از آنجمله مجلسی گوید آنرا از نسخه قدیمه ای نقل کرده ام که مؤلف آن معلوم نیست و سندی هم برای آن ذکر نکرده، ثانیاً اول این زیارت میگوید: إِذَا أَتَيْتَ بَابَ الْقُبَّةِ فَاسْتَأْذِنْ « چون بدر بگنبد رسیدی اذن بگیر » و مکرر گفتیم این قبیل زیارات وقتی ساخته شده که امام قبه و بارگاه داشته است. ثالثاً در این زیارت صلوات و مدح و ثنا آورده برای دوازده امام. معلوم میشود پس از زمان دوازده امام ساخته شده و با اضافه در اواخر آن میگوید: ثُمَّ ضَعَّ حَدَّكَ عَلَى الصَّرِيحِ. یعنی طرف صورت را بگذار بر ضریح و مسلمست که ضریح را مردم ستمگر ساخته اند و زمان امام ضریحی نبوده و همچنین است موقوفاتی از قبیل باغها و زمین ها و خانه ها مزارع و مغازه هایی که برای حفظ این ضریح ها وقف گردیده تمام

در قرنهای بعد از ائمه ایحاد گردیده و مابیان کرده ایم که وقف زمین ها و اراضی مفتوحه عَنَوُهُ باطل میباشد بعلاوه اینکه اینزوقفها تماما مرجوح و باطل است و همچنین است نذورات برقیور که مرجوح و باطل است . و در این زیارت ۴۲ جملات ضد قرآنی بسیار دارد و ما برای اختصار از اشاره بآنها صرفنظر می کنیم .

باب الزیارة فی التقیه و تجویز انشاء الزیارة

مجلسی و دیگران از امام صادق روایت کرده اند که حضرت فرمود تَقُولُ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مَا أَحَبَّبْتَ . یعنی آنچه دوست داری نزد قبر امام حسین بگوئی میگوئی . در اینجا امام تجویز کرده که بهر عبارتی که میخواهی انشاء زیارت کسی میتوانی امام حسین را زیارت کنی: بشایراین تمام زیارتهای بافته شده و معمولات غلاه از این روایت سرچشمه گرفته که انشاء زیارات دلبخواهی شده تَقُولُ مَا أَحَبَّبْتَ «هرچه دلت خواست میگوئی» آنوقت هرکس بدلبخواه خود زیارتی جعل کرده و عقائد خرافی خود را در آن آورده و آیندگان خیال کرده اند این زیارتهای مدرکی دارد . و هذا مَنَشَأُ الْفِسَادِ . تمام این کفریات و شرکیات و موهوماتی که در زیارتنامه ها جمع شده ریشه آنها همین تَقُولُ مَا أَحَبَّبْتَ میباشد آنوقت حاج شیخ عباس قمی خیال کرده زیارات تماثا از امام است و در مفاتیح جمع کرده مانند علمای قبل از او .

ما برای نمونه بذکر همین زیاراتی که نزد علماء مهم تر و مشهورتر بوده قناعت کردیم و معلوم شد که متن آنها و جملاتی که در آنها ذکر شده اکثرا بی اعتبار است : اکنون شروع میکنیم بذکر سند و چگونگی حال راویان این زیارات تا معلوم گردد این سازندگان زیارات چه کسانی بودند؟ آیا میتوان اقوال و گفته های ایشان را که در زیارات آورده اند مدرک دینی قرارداد آیا دین خدا که از همه چیز عزیزتر و مهم تر و جدی تر است میتوان از روایات ایشان گرفت؟ آیا آنان مورد اعتماد علمای شیعه بوده اند یا خیر؟ و در ضمن ذکر اسماء بعضی از راویان مضمون

بعضی از مطالب و یا زیارتی که از آنان نقل شده و خرابی آن روشن بوده تذکر خواهیم داد تا خواننده از مطالعه کتاب خسته نشود:

مدارک ما در بیان احوال راویان زیارات :

ما احوال راویان زیارات را از کتب معتبره علمای بزرگ خود شیعه که در بیان احوال راویان احادیث شیعه نوشته اند، و احوال آنان را از خوبی و بدی و یا ضعیف و یا حسن حال و یا سوء حال آنان نوشته اند ذکر خواهیم کرد مانند کتاب *انتقان المقال* از شیخ الفقهاء شیخ محمد طه که از بزرگان علماء نجف بوده و در سال ۱۲۴۱ هجری قمری فوت شده و کتاب *اختیار الرجال والفهرست* و کتاب *الرجال* از شیخ الطائفه شیخ طوسی و کتاب *تعلیقه* از آیه الله بزرگ محمد باقر وحید بهبهانی و کتاب *الرجال الممدوحین و المذمومین* از عالم جلیل و محقق کامل ابن غفاشری و کتاب *تنقیح المقال* از آیه الله معقانی که از بزرگان علمای نجف و از معاصرین بوده است و کتاب *خلاصة الرجال* از آیه الله علی الاطلاق علامه حلی و کتاب *الرجال* از عالم کامل حسن بن علی بن داود معروف بابن داود شاگرد ابن طاووس و کتاب *الرجال* از بزرگترین و معتمدترین علمای رجال مرحوم شیخ العلماء مرحوم نجاشی متوفای ۴۵۰ و کتاب *فهرست* از شیخ *منتجب الدین* متوفای ۵۸۵ و کتاب *مجمع الرجال* از شیخ العلماء مولی عنایة الله قهپائی شاگرد شیخ بهائی و کتاب *وجیزه* از عالم متبحر شیخ بهائی و کتاب *وحیزة الرجال* از علامه مجلسی و کتاب *نقد الرجال* از عالم کامل سید مصطفی تفرشی و کتاب *رجال الکشی* از عالم ربانی و محقق صدائی محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشتی معاصر کلینی و کتاب *جامع الروات* از مرحوم حاج محمد اردبیلی معاصر مجلسی و کتاب *تحریر الطاوسی* از محقق عالی قدر شیخ حسن صاحب کتاب *معالم الاصول* و این آقایان تماماً از بزرگان علمای شیعه میباشند که قول آنان معتمد و مرجع کل میباشند

هدف ما از نوشتن این کتاب

هدف ما از نوشتن این مختصر آنستکه عده‌ای از مردمان منافق و مجهول المذهب بی اعتقاد بخدا و رسول، بنام اسلام و بسام اظهار ارادت باهل بیت پیغمبر (ص) در طول مدت چندین قرن هرچه خواستند باسلام چسبانیده و در دعاهاى مذهبی و روایات و زیارات وارد کردند، آنچه کفر و شرک و زندقه و ضد قرآن و عقل و موجب انهدام اسلام و انحطاط و تفرقه مسلمین بوده در کتب زیارات و ادعیه بنام حدیث و روایت آوردند و اسلام را بدنام و عوض کردند و اسلام را مجموعه‌ای از خرافات و موهومات و تملق و چالوسی از بزرگان اسلام معرفی کردند و مردم را بی‌هائ ذکر کرامات و معجزات و فضائل بزرگان دین از خود دین و از قرآن دور کردند و از معارف اسلام و قرآن بی‌خبر و بتعظیم و تمجید پیغمبر و امام آنانرا مشغول و اغفال نمودند و ثوابها و اجرهای بی حساب و بدون قضاوت عقل و قرآن برای رفتن سرقبرها و مزارها بطور غلو آمیز ذکر کردند. و مردم را باین کارهای بی‌هوده سرگرم نمودند و دین و دنیا و اموال آنان را ربودند و خرافات را بنام دین تزریق کردند. ما در این مختصر برای روشن شدن و بیدار بودن و هشیار گردیدن مسلمین احوال و عقائد و هویت این راویان را از مدارک معتبره و از کتب رجال بزرگان شیعه می‌آوریم تا شاید ملت خود را از کید و مکر ایشان برهانیم.

ما رجال راویان و ناقلین احادیث و زیاراتیکه در جلد دهم وسائل الشیعه در ابواب مزار و در جلد اول کافی در کتاب حجه آورده و در کتاب مزار بخار در جلد صد تا صدودو از چاپ جدید ذکر شده و قمی در مفاتیح آورده ذکر مینمائیم طبق مروف هجا و از الف یعنی اسمائیکه اول آنها الف بوده مانند ابراهیم شروع کرده تا حرف با و تا و تا همانطور تا حرف یا یعنی با اسمائیکه اول آنها یا بوده ختم مینمائیم. ما تقریباً اسمی ۲۸۵ نفر را از باب نمونه ذکر خواهیم کرد و اگر نامی ذکر نشده

و غیر مذکور است آنهاست مابعد مذکورین است .

مقصود ما و علمای رجال از مهمل که میگویند فلانی مهمل است یعنی نام او در کتب رجال و دفاتر شیعه نیست . حال یا چنین کسی وجود نداشته که علمای رجال نامی از او نبرده اند یا آنقدر اهمیتی نداشته که مورد اعتنا نشده . و مقصود ایشان از مجهول و مجهول الحال این است که نام او هست ولی مذهب و عدالت و یا فسق او ذکر نشده و حال او نا معلوم است و او محل وثوق نیست . و مقصود از ثقه این است که او محل وثوق و اعتماد است ولی راویان قبل از او که روایت از آنان نقل کرده بایست معلوم گردد و همچنین راویان بعد از او که از او روایت کرده اند و روایت صحیح آن است که تمام راویانش از زمان امام و یا رسول تا زمان ما حالشان معلوم و ثقه باشد و یغی از راویانش از سلسله ناقلین آن حدیث باقط نشده باشد یعنی اگر شیخ طوسی از امام جعفر صادق (ع) روایتی نقل کرده از شخصی بنام زید و او از عمرو و او از بکر و او از حسن و او از زرارہ و او از امام باید این پنج نفر واسطه کلاً ثقه و عادل باشند و اگر یکی از این پنج نفر مجهول و یا نام او ذکر نشده باشد ، روایت صحیح نیست ، بلکه روایت مجهول و یا ضعیف است . و مقصود از ضعیف آنست که یکی از راویانش که شخص اول باشد یا دوم و یا سوم تا آخر سلسله فاسق و یا غیر عادل و یا مجهول المذهب و یا دارای عقائد ماسده و افکار باطله باشد . و مقصود از مرفوع که میگویند فلان روایت مرفوع است یعنی نام یکی یا بیشتر از راویان وسط ذکر نشده . و مقصود از مرسل این است که ناقل روایت که یک قرن یا دو قرن از زمان ائمه و یا رسول خدا عقبتر بوده روایتی نقل کرده از امام و یا رسول و راویانش را ذکر نکرده که مرسل و مرفوع نیز بی اعتبار است و خبر صحیح بسیار کم و نادر است . و مخفی نماند اگر خبری صحیح و یا ضعیف و یا مجهول بود اگر با قرآن و عقل موافق بود میتوان آنرا قبول کرد ولی اگر خبر صحیحی که راویانش همه ثقه و مؤمن و عادلند ولی مخالف قرآن بود نباید پذیرفت . مطلب دیگر اینکه اخباریکه در عقائد و اصول دین نقا

شده با اتفاق علمای اعلام باید موافق قرآن و عقل باشد و گرنه
 حجت و مورد قبول و پذیرفته نیست و اگرچه خبر صحیح باشد.
 اکثر اخباریکه در کتب مزار و یا کتاب کافی کلیدی و یا مزار
 و مائل نقل شده ضعیف و مجهول است. و علامه مجلسی که شرحی بر
 کتاب کافی کلینی نوشته بنام مرآت العقول ۹ هزار از ۱۶ هزار
 اخبار کافی را ضعیف و مرسل و مجهول و مهمل میداند. و همچنین
 اخباریکه در کتاب بحار و مائل نقل شده بخصوص آنجاها که
 مجلسی روایتی و یا زیارتی را نقل کرده و گفته عن رجل و یا
 گفته عن رجل من اصحابنا و نام او را نیاورده مانند کتاب
 کافی که در بسیاری از احادیث گفته عن بعض اصحابنا و معلوم
 نکرده این بعض اصحاب چه کسی بوده، مثلاً مانند روایت کافی
 در باب مولد ابی الحسن الرضا (ع) در حدیث پنجم میگوید: عن
 بعض اصحابه عن ابی الحسن الرضا و معلوم نیست این که بوده مافوق
 بوده، دوست بوده و یا دشمن. و همچنین است روایتی که نقل
 شده از شخصی که نام او مشترک است بین چند نفر که در میان
 آنان ثقة هست و غیرثقه و ضعیف نیز هست. و همچنین حدیثی نقل
 کرده از کتابی که نام آن کتاب و یا نام مؤلفش را معلوم نکرده
 مانند آنکه سید بن طاوس و یا مجلسی و یا شهید گفته اند:
 وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ أَصْحَابِنَا وَ يَا وَجَدْتُ فِي كِتَابِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا
 و یا وجدت فی کتاب قدیم و یا نسخه قدیمه لم أعرف صاحبها که
 معلوم نکرده صاحب کتاب چه کسی است و چه کاره است. در تمام
 این موارد باید دانست آن روایات و یا زیارات محل اعتماد نیست
 و جزو اخبار مجهوله حساب میشود و بسیاری از احادیث کتاب
 مزار از همین قبیل است که ذکر شد. علمای شیعه روایتی را
 صحیح میدانند که مسند باشد یعنی راوی اول و دوم و سوم تا آخر
 سندیکه با مام میرسد ذکر شده باشد و همه ثقة باشند. بیشتر
 از احادیثی که در کتب روایات ذکر شده شرائط صحت در آنها
 نیست. و باید دانست که اگر در سند روایت یک نفر راوی ضعیف
 و یا مجهول باشد آن حدیث مجهول و ضعیف است و اگرچه راوی قبل
 از او و راویان پس از او همه ثقة باشند. و نامهای رجالیکه

ضعیف و یا مجهول شمرده‌اند در اکثر روایات موجود است و نام ایشان که اکثراً از غلاة و کذابان و جعلان بوده با نام رجال ثقه و خوش‌نام مخلوط شده، یعنی روایتی می‌بینی که چندراوی آن ثقه‌است ولی در وسط و یا در آخر یکی از سلسله راویان آن ضعیف و مجهول و یا مهمل می‌باشد. و این کذابان برای آنکه روایات مجعوله خود را بمردم ترریق کنند بیکی از رجال خوش‌نام بسته و نام او را برده و از او نقل کرده‌اند. معلوم می‌شود یک مشت مردم بی حقیقت و دشمنان اسلام از اهل کفر و بدعت و خرافات دست‌بدم داده و روایات بسیاری برای خرابی اسلام ساخته و پرداخته‌اند و مؤلفین کتب شیعه در روایاتی که راجع بسنن و مستحبات بوده مسامحه کرده‌اند و آن روایات ضعیف و یا مجهول را در کتب خود آورده‌اند و خصوصاً مؤلفین شیعه چون علاقه بآل محمد (ص) داشته و در پی ترویج اخبار ایشان بوده‌اند از هر کس و ناکس چه ثقه و چه غیرثقه بوده در کتب خود جمع کرده‌اند، بویژه اخباریکه برخلاف خلفا و بر خلاف اهل سنت بوده همه را جمع کرده‌اند، چون بحکومت بنی عباس بدبین بوده و بهر وسیله خواسته‌اند آنان را بکوبند و در مقابل آنان مذهب بزرگ سازند. مؤلفین بعدی بحسن ظنی که بسابقین داشته‌اند برای اعمال و یا مسامحه خصوصاً در مستحبات و سنن و فضائل و مناقب، گرفته و وسط کرده‌اند، و دیگر توجه عمیقی بمتن و سند آن نکرده‌اند و خود معتقد بوده‌اند که تسامح در ادله سنن جایز است. ما احادیثی که در این مختصر نقل می‌کنیم چون خواستیم حای آن معلوم و در دسرس باشد از بحار و وسائل و کافی نقل کرده و باب آن حدیث و جلد چندم کتابها را معلوم و ذکر مکسّم اگرچه همان احادیث در اکثر کتب شیعه ذکر شده ولی ما برای سبیل از همس به کتاب مدرک نشان می‌دهیم، و غالباً صفحات کتاب و سائل را نقل نمی‌نمائیم.

بدانکه سمع المعال معانی از کتب رجال است که برای تطهیر رجال صفا و غلاة و کذابین نوشته و سعی کرده‌اند تا می‌توانند آنان را حسن الحال و امامی معرفی کنند، در حالیکه رجال راویان

زمان ائمه دارای مذهب امامی و یا غیر امامی نبودند زیرا مذهب شیعه و سنی و هفتاد مذهب در زمان ائمه هیچکدام رسمی نبوده و دولت اسلامی بنی عباس حتی یک مذهب رسمی نداشتند بلکه همه دانشمندان و یا مأمورین از مخالف و موافق خود را مسلمان مینامیدند. مورد تعجب است که علمای بزرگ شیعه که دارای کتاب رجال بوده اند، در کتب خود که نام بردیم راویانی را ضعیف و مجهول و کذاب و جعال و غالی خوانده اند و خود همین علماء از همین رجالیکه خود مذمت کرده اند در کتب حدیث از آنان نقل روایت کرده اند، و این علماء ماسد دکترهائی شده که مردم و بیماران را از میکرب میترسانند و دستور پرهیز میدهند، ولی خودشان همان میکروب‌ها را در میان آمیول کرده و بمردم تزریق کنند. این است که میتوان گفت مسئول خرابی اسلام همین روایات بوده که راویانش بمعرفی علمای رجال مذموم بوده اند، و مواخذه از همان دانشمندانی خواهد شد که آن احبار را نشر داده و یا بسکوت خود همه را امضاء کرده و عوام ملت‌مارا آگاه نکردند.

پیدایش مذاهب رسمی و غیررسمی در میان مسلمین

در صدر اسلام فقط نام اسلام بود و نام مذهبی کسی نداشت چه پیروان امیرالمؤمنین و چه پیروان معاویه و چه مریدان حضرت صادق (ع) و چه پیروان شافعی ره، و چه پیروان دیگر، چه دارای عقائد حقه و چه دارای عقائد ساطله، همه خود را مسلمان می نامیدند و دولت و ملت خود را تابع اسلام و دین رسمی ایشان اسلام بود، یکی قرآن را قدیم میدانست و یکی قرآن را حادث. مثلاً یکی خبری بود و یکی نفوسمی و یکی اختیاری، ولی نام مذهبی نداشتند، یعنی شاگردان ابوحسیبه خود را حنفی نمیگفتند و مدعی مذهبی نبودند، و همچنین هر عالمی هر مکتبی داشت اهل آن مکتب خود را مسلمان میدانستند. این چنین بود تا زمان سیدمرتضی و خلیفه مقتدر عباسی که فتاوی علماء در مسائل دینی مختلف شد ده عالم دینی ده حور متواهای مختلف داشتند و قاضیان دادگاه

اسلامی موظف بودند در منازعات و مراعات الفتوای یکی از علماء قضاوت خود را انجام دهند. در زمان سیدمرتضی که فتاوی مختلفه زیاد شد و قضاة شرعی متحیر ماندند که بفتوای کدام عمل کنند و نوشتند بمركز خلافت و از خلیفه و دانشمندان مركز حل مشکل خود را خواستند مثلاً زنی شوهرش وفات کرده، ده حور فتوی راجع بآرث او در زمین بود یکی فتوی میداد از تمام ماترک حتی از زمین را از شوهر خود آرث میبرد، دیگری میگفت از زمین نمی برد، دیگری میگفت از قیمت زمین میبرد، دیگری میگفت از زمین نمی برد ولی از ساختمان و یا از درختان آرث میبرد. قضاة اسلامی کسب تکلیف کردند خلیفه دستور داد اسحمنی از دانشمندان در مجلسی شورای کنند که چه باید کرد، دانشمندان نشستند و پس از مذاکرات بسیاری حل مسئله را چنین پیشنهاد کردند که هرکس از علمای اسلامی پیروانش بیشتر است فتاوی او را عمل کند و بفتاوی او رسمیت بدهند، و طبق این پیشنهاد تحقیق شد و معلوم گردید که چهار نفر از علمای اسلامی در شرق و غرب و حوزه اسلامی بیشتر از دیگران معتقد و پیرو دارند: اول ابوحنیفه، دوم مالک بن انس سوم شافعی محمد بن ادریس، چهارم احمد حنبل، و لذا فتاوی این چهار رسمی شد بنام مذهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی. سیدمرتضی خلیفه را ملاقات کرد و پیشنهاد کرد که امام جعفر صادق نیز مریدان و معتقدان و پیروانی دارد، فتاوی او را نیز رسمی و آنرا خامس مذاهب قرار دهید، خلیفه گفت پیروان او چه قدرند معلوم شد تعداد ایشان از پیروان آن چهار نفر بسیار کمتر است مثلاً اگر ابوحنیفه پنجاه میلیون معتقد دارد امام جعفر صادق مجموعاً و تقریباً بیست هزار پیرو دارد که حتی بیک میلیون نمی رسد، این است که پیشنهاد او پذیرفته نشد، ولی شیعیان مذهب جعفری را برای خود عنوان کردند و در مقابل دیگران مذهبی غیر رسمی برای خود نام نهادند، پس آقای مقانی که خیال کرده در زمان ائمه مذهب امامی و غیر امامی بوده صحیح نیست ولی ایشان سعی کرده هرکس از فلاة بوده مانند جابر بن یزید را تطهیر کند و بگوید آنچه در آن زمان یعنی قرن دوم و سوم غلو

می شمردند اکنون زمان ما غلو نسب و از ضروریات مذهب امامیه است.

بهر حال ما اسماء رجال راویان : راویان زیارات و یا راویان ثواب زیارات را که اکثر راوی قصائل و مسامع و مقامات پیشوایان شیعه نیز بوده اند طبق معرفی علمای بزرگ رجال شیعه معرفی میکنیم تا معلوم گردد آیا این روایات قابل اعتماد هست یا نه و روز قیامت میتوان جواب خدا را داد که ما دین خود را از چه کسانی گرفتیم و در این کتاب نیز نقدی است بر کتاب کافسی البته فقط سر حلد اول آن، زیرا نظر ما آنست که باختصار بسویسیم و ثانیا بودجه ای برای چاپ نداریم.

اسماء رجال و راویان زیارات :

نامهای که حرف اول آنها همزه است :

۱- ابراهیم بن اسحاق الدینوری : علمای رجال نامی از او نبوده اند بنا بر این مهمل و وجود او مشکوکست ، ولی جلد دهم وسائل ص ۴۰۷ از او روایت شده که او روایت کرده از عمر بن ابی زاهر که او نیز مهمل و آن مهمل مجهول روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود بهر کس امیر المؤمنین گفته شود کافر است جز علی بن ابیطالب ، این مرد مجهول میگوید با امام صادق عرض کردم پس با امام قائم چگونه سلام کنیم فرمود بگو السلام علیک یا باقیة الله ، حال معلوم نیست این روایت چه وقت جعل شده زیرا در زمان حضرت صادق که قائمی نبوده که با او سلام کنند ، یا اضافه با امام باقیة الله گفته چه معنی دارد و بر خلاف کتاب خدا است زیرا حق تعالی در سوره هود آیه ۸۶ میفرماید شعیب بقوم خود گفت : يَا قَوْمِ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اَلْهٰذَا الَّذِیْ فَاٰتٰیكُمُ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَشْیَاءٌ هُمْ وَ لَا تَعْتَنُوا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِیْنَ بَقِیَّةُ الْاَلَمِ خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ وَ مَا اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیْظٍ یعنی ای قوم من کیل و ترازو را تمام بدهید بعدالت و اجناس مردم را کم مشمرید و در زمین

فساد مکنید آنچه خدا برای شما باقی گذارد؛ (در معاملات بهره‌ای که برای شما میماند) برای شما بهتر است اگر مؤمنین باشید و من حافظ و نگهبان شما نیستم، پس در این آیه آن بهره‌ای که در معاملات بعدالت میماند خدا بقیة الله نامیده و مربوط با امام و یا رسولی نیست و گرنه خدا اجزا ندارد که چیزی از آن باقی مانده باشد بنام امام. آشوقت شیعه نمایان همین روایتی که راوی آن مجهول است گرفته و پایه عقاید خود قرار داده‌اند. باضافه اگر کسی از طرف رسول خدا و یا از طرف زمامدار حقیقی مسلمین امیر و فرماندار شد برای لشکری و یا آستان کشوری و برجمعی از مؤمنین فرمانده و امیر شد او امیر مؤمنان است و اگر کسی گفت ای امیر مؤمنان بداد فلان مؤمن برس چرا کافر شود؟ گویند فرص کار بدی کرده باشد اما برای چه کافر شود، کافر کسی است که یکی از اصول و فروع مسلمة ضروری اسلام را منکر شود این شخص که منکر چیزی نشده، گمانم این راوی خواسته ایحاد تفرقه و غوغا کند که چرا مردم خلفا را امیر المؤمنین گفته پس تمام آنان کافرند. شما به بیمید چگونه بنام امام هرچه خواسته‌اند بدین چسبانیده‌اند.

۲- ابراهیم بن عقبه این شخص نامش در رجال هست ولی در مدح او و یا قدح او چیزی وارد نشده و معلوم نیست چه عقیده و عملی داشته، اما عده‌ای از او در ابواب مزار روایت کرده‌اند.

۳- ابراهیم بن اسحق النهاوندی شیخ طوسی در کتاب فهرست او را ضعیف دانسته و مقصود او از ضعیف آنست که از پیروان ائمه نبوده و فاسق و اهل بدعت بوده، و همچنین فرموده نحاشی و علامه حلی و معقانی، غضائی گویند او ضعیف و در مذهب او غلو و ارتفاع است ولی متأخرین در کتب مزار از او روایت بسیاری نقل کرده از جمله وائیل در باب زیارت قبر الرضا (ع) از او روایت کرده که امام رضا با او گفته هر کس مرا زیارت کند من سه‌جا در قیامت می‌آیم و او را از ترس نجات می‌دهم و خلاص می‌کنم: در وقت پرواز نامه‌های اعمال و در صراط و نزد میزان، حال باید دید این

حدیث‌ها کتاب خدا موافق است یا خیر؟ خدا چنانکه ذکر شد در
سوره انفطار: **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ**، و
حتی بر رسول خود در سوره زمر فرموده: **أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مِنَ النَّارِ** یعنی
آیا تو میتوانی نجات دهی آنها که در آتش و یا اهل آتش است؟ و
در سوره نبا فرموده: **يَوْمَ يَقُومُ الزُّوْجُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ**
إِلَّا مَنْ أَدَبَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا، که در قیامت حتی ملائکه
تکلم نمیکند جز باذن خدا و باید صواب بگویند، یعنی طبق
قانون خدا سخن بگوید، حال بنگرید باین روایت ضد قرآن که راوی
آن ضعیف و فاسد المذهب است هر جنایت کار خیانت‌گر را با امید
استخلاص از عذاب بسوی خراسان روانه کرده‌اند. آیا اینان مگر
قرآن نخوانده‌اند که خدا در باره زنان سوح و لوط میفرماید:
فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَفْتِنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ
مَعَ الدَّٰخِلِينَ یعنی همسران سوح و لوط باشند و پیغمبر خیانت
کردند پس آندو پیغمبر از طرف خدا هیچ کاری برآندو زن نکرده
و بی نیازشان ننمودند و گفته شد داخل آتش شوید با وارد شومندگان
اینان خدا را بقدر امام رؤف و مهربان میدانند، از این
بدتر که به مسافران مشهد هر ضرر و خطری برسد و حتی اگر بیمار
گردند و زیر ماشین بروند و سر و دستشان بشکند میگویند خدا
خواسته، ولی اگر از صد هزار نفر بیمار و زوار که خدا بیماری
ایتان را مقدر کرده یکی از آنان شفا پیدا کند میگویند امام
رضا (ع) شفا داده یعنی هر شری و ضرری از خدا و هر خیر و شفائی
از امام می‌باشد، اینان از مجوس بدتر کرده‌اند زیرا مجوس می
گفتند شرور از اهریمن و خیرات از یزدان است، ولی اینان
میگویند آنچه شر باشد از خدا و آنچه خیر باشد از امام است
میگویند امام رضا ضامن غریبان است آنوقت بسیاری از غربا را
در خود حرم جیب می‌برند، بهر حال نمیتوان قرآن را که میفرماید
كُلُّ أَمْرٍ إِيمًا كَسَبَ رَهِينٌ، و فرموده: **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ** یعنی
هر کس با آنچه کرده بگرو است، با این روایات ضعیف نادیده گرفت
و قیامت جز ایمان و عمل صالح بدرد انسان نمی‌خورد.

۴- ابراهیم الزیات چنین کسی باین نام وجود نداشته و اثری از او در کتب رجال نیست. از این شخص مجهول مهمل بلکه معدوم روایات زیادی در ابواب مزار نقل شده با ثوابهای بی حد و حساب

۵- ابراهیم بن محمد الشافعی، مجهول الحال است و فقط این مدعی او را شقه دانسته و مقانی از او نقل کرده است.

۶- ابراهیم بن محمد الطاهری، مهمل است ولی کافی در باب مولد ابی الحسن علی بن محمد معجزه‌ای از او روایت کرده که با قرآن موافق نیست

۷- ابراهیم بن محمد القرشی، مجهول و مهمل است.

۸- ابراهیم بن احمد چنین شخصی در رجال شیعه نیست ولی شخصی باین نام مذهب مالکی داشته است.

۹- ابراهیم بن یحیی، مهمل و مجهول است.

۱۰- ابراهیم بن ابی حجر الاطمی، علمای رجال او را مهمل و مجهول دانسته‌اند ولی صدوق و صاحب و سائل در جلد دهم ص ۴۳۷ از او روایت کرده‌اند که او روایت کرده از دو شخص دیگر که یکی از آنان قسیمه مجهول الحال و دیگری از غلاة است و این اشخاص روایت کرده‌اند از رسول خدا که فرمود: سَتَذُنُّ بِضَعَةِ يَنْبِيَّ يَأْرُضِ خُرَّاسَانَ مَزَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كُرْبَتُهُ وَلَا مُذِيبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ. یعنی پاره‌ای از تن من بزودی در زمین خراسان دفن شود که هر گرفتاری او را زیارت کند گرفتاری او بر طرف و هر گناهکاری او را زیارت کند خدا گناهان او را می‌آمرزد. و بدست‌آوریز همین روایت هر جنایتکار و گناهکاری او را زیارت و دل‌های خودشان را خوش کرده‌اند. چگونه است که اگر گناهکاران انبیا و رسل را در زمان حیاتشان زیارت میکردند گناه آنان آمرزیده نمیشد ولی اگر قبر یکی از فرزندان دختری ایشان را زیارت کنند آمرزیده شوند. إِنَّ هَذَا لَتَنِيْ غَمِيْبٌ وَ مَا تُقْبِلُهُ إِلَّا الْحَقْمَاءُ. و اتفاقاً یکمده کور و کر و کدا و گرفتار بدور مشهد او جمع

نده اند و همواره آن قبر را زیارت میکنند گرفتاری ایشان که برطرف نشده هیچ از تمام مردم دنیا گرفتارتر، ناتوان تر، احمق تر و عقب مانده ترند. بهر حال هیچ مدرک قرآنی و عقلی نمیتوان یافت که خدا گناهان را بآیدن قبر میبخشد چنانکه در قرآن فرموده: **مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَ لَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا تَصِيرًا**. یعنی هر کس عمل بدی کند جزا داده شود بآن و برای او غیر از خدا نه دوستی یافت شود و نه یاری. بنابراین خوبست شخص گناهکار بجای زیارت و خواندن غیر خدا برود توبه کند که خدا گناهانش را که از روی جهالت انجام داده می بخشد البته پس از توبه هم خود را اصلاح کند و تقوی پیشه کند و اگر حق از مردم بگردن دارد ادا کند چنانکه در سوره نحل فرموده: **شُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ تَعْدِ ذَلِكُمْ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ تَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ**. و همچنین اگر کسی گناهی کرده باید زود توبه کند و توبه را عقب و پشت گوش سیندازد چنانکه در سوره نساء فرموده: **إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**. یعنی: همانا پذیرفتن توبه بر خدا است بر آنانکه کار بد میکنند بجهالت سپس بزودی توبه میکنند پس فقط ایشانند که خدا توبه ایشان را می آمرزد. علی علیه السلام در خطبه ۱۲۹ نهج البلاغه میفرماید رب دائب مضیع، و رب کادح خاسر... لایخدع الله عن جنته، و لاتنال مرقاته إلا بطاعته. یعنی چه بسیار کوشنده ای که عمل خود را ضایع میکند و چه بسیار رنج برنده ای که از عملش زیان میبرد (عمل او بدعت است) خدا را برای رفتن بهشت او نمیتوان فریب داد و رضای خدا بدست نخواهد آمد مگر با طاعت از خدا. باضافه رسول خدا در قرآنش فرموده من غیب نمیدانم و این روایت میگوید غیب دانسته یعنی سخن قرآن را نباید گوش داد العیاذ بالله.

۱۱- ابن خنیس یکی از راویان زیارت مهمل و مجهول است و او غیر از معلى بن خنیس و متأخر از زمان او است اگرچه او نیز ضعیف و محل اعتماد غلاّه بوده و غالیان و کذابان روایات

خود را باو استاد کرده‌اند.

۱۲- ابن سعد حال او مجهول است و اگر عمر بن سعد باشد که قاتل امام حسین و حبیث و ملعون است.

۱۳- ابن عیسی، مهمل و مجهول بلکه وجود نداشته‌است.

۱۴- ابن بزیع حال او مجهول و مهمل است ولی در ابوابمرار بسیار از او روایت کرده‌اند.

۱۵- ابن فضال چند نفر باین عنوان ذکر شده‌اند که تمام واقفی مذهبنسند و پس از حضرت موسی بن جعفر میگویند امامی نیست و هر کس ادعای امامت کند معتری و کذاب و بلکه بی‌دین است و علمای شیعه واقفی‌ها را کلاب‌مطوره یعنی سگهای باران دیده که نحس‌تر میشوند میخوانند. حال شما تماثا کنید از این اشخاص ثوابهای زیاده‌تر از حد و حساب روایت شده برای زیارت قبور امام رضا و امامان بعد از او (ع). شما فکر کنید که جعالین جقدر بی مطالعه باآزده‌اند. کسانی که امامی را قبول ندارند و او را کذاب دانسته‌اند روایت کرده‌اند که زیارت قبر همان امام از هزار حج بهتر است. و از این ابن فضال در کافی و سایر کتب روایات بسیاری نقل کرده‌اند که بعنوان علی بن فضال و یا حسن بن فضال حواهد آمد.

۱۶- ابوالیسع، این شخص از مجاهیل و علمای رجال اورل مهمل دانسته‌اند چنانکه مقانی در جلد سوم در باب کنی مسطور داشته. اما زیارات و ثوابهای بسیاری از او نقل شده. در وسائل در باب کثرة الملوۃ عَنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ روایت ششم از او نقل کرده که هر وقت خواستی نماز بخوانی امام صادق فرموده قبر امام حسین را قبله قرار ده. نویسندگان گوید یعنی مشرک شو در حالیکه رسول خدا فرموده قبر مرا قبله قرار ندهید و لعنت کرده هر کس این کار کند. و باز در باب تحریم اکل الطین از همین ابوالیسع روایت کرده که امام صادق فرموده اگر کسی از گل قبر امام حسین بگیرد و برای برکت بخورد و یا همراه بداند و یا کنی نیست

بواسطه همین روایت شیعه نمایان خاکهایی که معلوم نیست کدام حقه یازی بنام خاک قبر امام آورده برای شفا میخورند. با آنکه خاک خوردن حرام است و با مزاج انسان مخالف است. آیا خاک قبر امام حسین اثر خاکی ندارد؟ آیا حرم امام حسین (ع) که تمامش را با سنگهای مرمر فرش کرده اند کسی میتواند از قرامام خاک بردارد؟

۱۷- ابوالمامت، مجهول الحال است ولی در باب مزار از او بسیار روایت شده. کافی در باب آنّ الأئمة هم ارکان الأرض از این شخص مجهول روایت کرده که ائمه ارکان زمین هستند؛ ما نمیدانیم چگونه این مردم مجهول فقط بنام ائمه پرداخته اند و چرا از سایر معارف دینی چیزی روایت نکرده اند.

۱۸- ابوصدام، مجهول است ولی کافی ص ۵۱۷ از او روایت کرده در جلد اول.

۱۹- ابوحامد الاعرابی علمای رجال ذکری از او ننموده مهمل است ولی در ابواب مزار از او روایت کرده اند با اینکه در صحت خبر شرط کرده اند که باید راوی معلوم الحال باشد

۲۰- ابوهرون المکفوف یکی از رجال مذموم و مورد لعن ائمه میباشد و میگفته آن خدای قدیم که او را درک نتوان کرد که ما درک نکرده ایم و آیا آنکه خالق و رازق بندگان است پس او امام محمد بن علی الباقر است؛ او یکی از غلاة میباشد ولی در ابواب مزار از او بسیار روایت کرده اند. روایاتی که چنین اشخاصی بیاورند و در کتب معتبره درج نمایند چه اثری بد در عوام خواهد گذاشت چنانکه گذاشته است، مثلاً در وسائل در باب استحباب انشاد الشعر از این مرد خبیث روایت کرده اند بدروغ که امام صادق با و فرموده هر کس شعری بگوید و یکنفر را بگریاند در باره حسین (ع) بهشت برای او نوشته شود و هر کس نام حسین نزد او ذکر شود و بقدر پرمگسی آب از چشمش خارج کرد خدا برای او راضی نشود جز بهشت؛ این کذابی که نه خدا را قبول دارد و

به قرآن را ، راه نجات برای مردم بی بند و بار آورده . و همین روایت او باعث حری شدن مداحان و سایر مردم شده که هرکس یک شعر بخواند بهشت برای او واجب است ، آنوقت پول ها خرج شعر گفتن و در محال اشعار ضد کتاب خدا خواندن و در دسته ها دم گرفتن و ابرار دست استعمارگران شدن شده است .

۲۱- ابوسعید المدائنی : علامه مقانی در باب کنی میگوید نه اسم و نه وصاف و نه حکم او معلوم شده بلکه بکلی مجهول است .

۲۲- ابوسعید غانم الهندی، مجهول است ولی برای اثبات امامت در جلد اول کافی ص ۵۱۵ روایتی مفصل از او آورده و سایرین خبر مجهولی خواسته اصول دین و یا مذهب بوجود آورده .

۲۳- ابوعلی الحرائی در باب مزار از او بسیار روایت شده ولی علامه مقانی گوید نه اسم او معلوم و نه حال او معلوم و مجهول و مهمل است و همچنین است ابو عبد الله الحرائی .

۲۴- ابی احمد بن راشد، مهمل و مجهول است و کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی از او روایت کرده خبر پنجم را .

۲۵- ابو عامر التتانی واعظ اهل الحجاز این شخص مجهول است و همان است که در جلد صدم بحار و در کتاب مزار و سائل باب ۲۶ عمارة بن زید که خود مصدوم و با کذاب است از او روایت کرده و راوی از او عبدالله بن محمد البلوی است و گفته این شخص از آسمان آمده و روایتی بمن گفت و دو مرتبه با آسمان رفت و ما روایت او را که در مدح از تعمیر قبور گفته بود در اوائل این کتاب نقل کردیم مراجعه شود .

۲۶- ابو عبد الله بن صالح ، مجهول است کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی از او روایت کرده ص ۵۰۷ . حال شایستگی کافی که بهترین کتاب شیعه و او را برای شیعه کافی دانسته اند اکثر روایات خود را از قول این مردم مجهول آورده و کسانی را دین نداشته و یا دین ایشان مشکوک بوده سند قرار داده . آیا در

محکمۀ قیامت با این روایات میتوان جواب خدا را داد؟ آنگاه خدا را با این روایات باید بدست آورد؟

۲۷- ابوهاشم داود بن قاسم الحنفی، نام او در کتب رجال ذکر شده و او را ثقه دانسته اند ولی روایاتی که از او نقل شده دارای ضد و نفی و دارای غلو و اکثرًا ضد کتاب خدا است، از آنجمله روایت کرده که حضرت هادی ربیگی در دهان خود گذاشت و پس از آن انداخت نزد ابوهاشم و ابوهاشم آن را در دهان خود گذاشت و از جای بلند شد مگر آنکه بهفتاد و سه زبان دانا گردید: این روایت اگر راست باشد باید تمام زبان رسول خدا (ص) و اصحاب او که از کاسه و کوزه و غذای او میخوردند و با او هم غذا بودند همه دارای علم بهفتصد زبان باشند. اضافه از قرآن استفاده میشود که رسول خدا زبان یهودیان اهل مدینه را میدانست بزید بن ثابت گفت من میترسم از یهود که قرآن مرا زبان خود کم و زیاد و یا تحریف معنوی کنند برو زبان ایشان را بادگیر و در سورۀ بقره آیه ۱۰۴ که یهودیان رسول خدا میگفتند اِنَّمَا وَمَقْصُودُشَان بَازِیَانِ خودشان این بود که لال باش ولی رسول خدا و اصحاب او خیال میکردند ایمان بزبان عرب میگویند ما را رعایت کن یعنی بما هم در تعلیم نظری داشته باش و رسول خدا مقصود آن را بزبان خودشان میدانست تا آنکه آیه نازل شد: لَا تَقُولُوا اِنَّمَا وُقُولُنَا و قبل از آنکه این آیه نازل شود سعدی معاذ استنباط کرده بود که مقصودشان بدگفتن است و لذا آن را لعن و تهدید کرد، چنین معجزه ای که رسول خدا تمام زبانها را بداند نداشت و حتی ربیگی را بمکد و با صاحب خود بدهد و اصحاب او بدین سبب بهفتاد زبان آشنا شوند این چنین چیزی نبوده. پس چگونه یکی از افراد اُمت او چنین میباید؟ ممکن است کسی بگوید سلیمان پیغمبر منطق مرغان را میدانست، پس هر پیغمبری شاید چنین باشد؟ جواب آنست که هر پیغمبری معجزه ای مخصوص خودش را و عطا شده و نمیتوان بقیاس معجزه او را بسایر انبیا نسبت داد و بدین خدا را با قیاس نمیتوان آرایش کرد. و باز از همین ابوهاشم

روایت شده که گفت من خیالی در ذهن خود کردم حضرت هادی از ذهن و خیال من خبر داد در حالیکه قرآن میگوید خدا فقط عالم به ضاشر و افکار و سرائر است نه غیر او چنانکه فرموده **إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُعْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ - وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ - فَإِنَّهُ يَعْلَمُ الْيُسْرَى وَ أَخْفَى - قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي مَذُورِكُمْ أَوْ تُبْذَرُونَ يَعْلَمُهُ اللَّهُ - إِنْ تَالْتَلَيْتُمْ آيَاتِ الْكِتَابِ فَتَجِدْنَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ** و آیات دیگر. از این احادیث معلوم میشود که ابوهاشم افکار غلو آمیز داشته. وسائل الشیعه در باب زیارت قبر الرضا (ع) در روایت ۱۳ نقل کرده از ابوهاشم که از حضرت جواد شنیدم فرمود بین دو کوه طوس خاکی از خاکهای بهشت است هر کس آنجا وارد شود از آتش دوزخ در قیامت در امان است: بنابراین تمام اهل مشهد از دوزخ در امانند و باید دل خود را باین قبیل چیزها خوش کنند و ترسی از عذاب خدا نداشته باشند و هر چه کردند کردند، دیگر **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ** را باید نعوذ بالله کنار گذاشت. احادیث ضد و نقیض و در ذیل نامش داود بن قاسم خواهد آمد.

۲۸- ابوالبختری وهب بن وهب، علمای رجال او را کذاب و ضعیف و خبیث دانسته اند، فضل بن شاذان فرموده او از تمام مردم دروغگوتر است و او باعث قتل امامزاده عظیم الشان یحیی بن عبدالله بن حسن (ع) شد زیرا بدروغ نزد هارون الرشید شهادت داد که او دعوی امامت دارد و مردم را بسوی خود دعوت میکند و با اینکه سید زاهد عالمی بود و هارون با و خط امان داده بود و تمام فقها آن خط را دیدند و گفتند نقض آن جائز نیست، ولی این ابوالبختری در حضور هارون نامه را از دست جناب یحیی گرفت و پاره کرد و گفت خون او بگردن من و لذا هارون او را شهید کرد و در عوض یک میلیون و شصدهزار سکه بابی البختری داد و او را برای منصب قضاوت تعیین کرد، و چنین قاضیها مال و جان مردم چه بازی خواهد کرد. در کتاب مزار از چنین کسی جقدر بی حساب در فضل و ثواب زیارات روایت کرده اند.

۲۹- ابوسلمه از راویان زیارات و مجهول الحال است چنانکه

در تنقیح المقال علامه مقانی ذکر شده .

۳۰- ابوعمارہ ، مجهول الحال است . اما علمای شیعه از جمله صاحب وسائل الشیعه در باب استحباب انشاد الشعر از او روایت کرده که امام صادق با و فرموده ای ابوعمارہ هرکس شعری درباره حسین بگوید و بگرید و کسیکه شعری بگوید و خود را بگریه زند یعنی خود را شبیه گریه کن قرار دهد بهشت برای او ثابت است . ملت ما روایت چنین شخص مجهولی را مدرک نموده و هزاران کتاب مرثیه و اشعار تصنیف بنام امام ساخته و بخیال خود بهشت را برای خود واجب کرده و از هیچ خلاف شرعی روگردان نیستند ، اگر واقعاً بهشت بگریه و یا زیارت و یا بگفتن شعری واجب میشد خوب بود خدای منان یک آیه در این موضوعات نازل می کرد .

۳۱- ابو النمیر : علمای رجال او را مجهول دانسته اند ، ولی در سلسله روایات زیارات ابو النمیر آمده است .

۳۲- ابوسعید العصفری: راوی زیارات ولی او را مهمل و مجهول دانسته اند ولی کافی در باب ما جاء فی الاثنی عشر از او روایت کرده است .
۳۳- ابوالخطاب محمد بن مقلص: خبیث و شقی ، و او کسی است که ادعای نبوت کرد و درباره امام صادق ادعای ألوهیت نمود و آن امام او را لعن کرد و فرمود مرا در تمام احوال بخوف انداخته و همچنین چنانکه در رجال کشی ص ۲۴۸ نیز شرح آن ذکر شده درباره امام صادق (ع) قاتل بعلم غیب نیز شد که امام صادق ضمن تأکید بر اینکه غیب نمی دانم و در نفی علم غیب از خود سوگند یاد نمود ، از ابوالخطاب نیز بسیار مذمت فرمود . و این شخص تمام فواحش و محرّمات را حلال میدانست . حال علاظه فرمائید و راوی زیارات و ثوابهای آن است و مردم عوام هم میخوانند .

۳۴- ابوهارون العبدی: مجهول و مهمل ، کافی در جلد اول ص ۵۳۰ از او روایت کرده .

اسماشیکه نام آنان احمد و اسحق است :

۱- احمد بن هلال عبرتاشی ، و او از غالیان و مورد ذم و لمن است و توقیفی از امام برای وکیل او قاسم بن علا صادر شده

که بشیعیان بگو که احمد بن هلال مورد لعن است و باید از ایس صوفی ریاکار حذر کنند و او بنجاه و چهار مرتبه حج رفته که بیست سفر آن پیاده رفته بود ولی امام بولکلا، خود نوشت که خدا او را رحم نکند و از او بیزارم و دعا میکنم که خدا او را بآتش دوزخ مبتلا سازد؛ شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین نقل کرده که او از دشمنان ائمه بوده؛ و ظاهرًا این صوفی دکانی بنام دین باز کرده بود و مردم را گول میزد مانند سایر دکاندارها. توقف روایات بسیاری در کتب مزائر این شخص نقل شده و در کافی باب ان الايات التي ذكرها الله في كتابه هم الاثمه از امام صادق روایت کرده که آیه: **وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ**، یعنی آیات و اندازها بی نیاز نمیکند یعنی مفید نیست برای قومیکه ایمان نمیآورند. مقصود از آیات در این آیه امامان هستند در حالیکه این آیه ۱۰۱ سوره یونس است و درمکه نازل شده و آیات امامانی نبوده بلکه مقصود آیات قرآن و اندازات الهی است. حال این شخص که خود مورد لعن امام است این حدیث را روایت کرده از کذابی بنام امیه و او روایت کرده از کذاب دیگری بنام داود الرقی و او از امام صادق (ع) که هرکجا خدا فرموده؛ نازل میکنیم آیات را یعنی امام را نازل میکنیم.

۲- احمد بن زکریا، مقنانی و علامه حلی از فضل بن شاذان روایت کرده که این شخص یکی از کذابین است در صورتیکه روایات او را در باب زیارات آورده و مردم را مشغول ساخته اند.

۳- احمد بن بشیر دو نفر از رجال باین نام و نسب آمده و هر دو مجهول الحال میباشند.

۴- احمد بن فضل الخزاعی، ضعیف الحال و مذهب او واقفی است با اتفاق علمای رجال.

۵- احمد بن محمد بن عبد الله، مجهول و مهمل است ولی کافی در جلد اول ص ۴۹۸ باب مولد ابی الحسن از او روایت کرده و هم در ص ۴۹۶ و ص ۵۰۰.

۶- احمد بن محمد الکوفی، علمای رجال او را مجهول می دانند با اینحال شیخ طوسی و صاحب وسائل در سبب استحباب زیاره قبر الرضا (ع) از او روایت کرده اند.

۷- احمد بن عبدوس، اکثر علمای رجال مانند علامه طلی او را از ضعفا شمرده اند ولی بعضی او را مجهول شمرده اند.

۸- احمد بن ابی عبدالله، جیس عنوانی در رجال سیب، ولی در وسائل باب استحباب زیاره النبی و الأئمه فی کل جمعة از او روایت کرده اند بطور مرفوعه یعنی بدون ذکر راویان وسط از حنان از امام صادق که فرموده هر جمعه غسل کن و برو بالای بام و قبر امام را مانند خدا فرض کن که در قرآن فرموده ایما تولوا فثم وجه الله یعنی هر طرف رو کنید آنها دات خدا است و تو قبر امام را هر طرف رو کردی همان طرفست و بگو السلام علیک یا مولای، نویسنده گوید شاید این شخص احمد بن محمد بن خالد المرقی باشد که کنیه پدرش ابو عبدالله باشد و اگر او باشد که در مذهب شاک و حیران بوده و علمای قم او را از قم بیرون کردند. ما در ضمن حال داود بن قاسم تا اندازه ای احوال برقی را روشن خواهیم ساخت.

۹- احمد بن محمد بن داود، علمای رجال او را مجهول می دانند ولی در اسواب مزار از این اشخاص مجهول بسیار روایت آورده اند.

۱۰- احمد بن مازن چنین نامی در رجال نیست ممکن است راویان کذاب بخیال خود آنرا تراشیده اند.

۱۱- احمد بن محمد بن الاقرع، در کتب رجال، او مهمل است و همچنین است اقرع ولی کافی در ص ۵۰۹ از او روایت کرده است و این مرد مهمل روایت کرده از قول امام که امام محتلم نمی شود و با ضافه غیب میداند و بهر زبانی تکلم میکند که تمام اینها موافق با قرآن نمی باشد.

۱۲- احمد بن الحارث القزوینی، کافی در باب مولد ابی محمد حسن بن علی خبر چهارم را از او نقل کرده با اینکه ضعیف و

و مجهول است .

۱۳- احمد بن عبیدالله بن خاقان الوزهر ، از ضعفا است ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد ابی محمد العسکری (ع) مجلسی تمام اخبار آن باب را ضعیف شمرده مگر خبر ۲۷ را .

۱۴- احمد بن علی الانصاری ، در کتب رجال نامی از او نیست و حال او مجهول است ولی وسائل در جلد دهم ص ۴۳۹ و سایر کتب مزار از او روایت کرده اند که گفت امام رضا وارد قبه ای شد که در آن قبر هارون الرشید بود در خانه حمید بن قحطبه و فرمود این خاک من است که در آن دفن میشوم و بزودی اینجا محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم خواهند شد و بخدا قسم زائری بمن سلام نمیکند مگر آنکه آمرزش خدا شامل او میشود برحمت او و شفاعت ما برای او واجب گردد . و این روایت معلوم الکذبست زیرا در زمان حضرت رضا (ع) خانه قحطبه گنبد و قبه ای نداشته و باضافه اگر خود امام را در حال حیات کسی میدید واجب الشفاعه نمیشد چگونه زیارت قبر او واجب الشفاعه میگردد . و باز در وسائل جلد دهم ص ۴۴۶ روایت کرده اند از او که امام رضا فرمود بعده ای اهل قم ، که زمانی خواهد آمد که شما بطوس زیارت خاک من خواهید آگاه باشید من زائری و هو علی غسل خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه . یعنی هر کس مرا با غسل زیارت کند از گناهانش خارج شود مانند روزی که مادرش او را زائیده است . اینان دروغ با امام بسته اند . امام چنین سخنانی نمیگویند زیرا اهل قم سالها است که زیارت مشهد او میروند و خاک او را زیارت نکرده اند بلکه ضریح سیمین و سنگهای مرمر را زیارت کرده اند . ثانیاً مردم ، رسول خدا (ص) و خود امام رضا را زیارت کردند در حال حیاتشان و مانند روز تولد پاک شدند ولی جای سؤال است که آیا امام اینقدر مردم را تحریص میکند زیارت خاک خود مگر او خود خواه است و مگر او صاحب و کتاب خدا و قانون جزائی و کیفری قیاست را بیهوده میداند بعد از بانه . آیا مگر خدا نفرموده : **وَالَّذِينَ كَفَرُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْنُلُهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ** . یعنی آنانکه کسب بدیها

کردند جزائی است بد همانند آن بدی و خواری ایشانرا بگیری
برای ایشان از طرف خدا پناهی نیست. حتی خدا از زنان پیغمبر
عمل میخواهد که *أَقَمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ*... تا آخر. یعنی نماز را
بها دارید و زکات را بدهید. و اگر گناه کنید جزا دارید. با اینکه
همسر پیغمبر و در دامن پیغمبر بودند. علی (ع) در مورد پرهیز از
مجبور در نهج البلاغه با امام حسن توصیه میکند و میفرماید: *وَأَوْحَشُ
الْوَحْشَةَ الْعُجْبَ*. و در خطبه ۲۰۷ میفرماید: *وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ
فِي ظَنِّكُمْ أَتَى أَحِبَّ الْإِطْرَاءِ وَإِسْتِمَاعَ الشَّائِ وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ*
یعنی و من میل ندارم که بخیال شما راه یابد که من ستودن و شنیدن
ستایش را دوست دارم و بحمد الله که چنین نیستم.

و نیز در ص ۲۶۷ کتاب وسائل جلد مذکور از او روایت کرده اند
که اما مرضا (ع) میفرمود: *مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا
بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا أَوْ تَعَمَّرَ مِنَ الدُّنْيَا سَنَةً مَرَّتَ يَزُورُهُ فِيهَا
كُلُّ مُلْكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ*. همین روایات مجعوله باعث شده
که روز بروز مداح زیادتر گردد و بحقه با زی مردم افزوده گردد. یعنی
مؤمنی درباره مایک شعر مدح نکوید، مگر آنکه خدا برای او در بهشت
برین بنائی کند که از هفت برابر دنیا وسیع تر باشد که در
آن بنا تمام فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل او راز بارت کنند:
حال جایی که یک شعر چنین باشد اگر هزار شعر بگویند چه خواهد
شد حال جای پسرش است که مگر امام از مداحی خوشش میآید شما
به بینید دین اسلام را چگونه هرج و مرج نموده اند.

۱۵- احمد بن محمد بن عبید الله عیاش معروف بابن عیاش
معاصر شیخ صدوق: شیخ طوسی در فهرست فرموده او در آخر عمر
مختل لعقل و با مختل لدین گردید. نجاشی گوید با من و پدرم دوست
بود من دهم بزرگان ما و علما او را ضعیف می شمردند من از او
روایت نکردم و دوری جستم. در قاموس الرجال گوید از این ابن
عیاش دعای مختل الالفاظ که دارای معانی زشت میباشد نقل شده
و آن جمله: *لَا تَرْزُقْ بَنِيكَ وَ بَنِيَهَا* میباشد: و آن دعا را شیخ عباس
قمی در مفاتیح آورده در دعای پنجم ماه رجب که در آن دعا کفر

و شرک و خرافات را مخلوط کرده و مجلسی آنرا در جلد ۹۸ بحار وارد کرده و میگوید در اول آن دعا: اللهم انی اسئلك تا آخر.

یعنی خدایا تو را قسم میدهم بوالیان امرت که آنرا قرار دادی معدنهای فرمانهایت جعلتیم معادن لکلماتک و ارکانا لتوحیدک و آیاتک و مقاماتک التی لاتعطیل لها فی کل مکان لافرق بینک و بینها الا انهم عبادک. یعنی والیان تو که آنرا معدنهای فرمانهایت و ارکان توحیدت و نشانه هایت و مقامات قرار دادی آن مقامات که برای آنها تعطیلی در هر مکان نیست که فرق بین تو بین آنها نیست جز اینکه آنان بنده توهستند: کسی نبوده باین شیخ بفهماند که فرمانهای خدا معدن ندارد مثلاً خدا که فرمان میدهد بر رسول خود که مردم را هدایت کند آیا از کدام معدن ها فرمانش صادر شده و باضافه توحید او ارکان ندارد آنهم ارکان از جنس بشر و باضافه خدا را مقامات نیست مقامات برای کسی است که از مقامی بمقام بالاتر و یا پست تر ترقی و یا تنزل کند. و بعد میگوید آنوالیان بازوهای تو اَعْضَادُ و اَنْهَادُ و مَنَاءُ وَاَذْدَادُ و حَفَظَةُ و زَوَادُ و حَفَظَةُ و رَوَادُ فَبِهِمْ مَلَأَتْ سَمَاكَ وَاَرْمَکَ. یعنی آنان بازوها و گواهان و آرزوها و وکیلهای مدافع و نگهبانان توهستند این شیخ احمدنکره در این دعا خدائی را معرفی کرده که محتاج ببازوها و نوجه ها است که آنان وکیل مدافع او و نگهبانان او باشند. چه خدای بیچاره ای، بی خود نیست که میگوید: فرقی بین تو و آن بندگان نیست: خواننده عزیز اگر بیک استاد حلبی ساز بگوئی بین تو و این آفتابه که ساخته ای هیچ فرقی نیست جز اینکه تو ساخته ای و ساخته توست، بآن استاد جسارت کرده ای. این شیخ بخدا این مزخرفات را میگوید، آنهم والیان خدا را گاهی مذکر نموده و گاهی مؤنث میگوید لافرق بینک و بینها اینجا ضمیر مؤنث آورده و در جمله دیگر گوید اِلَّا اَنَّهُمْ عِبَادُکَ در اینجا ضمیر مذکر آورده: باید گفت خدا احتیاجی بوالی و سرپرست ندارد مگر او صغیر و یا نعوذ بالله دیوانه است. تعجب ما این است که این مزخرفات را در دعا و زیارت آورده اند و معدنهای بعدی خیال

کرده‌اند اینها صحیح و چون ما آنزل الله بایه دیراست و لذا بسیاری از علمای زمان ما که از قرآن بی‌خبرند با آن حمله استدلال می‌کنند که خدا با خلق خیلی فرق ندارد همه یکی است همه اسماء او است ما نمیدانیم چرا آیت‌الله‌های زمان ما بقرآن آشنا نیستند؛ اینست معارفی که یک‌عده مردم محتل الحواس برای ملت ما آورده‌اند.

۱۶- احمد بن محمد بن عبدالله مجهول و مهمل است. کافی در باب مولد ابی الحسن الهادی خبر سوم را از او روایت کرده که امام هادی در دنیا بهشت و حورالعین و باغهای آنرا بنا و نشان داده و همچنین در باب مولد ابو جعفر محمد الجواد خبر نهم را از او روایت کرده و هم خبر یازده را و در باب مولد ابی الحسن الهادی خبر سوم و پنجم را که این مرد مجهول اخبار غیبی را از امام دهم نقل کرده که تمامش مخالف قرآن است، و رسول خدا که منصب الهی داشت برای اثبات مقام سوت خود این خبرها و این کارها را نکرد و بهشت را بکسی نشان نداد زیرا هنوز قیامت بوجود نیامده چه برسد بهشت.

۱۷- احمد بن محمد بن خالد البرقی که بتصدیق علمای رجال مدتی از عمرش را در دین و مذهب خود حیران و شاک بوده چنین کسی در کافی در باب ماجاء فی الاثنی عشر اخبار امامت اثنی عشر را نقل کرده در ذیل خبر دوم آن باب مراجعه شود، چنین اشخاصی که خود حیرانند پایه دین بایرین شده‌اند، کوردیگر عماکش کور دیگر بود.

۱۸- احمد بن قتیبه و هم احمد بن ماییداد، مجهول و از راویان مزارشد.

۱۹- اسحق بن عمار، فطحي مذهب است یعنی عبد الله افطح را امام میدانسته و موسی بن جعفر را قبول نداشته، آنوقت در کافی از او نقل کرده که موسی بن جعفر معجزه داشت و خبر از غیب میداد بباب مولد ابی الحسن جلد اول کافی ص ۴۸۴ مراجعه شود که حضرت خبر از مرگ مردم میداد با اینکه خدا فرموده: وَمَا تُذَرِّی نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا و به پیغمبر در سوره احقاف فرموده که بمردم بگو

مَا أَذْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا يَكُمُ . یعنی نمیدانم بامن و شما چه خواهد شد .

۲۰- اسحق بن محمد النخعی ، ضعیف است به تصدیق علمای رجال ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد ابی محمد العسکری خبرنهم را که آن امام از ضمیر و خیال او خبر داده با اینکه ضاع مردم را فقط خدا میداند زیرا قرآن فرموده: **إِنْ زَبَكَ لَيَعْلَمَنَّ مَا تَكُنُّ مَذُورَهُمْ- إِنَّهُ عَلَيْهِمْ يَذَاتِ الصُّورِ- فَلَئِنَّهُ يَعْلَمُ الْيَزَّ- وَ بَارِ خَبَر** ۱۳ را از او نقل کرده و مجلسی تمام این اخبار را ضعیف دانسته

۲۱- اسحق بن ابراهیم الازدی و اسحق الارحبی و هم اسحق بن محمد و هم اسحق بن زریق تماماً مجهول و مهمل می باشند .

باب اسماعیل و اصم :

۱- اسماعیل بن محمد بن علی بن اسماعیل ، مجهول الحال است ولی در کافی در باب مولد ابی محمد العسکری خبر چهاردهم را که مخالف قرآن است از او روایت کرده و مجلسی فرموده این خبر صحت ندارد .

۲- اسماعیل بن ابان و اسماعیل بن عیسی ، هر دو مجهول الحال ولی در ابواب مزار از ایشان روایت کرده اند زیرا ابواب مزار پایه محکمی ندارد .

۳- اصم ، نمقانی در جلد دوم رجال خود ص ۱۹۶ گوید : نام او عبدالله بن عبد الرحمن ملقب باصم میباشد و علمای رجال او را ضعیف شمرده اند . نجاشی فرموده او اهل غلو است و نباید بروایات او اعتنا کرد این مرد ضعیف کتابی نوشته در زیارات که علامه حلی فرموده نویسنده این کتاب دارای خبیثت بزرگ و مذهب بصری و مرجی است و او از کذابین اهل بصره بوده و همچنین فرموده غضائری و گفته او از غلاتی است که امام را جزء خدا میدانند و امام را از انبیا بالاتر دانسته است . تعجب ما این است که چرا

مجلسی و قمی و ابن طاووس روایات این کذاب را در کتب خود آورده اند ؟ آیا ممکن است جعلیات این قبیل مردم را پایه دین قرار داد. بنام عبدالله مراجعه شود که آنجا نیز بحال وی اشاره خواهیم نمود.

۴- ام سعید الاحمسیه زنی است مجهول المذهب ولی مجلسی در بحار و صاحب وسائل در باب استحباب زیاره النساء از او روایت کرده اند.

اسمائیکه اول آنها باء است :

۱- بدر غلام احمد بن الحسن، مهمل و مجهول است، کافی در باب مولد الصاحب خبر ۱۶ را از او نقل کرده، مجلسی می گوید صحت ندارد، ولی باید دانست متن آن مخالف قرآن است.

۲- بکر بن صالح مرحوم غفاری فرموده او جدا ضعیف و کثیر التفرد بالفرائض است. یعنی در نقل چیزهایی که واقعیت ندارد بی همتا و منفرد است. و نجاشی در ص ۸۴ رجال خود فرموده: او اهل ری و ضعیف است و علامه حلی فرموده او زیاد روایت کرده چیزهای بدون حقیقت را و مقانی فرموده: تمام روایات او از اعتبار ساقط است، آنوقت کافی در کتاب توحید باب النوادر از این مرد خائن روایت کرده از امام صادق (ع) که او فرموده: **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا وَ حَوَّنَا وَ جَعَلَنَا غَنِيَّةً فِی مَبَادِیْهِ وَ لِسَانَهُ النَّاظِقُ فِی خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْبَاسِطَةُ عَلٰی عِبَادِهِ**. یعنی خدا ما را آفرید و صورت بندی ما کرد و ما را چشم خود در میان خلقتش و زبان ناطق خود در میان بندگانش و دست بخشنده خود بر بندگانش قرار داد. در حالی که یقیناً حضرت صادق چنین مطالب کفر آمیز را در مدح خود نفرموده ولی همین مطالب را در زیارات وارد کرده اند و مجلسی نه هزار حدیث چنانی را که در کافی است ضعیف و مهمل و مجهول شمرده، مانند همین حدیث که اولین راوی سلسله آن محمد بن اسماعیل، مجهول الحال است بقول علامه مقانی

در جلد ۲ ص ۸۲ و اگر محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد باشد که سعی در قتل امام بوده این مرد قاتل و یا مجهول روایت کرده از حسین بن حسن که او نیز طبق جلد اول رجال معقانی مجهول و مهمل است و او روایت کرده از همین بکر بن صالح و بکر آنرا روایت کرده از هبثم بن عبدالله مجهول الحال و او روایت کرده از مروان بن صباح مهمل که نامی از او در رجال نیست و او نقل کرده این حدیث شرک انگیز را از امام صادق که مجلسی آنرا ضعیف شمرده در مرآت العقول ص ۹۶ جلد اول که مجهولی از مجهول دیگری و او از مجهول دیگر. آنوقت پس از هزار سال شخص گمراهی که خود را آیت الله العظمی خوانده باستاناد این روایت کتابی ساخته بنام أمراء هستی که ۱۴ نفر را امیران هستی دانسته و شرکت سهامی خدائی بوجود آورده. این آیت الله العظمی در ذیل ص ۲۴۹ روایتی که مملو از این خرافات است از کتاب خرافات راوندی از امام صادق (ع) جعل کرده که فرمود اگر ما نبودیم نهرها جاری نمیشد و میوه ها نمیرسید و درختها سبز نمیشد و خواسته بگوید خدا بدون وجود اما ما نمیتواند این کارها را انجام بدهد و با این قبیل احادیث جعلی تصرف و تدبیر و ولایت تکوینی بر کون و مکان جهان را برای امام ثابت کرده و این مزخرفات را روایت کرده از داود رقی، که هویت او بیان خواهد شد. ما ندانستیم چرا آیت الله های زمان ما در عقائد خود رجوع بقرآن نمیکنند و از غلاة دین خود را فرا میگیرند. قرآن فرمود ان الله غنی عن العالمین

۳- بشیر الدهان : معقانی با اینکه رجال خود را برای تطهیر رجال مذمومین نوشته و هرکس مدح غلو آمیزی آورده او را امامی شمرده ولی در عین حال این شخص را مجهول شمرده است.

۴- بشار الشعمیری : کشی و معقانی اخبار زیادی در مذمت و لعن او از قول أئمة اطهار نوشته اند از آنجمله حضرت صادق (ع) بمردم فرمود خدا لعنت کند بشار را، با و بگو وای بر شما بسوی خدا برگردید زیرا شما کافر و مشرک شده اید. و در روایت دیگر امام فرمود: بشار از یهود و نصاری بدتر کرده چون بکوفه

رفتی ما و بگو جعفر بن محمد (ع) در حق تو میگوید: ای کافر، ای فاسق، ای مشرک، من از تو سیزارم: آری این بشار از کسانی بوده که میگفتند علی مدیر و مربی جهان است. و امام صادق (ع) فرمود: بشار مرا ناراحت کرده و شیعیان مرا گول زده‌اند و حذر کنید، آنوقت در کتب حدیث این خبیث یکی از راویان فضائل و زیارات بشمار آمده است.

- ۵- بکر بن سالم در رجال نامی از او نیست و مهمل است ولی از او روایت و روایت او را مدرک قرار داده‌اند.
- ۶- بکار بن احمد نیز مجهول الحال است.

اسمائیکه حرف اول آنها جیم است:

۱- جابر بن یزید الجعفی: نجاشی و شیخ مفید گفته‌اند که او مختلط است، اخبار صحیح و باطل دارد و بسیاری از ضعفا از او روایت کرده‌اند، غضاری فرموده تمام کسانی که از او روایت کرده‌اند یا از ضعفاء و یا واقفی بوده‌اند باید روایات او را ترک نمود: اکثر روایاتی که از او نقل شده غلو آمیز است. معقانی چون آن روایات را در مدح امام دیده گوید و وثقه است و میگوید آنچه او روایت کرده که دارای غلو است امروز همان امور غلو آمیز از ضروریات مذهبی شده است. نویسنده گوید از بس اخبار غلو را انتشار داده‌اند مذهب یون عادت کرده و آنها را حقیقت پنداشته و عوام آنها را ضروری مذهب می دانند، معقانی در چنین محیطی بوده و از عوام تقلید کرده و چیزهایی که در اسلام نبوده جزء سنن دینی شده مثلاً جابر نقل کرده که امام باقر او را بدوازده هزار جهان و عوالم برده و ملکوت آسمانها را باو نشان داده و او را بطلعات برده و از آب حیات نوشیده در حالیکه رسول خدا (ص) این کارها را نکرده و تماماً بر خلاف واقع است و لذا بسیاری از علمای رجال او را از غلاة شمرده‌اند مانند شهید ثانی، و جزائری و غضاری و مثلاً چون

عوام معتقد است که هر کس آب حیات در ظلمات را نوشید ابدالدهر زنده است باید بگوئیم جابرین یزید زنده است، باید دانست که آنچه غلو بوده در صدر اسلام تا قیامت غلو است و از ضروریات نباید شمرده شود مانند همین ساختن قبور و ایجاد زیارتنامه ها در زمان عباسیان ساختن مآذنها و مقابر گور مسلمین آغاز شد و قافله های بی بدو بار از یمین و یمن برای گردش بعنوان زیارت قبور اولیا و صلحا براه افتادند و اول گنبد کلی و کم کم آجری و کم کم سیمین و زرین از هر طرف با آسمان قد کشید، و هر فقیر و بیچاره ای یکسال کار کرد و پول دسترنج خود را خرج سفر زیارت و یا از بابت آماره و سرقفلی موقوفات سی مدرک و یا میان ضریحها ریخت و مفتخواران از قبیل اُمّاء و نظار و متولیان موقوفات و غیر ایشان بردند و عیاشی کردند یا در جزیره کیش و یا حای دیگر و سلاطین ستمگر و دکانداران مردم را با این کارها سرگرم و جیب ایشان را خالی کردند. شاه عباس که باید رعیت را بنوازد و کار فراهم آورد و خرابه ها را آباد کند، در عوض این کارها با شش هزار قشون و حرم و خرگاه برای زیارت مشهد پیاده حرکت میکند و بر سر هر دو فرسخ باید خیمه بزنند و حرم سرا را در میان خیمه ها جای دهد و شب را در آغوش شاه باشد و فردا دو فرسخ دیگر تا شش ماه اینهمه لشکریانرا معطل کرده تا وارد مشهد شده می خواهد ملک پاسبان حضرت رضا باشد، و شمعه را با مقراض اصلاح کند، آیت الله زمانش با و تذکر میدهد که این حرم مهبط فرشتگان است مبادا با مقراض پرهیز ملامت که آسیبی ببیند، و از آن طرف احکام روح بخش و ضروری و حیات آور اسلام از قبیل امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد با کفار و وحدت و اتحاد با مسلمین و مساوات و برادری و برابری بکلی تعطیل شده و اخبار پراز وعده های لاف و کزاف که بکزیارت برابراست با صد هزار حج و یا هزار حج با رسول خدا در حالیکه رسول خدا پس از هجرت یکمرتبه بیخبر حج نکرده ولی زائر قبر فلان هزار حج کرده و جمعی از کذابان و جعالان و مفسدان و غالیان برای ست کردن اسلام و کنند بنیاد شرع و استهزاء بقوانین الهی بعمل حدیث

و نشر بدمتها پرداختند تا کسانی که از قیامت و عذاب و حساب و کتاب ترسی دارند باین کارهای بیپوده مشغول و خود را از خوف نجات دهند و باین طامعات و حسنات من درآوری مفرور شوند و بعضیان گستاخ تر گردند و دیگر محتاج به بذل جان و مال در راه جهاد نباشند و با اعمالی که جز تملق و چاپلوسی و نکبت و عقب ماندگی بهره‌ای ندارد خود را قانع سازند و برای قیامت امامها و امامزاده‌ها را بطرفداری خود وادارند، تا حج که وسیله ارتباط مسلمین است متروک شود و یک زیارت و یاسوگواری از تمام سنن شرعی برتر باشد، هرچه بوده این نقشه و سیاست استعماری کار و اثر خود را کرده بطوریکه امروزه بزرگترین آرزوی ملت ما زیارت قبر و یا یک مجلس سوگواری شده و چیزیکه بر معارف و عقائد ملت ما افزوده همان جملات کفر و شرک و شریک و وزیر و مدیر برای خدا تراشیدن و اسامان را عین الله الناظره خواندن و حساب و کتاب قیامت را بدست طرفداران و هواداران خودمان دانستن و دیگر هیچ؛ آنچه باعث تعجب شده این است که این اخبار غالیان و کذابان را همان علمائی جمع کرده‌اند که خود از علماء رجال بوده و از این راویان مذمت کرده‌اند مانند شیخ طوسی که اینان را جمال و کذاب خوانده مانند دکتری که برای احتراز از میکرب دستوراتی بدهد و خودش همان میکربها را تزریق نماید و سعی و کوشش در نشر آنها کند؛ اگرچه قصد اینان خدمت بشریت بوده و اظهار ارادت بآئمه کرده‌اند ولی غافل از نتایج سوء آن بوده‌اند، ما قربة إلى الله بدفع این امراض و آلودگیها پرداخته و امیدواریم روزی مردم بیدار گردند و اسلام اصیل را باز آورند اگر چه میدانیم دکانداران تعصب بر ما ضررهای بسیار وارد خواهند کرد و از هیچ تهمت و افترا و حتی از قتل و ضرب دریغ نخواهند کرد.

۲- جعفر بن محمد بن مالک: در مجمع الرجال از غضائری نقل کرده که او کذاب و حدیث او متروک و در مذهب او غلو و ارتفاع است به علاوه از ضعفا و مجهولین روایت میکند و تمام

عیوب و ضعفا در او جمع است. بجاشی اضافه بر ذکر صفات ذمیمه او میگوید او فاسد المذهب و فاسد الروایه بوده است. آنوقت کتب مزار از او بسیار روایت کرده اند.

۳- جعفر بن مثنی الخطیب : معقانی در جلد اول رجال خود ص ۲۲۱ میگوید: علمای رجال او را ضعیف و واقفی شمرده اند، آنوقت کافی در جلد اول باب النبی عن الاشراف علی قبر النبی (ص) و هم وائل الشیعه در جلد دهم باب التهی عن الاشراف از ابن جعفر بن مثنی روایت کرده اند که قَالَ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَتَقَعُ الْمَسْجِدُ الَّذِي يُشْرِفُ عَلَى الْقَبْرِ قَدْ سَقَطَ تَأْخِر. میگوید من در مدینه سودم و سقف مسجد رسول خدا حائیکه مشرف بر قبر رسول بود خراب شده بود و کارگران و عمله بالا و پائین میرفتند برای تعمیر. و ما جماعتی بودیم. سیاران خود گفتیم کدامیک از شما وعده میدهد که برود خدمت امام صادق (ع) امشب و سؤال کند که آیا سالا رفتی و مشرف شدن بر قبر رسول خدا حائز است یا خیر؟ اسماعیل بن عمار صیرفی و مهرا بن ابی بصیر گفتند ما: پس چون فردا شد و همه جمع شدیم اسماعیل گفت ما رفتیم و از امام سؤال کردیم امام صادق (ع) فرمود من دوست ندارم یکی از مردمان بالا رود و مشرف بر قبر شود و ایمن نیستم که چیزی ببیند و چشم او کور شود و یا ببیند رسول خدا ایستاده نماز میخواند و یا با بعضی از زنان خود خلوت کرده باشد: این حدیث در بهترین کتاب ما یعنی کافی آمده و چون زوئی علمای سابقین این بود که فتوای خود را بصورت تیتیر هر باب در بالای آن اسواب مینوشتند لذا کلینی هم فتوای خود را که نهی از اشراف بر قبر پیغمبر است در بالای این باب تیتیر قرار داده و مستند فتوایش هم در این باب فقط بهمین یک روایت متکی است. این است معارفی که علمای ما در کتب خود از این کذابان و حمالان آورده اند که پس از صد و پنجاه سال از وفات رسول خدا (ص) میگوید رسول خدا در قبرش نماز می خواند و یا از زنانش خلوت و یا همبستر شده. کسانی که طالب انحطاط مسلمین هستند کتاب خدا قرآن را کافی و جامع نمی دانند.

ولی کافی را برای ملت بیچاره ما کافی میدانند، ما که ای-
حقائق را نوشتیم دچار انواع تهمت‌ها و اذیت‌ها گشتیم، یعنی
آیت‌الله شریعتمداری سیدکاظم ریاست‌طلب و آیت‌الله سیداحمد
خونساری سه میلیون تومان از مال سهم امام در سال ۱۳۹۷ هجری
قمری خرج کردند یعنی بمأمو رین ساواک و شهربانی و اوقاف
دادند و همچنین بر رئیس کلانتری محل و پاسبانها و بیایاری عده‌ای
از خر مقدسین و مداحان و ذاکران ریختند و مسجد و منزل مارا
گرفتند و حتی ششصد نفر روحانی بشاه و وزراء طاغوتی نوشتند
که علامه برقعی وهابی و بلکه یهودی است و میخواهد اسلام را خراب
کند و ما را بزدان بردند و تعهد گرفتند که دیگر مسجدنرویم
و کتب ما را نیز سانسور و توقیف کردند و خواندن آنها را برای
ملت تحریم کردند تا مبادا ملت بیدار گردد و کسی پیدا نشد
بما کمک دهد جز بدگوئی روضه‌خوانها و تکفیر ملایان و رم دادن
عوام. ماهم از مسجد و منزل و فامیل و آبرو و همه چیز دست
برداشتیم و بقضای الهی راضی، و گفتیم: **أَقْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ.**
مخفی نماند در کتاب کافی خصوصاً کتاب الحجه آن اکثر اخبارش
غلو در باره امامان است گویا اینان امام را تابع دین نمیدانند
بلکه امام را اصل دین و هم فرع دین میدانند و چون از اصل دین
و کتاب آسمانی بی خبرند و از معارف اسلامی و قرآنی اطلاعی
ندارند بنام امام هر کفر و شرک و خرافاتی باشد خریدارند در
زمان ما یکعده خدام و فراش و مداح و روضه‌خوان و و هر چه می
خواهند بنام امام گفته و می‌سازند، مثلاً در خراسان شتر را در
خیابان رها کردند آن شتر هرکجا راه بود رفت تا رسید بصحن امام
رضا یعنی صحن شاه عباس و إلا امام رضا که صحنی نداشته، آنوقت
یک مشت عوام جمع شدند بدور شتر: هو هو داد و فریاد و جنجال راه
انداخته باندازه‌ایکه در روزنامه‌ها منعکس شد که شتر بزیارت
امام آمده است. حتی یکنفر آیت‌الله بنام نمازی میگفت شما
معجزه شتر را چه میگوئید که بزیارت امام آمده؟ گفتم آقا جان
چرا همین یک شتر آمده و باقی شتران بزیارت نمی‌آیند؟ گفت
این شتر شیعه بوده و دارای ولایت ولی باقی شتران سنی هستند.

بهر حال آنقدر شتر را اذیت کردند و پشم آنرا برای تبرک کنندند و بردند و بقیعت گزافی فروختند تا شتر جان داد. نویسنده خودم در جوانی رفته بودم مشهد، دیدم سنگهای بزرگی را جلو ایوان طلا گذاشته اند، گفتم این سنگها را چرا برنمی دارند، جواب دادند که این سنگها بزیارت آمده اند، گفتم چگونه سنگ بزیارت می آید گفتند سنگها ایمانشان کامل است، ولی شما که باور ندارید ایمانتان ناقص است. آنوقت ما فهمیدیم که ایمان کامل یعنی چه: کار بجائی رسیده هر کجا یک استخوانی اگرچه از حیوان باشد از زمینی پیدا شود، چهار نفر هوجی آنجا جمع میشوند و یک خواب نما هم انتشار میدهند که این اما مزاده شفا میدهد، حاجت روا میگرداند و بلاها را برطرف میکند و باندک مدتی مردم جمع شده و پولها و فرشها و اثاثیه و وقفیات بسیار برای آن گسور خیالی و مجهول الهویه فراهم میکردند و عده ای از مفتخواران از درآمد موقوفات و وصول ندووات و فروش قبرها پناهی رسیده و ساختمانهای افراطی ساخته خواهند. شما بروید در آستانه مشهد سیدجلال الدین اشرف در زشت که در فرزندان اما مان چنان نامی وجود ندارد و اما بارگاه و دم و دستگاهی ساخته اند و چه پولها در ضریحها میریزند. شاعر مصری گوید:

أحیاء ونا یسئرزقون بدرهم و یألف ألف ترزقاً لأموال

این شعر را آیامی گفته که سال قحطی بوده و برای یک درهم زنده ها معطل بودند و کسی بآنان همراهی نمیکردند ولی ملیونها درهم برای اموات در ضریحها میریختند.

نویسنده در سفری به بندر بوشهر رفتم دیدم روز اربعین شهر خالی شده و فوج فوج سواره و پیاده جمعیت میروند بزیارت، پرسیدم زیارت چه کس میروند؟ گفتند زیارت اما مزاده سوز علی. گفتم در میان فرزندان ائمه سوز علی نام نیست، گفتند کشف و کرامات زیادی دارد، معجزه میکند، شفا میدهد، و چه قدر نذر و نیاز و فرش و اثاثیه و ساختمانها فراهم شده و از صدف رخی بزیارت او میروند، من تعجب کردم و در همانروز بدیدن مجتهد

شهر که بیمار بود بنام سید ابوالقاسم بهبهانی رفتم، و از ایشان پرسیدم که موضوع اما مزاده سوزعلی چیست؟ گفت آقا تپرس موجب درد من فراهم میشود. گفتم نترسید من در اینجا توقفی ندارم و از این راز کسی را آگاه نمیکنم: گفت آری ما مورینا انگلیس بنا شد از شیراز تا بندر بوشهر خط شوشه بکشند برخوردند بگوه و تپه‌ای که در سر راه خط، خرابه‌ای بود که باید خراب گردد، شبها مردی بنام سوزعلی در آنجا میخوابید و احتمال میدادند در آن خرابه کسی مدفون باشد و لذا رفتند سنگی تهیه کردند و در دویم قدمی آن خرابه زیر خاک کردند و بعد بآن مرد سوزعلی گفتند تو خوابی جعل کن و بگو خواب نموده که در این خرابه قبری نیست بلکه در دویم قدمی خاک را بکنید تا سنگ آن ظاهر گردد و قبر همانجا است، این خواب منتشر و مردم جمع شدند با طلوات و سلام که خواب نموده و رفتند سنگ را پیدا کردند، ولی نمی دانستند که آن قبر را بنام که بخوانند بالاخره بنام همان گدا که آنجا میخوابید و نام او سوزعلی بود نام نهاده شده و الآن میلمونها آنجا خرج شده محل شمع و چراغ و نذورات، کار خرافات بجائی رسیده که مرد حق بازی سنگ بام غلطاتی را آورده در یکی از محلات مشهد و انتشار داده هر کس آنرا بلند کند، حلال زاده است و گرنه حرام زاده خواهد بود. و مردم فوج فوج میروند برای زیارت آن سنگ و بلند کردن آن. این است نتیجه جهل و انحطاط و غفلت مسلمین از حقائق، در حالیکه در مشهد هزاران مبلغ بنام اسلام نان اسلام را میخورند و از اسلام خبری ندارند: مانند قصه‌ام منقود: چنانچه در تاریخ ابن فوطی نقل کرده که در سال ۶۴۶ بیشتر مردم و اطفال مبتلا بامراض حلقوم و خناق شدند و اطباء از علاج آن عاجز شدند، اتفاقاً روزی یکزنی گفت من در خواب دیدم زنی از جن را بنام ام عنقود که در خواب آن جن بجای اتاره کرد و بمن گفت بجه من در این جا مرده ولی مردم مرا تعزیت و تسلیت نگفته و لذا من برای شما خناق را آورده‌ام و شما را مبتلا بعرض و خناق کرده‌ام، این قصه در بغداد شهرت پیدا کرد، و لذا مردم دسته دسته میآمدند بدور آنجا

و خیمه برپا میکردند و دم میگرفتند و نوحه میخواندند و سیه میزدند و طواف آنچاه میکردند و از آن جن بنام ام عنقود درخواست عفو و عذرخواهی میکردند و حاجات خود را طلب میکردند و از جمله اشعاری باین مضمون میخواندند:

ای ام عنقود اعذرینا مات عنقود و مادرینا
لما درینا کلنا قد جینا لاتحر دیننا فتخقیبنا

که ترجمه آن بفارسی تقریباً چنین میشود:

ای ام عنقود تو بگذر از ما که مرده عنقود جلوتر از ما
ای ام عنقود برس بفریاد این جمع بملربنما می شاد
اطفال ما را از باد خنق میده رهائی این جمع مشتاق
که در عزایت ما هم دخیلیم خنق میاور تمام عللیم

در احوال فرهاد میرزا که از اولاد فتعلیشاه و مرد دانشمند و صاحب تألیفاتی میباشد مانند زنبیل و کتاب قمقام، نوشته اند که او متولی مشهد خراسان شد، روزی در مقر فرمانداری خود نشسته بود شنید صدای نقاره خانه حضرتی بلند شده، پرسید چه خبر شده؟ گفتند خبر خوشی است، امام رضا (ع) معجزه گزد و کوری را شفا داده، آنمرحوم دستور داد آن کور را آوردند و خواست تا تحقیق کند از او پرسید آیا تو کور مادرزادی بودی و یا کوری عارضی داشتی؟ گفت من کور مادر زاد بودم و چند شب متوسل بامام شدم، دیشب در خواب امام آمد و دست بچشم من کشید و بینا شدم، آنمرحوم از او پرسید حال بطور کامل و تمام می بینی؟ آن کور گفت بلی. سپس آنمرحوم دست خود را برد زیر میز و کاغذ سفیدی درآورد و گفت حالا می بینی این چه رنگست؟ گفت سفید است دو مرتبه اناری درآورد و گفت حال که خوب می بینی بگو ببینم این چه رنگست؟ گفت قرمز، باز برگ سبزی را گرفت و گفت این چه رنگست؟ گفت سبز است، آنمرحوم گفت خدا تو را دیشب شفا داده تو که کور مادر زاد بودی این رنگهارا از کجا شناختی و نام رنگهارا بطور تطبیق دادی؟ معلوم میشود دروغ میگوئی، شلاق بیاورید با فلک، و آنقدر برگ پای او بزنید تا راست آنرا بگوید، ما مورین پای او را بفلک بستند و بنا کردن شلاق زدند،

گفت نزنید راستش را میگویم، او را رها کردند، گفت من فقیه بودم وارد خراسان شدم و بخدام گفتم ما من همراهی کنید سرکشیک گفت همراهی این است که بتو پیشنهاد میکنم خودت را بزن بکوری دوشب تو را در حرم بضیح می بندیم بعد شب سوم بگو امام مرا شفا داده، ماهم غوغای معجزه را راه میاندازیم، آنوقت هرقدر زوار بتو دادند نصف آنرا باید بیا بدهی، من از ناچاری قبول کردم، آنمرحوم سرکشیک را خواست و فرمود خیلی خوب امام شفا میدهد، ولی خدا کور میکند این امام شما از خدا خیرخواه تراست دیگر حق نداری سرخدمت حاضر شوی، برو کور خود را گم کن .

روزی خود نویسنده از حرم خارج میشدم میان رواق در مقابل جمعیت جوان بلندقدی خوش قد و قامتی جلو مرا گرفت و دامن مرا مشت کرد و گفت ای آقا تو خودت امام رضا هستی تا حاجت مرا ندهی من تو را رها نمیکنم دامنت را و شروع بگریه کرد، گفتم حاجت چیست؟ گفت خودت ای امام بهتر میدانی، من میکرز سؤال کردم و او هم میگفت تو خودت امامی و همه چیز را میدانی، من هرچه سعی کردم فرار کنم دیدم نمیتوانم، خدام را صدا زدم تا او را مشغول کردند، وقتی خدام او را مشغول کردند من توانستم فرار کنم .

این است حال عوام در اثر نشر خرافات امام پرستان . دوسفری بشیراز از آباده میگذشتم زمستان بود، مسافرین رفتنسنند در قهوه خانه برای چایی و نماز، من رفتم در مسجدی در آن نزدیکی نماز خود را خواندم و دیدم جمعیت زیادی نشسته و چایی داده اند، و همه منتظر منبری هستند و واعظ و یا روضه خوان در محل دیگری است و معلوم نیست بیايد یا خیر؟ وقت را غنیمت شمردم و یک سخنرانی از حقائق اسلام بقدر فهم عوام کردم، و برای اینکه بماشین برسم سخن را قطع کردم. و رفتم دیدم ماشین منتظر من است، سوار شدم فوری حرکت کرد، چون مردم مسجد از سخنان من لذت برده بودند درصدد شدند که بدتبال من بیایند و مرا ده شب دعوت کنند، ولی هرچه گشتند مرا پیدا نکردند، گفتند ایداد این شخص امام زمان بوده، آمده و ما متوجه ننهیم، بنا کردند ناله و فریاد کردن و برسرزدن، این خبر منتشر باطراف شد، من در شیراز

که بودم ، در تمام منبرها سخن از این بود که امام زمان رفته در آباده منبر و دو مرتبه غایب شده : این است حال مردم و این است حال وعاظ و نایبان امام که غرق در فکر امامند و از معارف دینی چیزی نمیدانند .

۴- جعفر بن محمد بن عماره ، با اینکه مهمل است در وسائل باب استحباب زیارت قبرالرضا ، خیر دوازدهم را از او روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود : هرکس قبر علی بن موسی را زیارت کند خدا بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند ، اشخاص ست عنصر بهمین روایات دل خود را خوش کرده و از کتاب خدا دیست برداشته اند ، در صورتیکه هرکس رسول خدا را در زمان حیاتش زیارت میکرد ، بدنش بر آتش حرام نمی گردید .

۵- جعفر بن سلیمان : مجهول الحال است بقول تمام کتب رجال .

۶- جعفر بن محمد بن الأشعث برادر زاده قاتل امام حسن مجتبی (ع) و از خواص درباریان منصور دوانقی خلیفه عباسی است ، کافی در باب مولد جعفر بن محمد (ع) در خبر ششم از این شخص درباری روایت کرده که امام صادق باو خبر از غیب داده و کارهای خصوصی او را مطلع بوده است ، صاحب روایت در کتاب کافی لابد عقیده بآیه قرآن که فرموده : لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ، نداشته و نیز خدا بر رسول خود فرموده : قُلْ... لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ . یعنی بگو من غیب نمیدانم . ولی این آقایان خبر ضد قرآن را قبول دارند زیرا در مدح امام میباشد . از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ : صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا تَهْتَبُ لَكُمَا فِي الْإِسْلَامِ الْغُلَاةُ وَالْقَدَرِيَّةُ . یعنی پیغمبر (ص) فرمود : دودسته از امتم در اسلام بر ایشان بهره ای نیست : غالیان و قدریان .

۷- جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب خوشنام رسول خدا (ص) میباشد و چون خوشنام بوده ، بقول یکی از علمای رجال که نقل کرده از سفیان ثوری که او گفته سی هزار حدیث بشام او و از

قول او ساخته اند که روح جابر خبر نداشته و آن بزرگوار از این حدیثهای دروغ که باو بسته اند بیزار خواهد بود: نویسنده گوید زمان سفیان ثوری یعنی هزار و سیم سال قبل که چنین بوده، البته پس از آن زمان نیز دروغهای زیادی بنام او جعل شده: از جملهٔ معمولات خبری است که در کتاب کافی در باب ما جاء فی الاثنی عشر آمده که این خبر در کتاب اکمال الدین شیخ صدوق هم در کتاب اثبات الهداة شیخ حر عاملی و هم در کتاب عیون اخبار الرضا و سایر کتب شیعه آمده که از سند و متن این خبر که سرشار شاخدار پیدا و هویدا است. ما این خبر را بتمامه از کتاب کافی نقل میکنیم و بعداً بررسی می نمائیم:

محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن ظریف و علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد عن بکر بن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: قال ابی لجابر بن عبدالله الأنصاری ان لی الیک حاجه فمتنی یخف علیک ان اخلو بک فاسئلک عنها فقال جابر ای الأوقات احبته فخلا به فی بعض الايام فقال له یا جابر أخبرنی عن اللوح الذی رأیته فی ید امی فاطمه (ع) و ما أخبرتک به امی انه فی ذلک اللوح مکتوب. فقال جابر اشهد بالله انی دخلت علی أمک فاطمه (ع) فی حیات رسول الله فتهنئتها بولادة الحسین و رأیت فی یدها لوحا اخضر ظننت انه من زمرد و رأیت فیهِ کتابا ابیض شبه لون الشمس فقلت لها یا ابی و امی یا بنت رسول الله ما هذا اللوح فقالت هذا لوح أهداه الله إلی رسولہ فیهِ اسم ابی و اسم بعلی و اسم ابنی و اسم الأوصیاء من ولدی فأعطا شیہ ابی لبشرنی بذلك قال جابر فأعطتنيہ أمک فقرأته واستنسخته فقال له ابی فهل لک یا جابر أن تعرضه علی قال نعم فمشی معه ابی إلی منزل جابر فأخرج صحیفه من رثی فقال یا جابر انظر فی کتابک لأقرأ أنا علیک فنظر جابر فی نسخه فقرأه ابی فماخلف حرف حرفا فقال جابر فأشهد بالله انی هکذا رأیت فی اللوح مکتوبا: بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزیز الحکیم لمحمد نبیه و نوره و سفیره و حبابه و دلیله نزل به

الروح الأمين من عند رب العالمين، عظم يا محمد اسمائي واشكر
 آلائي اني أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين ومديل المظلومين
 وديان يوم الدين اني أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فظلي
 أو خاف غير عدلي عذيبته عذابا لأعذب به أحدا من العالمين
 فإياي فاعبد وعلّي فتوكل اني لم ابعث نبيا فأكملت أيامه
 وانقضت مدته إلا جعلت له وصيا و اني فضلتك على الأنبياء و
 فضلت وصيك على الأوصياء و اكرمتك بشليك و سيطيك حسن وحسين
 فجعلت حسنا معدن علمي بعد انقضاء مدة أبيه و جعلت حسينا خازن
 وحیی و اكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو أفضل من
 استشهد و ارفع الشهداء درجة جعلت كلمتي التامة معه و حجتی
 البالغة عنده بعترته أثيب و أعاقب اولهم على سيد العايدین
 و زين اوليائي العاضين و ابنه شبه جده التعمود محمد الباقر
 علمي و المعدن لحكمتي سيهلك المرتابون في جعفر الراد عليه
 كالراد على حق القول مني لا كرم من مثنوى جعفر و لاسرته في اشيائه
 و انتصاره و اوليائه انتجبت بعده موسى فتنة عمياء حنـدس
 لان خيط فرضي لا ينقطع و حجتی لا تخفى و ان أوليائي يسقون بالكأس
 الاوفى من جعد واحد منهم فقد جعد نعمتي و من غير آية من كتابي
 فقد افترى عليّ ويل للمفترين الحاحدين عند انقضاء مدة موسى
 عبدی و حبیبی و خیرتی فی علی و لیبی و ناصری و من اضع عليه
 اعباء النبوة و امتحنه بالاضطلاع بها يقتله عفريت مستكبر يدفن
 في المدينة التي بناها العبد الصالح إلى جنب شر خلقي حق القول
 مني لاسرته بمحمد ابنه و خليفته من بعده و وارث علمه فهو معدن
 علمي و موضع سري و حجتی على خلقی لا يؤمن عهـد به إلا جعلت
 الجنة مثواه و شفعت في سبعين من اهل بيته كلهم قد استوجبوا
 النار و اختتم بالسعادة لابنه علي و لیبی و ناصری و الشاهد فی
 خلقی و أمیني علی و حیي اخرج منه الداعي إلى سبيلي و الخازن
 لعلمي الحسن و أكمل ذلك بابنه محمد رحمة للعالمين عليه كمال
 موسى و بهاء عيسى و صبر أيوب فيذل أوليائي في زمانه و تنهادی
 رؤسهم كما تنهادی رؤس الترك و الديلم فيقتلون و يحرقون و
 يكونون خائفين مرعوبين و جليلين تصبغ الأرض بدمائهم و يفشوا

الویل والرنه فی نسائهم أولئک أولیائی حقاً بهم أدفع کل فتنة عمیاء حنّس و بهم اکشف الزلازل و ادفع الأمار و الاغلال أولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئک هم المہتدون، قال عبدالرحمن بن سالم قال ابوبصیر لو لم تسمع فی دهرک إلا هذا الحدیث لکفاک فضه إلا عن أهله .

یعنی محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله روایت کرده اند از عبدالله بن جعفر از حسن بن ظریف و علی بن محمد از صالح بن ابی حماد از بکر بن صالح از عبدالرحمن بن سالم از ابی بصیر از ابی عبدالله یعنی امام صادق (ع) که گفت پدرم جابر بن عبدالله انصاری فرمود مرا بتوحاجتی است چه زمان بر تو آسان است که با تو خلوت کنم و از آن سؤال کنم؟ جابر گفت هر وقتی دوست داشته باشید پس بعضی از روزها با او خلوت کرد و با او گفت ای جابر مرا از لوحیکه در دست مادرم فاطمه علیها سلام دختر رسول خدا دیدی خبر ده و آنچه مادرم آنرا بتو خبر داد که در آن لوح مکتوب بود بگو: جابر گفت خدا را شاهد میگیرم که من وارد شدم بر مادرت فاطمه (ع) در زمان حیات رسول خدا که او را تهنیت گویم بتولد حسین و دیدم در دست او لوح سبزی که گمان کردم از زمرد است و در آن خط سفیدی مانند رنگ خورشید دیدم و گفتم پدر و مادرم فدایت ای دختر رسول خدا این لوح چیست؟ گفت این لوحی است که خدا هدیه فرستاده برای رسول خود در آن نام پدرم و شوهرم و نام دو پسر و نام اوصیاء از فرزندانم میباشد و پدرم آنرا بمن عطا کرده تا بشارتی باشد و مرا خوشحال کند: جابر گفت پس مادرت فاطمه آنرا بمن عطا کرد و قرائت کردم و نسخه برداشتم: پدرم گفت ای جابر آیا میتوانی آنرا نشان دهی؟ گفت بلی، پس پدرم با او تا منزلش رفتند و او صحیفه ای از پوست را بیرون آورد، پدرم فرمود ای جابر نظر کن در این نوشته تا من قرائت کنم بر تو (از لوح دیگری که حضرت داشته طبق روایات دیگر) پس جابر در نسخه خود نظر کرد و پدرم آنرا قرائت کرد و یک حرف با حروف آن مخالف نبود، پس جابر گفت خدا را شهادت میگیرم که من آنرا در لوح چنین دیدم نوشته شده

بود: بسم الله الرحمن الرحيم این کتابی است از خدای عزیز حکیم به محمد پیغمبر او و نور او و سفیر او برده او و راهنمای او که روح الامین آنها از نزد پروردگارشان نازل نموده: ای محمد نامهای مرا عظمت داده و نعمتهای مرا شکر کن و آنها را انکار منما که منم خدائیکه جز من الهی نیست شکننده ستمگران و یاری کننده مظلومان و جزا دهنده روز جزا منم حقا خدائیکه الهی جز من نیست، پس هر کس را میدوار بغیر فظلم باشد و یا از غیر عدلم بترسد او را عذابی کنم که احدی از جهانیان را عذاب نکرده باشم، پس مرا بندگی کن و بر من اعتماد نما که من پیامبری نفرستادم که ایام او کامل شده باشد و مدت او گذشته باشد مگر آنکه وصیی برای او قرار دادم، و من تو را برتری بر انسیا و وصی تو را برتری بر اوصیا دادم و تو را گرامی داشتم بدو نه و دو سبط تو حسن و حسین، پس حسن را معدن علمم قرار دادم، پس از انقضاء مدت پدرش، و حسین را خزینه وحیم قرار دادم و او را گرامی داشتم بشهادت و برای او حاتم قرار دادم سعادت را پس او سترترین شهید و بالاترین شهدا است از درجه، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و تحت بalfه خود را نزد او گذاشتم بعترب او ثواب و عقاب میدهم، اول آنها سید العابدین و زینت دوستان گذشته ام و فرزند او شبه حدش محمود محمد باقر شکامنده علم و معدن حکمت، بزودی شک کنندگان هلاک شود در باره جعفر که رد بر او مانند رد بر من است، قول من حق است که گرامی ندارم جای جعفر را و او را سرور کم درباره شیعیان و یاورانش و دوستانش پس از او موسی را انتخاب کردم فتنه کور تاریکی بر او که ریسمان و احسم خدا شود و حتم مخفی نکردد و دوستانم بجام مالا مال می آثامند، کسیکه یکی از ایشان را انکار کند محققا نعمت مرا انکار کرده و کسیکه آیه ای از کتابم را تعبیر دهد بر من افترا زده وای بر افترا زندگان اسکار کنندگان: نزد گذشت مدت موسی بنده ام و دوستم و منتحب من در علی دوستم و یاورم و کسیکه بر او سارهای موب را میبهم و او را بسگی آن امتحان میکنم او را شیطان متمردی می کشد

در شهری دفن شود که آنرا بنده صالحم (یعنی ذی القرنین) بسا کرده بکنار بدترین خلقم، قول من حق است که مسرور کنم او را بمحمد فرزندش و جانشینش از بعد او و وارث علمش، پس او معدن علم من و محل سر من و حجت بر خلقم میباید، بنده ای به او ایمان نیاورد مگر آنکه بهشت را جایگاه او قرار دهم و او را در هفتاد نفر از خانواده اش که آتش بر آنان واجب شده باشد شفیع گردانم و برای فرزندش علی دوستم و باورم و شاه در میان خلقم و اُمینم بر وحیم بسعادتم ختم کنم از او بیسرون آورم داعی براهم و خزینه دار علمم حسن را و او را کامل گردانم بفرزندش محمد رحمت بر جهانیان، بر او است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب، پس دوستانم در رمانش ذلیل و خوار شوند و سرهاشان بعنوان هدیه فرستاده شود چنانکه برهای ترک و دیلم هدیه شود، پس کشته شوند و سوخته گردند و ترساک و هراساک و خائف باشند، زمین بخونشان رنگین گردد و فریاد و ناله در زنانشان هویدا شود، آنانند دوستانم حقیقتاً بایشان دفع کنم هر فتنه کور تاریکی را و بایشان برطرف گردانم زلزله ها را و بایشان سنگینیها و غلها را دفع کنم، آنانند که بر ایشان صلواتی از پروردگارشان و رحمت باشد و آنان هدایت یافتگانند، عبدالرحمن گفت ابوبصیر گفت اگر در روزگارت نشیده بودی جز این حدیث را هر آینه تو را بس بود: پس آنرا جز از اهلیش پنهان بدار: حال میگوئیم این حدیث هم از جهت صدور او یا نش خرابست و هم از جهت متن و مضمونش از جهاتی:

أما خرابی خبر مذکور از جهت سند:

مجلسی در مرآت العقول که شرح بر کافی است این خبر را ضعیف شمرده در ص ۴۳۴ جلد اول زیرا راویان این خبر محمد بن عبدالله مجهول است و صالح بن ابی حماد ضعیف است، معقاری در جلد ۲ ص ۹۱ میگوید او ضعیف است، نحاشی فرموده امیره ملتسما یعرف و ینکر یعنی او متافق است، اس عضائی نیز او را ضعیف شمرده، علامه حلی خبر او را بپذیرفته در مسیح المقال

او را احمق دانسته . چنین شخصی که نزد علمای شیعه مردود القول است لابد از هیچ جعل و دروغی مضایقه نداشته چنانکه احوال او در این کتاب خواهد آمد، و از متن حدیث فوق جعل و جعلیت او پیدا خواهد بود چنانکه بیان خواهیم کرد. او نقل کرده از بکر بن صالح که احوال او گذشت که او را ضعیف و متفسرده خبرهای عجیب و از اعتبار ساقط دانسته‌اند، او نقل کرده از عبد الرحمن بن سالم که علامه مقانی و سایر علمای رجال او را ضعیف و یا مجهول شمرده‌اند و بهر حال او را ضعیف و بی اعتبار خوانده‌اند . پس این خبر را بیماری از کذابی و کذابی از ضعیفی و او از مجهولی نقل کرده است و با اینحال چگونه این خبر را پایه و سندی برای مذهبی میتوان دانست .

و اما خرابی و عیبهای متن خبر و اشکالات آن :

بر اهل دانش و بینش و نکته دان عیب‌های متن حدیث مخفی نیست ، ولی برای تذکر بعضی از عیوب و قرائن کذب آن را ذکر میکنیم :

۱- در اینجا راوی از قول امام صادق نقل کرده مطالب را چنانکه خود حضرت خبر داده و حاضر بوده و گزارش پدر خود را با جابر، خبر میدهد و میفرماید: قَالَ أَبِي لِجَابِرٍ وَ مَثْنَى مَعَهُ وَ قَالَ أَبِي كَذَا وَ كَذَا تا آنجا که میفرماید فَمَا خَالَفَ حَرْفَ حَرْفًا ، و نمیفرماید حَدَّثَنِي و یا أَخْبَرَنِي، پس باید جابر در زمان جوانی حضرت صادق زنده باشد، درحالیکه امام صادق در سال ۸۳ تولد یافته و جابر در سال ۷۴ هجری وفات یافته یعنی ده سال قبل از تولد امام صادق از دنیا رفته چنانکه تمام مورخین و محدثین نوشته‌اند. پس جابر زمان امام صادق را درک نکرده و دلیل دیگر بر عدم درک او این است که رسول خدا بجابر فرموده: تَوَازَعُوا بَيْنَ عِلْمِ هَذَيْنِ ابْنِ أَبِي نَضْرَةَ وَ ابْنِ أَبِي حَتْمَةَ فَإِنَّ هَذَا يَكْذِبُ وَ هَذَا يَكْذِبُ (ع) را ببیند نامی از او میبرد، پس بهترین دلیل بر کذب خبر آنستکه تاریخ

آنها تکذیب کند و با نافع فوت جابر در سال ۷۴ در این سال حضرت سجاد امام باطنی بوده زیرا فوت حضرت سجاد در سال ۹۵ میباشد و با وجود حضرت سجاد این اظهارات از امام بعدی بعید است .

۲- همین حدیث لوح را شیخ صدوق در کتاب عبون احبار الرضا (ع) و در کتاب اکمال الدین نقل کرده و عبارت او این است که : لَمَّا اخْتَصَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عِنْدَ الْوَفَاتِ دَعَا بِإِبْنِهِ الصَّادِقِ فَقَعِدَ إِلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ لَوْ امْتَنَنْتَ بِيَّ بِمِثَالِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ الْأَمَانَاتَ لَيْسَتْ بِالْمِثَالِ وَلَا الْعَهْدُ بِالرَّسْمِ وَ إِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجِّ اللَّهِ ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَاقَبْتُ فِي الصَّحِيفَةِ قَالَ جَابِرٌ نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ تَخَلَّيْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ لِأَمْنِهَا بِوَلَادَةِ الْحُسَيْنِ (ع) تا آخر ، که میگوید زمانیکه حضرت باقر در حال احتضار بوده قبل از وفات خود امام صادق را خوانده که عهد امامت را با او بدهد برادرش زید بن علی الحسین عرض کرده در باره من همانند امام حسن و امام حسین رفتار نما یعنی امامت را بمن واگذار کنی حضرت در جواب او فرموده : امانت همانند عهد و رسوم نیست و این امانات یعنی امامت اموری سابقه دار و از حجج الهی است که باید بچه کس سپرد و سپس جابر را خوانده و فرموده حدیث لوح و آنچه در آن صحیفه دیده ای بیان کن ، برای آنکه زید بن علی را قانع سازد پس جابر گفت ، بمادرت فاطمه وارد شدم برای مبارک با و گفتن درباره فرزندش و لوحی چنین و چنان دیدم تا آخر ، و این حدیث شیخ صدوق دلیل دیگری است بر کذب و جعل این خبر ، زیرا احتضار و وفات امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ و یا ۱۱۸ بوده و چهل سال پس از وفات جابر بوده و آن زمانیکه امام باقر او را خواسته برای قصه لوح ، جابر در دنیا نبوده بلکه چهل سال قبل از دنیا رفته بوده .

۳- دلیل سوم بر کذب این خبر این است که زید بن علی بن الحسین (ع) در سال ۷۸ بدنیا آمده یعنی چهار سال پس از وفات جابر ، و اصلاً زمان زید جاری نبوده تا برای اقناع او جابر را با لوح بخواهند ، این فعالان و کذابان از خدای خبر برای اینکه امام

منصوصی از طرف خدا سازند بخدا و رسول دروغها بسته و جابر بن عبدالله را ایزار دست خود کرده اند: **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا** . و رسوا ترین حدیث آنستکه تاریخ آنرا تکذیب کند.

۴- دلیل دیگر بر کذب این خبر آنستکه تمام محدثین نوشته اند که در سال ۶۱ جابر بن عبدالله روز اربعین بکربلا آمده و چشم او نابینا بوده و بعهطیه عوفی گفته دست مرا بگیر و بقبر امام برسان ، و باضافه تمام علمای رجال گفته اند که جابر در سالهای اواخر عمرش نابینا شده بود، حال چگونه امام باقر باو گفته نظر کن بلوح خود و آنرا قرائت کرده و جابر دیده که یک حرف کم و زیاد نیست ، یعنی این کذابین از احوال جابر بی خیسر بوده اند. باید گفت خدا خواسته دروغگو رسوا شود.

۵- دلیل دیگر بر کذب این خبر اینستکه جابر در سال تولد امام حسین جوان عزیزی بوده که برای تهنیت وارد خانه فاطمه شده زیرا جابر پس از فوت پدرش و شهادت او در جنگ احد جوانی ۱۸ ساله بوده و زن بیوه ای را بعقد خود در آورده و مرسوم نبوده جوان عزیزی نامحرم بخانه کسی برود و بزن نامحرمی تهنیت گوید آنهم آنقدر بحضرت فاطمه نزدیک شده که خط ریزیکه در لوح بدست حضرت فاطمه بوده دیده این خیلی بعید است که حضرت زهرا باو اجازه دهد، آنهم مانند حضرت فاطمه (ع) که فرموده بهترین زنان زنی است که مردان او را نبینند و او هم مردی را نبیند. در زمان رسول خدا تا زمان ما مرسوم نبوده که اگر زنی زائید مسردان نامحرم باو تهنیت بگویند. امام حسین (ع) در همان سالها که جنگ احد بوده متولد شده.

۶- دلیل دیگر بر کذب این خبر اینستکه این خبر لوج، خبر خصوصی بوده برای رسول خدا و هیچکس خبر نداشته جز بکر بن صالح کذاب و عبدالرحمن صغیف الحالی و ابوبصیر باو گفته این خبر را کسی نگو حال او چرا گفته و چرا فقط کذابین بدانند اگر این خبر برای اتمام حجت باشد باید بهمه ابلاغ شود چگونه اصحاب رسول خدا

(ص) مطلع نشدند خسرکه بآن یکی از اصول مذهب بایداثبات شود چرا علنی نشده و مخفی بوده و فقط عبدالرحمن جمال پس از صد و چهل سال از هجرت، کسی ندانسته حتی زید بن علی (ع) که یکی از بزرگان شهدا است.

۷- دلیل دیگر بر کذب آن، در این خبر خصوصی که خدا برای رسول خود در لوحی فرستاده مستقیماً دیگر جمله نزل به الروح الامین لازم نداشت، و دیگر آنکه بر رسول خدا لقب و عنوان سفیر و حجاب به ذکر شده و این القاب از صوفیان و سلاطین جور پیدا شده و این القاب را آنان تراشیده اند زیرا سلاطین برای خود حاجب و دربان و سفیر بوجود آورده اند ولی در کتاب خدا چنین القابی نیست و واقعیت ندارد.

۸- دلیل دیگر بر کذب آن این است که خدا مانند سلاطین قلدر می گوید: فمن رجا غیر فظلی او خاف غیر عدلی تا آخر یعنی هر کس امید به غیر فضل من داشته باشد و یا از غیر عدل من بترسد او را عذابی کنم که احدی از جهانیان را چنان عذابی نکرده باشم آنهم خیر نکرده، باید بخبر علنی عام خبر کنند و بعداً عذاب کند نه خیر خصوصی، یعنی مردمی را عذاب کند که از این خبر مطلع نشده اند. و باضافه از این خبر استفاده میشود که هیچکس در دنیا چنین کاری نکرده و عذاب نشده در حالیکه هزاران نفر بغیر فضل خدا امیدوار بوده و عذاب نشده اند چنین گفتگو از خدای عادل، مهربان بسیار بعید و بلکه دروغ و محال است.

۹- دلیل دیگر اینکه خدا فرموده هر کس بغیر فضل من امیدوار باشد باید عذاب شود بنابراین تمام کسانی که بفرزندان خود امیدوار هستند باید همه را عذاب کند پس چرا تا بحال عذاب نکرده و در قرآن بیان نشده

۱۰- در این خبر فرموده او خاف غیر عدلی و این بلوف و لانی است که دروغ و از خدا قبیح است زیرا این سخن باطلی است که مردم فقط از عدلی خدا بترسند و از غیر عدل او نترسند؛ زیرا عدل خدا که ترس ندارد باید از عدل دیگران ترسید مگر حضرت زکریا فرمود: وَ اِیَّیْ جَفَّتْ الْمَوَالِیْ مگر حضرت موسی نگفت وَ لَهُمْ عَلَیْ ذُنُوبٌ فَاَخَافُ

أَنْ يَقْتُلُونَ. و در آیه ۱۸ سوره قصص فرموده: فَأَصْحَ فِي الْمَذْبِئَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ. و خدا بر سرِ خود در سوره انفال آیه ۵۸ فرموده: وَإِذَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً و در باره حضرت ابراهیم در سوره ذاریات آیه ۲۸ فرموده: فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً. پس تمام انبیاء از عدل غیر خدا ترسیده اند و باید خدا همه را عذاب کند اگر مژخرفات این حدیث راست باشد. این راویان کذاب هر چه خواسته بافته اند و نفهمیده سخن تراشیده اند، اگر کسی بخواهد بتترسد باید از عدل خدا بتترسد و بفضل او اسیدوار باشد نه اینکه هر کس از عدل غیر او و یا از غیر عدل او که فضل او باشد بتترسد اهل عذاب باشد اگر چنین باشد تمام انبیاء باید عذاب شوند زیرا از غیر عدل او ترسیده اند.

۱۱- در این خبر میگوید: لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ لَهُ آيَاتِي إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، و این جملات صحیح نیست زیرا بسیاری از رسولان خدا طبق آیات قرآن وصی نداشته مانند حضرت هود و شعیب و عزیر و بسیاری دیگر

۱۲- در این خبر میگوید: أَكْرَمْتُكَ بِشَيْلَيْكَ «تو را بواسطه دو فرزندانت گرامی داشتم» و این صحیح نیست زیرا او قبل از آنکه دختر و یا نوه ای داشته باشد باکرام خدا و نبوت قابل شده، و هیچکس برای خاطر فرزندش بکرامت نبوت نرسیده، بلکه فرزندانش بواسطه او هدایت یافته اند و بنده گرامی خدا گردیده اند.

۱۳- در این خبر میگوید: جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، و این صحیح نیست زیرا اگر مقصود از کلمه تامه و حجت بالغه قرآن باشد که آن نزد همه مسلمین بوده و انحصاری نیست و اگر حجت دیگری است که خدا در سوره نساء آیه ۱۶۵ نفی کرده و خدا باید آن حجت را بمردم عرضه کند و چیزی را که عرضه نکرده چگونه حجت برای مردم تمام میشود: آیا دروغی از این بزرگتر میتوان گفت؟

۱۴- میگوید بعترته اُثِيبُ و أعاقب و این سخن باطل و ضد قرآن است زیرا ثواب و عقاب باعمال و ایمان است و در قرآن فرموده: لِيُخْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ. و خدا نفرموده ثواب و عقاب بعترت است و باضافه ثواب و عقاب خود عترت بچه چیز است.

۱۵- در این خبر در وصف امام باقر (ع) میگوید واسه شه حده در صورتیکه باید رسول خود بگوید واسه شهک و کلمه حده بر خلاف عادت خطاب و برخلاف فصاحت است .

۱۶- میفرماید مَنْ حَدَّ وَاجِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ حَدَّ يَغْمِي. یعنی هرکس یکی از این امامان را منکر شود نعمت مرا منکر شده درحالیکه راوی این خبر منقل شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین اسحق بن عمار فطحی بوده و منکر شش نفر از این امامان بوده یعنی موسی بن جعفر یا امامان بعدی را کذاب میدانسته و با اینکه امام صادق ما و گفته اوس حد واجدا مبهم، در عین حال او انکار داشته و کسیکه خود با امامانی عقیده نداشته برای ما امامانی آورده: حال ما حقدن موام و نادانیم که خبر چنین کسانی راستد مذهبی قرار داده ایم .

۱۷- دلیل دیگر بر کذب این خبر این است که در محل دفن امام رضا (ع) میگوید: يُذَقَّنُ فِي الْمَدِينَةِ الْهَيَّ سَاهَا الْعَقْدُ الصَّالِحِ. یعنی در شهر هراتیکه بنده صالح یعنی ذوالقرنین آنرا بنا کرده دفن میشود ساینکه همه کس میداند مدفن امام رضا شهر نبوده بلکه خانه حمید بن قحطه چهار فرسخی طوس بوده و از شهر هرات که می گویند ذوالقرنین بنا کرده شاید صد فرسخ بدور باشد .

۱۸- دلیل دیگر اینکه ائمه (ع) را خازن علم خود و امین وحی خود خوانده و باضافه میگوید بارهای سنگین نسوت را بدوش علی بن موسی گذاشتم ، درحالیکه فقط رسول خدا (ص) امین وحی بوده و پس از او بهیچکس وحی شده و کسیکه مدعی وحی برای دیگری باشد از اسلام خارج است و باضافه در آیه: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ يَمْدُنِي خَزَائِنُ اللَّهِ. یعنی بگو من نمیگویم خزینه های خدا بزد من است . ولی این راوی بی خبر از دین و قرآن امام را خازن علم خدا دانسته .

۱۹- دلیل دیگر بر کذب این خبر این است که میگوید خدا تقیه کرده آنهم تقیه از رسول خود و نام حجة ابن الحسن را بر مرز: محمد بیان کرده آیا خدا از رسول خود تقیه میکند؟

۲۰- دلیل دیگر بر کذاب بودن راوی خبر این است که در وصف امام دوازدهم فرموده: عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ سِهَاءُ عِيسَى وَ صَرُّ أَيُّوبَ ،

آیا این اوصاف را گفته که رسول خدا او را بشناسد و او را از غیر تمیز بدهد و یا این صفات را برای فهم مردم گفته، حال باید گفت مردمی که محمد بن الحسن را ندیده‌اند از کجا بفهمند که این صفات را دارد یا خیر؟ و اگر بگوئی زمان ظهورش مردم بدانند گوئیم مردم آن زمان که کمال موسی و بهاء عیسی (ع) را ندیده‌اند تا آن صفات را ممیز قرار دهند. پس ذکر این صفات بیهوده است و خدا منزله است از بیهوده گفتن.

۲۱- دیگر اینکه میگوید قَيِّدُ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ. یعنی دوستانم در زمان او حوار شوند و سرهایشان بهدیه فرستاده شود مانند سرهای ترک و دیلم. که کشته گردند و سوزانیده شوند و زمینی بخونشان رنگین گردد و زنانشان بپاویلا فریاد کنند: باید گفت اگر مقصود این است که زمان ظهورش چنین میشود که زمان ظهور او زمان عدل است بقول خود شما و گرنه این چه زمانی چنین خواهد شد پس این وعده‌ها همه لاف و گزاف است و چرا وعده‌های الهی عملی شده.

۲۲- دلیل دیگر بر کذب خبر این است که خدا این لوح را فرستاده برای رسول و رسول خدا بفاطمه برای بشارت و برای آنکه «مُسْرور» کند و با این خبر وحشتناک که دوستان خدا ذلیل و کشته گردند و سوزانیده شوند و سرهایشان هدیه رود و هكذا موجب سرور نیست بلکه موجب وحشت و اندوه است.

۲۳- در این خبر مکرر شده که جاسر قسم میخورد وَ أَشْهَدُ بِاللَّهِ مَکْرَ آيَا مَکْرَ مُحَمَّدٍ بَاقِرٍ مُنْكَرٍ بَوْدَةٍ، برای چه مکرر آنهد بالله میگوید؟ گفته‌اند علامت کذب خبر و نشانه دروغگو قسم خوردن است.

۲۴- در این خبر خدا بر رسول خود گفته وَ لَا تَخْذُ الْآيَاتِي، آنهم در خبر خصوصی، مگر رسول خدا در مطان انکار نعمتهای الهی بوده و باضافه در خبر خصوصی باو میگوید وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي، مگر رسول خدا (ص) بحال تغییر آیات او را داشته: آری اگر خبر عمومی بود رفع اشکال میکرد.

۲۵- در این خبر راجع به امام محمد تقی میگوید: شَفَعْتُهُ فِي أَهْلِ

بَنِيهِ كُلِّهِمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ . آیا کسی که مستحق آتش شده ، کسی حق شفاعت از او دارد ، اگر چنین است پس چرا خدایتعالی بر رسول خود در سوره زمر فرموده : أَفَأَنْتَ تُنْفِذُ مَنْ فِي النَّارِ بِعَنِي تو نمیتوانی اهل آتش را نجات دهی ، باضافه عقیده شیعه این است که امام جواد باید صدها هزار و هزاران هزار نفر از شیعیان و زوار خود را شفاعت کند نه فقط هفتاد نفر ، ولی در این خبر شفاعت او را منحصر به هفتاد نفر قرار داده .

۲۶- راجع با امام حواد (ع) میگوید : لَا يُؤْمِنُ عِنْدُ يَه إِلَّا جَعَلَتْ الْجَنَّةَ مَثْوًا . پس هر کس با و ایمان آورد اهل بهشت و هر کس ایمان نیاورد اهل دوزخ است . حال جای سؤال است مگر امام اصل دین است که باید با و ایمان آورد آیا امام تابع دین است یا اصل دین؟ ما امام را تابع دین میدانیم ، و ایمان با اصول دین لازم است نه با اتباع دین ، اگر امام و امامت اصل دین بود باید خدا فرماید : مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ مَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ، بلکه بگوید من آمس بالله و اليوم الآخر و الامام التاسع فلم اجرهم ولا خوفنا آخر ، آیا با این اخبار کذابین میتوان بر اصول دین افزود و امام را از اصول دین شمرد : تمام اخباریکه درباره عدد ائمه آمده از همین قبیل خبر است که آثار کذب در آنها نمایان و مخالف آیه آخر سوره فرقان است که فرموده هر مؤمنی میتواند بگوید : وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ، و منحصر بعدد معین نیست : این خبر اشکالات دیگری نیز دارد که با این مختصر نمی گنجد

نامهاییکه اول حرف آنها حاء است :

۱- حُرَيز ، مشترک است بین چند نفر خبیث و غیر آن ، کافی در باب موالید الاثمه در خبر هشتم از چنین کسی روایت کرده ، روایتی را که برخلاف عقل و قرآن و طبیعت است ، و خبر این است عن أبي جعفر (ع) قَالَ لِلْإِمَامِ عَشْرَ عِلَامَاتٍ : يُؤَلَّدُ مُطَهَّرًا مَخْتُونًا وَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَعَ عَلَى رَأْسِهِ رَابِعًا صَوْنُهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ

وَلَا يَخْتُبُ وَ تَنَامُ عَنْتُمْ و لَا يَأْمُ قَلْبُهُ وَ لَا يَتَّقَاتُ وَ لَا يَنْتَمِي وَ
 يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ أَمَامِهِ وَ سَجُوهُ كَرَاهِيَةِ الْمُنْكَرِ وَالْأَرْضُ
 مُوَكَّلَةٌ بِسِتْرِهِ وَ انْتِلَاجِهِ وَ إِذَا لَيْسَ دَرَجَ رَمُولِ اللّٰهِ كَاسَتْ عَلَيْهِ
 وَفَقَا وَ إِذَا لَبَسَهَا غَيْرُهُ مِنَ الثَّانِي طَوَّلَهُمْ وَ قَصَرَهُمْ زَادَتْ عَلَيْهِ
 شَبْرًا وَ هُوَ مُخَذَّذٌ إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ أَيَّامُهُ . (معنی ضرب باقر (ع) می
 فرماید: برای امام ده نشانه است: او متولد میشود پاکیزه و
 ختنه شده و چون بر زمین واقع و باقط شود بر کف دست واقع
 شود صدایش را بشهادتین بلند کند و جنب نشود و چشمهای او
 بحواب ورود ولی دلش بخواب نرود و دهن دره نکند و حمیازه نکشد
 و از پشت ببیند چنانکه از جلو می بیند و بول و غائط او مانند
 سوی مشک است و زمین وکیل است بستر و بلعیدن آن، و چون زره
 رسول خدا (ص) را بپوشد موافق او باشد و هرگاه غیر او بپوشد چه
 مردم دراز و چه کوتاه بر او یکوجب زیاد گردد و او را حدیث
 گویند تا ایامش منقضی گردد: نویسنده گوید خدا کند دشمنان
 اسلام این اخبار را نخوانند و گرنه میگویند بهترین کتاب امامیه
 که این باشد پس چگونه خواهد بود سایر کتب ایشان، باید گفت
 اگر امام جنب نمیشود پس برای چه همسر گرفته و چگونه اولاد
 فراهم کرده است؟.

۲- حسن بن ابی عامر که شامی از او در کتب رجال نیست
 و مهمل است و او یکی از راویان زیارت و فضائل است.

۳- حسن بن جهم که روایاتی ضد قرآن از او نقل شده از آنجمله
 در کافی در باب أَنَّ الْأَيْمَةَ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ در خبر چهارم
 از امام رضا روایت کرده که إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَرَفَ قَاتِلَهُ
 وَاللَّيْلَةَ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا وَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ وَ قَوْلُهُ لَعَنَّا
 سَمِعَ الْإَوَّلَ فِي الدَّارِ صَوَائِحُ تَتَّبَعُهَا نَوَائِحُ تا آخر که میگوید:
 امیرالمؤمنین (ع) محققا قاتل خود را شناخته و آن شبی که کشته
 میشود دانسته و آن محلیکه کشته شود در آن شناخته و چون شنید
 که مرغان آبی صبحه کشیدند گفت این فریادها نوحه‌ها در پی
 دارد، در حالیکه اولاً خود امیرالمؤمنین در نهج البلاغه خطبه

قبلا زوفات خود فرموده: **أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ امْرِءٍ لَاقِي مَا يَفْعَرُ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ وَ الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ ، وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ ، كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَنْبَحْتُهَا عَنْ مَكْنُونٍ هَذَا الْأَمْرَ قَاتِي اللَّهِ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَخْزُونٌ**. یعنی ای مردم هر کس از آنچه فرار میکند ملاقات کند در حال فرار خود مرگ محل سوق جانست و فرار از آن ملاقات آنست چه قدر جستجو کردم از باطن این امر، خدا خواست مگر اخفاء آنرا هیهات علمی است مخصوص خدا، که در این خطبه میفرماید هر قدر سعی کردم روز آمدن مرگ را درک کنم نتوانستم. و خدا در آخر سوره لقمان فرموده: **وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ**، یعنی هیچکس نمیداند فردا چه میکند و کسی نمیداند کدام زمین می میرد: پس روایت حسن بن جهم ضد کلمات خود امیرالمؤمنین و هم ضد قرآن است. متأسفانه چون در روایات حسن بن جهم غلو و زیاده روی در حق امام است روایات او را پذیرفته و خود او را ثقه شمرده اند ولی ما چنین راوی اعتماد نداریم اگرچه در کتاب کافی آمده باشد، زیرا بخدا و کلام او اعتماد داریم. خدا فرموده: **لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ**. یعنی آسمانیان و اهل زمین غیب نمیدانند جز خدا، ولی روایت حسن بن جهم میگوید: **لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا الْإِوَزُ**، «غیب سعی داند مگر مرغابی».

۴- حسن بن سیف، اگرچه برخی از علمای رجال او را ثقه شمرده اند، ولی ما او را ثقه نمیدانیم زیرا کتاب کافی در باب مولد النبی در حدیث ۱۶ روایت کرده از این شخص که رسول خدا (ص) خطبه خواند و در ضمن خطبه دست راست خود را در حالیکه بسته بود بلند کرد و فرمود ای مردم میدانید در میان کف دست من چیست؟ گفتند خدا دانایتر است و رسول او، فرمود: **فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ الْحَتَّيَةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قِبَائِلِهِمْ**، یعنی در کف دستم نامهای بهشتیان و نامهای پدران و قبائل ایشان است ثم رفع يده الشمال، سپس دست چپ را بلند کرد و فرمود آیا میدانید در میان کف دستم چیست؟ گفتند خدا و رسول دانایتر است فرمود: **نَامَاهِی دُوزَخِيَانِ** است، و این حدیث اگرچه در کتاب کافی است ولی ضد قرآن است و

رسول خدا (ص) فرموده: هر حدیثی که موافق قرآن نباشد رها کنید. در قرآن سوره احقاف خدا بر رسول خود فرموده: قُلْ... مَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِيْ وَ لَا يَكُمُ . یعنی بگو من نمیدانم بشما و بمن چه خواهند شد.

۵- حسن بن زیاد معقانی و دیگران او را مجهول خواسته و معلوم نیست چه کاره و چه دینی داشته است. با این حال در وسائل الشیعه و در مجالس شیخ صدوق از او روایت کرده در باب زیاره قبر الرضا خبر ۲۵ که امام نهم فرمود: هر کس پسردرم را زیارت کند و صدمه‌ای از باران و یاسردی و گرمی باو برسد خدا جسد او را بر آتش دوزخ حرام گرداند: حال آیا حدیث حسن بن زیاد مهمل را قبول کنیم یا سخن خدا که فرموده: كَلَّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ . یعنی هر مردی گرو کارش می‌باشد و فرموده: وَ مَنْ يَفْعَلْ يَنْقَالَ ذَرَّةٌ شَرًّا يَرَهُ .

۶- حسن بن محمد السیرافی: حال او مجهول است. ولی راوی حدیث است در مزار.

۷- حسن بن عبدالله القمی این شخص را در رجال حسن بن عبدالله و یا حسن بن عبیدالله گویند، علامه حلی او را به غلو متهم نموده و صفت غلو در واقع از هر صفتی بدتر است. چنانکه امام صادق (ع) فرموده: إِنَّ الْفُلَاةَ أَشَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا .

۸- حسن بن علی بن ابی حمزه: نجاشی گفته او از رؤسای مذهب واقفیه است و روایت او را حلال ندانسته، در مجمع الرجال نقل کرده از محمد بن مسعود که وی کذاب و ملعون است یعنی هم دروغگو و هم از طرف ائمه لعن بوی شده زیرا امامان پس از حضرت کاظم (ع) را قبول ندارد و بلکه بی‌دین میداند، غضائری فرموده او واقف بن واقف و ضعیف است و تفریضی در کتاب نقد الرجال گفته: رجل سوء او مرد بدی است. آنوقت از این مرد خبیث در بحار و کامل الزیارة ابن قولویه روایت کرده اند عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله قال وَكَلَّ اللَّهُ يَقْبِرُ الْحُسَيْنِ تا آخر. یعنی خدا هفتاد هزار فرشته بقبر حسین (ع) گماشته که هر روز بصورت ژولیده و غبار آلوده. بر او طلوات بفرستند از

روزی که کشته شده تا قیام قائم و بکسیکه او را زیارت کند دعا میکنند که ای پروردگار اینان زوار حسینند بایشان چنین وچنان کن . حال آیا کسی حق دارد بگوید هفتاد هزار ملک را برای چه بر آنجا گماشته اند . و باز همین حسن بن علی بن ابی حمزه روایت کرده از امام صادق که چون از قبر حسین برگشتی تو را ندا کنند که ای بنده خدا بهره بردی سالم ماندی، گناهان گذشته تو آمرزیده شد عمل را از سر بگیر: این قبیل احادیث است که مردم نادان را مغرور نموده و هرمنکری را مرتکب میشوند بامید زیارت امام که پاک شوند .

۹- حسن بن میاح : معقانی گوید او مهمل است . کافی در باب صلوة الامام در خبر پنجم از او روایت کرده که امام صادق (ع) به پدر او فرموده : ای میاح درهمی را که با امام برسد بهتر و بزرگتر است از وزن کوه احد : گویا امام اینان را مأسور کرده برای وصول مال مردم .

۱۰- حسن بن عیسی العریضی در رجال او را مهمل و مجهول دانسته اند . اما کافی در باب سولد الصاحب در حدیث ۱۹ روایت کرده از این شخص مجهول .

۱۱- حسن بن علی بن ابی عثمان در رجال شیخ طوسی ص ۴۱۲ و ص ۴۲۰ مینویسد او غالی است . در مجمع الرجال گوید او ملقب بسجاده و ضعیف است و در مذهب او ارتفاع است و در شمار غالیان قم بوده است . نجاشی فرموده حسن بن ابی عثمان ملقب بسجاده ابو محمد کوفی علمای شیعه او را ضعیف شمرده اند . در رجال کشی او را لعن نموده و گفته لَعَنَهُ اللَّهُ وَ اللَّامِنُونَ وَ الْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ این ملعون بهمراهی رفیق خود حسین بن عبدالله که شرح حالش خواهد آمد حدیث اغراق آمیز و غلو انگیزی را از یکدگر روایت کرده اند ، بدینصورت : عن الحسين بن عبدالله عن الحسن بن علی بن ابی عثمان عن عبدالجبار النهاوندي عن ابی سعید عن الحسين بن ثور بن ابی فاخته قال قال ابو عبد الله يا حسين من خرج من منزلي يريد زيارة قبر الحسين بن علي (ع) ان كان ماشيا كتب الله له بكل خطوة حسنة و محي عنه سيئة حتى اذا صار في الحائر كتب

اللَّهُ مِنَ الْمُنْجِلِينَ حَتَّى إِذَا قَضَىٰ مُنَاسِكَتَهُ كَتَبَ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا ارَادَ الْإِنْصِرَافَ آتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُغْفِرُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ إِسْتَأْنِيفَ الْعَمَلِ فَقَدْ غُفِرَتْ لَكَ مَا مَضَى .

یعنی امام صادق فرمود ای حسین کسیکه از منزلش بیرون رود برای زیارت قبر حسین(ع) اگر پیاده باشد خدا بهر قدمی برای او حسنه نوید و گناهی از او محو کند تا هنگامیکه وارد حائر شود خدا او را از رستگاران نجات یافتگان نوید تا آنگاه که مناسک خود را بجا آورد خدا او را از فائزین نوید و چون برگردد فرشته‌ای نزد او آید و گوید رسول خدا تو را سلام رسانیده و می گوید عمل را از سر بگیر که آنچه را گذشته برای تو آمرزیدم ؛ این قبیل اخبار روح خوف و وحشت را می‌کشد و دیگر ترسی ندارد زیرا با یک زیارت میتواند از گناهان پاک شود . و در اینجا اعمال زیارت را مناسک خوانده در حالیکه مناسک اختصاص دارد با اعمال حج و یا عباداتی که خدا و رسول دستور داده باشند .

۱۲- حسن بن علی بن زکریا و یا حسین بن علی باختلاف نسخ در مجمع الرجال ص ۱۹۰ ج ۲ غضائری فرموده او ضعیف است جدا و کذاب است ، علامه حلی نیز او را مذموم دانسته .

۱۳- حسن بن محبوب ، اگرچه ثقه است ولی راویان از او عده‌ای از مردم مجهول کذاب ضعیفند و لذا روایاتی از او نقل کرده‌اند که ضد قرآن و عقل است مانند آنکه کافی در باب ان الاثمه نورالله از معلى بن محمد غالی کذاب از حسن بن محبوب روایت کرده از ابی خالد که گفت سألت ابا جعفر عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز وجل قَامُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنْزِلْنَا فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النَّورُ وَاللَّهُ نُورُ الْأَيْمَنِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ یعنی از امام باقر سؤال کردم از آیه ۸ سوره تغابن قَامُوا بِاللَّهِ الخ یعنی ایمان آورید بخدا و رسول او و بنوری که ما نازل کردیم ، امام باقر فرمود ای ابا خالد بخدا قسم آن نور نور ائمه از آل محمد است ؛ حال باید از این راوی پرسید آیا خدا کتاب نازل کرده یا خیر بلکه نور نازل کرده ، پس خدا که مکرر فرموده : إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ

الکتاب، در سوره زمر آیه ۲ و جای دیگر، آیا مقصود از کتاب نور بشر است و در سوره بقره آیه ۱۷۴ فرموده: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا**، آیا این برهان و نور بیان کننده که برای رسول خدا نازل شده قرآن نبوده بلکه آل محمد را خدا نازل کرده؟ شما ملاحظه کنید چگونه این راویان با قرآن بازی کرده اند. و باز در کافی باب ان الاثم فی کتاب الله امامان روایت اول را از حسن بن محبوب نقل و سلسله او را بجابرین یزیدغالی رسانیده. و در روضه کافی حدیث ۵۵ روایت کرده از حسن بن محبوب از ابان بن تغلب که او روایت کرده که از امام صادق (ع) سؤال کردم از زمین بر بالای چه چیز استقرار دارد امام صادق (ع) فرمود: بر بالای ماهی است، عرض کردم ماهی بالای چه چیست؟ فرمود بر آب است، عرض کردم آب بالای چه چیز است فرمود آب روی سنگی است عرض کردم سنگ کجا است فرمود بالای شاخ گاو صاف است، عرض کردم گاو و بالای چیست؟ فرمود روی خاک، عرض کردم خاک بالای چه باشد؟ فرمود هیئات علم علماء اینجاگم است. نویسنده گوید: این است معارفی که کتاب کافی برای ملت ما آورده و همین کتاب را کافی میدانند ولی قرآن خدا را کافی نمیدانند و محتاج بروایات کافی میدانند. و همین ابن محبوب در همین جلد کافی خبر ۳۰۸ روایت کرده از مقاتل که سؤال کردم از امام صادق که طول قد آدم چه قدر بود هنگامیکه بزمین آمد و جقدر طول حواء بود؟ فرمود در کتاب علی (ع) یافتیم که چون آدم و حوا بزمین فرود آمدند دویای آدم روی کوه صفا و سرش بائین افق آسمان بود که آدم از حرارت خورشید که بسراومی رسید شکایت کرد، خدا بتهالی بجبرئیل وحی نمود که آدم شکایت کرده از حرارت خورشید، پس او را کوتاه کن و طول قد آدم هفتاد ذراع شد بذراع خودش و طول قد حواء را کوتاه کن پس قد حوا سی و پنج ذراع شد بذراع خودش، و همین ابن محبوب در حدیث ۳۱۳ روایت کرده که امام علی بن الحسین (ع) ببندگیش بر یزید اقرار کرد به ص ۲۳۵ جلد روضه کافی مراجعه شود.

۱۴- حسن بن علی بن فضال : این شخص واقفی و گمراه کننده مردم بوده و امامان پس از امام هفتم را دروغگو میدانند، ولی کافی و مجلسی و شیخ حرعاملی در ابواب مزار و فضائل بسیار از او روایت کرده‌اند. تعجب این است که از این مردی که دشمن امام رضا (ع) بوده وسائل در باب استحباب زیاره‌الرضا خبر چهارم را از او روایت کرده که حضرت رضا با و فرمود بخراسان بقیعه‌ای است که زمانی محل رفت و آمد ملائکه شود، پس همواره فوجی از آسمان نازل شوند و فوجی بالا روند تا قیامت، عرض کردم کدام بقیعه میباشد؟ فرمود آن بزمین طوس است و آن باغی است از باغهای بهشت، کسیکه در آنجا مرا زیارت کند مانند کسی است که رسول خدا را زیارت کرده باشد و خدا برای او ثواب هزار حج قبول شده و هزار عمره بنویسد و من و پدرانم شفیعان او باشیم در روز قیامت نویسنده گوید زیارت خود امام در زمان حیاتش ثواب یک حج را نداشته اما زیارت قبر او ثواب هزار حج دارد، آیا این استهزاء بحج خانه خدا که خدا در قرآن آیات زیادی در اهمیت آن نازل کرده نیست؟ آیا این تمسخر بحکم خدا نیست؟ و باز در باب زیاره قبر الرضا خبر یازدهم را از همین شخص واقفی نقل کرده و در آخر خبر آمده که امام رضا فرموده هر کس مرا زیارت کند ما شفیع او می‌باشیم و هر کس ما را شفاعت کنیم نجات یابد و اگر چه براهی مانند گناهان جن و انس باشد؛ اینان که با مامی عقیده نداشتند مردم را بزیارت قبر همان امام دعوت کردند.

۱۵- حسن بن علی الدقاق، مهمل و حسن بن علی الزعفرانی مهمل و حسن بن خفیف نیز مهمل. از این اشخاصی که نامشان در کتب رجال شیعه نیست روایاتی در زیارت و مقام ائمه وارد شده از آنجمله در کافی در باب مولد الصاحب خبر ۲۱ را از او نقل کرده، آیا میتوان مطالب دینی خدا را از هر مهمل و مجهولی گرفت.

۱۶- حسن بن منصور : اهل رجال او را مجهول دانسته‌اند ولی کافی در باب مولد ابی الحسن الرضا در خبر سوم معجزه‌ای از

او نقل کرده برای امام چنانکه اکثر معجزات ائمه . نقل شده از مردم مجهول الحال .

۱۷- حسن بن ثویر : مهمل است .

۱۸- حسن بن محمد بن بابا القمی : ضعیف است . شیخ طوسی در رجالش فرموده او غالی است . و فضل بن شاذان گفته او از کذابین مشهور است و حضرت عسکری (ع) او را لعن کرده ، چنین شخصی را وی فحائل ائمه و راوی زیارات است .

۱۹- حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی ، مهمل و حسن بن عبدالله نیز مهمل است ، ولی کافی در باب ماجا فی الاثنی عشر خبر ۱۴ را از او روایت کرده و در آن روایت عدد ائمه را سیزده عدد روایت کرده از قول حضرت باقر (ع) تعجب این است که فرقه اثنی عشریه کتاب کافی را قبول دارند با این روایاتش ولی چرا سیزده امامی نشده اند معلوم نیست ؟ در این باب چند روایت آمده که امام سیزده نفر است بعد از رسول خدا (ص) .

۲۰- حسن بن فضل بن زید الیمانی ، مهمل است ، ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد صاحب خبر ۱۳ را که محتوی مطالبی ضد قرآن است . تعجب این است که اهالی مقدسین ما روایاتی که اشخاصی مجهول و مهمل نقل کرده اند با اینکه ضد قرآن است پذیرفته اند ، ولی توجه بقرآن نکرده اند : ما نمیخواهیم تمام اسما رجالی که مجهول و یا مهمل و یا ضعیفند در این مختصر بیاوریم و فرصت نداریم و لذا در هر حرفی نام عدّه قلیلی را می آوریم .

۲۱- حسن مثله جمکرانی مرد مجهول و مهمل که در قرن سوم بین خواب و بیداری برای ملت ما دکاشی آورده بنام دین و ملک مسلم نامی را گرفته و زراعت او را از بین برده و بجای زراعت مسجدی در یکفرسخی قم ساخته و گفته هر کس در این مسجد دو رکعت نماز بخواند *كَأَنَّمَا قَلَّتْ فِي الْبَلَدِ الْعَقِيْقُ* «مانند آنست که در خانه کعبه خوانده باشد» آنوقت دو رکعت نماز بنام امام زمان و در عقب نماز دعائی کفر آمیز آورده که در آخر آن

دعا این جمله است : یا محمدیا علی، یا علی یا محمد اکفیانی، که ما در ذیل زیارت ۳۲ بطلان آنرا ثابت کردیم، و چون سازنده این دعا سمیدانسته که پیغمبر (ص) افضل از علی است لذا یکبار یا محمد یا علی گفته و بار دیگر علی را مقدم داشته و میگوید یا علی یا محمد بهر حال کار این مسجد جمکران با این دعای کفرآمیز بجائی رسیده که سالانه میلیونها تومان در آن مدد دارد چنانکه شخص عوامی بنام احمدی که رئیس سازمان اوقاف گشته در آن مسجد سخنرانی میکرد و از این مطلب بسیار اظهار خوشحالی مینمود و همچنین در آن مسجد چاهی ساخته اند که باید هرکسی حاجتی دارد بحسین بن روح کسه ازدنیا رفته بنویسد که آن میت حاجت آن محتاج را با ما م رساند و سپس در آن چاه بینداود. آیا این اعمالی استهزاء بدین خدا نیست. باید گفت با این خرافات مردم را بکلی از دین دور نموده اند.

نامهاثیکه بنام حسین و حکم و حکیم است :

- ۱- حسین بن احمد بن ادریس : مقانی و دیگران گفته اند او و پدرش هر دو مجهول میباشند.
- ۲- حسین بن حسن العلوی : مهمل است ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد الماحب غیر ۳۰ را از او نقل کرده و معجزه ای که برخلاف قرآن است با ما م بسته است.
- ۳- حسین بن سعید : گرچه مقانی و بعضی از علمای رجال او را ثقه دانسته اند ولی چون از ضعفا و غالیان و کذابان روایت کرده نمیتوان بروایات او اعتماد کرد مانند اینکه در کافی باب عرض لأعمال علی النبی از همین حسین روایت کرده از علی بن ابی حمزه واقفی مذهب.
- ۴- حسین بن سلیمان : مجهول الحال است.
- ۵- حسین بن الحسن الحسنی : مهمل است. ولی کافی در باب مولد ابی الحسن علی بن محمد روایت هشتم را از همین حسین بن حسن مهمل نقل کرده برای اینکه موسی بن محمد بن علی الرضا

معروف بموسی مرقع را که فرزند امام نهم و جد سادات رضوی و برقمی است خراب کند و متهم سازد: آیا بقول و یا حدیث یک نفر مهمل مجهول الحال میتوان کسی را متهم ساخت .

۶- حسین بن عبیدالله: شاید همان حسن بن عبیدالله القمی باشد که از غالیان و ضعفاء بوده و او را از قم بیرون کردند .

۷- حسین بن علی بن زکریا، که ابن الغضائری او را غالی و کذاب شمرده و همچنین در وجیزه و غیر آن و ممکن است او حسن بن علی بن زکریای سابق الذکر باشد که او نیز از ضعفاء و غالیان شمرده شده است .

۸- حسین بن مختار: در تنقیح المقال از قول شیخ طوسی او را واقعی شمرده و علامه حلی او را از ضعفاء و واقعی شمرده و همچنین شیخ بهائی در وجیزه .

۹- حسین بن یزید النخعی: نجاشی فرموده از قول قمیین که أَنَّهُ غَلَا فِي آخِرِ عُمُرِهِ، او از غلاة و امام پرستان شده در آخر عمر، و او عموی موسی بن عمران نخعی غالی است که زیارت جامعه را نقل کرده است .

۱۰- حسین بن ابی غنذر: بعضی از علمای رجال او را از ضعفاء شمرده و بعضی دیگر او را مجهول الحال دانسته اند .

۱۱- حسین بن احمد المنقری تمام علمای رجال او را از ضعفاء و از اصحاب حضرت صادق شمرده اند، البته این چنین اشخاصی بوده اند که از وجود امام سوء استفاده کرده و اخبار دروغ خود را بنام امام منتشر میکردند .

۱۲- حسین بن اسماعیل الصمیری، مهمل است و در کتب رجال نامی از او نیست و شاید چنین کسی وجود نداشته ولی روایت تراشان باکی ندارند از اینکه بنام شخصی معدومی روایت بتراشد و مانند این حسین است حسین بن محمد بن مصعب الذراع و حسین بن فضل بن تمام که نام ایشان در سلمة روایات آمده ، ولی

مجهول الحال و غیر مذکور در رجالند.

۱۲- حکم بن مسکین: از اصحاب امام صادق و مجهول الحال است. بعضی از علمای رجال او را ضعیف شمرده اند مقانی که کتاب خود تنقیح المقال را برای تطهیر رجال مجاهیل و ضعفاء نوشته میگوید چون حکم کثیرالروایه و ثقات از او روایت کرده پس حسن الحال است. جواب آنستکه ثقات از مردمانی که مُسَلَّم فسادالمذهب و فسادالعمل بوده بسیار روایت کرده اند، پس روایات آنان دلیل بر حسن حال کسی نیست، زیرا تمام ثقات از ضعفاء روایت کرده اند پس بنابراین باید همه ضعفا را حسن الحال شمرد، بلکه باید روایاتی که از کسی نقل شده مطالعه شود اگر مخالف قرآن و عقل باشد مردود است و اگرچه همه ثقات از او نقل کرده باشند، ما می بینیم که کافی در باب وَقْتِ مَا يَعْلَمُ الْإِمَامُ جَمِيعَ عِلْمِ الْإِمَامِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ جلد اول کافی دو روایت از او نقل کرده که برخلاف قرآن و عقل است که مضمون آن دو روایت ایناست که امام بعدی چه وقت دانا میشود معلوم امام قبل از خودش؟ امام جواب داده که نزدیک وفات امام قبلی علوم او منتقل میشود با امام بعدی، در صورتیکه این انتقال نه از وحی الهی است و نه از تحصیل زیرا با امام وحی نمیشود و هر امامی بشر و مانند دیگران باید علم را فراگیرد و تحصیل نماید چنانکه امیرالمؤمنین صدها مرتبه فرموده: عَلَّمَنِي وَ حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ. یعنی من علم و حدیث را از رسول خدا (ص) بتعلیم فراگرفتم. و در خطب ۱۰۰ و ۲۰۱ نهج البلاغه فرموده: إِنْ الَّذِي أَنْبَأَكُمْ بِوَعْدِ النَّبِيِّ الْأَوَّلِيِّ (ص) مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ وَلَا تَجْهَلُ السَّامِعُ - وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَنْ كَانَ نَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ... وَ كَانَ لَا يَمُرُّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتَهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتُهُ.

یعنی آنچه را بشما خبر میدهم از پیغمبر نقل مینمایم که اُمی بوده و دروغ نفرموده و شنونده او نادان نبوده - و چنان نبوده که تمام اصحاب پیغمبر از آنحضرت سؤال و استفهام نمایند ولی بر من چیزی نمی گذشت مگر اینکه از آنحضرت سؤال و حفظ مینمودم. زیرا پس از پیغمبر وحی قطع و در زمان خود پیغمبر دین کامل گردیده است. و

آنحضرت در خطبه ۱۸۲ فرموده: أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ (ص) وَقَدْ قَرَعَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. و بعلاوه آنحضرت در نامه ۳۱ نهج البلاغه در وصیت خود میفرماید: أَوْ أَنَّ أَنْقَضَ فِيمِذَائِي كَمَا نَقَمْتُ فِي جَسَمِي. یعنی من بنوشتن این وصیت عجله نمودم قبل از آنکه مرگم فرا رسد یا در اندیشه و رأیم نقصانی پیدا شود چنانکه در جسم نقصان راه یافته است. بهر حال علم انتقال سینه بسینه کذبست مانند توریث ارشاد و قطبیت و خرقه صوفیان: مرشد سی میبرد و فرزند او بارت مرشد میشود. پس علم و تقوی ارثی نیست. و همین حکم مسکین فرزند مسکین در باب فیه نکت کافی روایت کرده که خدا ولایت امیرالمؤمنین را بر آسمان و زمین و جبال عرضه کرد و آنها قبول نکردند. اگرچه این حدیث قابل قبول نیست ولی ردی است هرکسانیکه برای امام ولایت تکوینی تراشیده اند.

۱۴- حکیم بن جبیر: معقانی گوید او از اصحاب حضرت سجاد و مجهول الحال است و در ضمن گوید او امامی یعنی امامی مذهب است اما فکر نکرده که زمان حضرت سجاد مذهب امامی و یا حنفی و یا شافعی نبوده بلکه این مذاهب در قرن چهارم زمان سید مرتضی با امر خلیفه عباسی بوجود آمده اما در زمان ائمه مذهب رسمی و غیر رسمی نبود بلکه هر عالمی با پیروانش خود را مقلدان می نامیدند. و بعلاوه معقانی در کتاب مقیاس الهدایه روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ آيَةً فَبِئْسَ الْمُنَافِقِينَ إِلَّا وَهِيَ فَيَمْنُ يَنْتَحِلُ التَّضَيُّعَ. یعنی خدا نازل ننموده آیه ای را در حق منافقین مگر اینکه همان آیه درباره کسانی است که تشیع را بخود بسته اند.

۱۵- حکیم بن داود، مهمل و مجهول است.

اسماشیکه حرف اول آنها خاء و یا دال است:

۱- صیبری بن علی الطحان: مجمع الرجال و غضائری فرموده اند او کوفی و ضعیف الحدیث و مذهب او فاسد و غالی است و او همنشین

یونس بن ظبیان است که از کذابین و غلاة میباشد و از او بسیار روایت میکنند و کتابی نوشته و نباید بشنخه او اعتنا کرد و مرحوم نجاشی نیز او را بهمین صفات نکوهیده مذمت کرده و گویند در مذهب او غلو و ارتفاع است. این بیچاره احادیثی در زیارت دارد: یکی از آن احادیث سراسر کذب و غلو این است که کامل الزیارة ص ۱۴۷ و وسائل الشیعه و سایرین از او روایت کرده اند عن الخیر بن ابی الحسین بن محمد القمی عن ابی الحسن الرضا قال مَنْ زَارَ قَبْرَ اَبِی عَبْدِ اللَّهِ بِسَطْرِ الْفَرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ . در این حدیث قبر امام حسین را چون خدا قرار داده تعوذ بالله آنهم خدائی که در عرش باشد نه در همه جا و شیخ طوسی همین حدیث را در تهذیب آورده است .

۲- خیران الاسباطی: در رجال مهمل است، کافی در جلد اول باب مولد ابی الحسن علی بن محمد (ع) حدیث اول را از معلى بن محمد که احوال زشت او خواهد آمد نقل کرده از همین خیران که رفته خدمت حضرت هادی در مدینه و حضرت چند خبر غیبی باو گفته و از این خبر معلوم میشود خیران از درباریان خلیفه عباسی واثق بالله بوده، این مرد درباری که عقیده بخدا شاید نداشته، آمده معجزات و زیاراتی برای امام ساخته وعده ای از مردم بیچاره را سرگرم این مطالب کرده است .

۳- داود بن کثیر الرقی: اکثر علمای رجال او را ضعیف و غالی بلکه رکن غلاة شمرده اند از آن جمله ابن الغضائری فرموده: كَانَ فَايِدَ الْمَذْهَبِ ضَعِيفَ الْوَيَاثِ لَا يُلْتَفَتُ إِلَيْهِ، یعنی او فاسد المذهب و ضعیف الروایه است و نباید باو توجه کرد: نجاشی هم خود فرموده و هم از احمد بن عبد الواحد نقل کرده که داود الرقی ضعیف است جدا و غالیان از او روایت میکنند. در اینجا نجاشی فرموده وَالْغُلَاةُ يَتَزَوَّيْ مِنْهُ، واقعا چه خوب گفته زیرا ما امروز پس از هزار سال می بینیم سیدی بنام سید ابوالفضل نبوی که خود را آیت الله العظمی نامیده غلو کرده و امراء هستی نوشته و برای تأیید مطالب خود در ص ۲۴۹ از خرایح راوندی که مملو است از

مطالب غلوآمیز که روایت کرده از داود بن کثیر الرقی از حضرت صادق که فرمود: اگر ما نبودیم نهرها جاری نمیشد و میوه‌ها نمی‌رسید و درختها سبز نمیشد یعنی قدرت خدا ناقص بود، و خواسته‌با این حدیث ولایت تکوینی و تصرف اما مرا در کون و مکان ثابت کند و باضافه کشی فرموده: داود رقی یُذْکَرُ الْغُلَاةُ اَنَّهُ كَانَ مِنْ اَرْكَانِهِمْ وَ يُرَوَّى عَنْهُ الْمَنَاجِرُ مِنَ الْغُلُوِّ وَ يُنْسَبُ اِلَيْهِ اقْوَالُهُمْ. و همین اوصاف را تمام علمای رجال برای او شمرده‌اند. آری استفساد بحديث داود رقی کرده و صد کفر و شرک از او گرفته و نشر داده‌اند. و شهید ثانی و علامه حلی نیز او را به همین صفات نکوهیده متصف کرده‌اند. با اینحال کافی و سایر کتب شیعه روایات او را سند خود قرار داده و نقل کرده‌اند چنانکه در کافی در باب نادِرُفِیهِ ذُکِرَ الْقَتِيبُ روایت کرده حدیث سوم را از او که گفت در مجلس حضرت صادق (ع) بودیم که حضرت غضبناک وارد شد و چون جلوس کرد، فرمود: «عجب از قومیکه میگویند ما علم غیب میدانیم و حال آنکه غیر از خدا کسی علم غیب ندارد من خواستم فلان کتیرم را بزنم، او فرار کرد و من ندانستم کدام اطاق و کدام خانه رفته.» معلوم میشود حضرت خواسته غلو داود بن کثیر را رد کنند و معلوم میشود داود بن کثیر حضرت را عالم بقیب میدانسته مانند شیعه نمایان زمان ما.

۴- داود بن یزید: در رجال مهمل است ولی کتب شیعه از او روایت کرده‌اند.

۵- داود بن قاسم ابو هاشم الجعفری: مقداری از اخبار او گذشت در اخبار او غلو بسیاری است و باضافه ضد و نقیض دارد از آنجمله کافی در باب ما جاء فی الْاِثْنِیْ عَشَرَ حدیث اول را از او نقل کرده و گوید عن احمد بن محمد البرقی عن ابي هاشم داود بن القاسم الجعفری عن ابي جعفر الثانی قال اَقْبَلَ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَعَهُ الْحَسَنُ بن علی (ع) وَ هُوَ مُتَّكِئٌ عَلٰی يَدِ سَلْمَانَ تا آخر حدیث که روایت کرده از امام نهم که امیر المؤمنین با امام حسن فرزندش وارد مسجد الحرام شدند در حالیکه علی (ع) بدست سلمان تکیه کرده بود، ناگاه مرد خوش هیئت خوش لباسی آمد و سلام بر حضرت کرد.

حضرت جواب داد گفت یا امیرالمؤمنین تو را از سه مسئله سؤال میکنم اگر مرا بآنها جواب دادی میدانم که قوم حق تو را پامال کردند و در دنیا و آخرتشان محفوظ نباشند، و اگر جواب ندادی، میدانم که تو و آنان مساوی هستید، امیرالمؤمنین فرمود هرچه میخواهی سؤال کن: گفت مرا خبرده که مرد چون خواب رفته و روحش کجا میرود، و انسان چگونه متذکر میشود و فراموش نمیکند و فرزند انسان چگونه شبیه بعموها و داییها میشود؟ حضرت امیر(ع) متوجه بحضرت حسن شد و فرمود: ای ابا محمد جواب او را بگو، پس حسن(ع) جواب او را داد و آن مرد گفت شهادت میدهم که خدای جز الله نیست و همواره شهادت داده‌ام، و شهادت میدهم که محمد رسول خدا است و همواره بآن شهادت داده‌ام و شهادت میدهم که تو وصی او و قائم بحجت او هستی و اشاره کرد بحضرت حسن و گفت شهادت میدهم که تو وصی و قائم بحجت او هستی، و شهادت میدهم که حسین بن علی وصی برادرش و قائم بحجت او است و هم شهادت داد تا با امام حسن امام یازدهم و بعد گفت شهادت میدهم هر مردی از فرزندان امام حسن که نه کنیه دارد و نه اسم او برده میشود تا امرش ظاهر گردد و زمین را پراز عدل کند چنانکه پراز ظلم شده باشد والسلام علیک یا امیرالمؤمنین ورحمة اللہ وبرکاتہ سپس برخاست و رفت، امیرالمؤمنین بفرزندش حسن فرمود یا ابا محمد بدنبال او برو و ببین کجا رفت؟ حضرت حسن بیرون رفت و گفت او قدمش را از مسجد بیرون گذاشت و ندانستم کجا رفت و برگشتم و امیرالمؤمنین را مطلع ساختم، فرمود یا ابا محمد او را شناختی گفتم خدا و رسول او و امیرالمؤمنین بهتر میدانند، فرمود: او خضر بود: این خبری بود که ابوهاشم از امام نهم گرفته که نامهای دوازده امام در آن است و ابوهاشم مطلع شده از عدد آنها و نامهایشان، ولی خبر دیگری باز از همین ابوهاشم نقل شده غد این خبر از امام دهم که معلوم میشود ابوهاشم نامهای آنها و اشخاص آنها را نمیدانسته و این خبر و یا آن خبر کذبست و البته میشود گفت هر دو جعل و کذبست اگرچه قرائن کذب در هر دو موجود است. در این خبر میگوید امیرالمؤمنین با فرزندش ابا محمد حسن

بن علی بمسجد الحرام آمد درحالیکه تاریخ نشان نمیدهد که در زمان خلفا و یا بعد از آن، حضرت امیر مکه رفته باشد وقتی که حضرت حسن عیال و اطفال داشته باشد که او را ابا محمد بگویند زیرا ابا محمد کنیه کسی است که فرزندی بنام محمد داشته باشد. ثانیاً میگوید تکیه بدست سلمان کرده بود، باید گفت مگر علی هم مانند شاهان و شاهزادگان نازپرور از خود راضی متکبر بوده که در راه بکسی تکیه کند، آنهم تکیه. سلمان پیرمرد که شاید صد سال از علی بزرگتر بوده، هیچ شخصی با ادب به پیرمرد افتاده‌ای در حال راه رفتن تکیه نمیکند. ثالثاً میگوید از تو سه مسئله می‌پرسم اگر جواب دادی میفهمم که خلافت سال تو بوده و دیگران قابل خلافت نبودند یعنی خلیفه کسی است که جواب این سه مسئله را بدهد لابد میخواستند مانند شیعه نمایان خلفاء دیگر را محکوم کند؛ حال باید گفت این مسائل چندان مهم و مشکل نیست و بسیاری از اشخاصی که جواب میدهند، باضافه جواب این مسائل چه مربوط به خلافت دارد، اگر کسی فقیه و شجاع و باسیاست بود و توانست خلافت را اداره کند کافی است ولو اینکه این مسائل را نداند.

راستاً حضرت فرمود هرچه میخواهی بپرس آنمرد گفت هنگامیکه شخص میخوابد روح او کجا میرود تا آخر، امیرعلیه السلام رو بفرزندش کرد که او جواب بدهد لابد این راوی با جعل این خبر میخواست ثابت کند که امام حسن از کوچکی امام است و همه چیز را میداند، در صورتیکه در روایات کافی ضد این است زیرا در جلد اول درباب وقت ما یعلم الامام جمیع علم الامام الذی کان قبله روایت کرده از خود امام که امام علوم امام قبلی را نداند تا ساعت آخر عمر امام قبلی که علم او انتقال میشود با امام بعدی، اگرچه از این روایت که علی (ع) با امام حسن یا ابا محمد خطاب میکند معلوم میشود که امام حسن جوان کاملی دارای عیال و فرزند بوده و چنین مسائلی برای مانند او مشکل نبوده و جواب این مسائل مربوط بر تق و فتق مملکت و نظم سیاست نیست، مثلاً اگر زمامدار نداند در حال خواب روح کجا میرود چه ضرزی بکشور داری دارد؛ حال باید دید جوابیکه از قول امام حسن داده آیا واقعاً صحیح است یا خیر؟ و یا خیالات

خود راوی جمال است؟ امام حسن فرمود: کسیکه میخوابد روح او آویخته به باد است و باد آویخته به هوا است، حال باید از راوی پرسید آویخته به کدام باد و فرق بین باد و هوا چیست و چگونه باد به هوا آویخته است و چگونه باد به هوا آویخته است؟ و اما مسئله تذکر و فراموشی امام جواب داد قلب انسان در حقه است و بر حقه طبقی است، پس اگر شخصی در آنوقت بر محمد و آل او طلوات نفرستد آن طبق بر روی حقه میماند و دل را تار یک میکند و انسان آنچه بخاطر داشته فراموش میکند. در اینجا باید از این راوی پرسید این جوابی که از قول امام جعل کرده ای صحیح نیست و امام چنین سخن باطلی نمیگوید، زیرا بسیاری از اوقات بدون طلوات انسان متذکر میشود و باضافه کسانی که محمد و آل او را قبول ندارند چگونه خاطرات خود را بیاد میآورند؟ بهر حال راوی هر چه خواسته بنام امام بافته، امام حسن (ع) فرمود اما اینکه گفتی چرا طفل شبیه عمو و دایی خود میشود؟ علتش این است که شخص چون نزدیک زنش میرود اگر با قلبی ساکن و هروقت آرام جماع کند نطفه در جوف رحم میریزد و شبیه پدر و مادرش میشود و اگر در حال اضطراب جماع کند نطفه بر پاره ای از رگها میریزد پس اگر برگهائی که از عموها باشد ریخت شبیه عمو میشود و اگر برگهائی که از خالوها است ریخت شبیه دایی میشود: نویسنده گوید: خدا کند این روایت را جنین شناسان و عقلای دکترا ن نشوند زیرا تصور میکنند اینها معلومات اسلامی و راستی از بزرگان اسلام است و متوجه نیستند که اینها از ساخته های جعالان است. معلوم میشود خضر هم بیسواد بوده که این جوابها را پسندیده که ناگهان شهادت با مامت ائمه اثنی عشر داده، معلوم میشود بیش از چندین هزار سال بوده که این مسائل فکر او را مشغول کرده و یا نمیتوانسته حل کند و بارگرانی بر فکر او بوده، حال که حل شد برای تشکر و قدردانی از پدر و مادر و فرزندان جواب گوینده سپاسگزاری کرده و سرانجام بلند شده و رفته و امام حسن او را نشناخته و بدنبال او رفته تا ببینند کجا میرود و او از مسجد بیرون و غیب شده و امام حسن ندانسته کجا رفته. حال باید پرسید خضر کیست و چه کاره است و برای چه

آمده خدمت حضرت امیر (ع)؟ اگر واقعاً میخواستہ حقانیت علی و یازده امام را برساند باید در مسجد الحرام و در حضور عموم خود را معرفی کند و حقانیت ائمه را بمردم برساند، نه اینکه فقط علی و امام حسن باشد و حتی امام حسن نیز او را نشناسد و حتی امیرالمؤمنین هم در ابتدا او را نشناخته و آیا این شهادت او بچه درد علی میخورد، اگر چه حیات و بقاء و وجود خضر یکی از خرافات است زیرا خدا بر رسول خود در سورہ انبیاء فرموده: وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ اَوْ فَاِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ. بنظر ما بافتندہ این حدیث غرض سوء نیت بوده و خواستہ بتقویت مذهب خود ایجا دتفرقه بین مسلمین نماید و حقائق اسلام را خراب کند و اسلام را خرافاتی نشان دهد و میلیونہا مسلمین را بتفرقه و نفاق کشیدہ بحال می گوئیم راوی این حدیث اول احمد بن محمد برقی است کہ خود در مذهب و دین اسلام متحیر بوده چنانکہ خود صاحب کافی در حدیث دوم باین مطلب اشارہ کردہ و محمد بن یحیی راوی اول بمحمد بن حسن صفار گفتہ من دوست داشتم این خبر از طرف احمد بن عبدالله برقی نیامدہ بود و از غیر او میرسید، او جواب دادہ این خبر در زمان حیرت او نرسیدہ او بخیال خود خواستہ اصلاح کند زیرا باطن شناس فقط خدا است. و اما ابوہاشم داود بن قاسم کہ اینجا از امام نهم ہویت دوازدهم امام را شنیدہ پس از چند سال در خدمت امام دہم رسیدہ و نمیدانستہ امام یازدہ و دوازده کیست؟ زیرا شیخ طوسی در کتاب الغیۃ خود ص ۱۳۵ چاپ تبریز و سایر محدثین در کتب خود و کافی در باب الاثارہ والنص علی ابی محمد (ع) حدیث دہم را او ہمین ابوہاشم چنین روایت کردہ اند: قَدْ رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ قَاسِمٍ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ كُنْتُ عِندَ أَبِي الْحَسَنِ وَقَتَ وَفَاتِ ابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ قَدْ كَانَ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ فَإِنِّي لَأَفْكَرُ فِي نَفْسِي وَأَقُولُ هَذَا قَضِيَّةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَقَضِيَّةُ إِسْمَاعِيلَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ فَقَالَ تَعَمْ يَا أَبَا هَاشِمٍ يَدَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَبِي جَعْفَرٍ وَصَيَّرَ مَكَانَهُ أَبَا مُعَمَّدٍ كَمَا يَدَّ اللَّهُ فِي إِسْمَاعِيلَ يَغْدَا سَدَلٌ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَتَصَبَّهَ وَهُوَ كَمَا حَدَّثْتَ نَفْسَكَ وَ إِنْ كَرِهَ الْمُبْطِلُونَ أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَمَعَهُ آلَةُ الْإِسَامَةِ.

که ابوهاشم گوید: خدمت ابی الحسن الهادی (ع) بودم وقتی که ابوجعفر محمد فرزند او فوت شده بود (همان سید محمد است که نزدیک سرمن برای مدفون است) و حضرت هادی قبلا اشاره با و کرده بود و برای امامت با و دلالت کرده بود و من در فکر شدم پیش خود و میگفتم قضیه سید محمد و ابا محمد مانند قضیه اسماعیل است و حضرت کاظم، که اسماعیل را قبلا حضرت صادق معین کرد ولی او فوت شد و حضرت صادق حضرت کاظم را معین نمود، پس قضیه فرزندان هادی نیز چنین است که ابوجعفر سید محمد فوت کرد و پس از او بفرزند دیگر امامت تعلق میگیرد، در این فکر بودم که حضرت هادی رو کرد بمن و فرمود ای اباهاشم خدایتعالی در امر ابوجعفر بدا حاصل کرد و مکان او را ابومحمد قرار داد چنانکه خدا در امر اسماعیل بدا کرد و بجای او موسی بن جعفر را قرار داد بعد از آنکه حضرت صادق اسماعیل را منصوب و با و دلالت کرد و این همان طور است که خیال کرده ای و اگر چه اهل باطل دوست نمیدارند، ابومحمد خلف من پس از من است نزد او علم آنچه محتاج بیان است و با و آلت امامت است. در اینجا اباهاشم نمیدانسته پس از امام دهم چه کم امام است و خیال میکرد سید محمد امام است، حال که مرحوم شده و بفکر رفته. پس این حدیث با آن حدیث قبل که میگوید امام نهم از قول خضر امامان را برای او معلوم و معین کرده بود متناقض است، یعنی هم امام یازدهم را می شناخته و هم نمی شناخته است. شمارا بخدا ببینید یک مشت مردم متحیر باشند احمد بن محمد برقی که خود در امر دین حیران بوده اند و کارشان بجایی کشیده که همین احمد برقی را از قم بیرون کردند، آنوقت چنین کسان برای مردم پس از خودشان امام منصوب من عبدالله تراشیده و مردم مادی بن خود را از چنین کسان گرفته اند. (این خبر مردم میزد حضرت صادق علیه السلام پس از وفاتش گفتم)

اسمائیکه اول آنها را است :

۱- ربیع بن عبدالله : اهل رجال او را ثقة دانسته اند، ولی از روایات او معلوم میشود که بقرآن معتقد نبوده و بنام

روایت با آیات قرآن بازی کرده چنانکه کافی در باب فیه نکت و نتف من تأویل الایات از او روایت کرده که امام باقر (ع) باو گفته مقصود از آیه ۶۶ سوره مائده که خدا راجع بیهود و نصاری فرموده: **وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْفِلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ**. یعنی اگر اهل کتاب بتوراه و انجیل و آنچه بایشان نازل شده عمل کنند و بسپادارند هراینه از نعمتهای الهی از بالا و پائین و آسمان و زمین برخوردار شوند: باین آقای ربی فرموده مقصود ولایت است. حالا کجای این آیه ولایت است معلوم نکرده.

۲- رفید: در کتب رجال دونفر رفید نام هست و هردو مجهول الحالند اگرچه معنای هرکس از یکی از ائمه روایت میکند، می گوید: والظاهر انه امامی دیگر متوجه نبوده که در زمان ائمه مذهب امامی و غیر امامی نبوده، و این مذاهب بعدا بوجود آمده بهر حال این رفید مولی یزید بن عمر بن هبیره میباشد. در کافی باب مولد ابی عبدالله جعفر بن محمد در خبر سوم معجزه ای از امام صادق نقل کرده بلکه در همان خبر معجزه ای از یک نفر اعرابی که خود اعرابی ایجاد کرده نقل کرده، حال معجزه ای که یکنفر اعرابی بتواند از عهده برآید خیلی بی اهمیت است، میتوان از آن صدها کتاب عیون المعجزات ساخت، در حالیکه معجزه از رسول خدا (ص) می خواستند میفرمود من بشری مانند شمایم نمیتوانم مگر اینکه خدا بخواهد و انجام دهد: **وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ**. و در سوره رعد آیه ۷ فرموده: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ**. و در همین سوره آیه ۲۷ نیز میگوید معجزه کار خدا است نه کار رسول او.

اسماشیکه حرف اول آنها زاء است:

- ۱- زبیر بن عقیله: چنین نامی در رجال شیت و مهمل است ولی در کتب زیارات و غیره از او روایت کرده اند.
- ۲- زکریا بن محمد ابو عبدالله المؤمن: از اصحاب حضرت رضا ولی واقفی مذهب و امر او مختلط بوده. علمای رجال او را

ضعیف شمرده‌اند.

۳- زیاد بن مروان القندی : از اصحاب حضرت صادق و از خواص اصحاب حضرت موسی بن جعفر و از وکلاء و قَوّام بأمور امام هفتم بوده و همچنین علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی که اینان قَوّام امور امام بودند و نزد زیاد قندی هفتاد هزار اشرفی و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار اشرفی با پنج دختران کنیزکان بود و همچنین نزد عثمان. و چون حضرت موسی بن جعفر (ع) در زندان فوت کرد، اینها منکر فوت او شدند و تمام اموالیکه نزدشان بود همه را تصرف کردند و چون علی بن موسی الرضا (ع) بایشان نوشت که پدرم فوت کرده و اموال او را قسمت مینمائیم آنچه نزد شما است تحویل دهید، عثمان بن عیسی نوشت که پدرت موسی بن جعفر (ع) فوت نشده و او زنده و امام قائم است هرکس بگوید او مرده اهل باطل است و بر فرض که فوت شده باشد بمن امر نکرده چیزی را بشما بدهم و من کنیزکان را آزاد و تزویج کردم.

این زیاد قندی دارای کتابی بوده از روایات ائمه (ع) و همچنین علی بن ابی حمزه و روایات ایشان در کتب شیعه فراوان است و پایه مذهب شیعه همین روایات است در حالیکه شیعه معتقد است امام از تمام عالم آنچه بوده خواهد بود مطلع است و اگر بررسی که این امام مطلع چرا و کالت در جمع وجوهات را بچنین اشخاصی داده که اولاً اموال بیت المال را تصرف کنند. ثانیاً مذهب واقفیه را ایجاد کنند برای خوردن مال دنیا هزاران نفر را گمراه کنند. بهر حال اینان مورد لعن خدا و رسول بوده و حتی حضرت رضائیز اینان را لعن کرده، تعجب این است که بعضی از علمای رجال شیعه این چنین اشخاصی را توثیق کرده‌اند.

۴- زید الشحام ابو اسامه : دارای کتابی بوده در حدیث و از اصحاب حضرت باقر و صادق (ع) بوده و او از غلاتی است که حساب و کتاب و صراط قیامت را بدست امام میداند اگر چه او را شقه دانسته‌اند ولی روایات او ضعیف او را میرانند. در وسائل باب استحباب الاستشفاء بتربه الحسین روایت پنجم را از او نقل کرده، و زید گوید من همواره تربت حسین را استعمال میکنم

و دردی ندیدم، در صورتیکه در زمان او رسم نبوده خاک تربیت استعمال کنند. و کافی در باب فیه نکات از جلد اول خبر ۵۶ را از او نقل کرده که امام صادق فرموده ما روز قیامت کفایت امر ایشان را مینمائیم.

۵- زید بن علی بن الحسین بن زید: در کتب رجال مجهول الحال است. کافی در باب مولد ابی الحسن علی بن محمد (ع) از او روایت کرده روایت نهم را که محتوی بر معجزه‌ای است بخیاں او ولی ما آنها را از تصادف میدانیم.

اسمائیکه حرف اول آنها سین است:

۱- سعد بن عمرو الزهری، مهمل و مجهول و کذا سعید بن صالح او نیز مهمل و مجهول است.

۲- سلمة بن الخطاب البراوستانی: نجاشی و ابن غضائری و علامه حلی و ابن داود او را ضعیف شمرده‌اند، ولی در ابواب مزار کامل الزیارة و تهذیب و بحار و وائیل بیست حدیث بلکه بیشتر از او نقل شده است. این مرد ضعیف چندین کتاب در حدیث داشته که راویان بعدی از او گرفته‌اند و معلوم نیست آن احادیث چه بوده؟

۳- سلیمان بن عمرو النخعی: از اصحاب امام صادق، علمای رجال گفته‌اند او ضعیف است جدا و از بس دروغ گفته او را کذاب النخع لقب داده‌اند. در اینجا باید نکته‌ای را بیان کنیم و آن اشتباه مرحوم مقانی است در تمام کتابش که این اشتباه را در همه جا مکرر کرده او میگوید هر کس مجهول و یا ضعیف و یا کذاب و یا واقفی است باید اخباریکه شقات و علمای معتمدین از او نقل کرده‌اند آن اخبار را فقط باید پذیرفت زیرا که راویان از او محل اعتمادند. ما عرض میکنیم این بیان مغلطه‌ای بیش نیست زیرا جمالین و کذابین هر جا بخواهند خبری را نشر بدهند برای کذابان راویان معتمدی ذکر میکنند تا آیندگان را غافل نمایند، پس بصرای اینک فلان شخص معتمد نقل کرده نمیتوان اعتماد

کرد زیرا ممکن است آن معتمد اصلا بی خبر باشد بلکه نام او را وسیله کرده باشند.

۴- سهل بن زیاد الأدمی: از اصحاب امام نهم و دهم و یازدهم، نجاشی و ابن غضائری و سایر علمای رجال گفته‌اند او جَدًّا ضعیف و فاسدالروایه و فاسدالدین و اهل غلو است و احمد بن محمد بن عیسی که بزرگترین علمای قم بوده دستور داد او را از قم بیرون کنند و برای او کتابی بوده در توحید: لابد در کتاب توحید خود مزخرفات اهل غلو را هرچه خواسته آورده است. بهر حال روایات او دلیل است بر خرافی بودن او. متأسفانه کتب شیعه مملو است از احادیث او، ما برای نمونه چند حدیث از او می آوریم:

۱- کافی در باب أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلَّهِ مِمَّا خَلَقَ، سهل بن زیاد روایت کرده از محمد بن الریان که گفت نوشتم بحضرت عسکری (ع) فدایت شوم برای ما روایت شده که برای رسول خدا از دنیا نیست مگر پنج یک آن؟ حضرت در جواب نوشت که إِنَّ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ، یعنی دنیا و آنچه بر دنیا است ملک رسول خدا است.

۲- کافی در باب مولد الرضا (ع) خبر دهم، روایت کرده سهل بن زیاد که مالی گران بها را برای حضرت رضا بردند آنجناب خوشحال نشد، آورنده افسرده شد که چرا آن جناب را خوشحال نکرده است، حضرت بغلام خود فرمود آن طشت را بیاور با آب و او بر گرسی نشست و بغلام گفت آب بریز بر دستم چون غلام آب ریخت از سر انگشتان حضرت طلا جاری شد در میان طشت، سپس رو کرد بمن و فرمود کسیکه چنین است با آنچه تو آورده ای باکی ندارد. نویسنده گوید این خبر ضد قرآن است زیرا در آیه ۹۶ سوره اسراء مشرکین برای آنکه ایمان آورند بر رسول خدا (ص) گفتند تو اگر راست می گویی خانه ای از طلا برای ما نشان بده: أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ و خدا در جواب مشرکین میگوید: قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا مَّرْسُولًا، یعنی بگو سبحان الله مگر من جز بشری هستم و بشر چنین کارها نتواند پس رسول خدا (ص) چنین کارها نمیتوانست، اما بقول سهل بن زیاد کذاب امام رضا (ع) میتواند، حال ما میگوئیم اگر این

کفریات و این خرافاتی که در زیارات است علمای شیعه دیده‌اند، و با این حال بی تفاوت و ساکت مانده‌اند، که در قیامت مسئول و نزد خالق و مخلوق سرافکنده خواهند بود و اگر ندیده‌اند، پس معلوم میشود از کتب مذهبی خود خبر ندارند و نباید ایشان را عالم خواند.

۳- کافی در باب ان‌الائمة ولاة امرالله خبرشتم از سهل بن زیاد روایت کرده که امام صادق فرمود خدای عزوجل ما را خلق نمود و بما صورت داد و نیکوکرد صورت ما را و ما را خزینه دار آسمان و زمین خود نمود و برای ما درخت موسی سخن گفت و بعبادت ما خدا عبادت شد؛ حال باید پرسید آیا امام اینهمه از خود تمجید کرده؟ و آیا خدا خزینه دار لازم دارد که کسی چیزی از خزائن او سرقت نکند؟ و باافاضه درخت با موسی سخن نگفت بلکه خدا ایجاد صوت در آنجا نمود. قل لا اقول لكم عندي خزائن الله وان الله غني عن العالمين

۴- کافی در باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الجواد (ع) خبرینجم روایت کرده از سهل بن زیاد برای آن امام معجزاتی را، از این خبر معلوم میشود کار امام داثماً ایجاد معجزه بوده آنهم برای غلاة و کذابین.

۵- وسائل الشیعه در باب زیارت قبرالرضا (ع) خبرنوزدهم روایت کرده از سهل بن زیاد که امام علی النقی فرموده «اهل قم و اهل آبه گناهانشان آمرزیده شده برای آنکه جدم علی بن موسی الرضا را زیارت میکنند، آگاه باشید هرکس آن قبر را زیارت کند و بدن او در آنراه قطره‌ای از باران برسد خدا بدن او را بر آتش دوزخ حرام گردانند.» باید گفت اهل قم و آبه از قرآن خبر ندارند و الا باین اخبار جعلی و ساختگی مغرور نمیشدند.

۶- کافی در باب ما جاء فی الاثنی عشر در خبریازدهم از سهل بن زیاد روایت کرده از امام نهم که امیرالمؤمنین با بن عباس فرمود شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر همان سال نازل می شود و برای آن والیانی است پس از رسول خدا (ص): این عباس گفت این والیان کیانند فرمود من و یازده نفر از طلب من، اسامانی هستند حدیث گفته شدگان. حال اگر بهرسی متولی امور سال قبل از

بیفمبر که بوده و متولی این امور بعد از امامان که باشد؟ در جواب عاجز خواهند شد. و لذا در روایت بعد یعنی روایت ۱۲ از همین سهل روایت شده که رسول خدا (ص) با صاحبش فرمود: بشب قدر ایمان بیاورید که شب قدر برای علی (ع) و یازده فرزند اوست. با اینکه خدا بر رسول خود فرموده: **مَا أَدْرِيكَ مَا نَفِيلَةُ الْقَدْرِ**، «تو نمیدانی شب قدر چیست» او نمیداند ولی امامان میدانند. ۷- کافی در همان باب خبر ۱۹ را روایت کرده از سهل بن زیاد که امام صادق فرمود خدا سه مرتبه بملائکه گفت: ای ملائکه من باین امام قائم انتقام میکشم برای حسین (ع): حال باید برسید مگر روزیکه امام قائم بیاید قاتلان امام حسین زنده هستند؟ آیا مگر روز قیامت روز جزا و پاداش نیست؟ و در روضه کافی خبر ۱۲ روایت کرده سهل از امام صادق (ع) که فرمود: **وَالشَّمْسُ** در **سُورَةُ الشَّمْسِ** رسول خدا است، **وَالْقَمَرُ** علی بن ابیطالب است، **وَاللَّيْلُ** آئمه و خلفاء جورند با اینکه این سوره در مکه نازل شده و آنوقت خلفائی نبوده اند، و باضافه آیا خلفا آنقدر مهم و مقدس شده اند که خدا بایشان قسم خورده است زیرا خدا بچیز مهم قسم میخورد؟ واقعا جای تأسف است از چنین روایاتی. سید علی محمد باب که آن همه ادعاهای گزاف نمود از جمله استدلال نمود بآیه ۹ سوره قیامت که خدا فرموده: **جَمَعَ الْمَشْرِ وَالْقَمَرَ**، یعنی روزیکه شمس و قمر جمع گردد و گفت چون مراد از شمس، محمد و مراد از قمر، علی است لذا اینکه خدا وعده داده این دو جمع گردند مقصود خدا من میباشم زیرا این دو در نام من علی محمد باب جمع شده، و مراد از قیامت هم در این سوره قیامت من است. و نیز سهل بن زیاد در خبر ۱۳ سوره الفاشیه را که راجع بقیامت است از امام صادق (ع) نقل کرده که راجع بقیامت قائم است.

۵- سلیم بن قیس هلالی: در تنقیح المقال مقانی ج ۲ ص ۵۲ گوید: غضائری فرموده سلیم بن قیس هلالی روایت کرده از امام صادق و امام حسن و امام حسین و علی بن ابیطالب و کتابی را باو نسبت داده اند ولی اصحاب ما و علمای شیعه میگویند سلیم شناخته نشده و در خوبی او را ذکر نکرده اند و کتابی که باو نسبت

دادند معمول است بدون شک و نشانه‌های کافی بر جعل دارد. و شیخ مفید در کتاب شرح اعتقادات صدوق ص ۷۲ چاپ تبریز فرموده و آن حدیثی را که صدوق آورده از کتاب سلیم صحیح نیست برای متدین سزاوار است که از عمل بتمام آنچه در کتاب سلیم است اجتناب کند که آن مخلوط و در آن تدلیس است. علامه حلی گفته سلیم عادل است ولی در مفاد کتابش باید توقف کرد. شهید تعدیل علامه را رد کرده و گفته عدالت دانستن او وجهی ندارد و کسی با این تعدیل موافقت ندارد. ابن داود گفته در کتاب سلیم منکراتی است یعنی دروغهای شاخدار در آن است و من آنرا معمول و ساختگی میدانم. در قاموس الرجال نیز از او مذمت شده، یعنی از فضلاء چندین دروغ شاخدار آنرا ذکر کرده :

۱- در این کتاب نوشته محمد بن ابی‌بکر در حال موت پدرش آن پدر را موعظه میکرد در حالیکه ابوبکر مادر محمد را در سال نهم عقد کرد و محمد در سال دهم هجری سال حجه الوداع تولد یافته و چون ابوبکر فوت شد محمد دوسال و چند ماهی بیش نداشته و طفل دوساله چگونه پدرش را موعظه کرده ؟

۲- در این کتاب عدد ائمه را سیزده عدد ذکر کرده چنانکه در کتاب کافی چند روایت آمده که امام ۱۳ عدد است. در باب ما جاء فی الاثنی عشر.

۳- صحیفه ملعونه‌ای را در آن کتاب شرح داده که معلوم نیست چه وقت آن صحیفه نوشته شده هر چند چنین صحیفه‌ای دروغ است.

۴- سلیم در کتابش حدیثی آورده که رسول خدا بعلی فرمود من بر تو از جهل و نسیان نمی ترسم ولی این حدیث را برای شریکان بنویس، علی (ع) عرض کرده شریکان من کیانند؟ رسول خدا نام ائمه را ذکر کرده و ادامه داده تا آنکه سلیم بن قیس گوید این حدیث را پس از مرگ معاویه با امام حسن و امام حسین عرضه داشتم آن دو فرمودند ای سلیم این حدیث را امیرالمؤمنین بتو گفت و مانسته بودیم ؛ این سلیم دروغگو آنقدر متوجه نبوده که امام حسن قبل از فوت معاویه فوت شده بده سال جلوتر، یعنی معاویه در سال ۶۰ فوت شده ولی امام حسن (ع) در سال ۵۰ پس چگونه میگوید پس از

مرگ معاویه حدیث را با امام عرضه داشتم.

۵- قتل مختار بن ابی عبیده را نسبت داده بحاج بن یوسف در حالیکه مختار در جنگ مصعب بن زبیر در سال ۶۴ و یا سال ۶۵ کشته شده و حاج در سال ۷۶ بریاست و حکومت کوفه رسیده یعنی ده سال پس از کشته شدن مختار: بهر حال محدثین از کتاب مجهول و از سلیم مجهول در کتب خود بسیار آورده اند. کافی در ص ۵۲۹ در باب ما جاء فی الاثنی عشر حدیث چهارم را از قول سلیم آورده و از کتاب او.

۶- سلیمان بن عیسی: مهمل و مجهول است.

۷- سفیان بن محمد الضبی: مجهول و مهمل ولی کافی در ص ۵۰۸ باب مولد ابی محمد الحسن بن علی (ع) روایت ششم را که مخالف قرآن است از او نقل کرده.

۸- السندی: مشترک بین مجهول و ضعیف است و نباید از او حدیث نقل کرد، متأسفانه کافی و سایر کتب شیعه از این شخص مجهول و یا ضعیف زیاد نقل کرده اند.

۹- سیف التمار: روایاتی که از او نقل شده دارای غلو و اکثر ضد قرآن است. از آن جمله در باب آنَّ الْأَیْمَةُ یَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا یَكُونُ روایت کرده. در حالیکه رسول خدا علم ما کان و ما یکون نداشت. و مکرر خدا با و فرموده: قُلْ إِنْ أَنْزَلْتُ مَاءً ذَرَأْتُ

۱۰- سیف بن عمرو: مهمل و مجهول است.

۱۱- سیف بن عمیره: مقابی از کتاب کشف الرموز نقل کرده که این سیف ملعون و مورد لعن آشعه بوده. آشوت در کتاب کافی باب مولد الحسین (ع) حدیث ششم را از او نقل کرده که امام صادق (ع) فرموده که خدا شبیه امام قائم را بملائکه نشان داد و گفت باین انتقام میکشم برای حسین (ع). در صورتیکه قاتلان حسین وقت ظهور دنیا نیستند. و باز روایت دهم را نیز از او روایت کرده که حسین (ع) مخیر شد بین اینکه یاری شود و یا کشته شود و او کشته شدن را اختیار کرد در صورتیکه این سخن برخلاف عقل و قرآن است زیرا خدا امر بجهاد کرده برای دفع کفار و ستمگران

و بسط عدالت و هدف حسین و سایر ائمه جهاد الهی بوده نه صرف کشته شدن و حتی روایات نیز دلالت بر این مطلب دارد مثلاً حضرت امیر (ع) در نامه ۳۹ نهج البلاغه که بعمر و عاص نوشته می فرماید: **فَإِنْ يُمَكِّنَ اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنْ إِبْنِ أَبِي سُفْيَانَ أُجْزَكُمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا ، وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَنْقِبَا فَمَا أَمَّاكُمَا شَرُّ لَكُمَا .** یعنی اگر خدا مرا بر تو و بر معاویه تسلط دهد شما را مجازات خواهم کرد ، ولی اگر شما مرا عاجز و ناتوان ساختید و باقی ماندید پس آنچه در جلوی شما است (یعنی عذاب آخرتی) برای شما بدتر است .

۱۲- **سيف بن الليث** : مجهول و مهمل است . کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی روایت ۱۸ را از او نقل کرده اگرچه میتوان گفت تمام روایات این باب را از مجاهیل روایت کرده .

حرف الشین :

۱- **شعیب العفرقوسی** : روایتی که کافی در باب السعادة والشقاوة آورده دلالت بر ظلم و ظالمیت خدا و جبر بشر بشقاوت و سعادت دارد از جمله میگوید اهل عصیان **لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْتُوا** حالاً **تُنْجِيهِمْ مِنْ عَذَابِهِ** . یعنی اهل عصیان نمیتوانند تحصیل حالی کنند که از عذاب خود را نجات دهند و این خبر دلالت بر جبر دارد و مخالف قرآن و عقل سالم است و باضافه خود ائمه (ع) اهل جبر را کافر دانسته اند . آنوقت کافی از چنین اشخاص روایت کرده ،
۲- **شعیب بن عیسی** : مهمل و مجهول است .

حرف الصاد :

۱- **صالح بن عقبه** : مجهول است در کتب رجال ، ولی از روایات او معلوم میشود فاسد العقیده بوده ، از آنجمله در کافی باب فیه نشف و جوامع من الروایة فی الولاية ، روایت دوم را از او روایت میکند که دلالت بر جبر دارد ، و در وسائل باب استحباب انشاد الشعر فی رثاء الحسین روایت کرده از او که

هرکس یک شعر انشاد کند و یکنفر را بگیراند بهشت برای او واجب میشود، و هرکس بمقدار پرمکس برای حسین گریه کند جزای او بهشت است و همین روایات است که مردم را جری کرده وعده‌ای از جنایتکاران برای یک گریه خود را جنت مکان دانسته اند. حال چرا روایات این مرد مجهول را سند قرار داده اند، این هم مشکلی است. در وسائل باب تأکد استحباب زیارت الحسین (ع) روایتی از او نقل کرده که یقیناً دروغ است مراعه شود و در باب استحباب البكاء لقتل الحسین ص ۲۹۸ روایتی آورده که یقیناً کذب است.

۲- صالح بن ابی حماد: ضعیف و معیوب است. نجاشی گفته آمر او مشکوکست خبرمشکر دارد خبر خوب هم دارد. فضل بن شاذان نقل کرده از بعضی از اهل رجال که او را احمق دانسته اند. بهر حال کافی روایاتی از او نقل کرده که موجب تأسف است. از آسمله روایت لوح جابر و اسماء أئمه را نقل کرده که ما عیوب آنها را در ذیل نام جابر بیان کردیم. و از آنجمله احادیثی در روضه کافی ص ۲۳۱ و ۲۳۲ نقل کرده که دلالت بر غلو و حماقت او دارد: روایت کرده از مفضل بن عمر که من و قاسم شریک من و نجم بن لایم و صالح بن سهل در مدینه بودیم و مناظره میکردیم و نظر میدادیم که «أئمه پروردگارند» بعضی از ما ببعض دیگر گفت ما با امام نزدیک هستیم و امام که در تقیه نیست برخیزید برویم نزد او سرخاستیم و چون نزدیک در خانه حضرت صادق (ع) رسیدیم دیدیم حضرت بدون عبا و ردا و نعلین بیرون آمد، در حالیکه موهای سر آنحضرت سیخ شده بود و فرمود: لا لا یا مفضل و یا قاسم و یا نجم لا لا بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. یعنی نه نه نگوشید ای مفضل و ای قاسم و ای نجم نه نه بلکه ما بندگانیم گرامی که طو سخن خدا سخن نمیگوئیم و با امر او عمل میکنیم (اگرچه آیات: بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ و هم بأمره يعملون که در سوره انبیاء آمده مربوط به ملائکه و فرشتگانست نه أئمه و حتی حضرت امیر (ع) نیز در خطبه ۹۰ نهج البلاغه این آیات را از اوصاف ملائکه

شمرده است .

و باز کافی در همان صفحه مذکور از همین صالح روایت کرده از امام صادق (ع) که میدالله بن طلحه از آنحضرت سؤال کرد از غورباغه؟ امام صادق (ع) فرمود: پلید است و غورباغه تعامش مسخ شده است، چون او را کشتی غسل کن، پس امام صادق (ع) فرمود پدرم (یعنی امام باقر) در کنار خانه کعبه با مردی نشسته بود که ناگهان غورباغهای زبانش را تکان میداد و مانند اینکه چیزی میگفت، پدرم با آن مرد فرمود: أَ تَذَرِي مَا يَقُولُ هَذَا الْوَزْغُ، یعنی آیا میدانی این غورباغه چه میگوید؟ آن مرد گفت نمیدانم، پدرم فرمود: فَإِنَّهُ يَقُولُ وَاللَّهِ لَئِنْ ذَكَرْتُمْ عُثْمَانَ يَشْتَتِمُكُمْ لَا أَشْتَمَنَّ عَلَيْهِ. یعنی غورباغه میگوید اگر کوچکترین فحشی بعثمان بدهید من البته بعلی فحش خواهم فرمود (یعنی غورباغه طرفدار عثمان است) و پدرم فرمود هیچیک از بنی امیه نمی میرد مگر آنکه غورباغه میشود و فرمود عبدالملک بن مروان چون مرگش رسید بشکل غورباغه مسخ شد و از جلو کسانی که نزد او بودند رفست در حالیکه فرزندانش نزدش بودند، پس چون او را مفقود کردند هر آنان سخت شد و ندانستند چه بکنند، پس اتفاق کردند که بزی را بکشند و آنرا به بیعت حنازه درآورند پس چنین کردند و زره آهن بر او پوثانیدند سپس کفن کردند و دفن نمودند و احدی مطلع نشد جز من و فرزندانش: خدا کند دشمنان اسلام این روایات را نه بینند و گرنه تمام اسلام را خرافات می شمردند.

۳- صالح النیلی: این صالح بن حکم النیلی را نجاشی گفته او ضعیف و از راویان از اصحاب حضرت صادق است.

۴- صالح بن میثم: از اصحاب امام باقر (ع) و شناخت هر کس بشناخت گفتار و احادیث او است حال باید روایات او را بررسی کرد.

۵- صالح الصیرفی: مهمل و مجهول است.

۶- صفوان بن سلیمان: مهمل و مجهول است، در حالیکه از این مجهولین نباید روایت کنند: روایت کرده اند.

۷- صفوان بن یحیی : اهل رجال او را ثقه شمرده اند. ولی روایات او دلیل بر ضعف او است. از آنجمله روایت کافی در باب السعاده و الشقاء از همین صفوان است که دلالت بر جبری بودن او است. و نیز کافی در باب ان الاثم نور الله روایت کرده که بطلان آن را در نام حسن بن محبوب بیان کردیم.

۸- متدل : مجهول الحال است.

حرف طاء :

۱- طاوس الیمانی : از دانشمندان اهل سنت است. تعجب است که حتی اهل غلو شیعه با و هم روایاتی طبق عقیده خود ستانند چنانکه وسائل الشیعه در باب استحباب احتیاج زیارت الحسین (ع) علی الحج روایت کرده از طاوس روایت ۱۶ را که هر کس حسین (ع) را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد، و بر خدا لازم است که او را با تش عذاب نکند در صورتیکه زیارت امام حسین زمان حیاتش ثواب یک حج نداشته است.

حرف المعین :

۱- عامر بن کثیر : زیدی مذهب بوده ولی امامیه از او روایت کرده اند.

۲- عامر بن عمیر : مجهول، از همین مرد مجهول روایت کرده وسائل در باب اقل مایزار الحسین (ع) که امام صادق فرموده که هر سال بزیارت قبر حسین بروید : بنا بر این روایت باید کار و کاسبی را ترک کرد و همه وقت مردم در رفت و آمد برای زیارت امام یعنی قبر امام باشند.

۳- عبد المؤمن الانصاری : از روایت او معلوم میشود که جبری بوده و کافی در باب الخیر و الشر از او روایت کرده از امام صادق که فرموده خدا فرموده من خالق شرم و وای بر کسیکه شر را بدست او جاری سازم : تعجب است که علمای شیعه چنین

روایاتی که یقیناً دروغ است و امام نسبت داده شده نقل میکنند.

۴- عبدالله بن المغیره: مجهول است.

۵- عبدالله بن القاسم: علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند و ممکن است این شخص عبدالله بن القاسم الحضرمی باشد. بهر حال ضعیف و یا مجهول است. کافی در باب ان الاثمه کلهم قاصمون از او روایت کرده است. در مجمع الرجال گفته او کوفی و غالی بقول غضائری و او متهافت است یعنی پرت و پلاگو می باشد و تناقض گو است. نجاشی گفته عبدالله بن قاسم معروف بالبطل کذاب غالی یروی عن الغلاة لاحتیر فیہ و لا یفتقد بروایتہ. یعنی او هم دروغگو و هم غالی است و هم روایت میکند از غلاة و خیری در او نیست و اعتمادی بروایت او نمیشود، و همچنین فرموده علامه حلی. حال از این کذاب در کامل الزیارة و در وسائل و سایر کتب روایت فطرس ملک و دیگر منصور ملک که با چهار هزار ملک آمدند نزد قبر حسین و تاقیامت ژولیده مو هستند و باستقبال زوار میروند. و از این مطالب که در زبان روضه خوانان افتاده و برای غرور جاهلان خوبست تماماً از همین کذاب روایت شده است در کافی باب ماجاء فی الاثنی عشر روایتی کرده از همین کذاب که او نقل کرده از قول یک نفر یهودی که امامان پس از محمد دوازده نفرند، کذاب عن کافیر.

۶- عبدالله بن عبدالرحمن الاصب: علمای رجال او را ضعیف و یا مجهول شمرده‌اند. در رجال نجاشی فرموده: عبدالله بن عبد الرحمن الاصب بصری و ضعیف و غالی و سخن او ارزشی ندارد و او کتابی در مزار ساخته است. مرحوم غضائری فرموده او ضعیف و از غلاة و دارای کتابی در زیارات است که دلالت دارد آن کتاب بر خیانت عظیم و فساد مذهب او و او کان من کذاب آهل البصرة. یعنی از دروغگویان اهل بصره است و همچنین فرموده: علامه حلی: آنوقت این قولویه در کتاب کامل الزیارة روایات این کذاب را آورده و صاحب وسائل و مجلسی و دیگران نیز از او نقل کرده‌اند در باب زیارت ائمه که ملائکه شب و روز فوج مشغول زیارت میباشند و کارشان منحصر بهمین زیارتست تا قیامت. یعنی مردم

نیز باید همواره مشغول زیارت و گریه باشند. حال جای پرسش است این امامانی که تمام مرشکان زیارتشان مشغولند و حلقه کون و مکان ببرکت وجود ایشان خلق شده و مدیر و مدرّس تمام عوالم وجودند چرا باید برای از دست رفتن حکومت پنج روزه ایام خلفا تا قیامت داد و فریاد کرد کسیکه میلیاردها ثروت دارد، فرض کن دو ریال آن کم و یا ربوده شده، آیا هزاران سال باید خود و شیعیانش آه و ناله و گریه راه بیندازند؟

۷- عبدالله بن یونس: مهمل است.

۸- عبدالله بن هلال: مجهول و مهمل است.

۹- عبدالعزیز بن مسلم: از اصحاب امام رضا و مجهول الحال است. کافی در باب نادر جامع فی فضل الامام روایت مفصلی در فضل امام که حضرت در تعریف خود بیان کرده آورده است که بنظر ما هیچ امامی از خود چندین صفحه تعریف نمیکند.

۱۰- عبدالله رزین: از روایتی که کافی در باب مولدایی جعفر محمد بن علی نقل کرده معلوم میشود او از غلاة است.

۱۱- عبدالله بن محمد البلوی: همان کذاب و مرد دروغگوئی که تمام رجال او را ضعیف شمرده و او روایتی نقل کرده از عمارة بن زید که خود او میدانسته چنین کسی وجود ندارد راجع بتعمیر ساختمان قبور که ما در ذیل عنوان اینکه در کتاب خدا و سنت رسول دستور زیارت قبور نیست روایت این مرد کذاب را نقل کردیم.

۱۲- عبدالرحمن بن کثیر: علمای رجال او را ضعیف شمرده اند. نجاشی در ترجمه علی بن حسان گوید عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی جدّ ضعیف است و برخی از اصحاب او را از غلاة و فسادالعقیده شمرده اند. و غضائری فرموده او غال ضعیف و همچنین فرموده علامه حلی و دیگران. از این مرد فسادالعقیده در کافی باب ان الائمة ولاة امرالله و خزنة علمه روایت شده که شنیدم امام صادق فرمود: ما و الیان امر خدا و متولیان امر او و خزینه علم او و زنبیل وحی او هستیم. درحالیکه خدا منزّه است از

داشتن ولی و یا متولی و خود در آخر سوره اسراء فرموده:
 وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَثِيرَةً تَكْبِيرًا . و بعلاوه گفتار
 این غلاه که میگویند ولایت ائمه از طرف خدا و دائمی است، با
 کلمات خود ائمه نیز مخالف است مثلاً حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه
 در نامه ۶۲ درباره اینکه وحدت بالاتر از ولایت است و ولایت محدود
 بزمان معینی است فرموده: وَلَا يَتَكُمُ النَّبِيُّ إِثْمًا هِيَ مَنَاعُ أَيْسَامٍ
 قَلَائِلَ يَزُولُ مِنْهَا كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ . و در خطب ۷۳ و ۲۵۸ خود را
 از خلفای دیگر اولی خوانده در حالیکه خلفا ولایت دائمی نداشتند
 و همچنین کلمات دیگر آنحضرت در این مورد از جمله در نهج البلاغه
 در خطب ۱۳۴ و ۱۴۶ و ۱۶۳ و ۲۱۹ و در نامه های ۱ و ۶ و ۲۸ و در
 باب حکم سخن ۴۵۹ و غیر اینها که درباره خلفا سخنانی فرموده که
 با عقاید این غالیان بکلی مخالف است .

و نیز کافی در باب ان اهل الذکر هم الاثمه از همان
 عبدالرحمن نقل کرده که بحضرت صادق گفتم: فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ
 إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . فرمود ذِکْر محمد و اهل الذکر مائیم . در
 حالیکه این سخن توهین بامام است زیرا: اولاً: خدا بکفاریکه محمد
 را قبول نداشتند فرموده اگر نمیدانید محمد راست میگوید در اینکه رسولان
 خدا مردان مورد وحی بودند یا خیر بروید از یهود و دانشمندان
 ایشان که اهل توراۃ میباشد سؤال کنید و مقصود از ذکر توراۃ
 است که در سوره انبیا آیه ۷ فرموده: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا
 رِجَالًا نُوْحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ . و معنی ندارد که خدایتعالی
 بکفاریکه سخن محمد را قبول ندارند بگوید اگر قبول ندارید
 بروید از خانواده و اهل او بپرسید زیرا کسی که محمد را قبول
 ندارد اهل او را نیز قبول ندارد و اگر کسی امام را اهل بیت
 و یا اهل محمد بداند توهین کرده است . و دلیل بر اینکه مقصود
 از ذکر توراۃ است قول خدا است در همان سوره انبیا که فرموده
 وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ . آیه ۴۸
 و در آیه ۱۵۵ فرموده: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ . یعنی
 مِنْ بَعْدِ التَّوْرَةِ . پس مقصود از ذکر توراۃ است و اهل الذکر پیروان
 توراتند . خدا در بسیاری از آیات قرآن مردم را مراجعه داده به

علمای بنی اسرائیل و پیروان توراۃ از آنجمله در سورۃ شعراء آیه ۱۹۷ فرموده: **وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَأْتِيَهُمُ عَلَمًا بَنِي إِسْرَائِيلَ**. و نیز کافی از علی بن حسان از عبد الرحمن بن کثیر در باب فیه نکت و نتفروایت ۱۴ را از این دو نفر کذاب غالی نقل کرده که آیات محکمات که در آیه ۷ سورۃ آل عمران است علی و سایر ائمه میباشد و آخر متشابهاً ابوبکر و عمر و سایر خلفا میباشد. معارف این غالیان همین چیزهاست.

۱۳- عبدالرحمن بن حماد: علمای رجال او را مجهول الحال دانسته اند ولی کافی در باب استحباب زیارت الرضا از او روایت نقل کرده است آری برای اثبات زیارت از هر مهمل و مجهولی روایت میکنند.

۱۴- عبدالرحمن بن مسلم: احوال او مورد اختلاف است.

۱۵- عبد الله بن میمون القداح: این شخص از ایجادکنندگان مذهب است و مذهب اسماعیلیه را او ایجاد کرده و مفسد است. آنوقت از این مفسد جقدر روایت نقل کرده اند حتی او را ثقه شمرده اند.

۱۶- عبدالله النجار: مهمل است و همچنین عبدالله بن الفضل الهاشمی که مهمل است ولی وسائل از همین مردم مهمل روایت کرده در باب استحباب مدح الائمه بالشعر از او که امام صادق (ع) گفت هرکس در مدح ما شعر بگوید بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ آیا امام آنقدر نعوذ بالله از شعر مدح خودش خوش می آمده که برای هر شاعری هزاران خانه در بهشت تضمین کرده. ما نمی دانیم چرا ایرانیان مذهب خود را از مردمان مهمل گرفته اند.

۱۷- عبدالرحمن بن سعید المکی: مهمل و مجهول است.

۱۸- عبد الله بن تمیم القرشی: مهمل است ولی وسائل در باب استحباب مدح الائمه بالشعر از او روایت کرده که امام رضا فرموده هرکس در مدح ما یک شعر بگوید خدا در بهشت بوائی او که هفت مرتبه از تمام دنیا وسیع تر باشد و تمام ملائکه های مقرب و تمام انبیاء مرسلین او را در آنجا زیارت کنند. ما

نمی‌دانیم یک شعر مگر چه اثری دارد که تمام انبیاء مرسلین را به نزد شاعر میکشاند و لذا هر بی سواد تنبلی مداح و ممتلق اما مان شده برای بدست آوردن دنیا و آخرت، نه از معارف دین چیزی میداند و نه از قوانین آن. درحالیکه خدا در سوره طه آیه ۷۶ فرموده جُنَاتُ عَدْنٍ... ذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى، یعنی بهشت جزای کسی است که خود را کاملاً پاک و تزکیه نموده باشد و نفرموده جزای افراد آلوده و گناهکار و یا ممتلق است.

۱۹- عثمان بن عیسی: بتصریح ائمه رجال، او واقفی مذهب بوده کشی در احوال او فرموده در نزد او اموال بسیاری از حضرت رضا بود که از پرداختن آن خودداری کرد و همه را بلعید، علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند. این شخص گمراه واقفی از امام صادق (ع) روایت کرده که امام حسین بجدش عرض کرد یا ابتاه ما جزاء من زارک یعنی چه جزا دارد کسیکه تو را زیارت کنسد؟ رسول خدا فرمود کسیکه مرا در حیات و ممات زیارت کند و یا پدرت و یا برادرت و یا خود تو را زیارت کند بر من احق و ثابت است که او را روز قیامت زیارت کنم: گویا امام حسین از کوچکی می دانسته که مردم باید او را زیارت کنند ولی جزا آن را نمی دانسته. بهر حال کافی از این مرد واقفی روایت کرده که امامان ۱۲ نفرند در صورتیکه خود او هفت امامی بوده، واقعاً جای مضحکه است که او روایت کرده از امام صادق که امام دوازده نفر است، ولی خودش قبول نکرده اما کلینی و شیعیان سخنان او را قبول کرده‌اند.

۲۰- عطیة الابراری: مجهول الحال است و همچنین عقبه بن بشیر، مجهول الحال است ولی کافی در ص ۴۶۵ جلد اول از او از شاعر کمیت روایت کرده که امام صادق از این شاعر تعریف کرده و تحریم کرده و را بمداحی با اینکه خدا و رسول از مداحان بیزارند.

۲۱- علی بن ابراهیم الجعفری: مهمل است. ولی و مائل در باب استحباب التبرک بمشهد الرضا از او روایت کرده که امام صادق فرمود چهار قطعه زمین در ایام طوفان بسوی خدا ضجه زدند از غرق شدن یکی بیت المعمور بوده که خدا او را بالا برد بآسمان

و دیگر نجف و کربلا و طوس که خدا بوضه این سه قطعه اعتنا نکرد و بالا نبرد. حال باید پرسید مگر زمین از آب میترید و با طوفان مخالف است. خدا کند عقلای ادیان این روایات ما را نخوانند.

۲۲- علاء بن سیابه : مجهول الحال است. ولی از روایات او معلوم میشود که از غلاة است، کافی در باب ان القرآن یهدی للتی هی أقوم از او روایت کرده از امام صادق در آیه ۹ سوره اسراء: *إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ*، فرموده یهدی الی الامام حال باید خواننده فکر خود را بکار اندازد که آیا قرآن نازل شده که مردم را هدایت کند براه ایمان و عمل و یا خیر مردم را هدایت کند بآن امامی که خودش نیز طالب هدایت است و ببرکت قرآن باید هدایت شود چنانکه خود رسول خدا (ص) نیز ببرکت قرآن هدایت شده و خدا در سوره سبا آیه ۵۵ فرموده: *قُلْ إِنَّا هَدَيْنَا قَبِيْمًا يُؤْوِي إِلَى رَبِّي*. پس رسول و امام باید بوی قرآن توحه کنند تا هدایت شوند نه اینکه قرآن هادی الی الامام باشد و در آیه ۶ همان سوره فرموده: *يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّعْزِزٍ الْحَمِيدِ* یعنی این قرآن براه خدای عزیز حمید هدایت میکند. این غالیان کتاب خدا را کوچک میکنند تا امام را بالا برند.

۲۳- علاء بن رزق الله : مهمل است. این آدم مهمل روایت کرده در کافی باب مولد الماحب از بدر غلام احمد بن الحسن که یکی از درباریان بنی عباس است برای امام معجزاتی در حالیکه با امام معتقد نبوده نقل کرده.

۲۴- علی بن الحسن النیابوری : مهمل است. از این مرد مهمل و ائله روایت کرده در باب استحباب اختیار زیاره الرضا (ع) که هر کس حضرت رضا (ع) را زیارت کند روز قیامت با هشت نفر از اولین و آخرین می نشینند بالای عرش الهی و طعام میخورند، یعنی بانوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین. این راوی در حقیقت استهزاء بعرض الهی و انبیاء بزرگ نموده است.

۲۵- علی بن الحسن بن الفضل الیمانی : مهمل است. ولی

کافی در باب مولد اسی محمد الحسن بن علی از او روایت کرده است .

۲۶- علی بن عبد الله الوراق: مهمل است . ولی وائیل در باب استحباب زیارة قبرالرضا (ع) از او روایت کرده که هرکس حضرت را زیارت کند هم درجه با آن حضرت میشود: من گمان میکنم این را وی خواسته بآن امام استهزاء کند که این روایت را از قول او نوشته است .

۲۷- علی بن الحسین الیمانی: علمای رجال او را مهمل گفته و دانسته اند . ولی کافی در باب مولد صاحب از او روایت کرده .

۲۸- علی بن محمد بن فیض بن المختار: مهمل است و همچنین علی بن محمد الحضینی ، مهمل و مجهول است . ولی وائیل از او روایت کرده در باب زیارت ابو جعفر الثانی .

۲۹- علی بن ابی حمزه بطائنی : ضعیف ، ملعون ، رأس الواقفیه او است که مذهب واقفیه را ایجاد کرد و اموال حضرت کاظم (ع) که نزد او بود همه را تصرف کرد و همه را بلعید، و در عین حال کافی از او روایت کرده که امام صادق فرموده دنیا و آخرت ملک امام است بهرکس بخواهد میدهد . این شخص که بخدا عقیده نداشته چقدر ارادت با امام داشته و نیز کافی در ص ۴۱۹ روایت کرده که امام باقر فرموده در تفسیر آیه قَائِمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا که آن ولایت است ، همان سخنان مسیحیان است که میگویند دین حنیف یعنی دوستی عیسی و همچنین در ص ۴۱۴ روایت کرده از امام صادق وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَيُؤْتِ الْإِيمَانَ وَالْأَمْرَ بِالْعَدْلِ وَالْإِيمَانِ بِمَا نَزَلَ مِنْ رَبِّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ چنان نازل شده ولی فَبِئْسَ الْإِيمَانُ الَّذِي وَالَّذِينَ هُمْ يُؤْتُونَهُ أُولَئِكَ لَمْ يَصِرُوا فِي أَدْنَىٰ شَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ وَالْحَقُّ هُوَ الَّذِي هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ وَالْأَمْرَ بِالْعَدْلِ وَالْإِيمَانِ بِمَا نَزَلَ مِنْ رَبِّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ باید گفت این را وی عقیده بخدا که فرموده: إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ یعنی ما البته قرآن را حفظ کننده ایم نداشته و یا خدا را عاجز دانسته است . و در باب عرض الاعمال علی النبی و الائمه این مرد جعل روایت کرده که اعمال بندگان خدا هر صحیح بر رسول خدا (ص) عرضه میشود چه عمل فجار و چه عمل ابرارشان و استدلال کرده بآیه ۱۰۵ سوره توبه: وَقُلْ اَعْمَلُوا قَسَمِيَ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ حَال باید دید آیا این حدیث را که نسبت با امام صادق (ع) داده واقعیت

دارد یا خیر؟ من گمان نمیکنم هیچ مسلمانی حاضر شود که با آیات قرآن بازی کند زیرا این آیه هیچ مربوط بعرض اعمال بندگان بر رسول خدا (ص) نیست. شما بقبل و بعد آیه نظر کنید. این آیه و آیات قبل از آن راجع بکسانی است از منافقین که از جنگ تبوک تخلف کردند؛ خدا راجع بایشان در آیات قبل فرموده: رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. یعنی راضی شدند که با بازماندگان بمانند و بر دلهاشان مهر جهالت خورده نمی فهمند، تا میرسد بآیه ۹۵ که فرموده: يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ تَبَيَّنَ اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ. که متخلفین از جنگ چون دیدند رسول خدا از جنگ فاتحانه برگشت، پرداختند بعذرخواهی و عذرجویی، خدایتعالی در این آیه میفرماید چون شما برگشتید از جنگه اینان عذرخواهی میکنند بگو عذرخواهی مکنید که شما ایمان نداریم زیرا خدا ما را خبر داده از اخبار شما و بزودی در غزوات بعد خدا و رسول عمل شما را خواهند دید. یعنی بعد معلوم میشود اگر شما بخدمات الهی و دینی حاضر شدید و بعمل جبران کردید، خدا و رسول و مؤمنین مشاهده خواهند کرد و بعد فرموده: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی و بگو عمل کنید و بعمل خود جبران کنید که خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را خواهند دید، پس خطاب در این آیات بمنافقین است، ضمیر جمع مخاطب در لَنُؤْمِنَ لَكُمْ و أَخْبَارَكُمْ و عَمَلَكُمْ شما را بمنافقین برمیگردد که میفرماید خدا و رسول و حتی مؤمنین عمل شما را خواهند دید. و دلیل بر مطلب سین سیرای الله است که بعد از آئینده خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را خواهند دید در صورتیکه خدا همیشه ناظر و شاهد اعمال است دیگر سین نمیخواهد. و مقصود عرض اعمال مؤمنین نیست زیرا عرض اعمال اگر مقصود باشد باید عرض اعمال هم بخدا و هم بر رسول و هم بمؤمنین باشد و بهره اعمال عرضه گردد، آیا صحیح است که خدا اعمال هرکسی را را بهمه مؤمنین عرضه یدارد مگر خدا ستار العیوب نیست مگر قرآن نفرموده: وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

بصیراً. یعنی فقط خدا بگناهان بندگانش خبیر و بصیر است و همان بینایی خدا کافی است. بیاضافه خدا برسول خود فرموده: لَا تَجَسَّوْا. از اعمال دیگران تجسس و جستجو نکنید. پس چگونه اعمال دیگران را با و عرضه میدارد؟ آیا این کسانی که در کافی باب عرض اعمال علی الاثمه نوشته‌اند باین اندازه از قرآن بی خبر بوده‌اند که آیات منافقین را بهمه بندگان تعمیم داده‌اند و عمل جبران پذیر منافقین را با اعمال همه مردم مربوط کرده‌اند؟ آیا میتوان گفت بهمه مؤمنین عرض اعمال همه مؤمنین میشود؟ گویا این راویان نه فکر داشته و نه عقل و فقط مقصودشان تخریب دین و بازاری کردن و تحریف معنی قرآن بوده است. حال مای پرسم اگر اعمال همه بندگان برسول خدا عرضه شود علاوه براینکه از غصه دق میکند و آخرت که لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ میباشد تبدیل به هُمْ یَحْزَنُونَ میشود، و باید رسول خدا با اعمال همه واقف شود، پس چرا خداوند در آیه ۱۰۹ سوره مائده میفرماید: یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَنَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ. که طبق این آیه خدا روز قیامت از رسولان می پرسد چقدر اجابت شدید و امت تا چه اندازه شما را اجابت کردند؛ گویند ما را علمی نیست. اگر عرض اعمال راست بود ایشان را علمی می بود بیاضافه فائده اینکه فلان امام بدانند مثلا در شهرتو چندین عمل زنا میشود و یا در منابر فلان شهر چه قدر خرافات گفته میشود، چه میباشد وجه نتیجه دارد، نعوذ باللّٰه من ضرر هذه الروایات و لَعَنَهُ اللَّهُ علی راوی علی بن ابی حمزه. همین شخص در کتاب کافی باب مولد النبی خبر ۱۳ روایت کرده که رسول خدا (ص) بمعراج رفت فَأَوْقَفَهُ جِبْرِئیلُ مُوَبِّقًا فَقَالَ لَهُ مَكَانُكَ يَا مُحَمَّدٌ فَلَقَدْ وَقَفْتَ مُوَبِّقًا مَا وَقَفَهُ مَلَكٌ قَطُّ وَ لَا نَبِیٌّ إِلَّا رَبَّكَ یُطَلِّی. یعنی جبرئیل او را در محلی نگاه داشت و گفت ای محمد اینجا توقف کن که بجائی توقف کرده‌ای که هیچ ملک و هیچ پیمبری توقف نکرده بدرستی که پروردگارت نماز میخواند، فَقَالَ يَا جِبْرِئیلُ کَیْفَ یُطَلِّی؟ رسول خدا تعجب کرد و گفت ای جبرئیل خدا چگونه نماز میخواند؟ شما به بینید چه مزخرفاتی در کتاب کافی از این مردمان بیدین نقل کرده. متأسفانه اهل

تعصبات مذهبی این خرافات را قبول دارند و با پی‌همین علی بن ابی حمزه در باب مولد السبی روایت کرده خبر ۲۷ را که محمد جون بدیا آمد چند روزی شیر نداشت و از پستان حضرت ابوطالب شیر میخورد.

۳۰- علی بن حکم: در رجال چند نفر باین نام ذکر شده و معلوم نیست این شخص کدام است و روایاتی که از او ذکر شده، اکثرا خرافات است از آنجمله در کافی باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله از علی بن حکم روایت کرده که دو نفر از اصحاب زید بن علی بن الحسین آمدند نزد امام صادق و گفتند آیا میان شما امام مفترض الطاعة وجود دارد حضرت فرمود نه و حضرت غضب کرد و چون آن دو نفر رفتند حضرت فرمود این دو نفر گمان میکنند که شمشیر رسول نزد عبدالله بن حسن است، خدا ایشان را لعنت کند: حال شما در این حدیث فکر کنید چرا امام باید بی جهت غضب کند و دو نفر مرد مسلمان را بی جهت لعنت کند.

و باز کافی از همان علی بن حکم در باب ان الائمة تدخل الملائكة بیوتهم و تطأ بسططهم روایت کرده که امام سجاد (ع) وارد خانه اش شد و بنا کرد با دست چیزهایی را جمع کردن، راوی گفت فدایت شوم چه چیز را جمع میفرمائید؟ امام سجاد (ع) فرمود پره‌های ملائکه را جمع میکنم که برای بچه‌ها لباس و یا متکا بسازم، راوی با امام گفت مگر ملائکه نزد شما می‌آیند؟ امام فرمود: بلی می‌آیند و مزاحم ما میشوند در متکا و پستی‌های ما. و در باب مولد ابی جعفر الباقر (ع) روایت کرده که امام فرموده که ما قادر بر حیات و معات مردم هستیم و ما خانه‌های مردم را می‌بینیم. بهر حال از این مرد خرافاتی روایات بسیاری نقل کرده‌اند، و از همه اینها بدتر روایتی که کافی در کتاب فضل القرآن در حدیث بیست و هشتم آورده: علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله قال ان القرآن الّذی جاء به جبرئیل الی محمد سبعة عشر ألف آیه. یعنی محققا آن قرآنی را که جبرئیل آنرا بسوی محمد آورد هفده هزار آیه بوده، مقصود او این است که این قرآنی که در میان امت اسلام است شش هزار و چندی بیشتر آیه ندارد و آن

قرآنی که بمحمد نازل شده هفده هزار آیه داشته . ببا برایس یازده هزار آیه آنرا علی بن حکم و یا هشام بن سالم باقط شده میدانند و این مردمان مجهول مغرضند اسلام را دست خورده و بی اعتبار دانسته و فقط این دو نفر خبر دارند. خود رسول خدا و اصحاب مهاجر و انصار و میلیاردها مسلمین بی خبرند. باید گفت لعنة الله علی الکاذبین . آیا خدا که در سوره حجر آیه ۹ فرموده إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون. یعنی ما قرآن را نازل کرده و بدون شک و محققا ما آنرا حفظ میکنیم آیا خدا دروغ گفته و حفظ نکرده ؟ و یا نتوانسته و یا خدا راست گفته و آنرا حفظ نموده ولی علی بن حکم کذابست . و نیز خدا در سوره فطت آیه ۴۲ میفرماید : وَ إِنْهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ . یعنی این قرآن کتابی است ارجمند که باطل از جلو و از پشت آن نیاید نازل شده از حاسب خدای حکیم ستوده شده . تعجب ما از علمای شیعه است که چگونه کافی را با این اخبار معتبر میدانند. و لاهول و لاقوه إلا بالله و إلی الله نَشْكُو .

۳۱- علی بن محمد بن حمویه : مهمل است . ولی کافی یک روایت ضد قرآن در باب مولد صاحب از او نقل کرده .
۳۲- علی بن الحسین بن عبید و همچنین علی بن احمد بن اشیم از راویان مهمل و مجهول وضعیفند .

۳۳- علی بن میمون : ابن غضائری گفته حَدِيثُهُ يُعْرَفُ وَيُنْكَرُ حدیث خوب دارد و منکرات و دروغ هم دارد . کافی در باب اقل ما یزار الحسین از او روایت کرده که امام صادق (ع) با او فرموده همراه بزیارت قبر حسین (ع) برو او عرض کرد من کار دارم نمی توانم حضرت فرمود هر کس کار دستی ندارد باید ماهی یکمرتبه به زیارت برود . من نمیدانم اینان چه اصراری داشتند که مسردم همواره در راه زیارت قبور باشند .

۳۴- علی بن ابراهیم الحضرمی : مجهول و مهمل است .

۳۵- علی بن حسان: در شأن این شخص بس است که نجاشی فرموده

علی بن حسان کثیر الهاشمی جدا ضعیف است و اصحاب ما او را از غلاة شمرده اند، او فاسد الاعتقاد و او را کتابی است بنام تفسیر الباطن که تمامش مخلوط بباطل است. ابن غضائری فرموده او از اصحاب امام باقر است و از عمویش عبدالرحمن که از غلاة است روایت میکند و او خود غالی و ضعیف است، کتابی از او بنام تفسیر الباطن دیدم که ارتباطی باسلام ندارد: تعجب این است که علما و محدثین شیعه از او روایت بسیار آورده اند، مثلاً کافی در باب فیه بکت و نتف من التنزیل فی الولاية خبر ۱۲ را از او نقل کرده که امام صادق فرموده فان لله خمس و للرسول و لذی القربی امیر المؤمنین و ائمه میباشند. این مرد کذاب روایت کرده که آیات محکمات در آیه ۷ آل عمران علی و ائمه است، و آیات متشابهات خلفای دیگرند.

۳۶- علی بن فضال: واقفی مذهب خود و پدرش سراسر گمراه کننده اند و ریشه فسادند، در عین حال کتب حدیث شیعه مملو است از روایات این دو نفر. کافی در باب مولد النبی (ص) روایت ۱۵ را از او روایت کرده از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود خدا برای من امت مرا مجسم کرد در گل و اسماء ایشان را تعلیم نمود، پس صاحبان پرچمها از جلو من عبور کردند و من برای علی و شیعه او استغفار کردم و پروردگار مرا وعده کرد که یک خطبت درباره شیعه علی اجراء کند و آن خطبت این است که مؤمنان آنانرا بیا مرزد و گناهان صغیره و کبیره ایشان را تبدیل بحسنات کند. باید گفت این روایت چندین اشکال دارد: اول اینکه خدا بر رسول خود گفته تو باطن مردم را نمیدانی و نباید بداند حال چگونه امت او برای او مجسم شده اند و مکر شیعیان علی مؤمن و کافر دارد که خدا وعده کرده مؤمنان ایشانرا بیا مرزد، و همین سخن تبدیل گناهان بحسنات موجب غرور شیعیان شده که هر گناهی را مرتکب شوند که تبدیل بحسنات گردد و باید هرچه بیشتر گناه کنند که تبدیل بحسنات بیشتری گردد. باید گفت خدا لعنت کند کذابان و جعالان را. و نیز کافی در باب صلوة الامام از او روایت کرده که امام صادق فرموده من از تمام اهل مدینه ثروتمندترم و

باز هم از شما میگیرم برای آنکه پاک شوید، در صورتیکه قرآن دستور داده که آنکه ثروت دارد نباید از دیگران چیزی بگیرد بلکه باید بدیگران بدهد.

۳۷- علی بن خالد: زیدی مذهب بوده و حال او معلوم نیست ولی کافی در باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی از او معجزه‌ای نقل کرده که موافق قرآن نیست.

۳۸- علی بن زیاد الصیمری: در رجال مهمل است ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد صاحب حدیث ۲۷ را که مخالف آیات قرآن است زیرا قرآن در آخر سوره لقمان فرموده: وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْبُيْ غَدًا وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ. ولی او روایت که امام خبر داد که سال هشتاد میمیری و همان سال مرد. حال چگونه است که مردم خبر مخالف قرآن را قبول دارند؟

۳۹- علی بن معمر: ضعیف است.

۴۰- علی بن ابراهیم قمی: کرچه او را شقه دانسته‌اند، ولی اخبار رسیده از او غالباً خرافات و غلوآمیز و ضد قرآن است و او کسی است که قرآن را تحریف شده میدانند. و لذا بنظر ما از تمام ضعفا ضعیف‌تر است. مثلاً در سوره حمد که از هر متواتری تواترش بهتر است، زیرا بر تمام مسلمین واجب بوده که سوره حمد را فرا گیرند و در نمازها بخوانند و تمام مسلمین لاحقاً از سابق سوره حمد را گرفته و نقل کرده و حفظ نموده‌اند، آنوقت این علی بن ابراهیم بیچاره سوره حمد را قبول ندارد و می‌گوید دست خورده صراط‌الذین آنعمت صراط من آنعمت بوده، و همچنین در صدجای قرآن خرافات وارد کرده در آیه: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْبِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا که در سوره بقره آیه ۲۶ می‌باشد، میگوید مقصود از بَعُوضَةٌ که بمعنی پشه میباشد علی بن ابیطالب (ع) است و بخیال خود بحضرت علی (ع) خدمت کرده است. و در کافی باب انه لم یجمع القرآن کُلَّهُ إِلَّا الْأَيْمَةَ حدیث ششم را از او روایت کرده که یک خرافه‌ای بیش نیست زیرا خدا بر رسول خود در سوره رعد آیه ۲۳ فرموده بکفاریکه هنکر رسالت تو هستند بگو خدا شهادت میدهد و آنکه نزد او علم کتاب، یعنی عالم بتوراة

شهادت میدهد که من رسول خدا هستم، یعنی شهادت قرآن که معجزه است و شهادت علمای توراۃ که باز آنهم شهادت الهی است یعنی بشهادت توراۃ، برای رسالت من کافی است. ولی علی بن ابراهیم گفته مقصود این است که شهادت خدا و علی (ع) برای رسالت من کافی است، و این مطلب بسیار مضحک است زیرا کفاریکه محمد را قبول ندارند او برای صدق رسالت خود شهادت علی را شاهد آورده است. و باز کافی در باب اَنَّ الْأَشَقَّةَ يَعْلَمُونَ متی یמותون خبر پنجم را از او روایت کرده عن موسی بن جعفر ان الله غضب علی الشیعه فخیرنی نفسی او هم فوقیتهم والله بنفسی. یعنی خدا غضب کرده بر شیعه و مرا مخیر کرد که خودم را فدای شیعه کنم یا ایشان را فنا سازد پس من خود را سیر بلای ایشان قرار دادم. حال باید گفت مگر بموسی بن جعفر وحی میشود و دیگر اینکه عالی فدای دانی نمیشود و در باب مولد ابی جعفر الثانی روایت کرده از علی بن ابراهیم که از امام نهم در یک مجلسی سی هزار سؤال کردند و تمام را در همان یک مجلس جواب داد؛ لابد آن مجلس صد ساعت طولانی بوده.

۴۱- عمار الساباطی: مهمل است ولی از همین مهمل روایاتی نقل کرده اند.

۴۲- عمر بن الحسین العزرمی: مهمل و یا معدوم است.

۴۳- عمر بن ابی زاهر: مهمل و مجهول است ولی وسائل در باب انه لایحوز ان یخاطب احد بامر المؤمنین از او روایت کرده روایتی که خرافه است و امام صادق یقیناً نفرموده بلکه جعل است.

۴۴- عمر بن عبدالله بن طلحه النهدی: مجهول است.

۴۵- عمر بن ابی مسلم: مجهول است ولی کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی خبر ۱۸ را از او نقل کرده و خبری ضد قرآن آورده است.

۴۶- عمر و یا عمرو بن ثابت: مجمع الرجال قهپاشی او را ضعیف شمرده و او را مدموم دانسته.

۴۷- عمرو بن شمر: علمای رجال چه نحاسی و غیره همه او را ضعیف شمرده اند. با اسحال کافی از او بسیار رواست کرده است چنانکه در باب ان الحسن بنهم فیسألونهم رواست کرده از او که

ازدها آمد در مسجد کوفه و رفت بطرف منبر و با علی (ع) سخن گفت و لذا در زیارتنامه آورده اند: **الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَكَلَّمَ مَعَ الثَّعْبَانِ فِي الْمَنْبَرِ**. و روایت عمرو بن شمر ضعیف الحال فاسد المذهب را سند عقیده خود قرار داده اند.

۴۸- عماره بن یزید که مجهول العقیده بوده است در سند روایات آمده است.

۴۹- عمرکی: اگرچه بعضی از اهل رجال او را ثقه شمرده اند ولی روایات او دلالت بر ضعف او دارد. در وسائل باب اقل مایزار الحسین روایت دهم را از او روایت کرده که امام صادق فرموده جائز نیست کسی قبر امام حسین را از یکماه بیشتر زیارت نکند و آنکه خانه اش دور است اگر سه سال یکمرتبه زیارت نکند عاق رسول خدا است. بنابراین باید مردم همیشه در راه زیارت باشند و نیز در وسائل باب استحباب زیاره قبر فاطمه بقم از او روایت کرده است از مرد مجهولی از امام نهم که فرموده **مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ**. و این دروغ موخب غرور زوار حضرت معصومه شده زیرا اگر کسی رسول خدا را میدید بهشت برای او لازم نمیشد، چگونه زیارت قبر دختری از نواده های او موجب دخول بهشت است؟ اخبار این کذابین باعث شده که شما اگر بروید قم اول وقت نماز خصوصا صبح اکثر مساجد قم در بش مسدود است و کسی نیست دو رکعت نماز در آنها بخواند و اگر چند مسجدی باز باشد آنها هم خلوتست، ولی در مقبره و حرم حضرت معصومه مملو است از جمعیت و از سر و گول یکدگر بالا میروند. و پولهای زیادی داخل ضریح میریزند بطوریکه میلیونها تومان در هرماه حضرت معصومه درآمد و عایدی دارد از راه نذور و موقوفات و غیره. و همچنین است درآمد سایر اماها و امازادگان و یا موقوفات باطله. و کافی باب مولد الزهراء از موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که حضرت زهرا (ع) حیض نمی شد، و دختران انبیا حیض نمیشوند؛ این روایت با قوانین طبی نیز که میگوید فقدان حیض از عدم صحت و سلامت است مخالف است.

۵۰- عیسی بن عبدالرحمن: مجهول است، ولی کافی در

در باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر روایت کرده از او روایتی که ضد قرآن است .

۵۱- عمار بن مروان : مهمل است . کافی در باب نکت و نکت خبر ۲۵ را از او روایت کرده که آیة ۸۴ سورة بقره : **يٰۤاَنۡفُسُہُمْ اَنْ يَّکُفِّرُوۡا یٰۤمَآ اَنۡزَلَ اللّٰهُ نَفۡیًا** ، چنین نازل شده : **یٰۤمَآ اَنۡزَلَ اللّٰهُ فِی عَلِیِّ نَفۡیًا** که تحریف شده . معلوم میشود عمار بن مروان عقیده بخدا و قرآن نداشته و خواسته بنام علی قرآن را تحریف و تخریب کند ، زیرا این آیه راجع بیهود نازل شده و مربوط و در حق علی نازل نشده . و نیز روایت دیگری در همان باب خبر ۳۱ را از او روایت کرده که دلالت بر فساد عقیده و خرافی بودن او دارد . و نیز کافی در باب فی معرفتهم اولیائهم از او از حضرت باقر روایت کرده که فرمود ما مؤمن و منافق را بیک دیدن می شناسیم و این مخالف قرآن است که خدا بر رسول خود در سورة توبه میفرماید : **وَمِنْ اَہْلِ الْمَدِیْنَةِ مَرَدُوۡا عَلٰی الْیَتٰقِ لَا تَعْلَمُوۡہُمْ** .

۵۲- عیسی بن راشد : مهمل و مجهول است .

۵۳- عیسی بن نصر : مهمل است . ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد الصاحب خبر ۲۷ را که مخالف قرآن است .

حرف الفین و الفاء :

۱- غفاری : مجهول الحال است . ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد الرضا و آن روایت مخالف قرآن است .

۲- فتح الله بن عبدالرحمن القمی : مهمل است .

۳- فضال بن موسی النہدی : مهمل است .

۴- فضل الخزاز المدائنی : مهمل و مجهول است . ولی کافی در باب مولد الصاحب خبری از او روایت کرده است .

حرف القاف :

۱- قاسم بن یحیی : غضائی دربارہ او فرموده **رَوٰی عَنْ جَدِّہٖ ضَعِیْفٌ**

یعنی از جدش روایت میکند و ضعیف است. و در کتاب نقد الرجال او را فاسد المذهب دانسته، با اینحال کامل الزیاره و شیخ طوسی در تهذیب و وسائل الشیعه از او روایت کرده‌اند. در صفحه ۱۷۱ کامل الزیاره یک حدیث از این قاسم فاسد المذهب از جد بدنامش و او از یونس بن ظبیان که از کذابان و غالبیان است روایت میکند که قال ابو عبد الله من زار الحسين (ع) ليلة النصف من شعبان و ليلة الفطر و ليلة العرفة في سنة واحدة كتب الله له الفحجة مبرورة و الفعمرة مقبولة و قضيت له الفحاجة من حوائج الدنيا و الآخرة: ملاحظه کنید بایک زیارت اعمالی ذخیره میشود که برای احدی از پیغمبران ذخیره نشده تاگور شود هرآنکه نتواند دید. آنوقت در بحار و وسائل و غیر آن همین گونه اخبار را گرفته و نوشته‌اند.

۲- قدامه بن مالک: یکی از روات زیارت است که مهمل است و نامی از او در رجال نیست.

۳- قبیصه: مجهول الحال است و این مجهول در وسائل باب استحباب زیاره قبرالرضا از جابر بن یزید غالی روایت کرده که امام باقر از رسول خدا روایت کرده که فرمود کسی پاره تن مرا در خراسان زیارت نکند مگر اینکه اگر گرفتار است گرفتار ریش رفع و اگر گناهکار است آمرزیده گردد؛ نویسنده گوید: گرفتاری زوار آنحضرت که رفع نشده حال آمرزش چطور؟ آنهم گمان نمیکنم خدا از قانون: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ. و: وَالَّذِينَ كَسَبُوا الشَّيْئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْثِلُهَا. و: تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، صرف نظر کند، آنهم بواسطه جعل قبیصه مجهول از راوی غالی.

حرف المیم:

۱- مبارک الخباز: مهمل است.

۲- مرداس بن علی: مهمل و هر دو از راویان سند مذهبی میباشند چنانکه کافی در باب مولد صاحب روایت ۱۸ را از قول مرداس نوشته است.

۳- محمد بن ابراهیم المنکدر : مهمل و یا از اهل سنت است . در وسائل باب استحباب اختیار زیارة الحسین علی‌الحج خبر ۱۶ را از این شخص مهمل آورده که رسول خدا فرمود هر کس امام حسین را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد و بر خدا لازم و حق است که او را عذاب نکند؛ حال شما ملاحظه کنید چگونه بعمل حج استخفاف شده است ، در صورتیکه خود رسول خدا یک حج بیشتر انجام نداده است .

۴- محمد بن السندی : مجهول است .

۵- محمد بن اسماعیل الرازی: مهمل و یا مجهول است . ولی کافی که خبر صدها مجهول را سند قرار داده این مجهول را نیز سند قرار داده و در باب ماتن الله و رسوله علی الاثمه ، خبر هشتم را از این محمد بن اسماعیل مهمل آورده ، که چند آیه قرآن را تحریف کرده . و وسائل در باب انه لایجوز ان یخاطب احدا بمرة المؤمنین از همین مرد مجهول روایت کرده است .

۶- محمد بن زکریا ابن جندب : مجهول است

۷- محمد بن الفضیل الازدی الرقی : ضعیف و از غلاة است ولی کافی و وسائل از او روایت کرده اند . وسائل در باب استحباب التبرک بمشهد الرضا (ع) روایت کرده و کافی در باب ما جاء فی الاثنی عشر از او روایت کرده است .

۸- محمد بن حسن بن عبدالحمید: مهمل است . ولی کافی در باب مولد صاحب ص ۵۲۱ روایت کرده از او .

۹- محمد بن ناجیه : مجهول الحال . وسائل باب استحباب كثرة الصلاة عند قبر الحسین (ع) از او روایت کرده .

۱۰- محمد بن سلیمان البصری : ضعیف است . ولی وسائل در باب استحباب الاستشفاء بترربة الحسین و در باب استحباب زیارة قبر الرضا (ع) از او روایت کرده .

۱۱- محمد بن ارومه و یا اورمة القمی: نباشی فرموده علمای قم او را بیدی یاد کرده و بر او طعن زده اند و او را اهل غلو دانسته اند و حتی کسی را وادار کردند که او را بکشد و محمد بن الولید که از بزرگان علما بوده گفته محمد اورمه مطعون مَنُلُو

است . شیخ طوسی گفته روایات او مخلوط بباطل و غلو است وحتی شیخ صدوق او را مطعون شمرده است .

۱۲- محمد بن اسلم: علامه حلی فرموده او غالی و فاسد الحدیث است . اهل رجال او را ضعیف شمرده اند ، ولی وسائل باب استحباب زیاره الرضا از او روایت کرده .

۱۳- محمد بن اسماعیل العلوی : علمای رجال او را مجهول و یا ضعیف شمرده اند . و کافی از او در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی روایت هشتم را از او نقل کرده .

۱۴- محمد بن یحیی بن درباب : مجهول است ، ولی کافی در باب مانص الله ورسوله از او روایت کرده و نیز در باب الاشارة والنصر علی ابی محمد روایت نهم را از او نقل کرده است .

۱۵- محمد بن مسلم : مشترکست بین ثقه و مجهول و ضعیف از روایت کافی در باب الخیر و الشر خبر دوم معلوم میشود که او جبری بوده است و در باب معرفه الامام نیز از او روایت کرده است .

۱۶- محمد بن هارون بن عمران الهمدانی: مهمل و مجهول است و کافی در باب مولد صاحب خبر ۲۸ قول او را سند مذهبی قرار داده است .

۱۷- محمد بن ابراهیم المعروف بابن الکردی : مهمل است ولی کافی قول او را سند مذهبی قرار داده در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی ص ۵۰۶

۱۸- محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر : ضعیف است ولی کافی قول و خبر او را سند مذهبی قرار داده در ص ۵۰۶

۱۹ محمد بن الولید الشاب الصیرفی: ضعیف و یا مجهول است ولی کافی در جلد اول خبر او را حجت مذهبی قرار داده در باب ما عند الاثمة من سلاح رسول الله خبر نهم را که روایت کرده آنرا ضعیفی از ضعیفی که رسول خدا انگشتر خود را بعلی سپرد و در آخر همین خبر مطلبی آمده که ذکر آن موجب استهزاء بدین است و آن مطلب این است که وروی امیرالمؤمنین قال لَنْ ذَلِكَ الْجَمَارُ كَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ بِأَبِي أُتِنَتْ وَأُمِّي إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحَدِهِ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ مَعَ سُوحٍ فِي الْمَفِينَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ

نُوحٌ فَمَسَحَ عَلَيَّ كَفْلِهِ ثُمَّ قَالَ : يَخْرُجُ مِنْ مَلَبِ هَذَا الْحِمَارِ جِمَارٌ يَرْكَبُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتِمُهُمْ ، فَأَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي ذَلِكَ الْجِمَارَ
یعنی یکی از حیواناتی که مخصوص رسول خدا (ص) بود و بعلی (ع) داد در آخرین روز وفاتش ، الاغی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : که آن الاغ با رسول خدا تکلم کرده و بر رسول خدا (ص) گفت : پدر و مادرم فدایت ، همانا پدرم برای من از پدرش و او از جدش و جدش از پدرش حدیث کرد که او گفت با نوح پیغمبر در کشتی بود پس حضرت نوح (ع) برخاست و دستی بر کفلی او کشید پس فرمود : از طلب این الاغ الاغی بیرون آید که سید الانبیاء و خاتم النبیین بر او سوار شود ، پس ستایش خدا یرا که مرا همان الاغ قرار داد : نویسنده گوید این روایت را سلسله الحمار گویند زیرا تمام روایانش درازگوشند ، و کتابی را که برای شیعه کافی میدانند روایاتش این قبیل است .

۲۰- محمد بن جمهور یا محمد بن الحسن بن جمهور : در مجمع الرجال و غضائری فرموده : او فاسد الحدیث است و نباید حدیث او نوشته شود و من از او شعری دیدم که در آن شعر محرمات خدا را حلال کرده و بازار کفر و فسق و فجور را با اشعار خود ترویج کرده و نجاشی نیز او را به همین صفات شکویده و فرموده دراز چیزهایی است که خدا دانایتر بعظمت و خبانت آن است . و در کافی در باب ان الاثمة خلفاء الله خبر دوم و در باب ان الطريق التي خلت علیها حدیث دوم از او روایت شده که دلالت بر غلو او دارد .

۲۱- محمد بن حمزة القاسم : مجهول الحال است . ولی کافی در باب مولد ابی الحسن الرضا (ع) خبر ششم را از او نقل کرده و حضرت رضا معجزه ای با و نشان داده و فرموده کتمان کن ولی او نقل کرده و کتمان ننموده است حال فائده آن معجزه چه بوده خدا میداند .

۲۲- محمد بن علی بن ابراهیم : مهمل است . ولی کافی در باب ابی محمد الحسن بن علی در حدیث چهارم معجزه قاطر و رام شدن او را برای حضرت هادی از او روایت کرده است .

۲۳- محمد بن علی بن محمد الاشعث : مهمل است .

۲۴- محمد بن عمار : مجهول و از راویانست .

۲۵- محمد بن مسعود : مهمل و از راویانست .

۲۶- محمد بن الحسن بن شمون : ضعیف است ولی کافی از او روایت کرده . غضائری فرموده او از اهل بصره و واقفی است و خرافات در حدیث او بسیار است ، باید با او و کتابهایش توجه نشود . و نجاشی فرموده او واقفی بوده سپس غالی شده و فاسد المذهب است . و علامه نیز چنین فرموده . اما چگونه کافی خبر او را سند خود قرار داده و در باب مولد ابی محمد در خبر ۱۶۱ معجزه و خبر غیبی از امام نقل کرده برخلاف قرآن ، و در باب ان الائمة کلمه قائمون از او و سه کذاب دیگر روایت آورده است .

۲۷- محمد بن حسن الرازی : مجهول الحال است .

۲۸- محمد بن محمد بن معقل : مهمل است و همچنین محمد بن

عبد الحمید که مجهول است و محمد بن سلیمان زرقان که مهمل است .

۲۹- محمد بن سنان : از کذابان مشهور و از غلاة است ، و

مذهب فاسدی داشته چنانکه از روایات او پیدا است : از آنجمله در ص ۶۲ کامل الزیارة که این کتاب یکی از مدارک بحار و وسائل است روایت کرده از محمد بن سنان از حضرت صادق (ع) که فرمود : هنگامیکه رسول خدا (ص) در منزل فاطمه (ع) بود و حسین (ع) در دامن او ، ناگهان گریه کرد و بسجده افتاد و سپس فرمود

ای فاطمه در این ساعت خدای علی اعلی در بهترین صورت و زیباترین هیئت بر من نمایان شد و گفت ای محمد حسین را دوست میداری ؟ گفتم آری او روشنی چشم من و میوه دلم و پرده دیده ام و گل ریحانم میباشد ، پس خدا در حالیکه دست خود را روی سر حسین گذاشته بود فرمود : مولود مبارکی است بر او و است برکات و صلوات و رحمت و رضوانم ، و لعنت و غضب و خواری و عقابم بر کسی است که او را بکشد تا آخر . که در این حدیث خدا را مجسم کرده و بخانه فاطمه آورده و دست بر سر حسین گذاشته . اینها معارفی است که این کذابان و غالیان برای ملت ما آورده اند . و باز حدیثی عجیب در ص ۲۶۷ همین کتاب از محمد بن سنان از ابی

سعید القمط از عمر بن یزید سیاح السایری از امام صادق (ع) آورده که قال : ان ارض الکعبه قالت من مثلی و قد بنی الله بیتی علی ظهری تا آخر . یعنی زمین کعبه گفت ، کیست مانند من در حالیکه خدا خانه خود را بر پشت من قرار داده و مردم از دَرِ عمیقی بسوی من می آیند و من حرم امن الهی شده ام ، خدا با و وحی کرد که بس کن و بجای خود باش که بعزت و جلالم سوگند که فضیلتی که بتو داده ام در مقابل فضیلت زمین گریلا چیزی نیست جز بمنزله سرسوزنی که در دریا فرو رود یعنی در مقابل گریلا تو بمنزله قطره و او بمنزله دریا است و اگر خاک گریلا نبود تو را فضیلتی نداده بودم و اگر آنچه را که خاک گریلا دربر گرفته نبود اصلا تو را خلق نمی کردم . پس آرام باش و بجای خود بنشین و بسست شو و متواضع باش و خوار باش بدون خودداری و استکبار و ذلیل شو برای خاک گریلا و گرنه تو را سرنگون میکنم با آتش دوزخ ؛ باید گفت آری اینها اسراری است که اما مان پاک باین غالیان بیدین یاد داده اند و آل رسول را باین کفریات معرفی کرده اند در حالیکه تمام زمینها از خاکست و خاک تکبری ندارد و عبارت عربی این خبر برخلاف عربیت و برخلاف فصاحت و بلکه غلط است زیرا بر غیر عاقل ما میگویند نه من ، پس من مثلی غلط است و هكذا . و کافی در باب ان الاثمه هم ارکان الارض از همین محمد بن سنان فاسد العقیده روایت کرده که امام صادق فرمود هر چه علی آورده من میگیرم و آنچه از آن نهی کرده من خودداری میکنم و فضل علی مانند فضل محمد است . کسی نبوده باین جمال بگوید علی (ع) تابع کتاب خدا و سنت رسول بوده و چیزی نیاورده ، و مکرر این حقیقت را بیان فرموده مثلاً در نهج البلاغه (خ ۱۹۶) میفرماید نَظَرْتُ اِلَى کِتَابِ اللّٰهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا وَ اَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِیَوْمٍ فَاتَّبَعْتُهُ ، وَ مَا اسْتَنَّ النَّبِیُّ (ص) فَافْتَدِیْتُهِ و در خطبه ۱۶۸ فرموده : وَلَکُمْ عَلَیْنَا الْعَمَلُ بِکِتَابِ اللّٰهِ وَ سَبْطِ رَسُوْلِ اللّٰهِ . و کافی در باب مولد النبی خبر پنجم را از محمد بن سنان نقل کرده که تمامش کفر است و میگوید خدا اشیاء عالم را خلق کرد و امور آنرا بمحمد و علی و فاطمه واکذار نمود و آنچه بخواهند آنان حرام میکنند و با حلال میکنند .

بعقیده غالبان اینها معارفی استکه مردم باید بفهمند تا بشرك نزدیک گردند. و از همه بدتر روایتی استکه کافی درباب النوادر از کتاب توحید آورده که امام باقر (ع) فرموده ما ئیم آن سبع المثنائی (که خدا در سوره ججریه ۸۷ فرموده : وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنْ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ . یعنی بتحقیق ستو عطا کردیم هفت آیه از سوره ایکه دومرتبه نازل شده یعنی سوره حمد و قرآن بزرگ را) که خدا بر رسول خود عطا کرده و ما ئیم صورت خدا که در میان مردم روی زمین رفت و آمد میکنیم و ما ئیم چشم خدا در میان خلقت تا آخر که روح امام از این خرافات و شرکیات بیزار است ان

۳۵- محمد بن سلیمان الدیلمی: ضعیف است . نجاشی فرموده : ضَعِيفٌ جَدًّا لَا يُعْقَلُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ . یعنی ضعیفی استکه در هیچ مورد نباید باو اعتماد کرد و غضائری فرموده او از غلاة است و نباید باو اعتنا کرد. از همین کذاب غالی کافی در باب فیه نکست و نتف خبر ۴۷ را نقل کرده و گوید: آیه : سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ . تحریف شده و چنین نازل شده بود لِلْكَافِرِينَ يُولَايَةُ عَلَيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ، در حالیکه این سوره و این آیه در مکه اول بعثت نازل شده و آنوقت موضوعیت نداشته ولایت علی و خلافت او .

۳۱- محمد بن الربیع الشائی : مجهول و مهمل است. کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی خبر بیستم را از او نقل کرده و میگوید حضرت عسگری بمن گفت خدا یکی است و من غش کردم باید گفت قول این قبیل مردم احمق را کافی سند و حجت میداند .

۳۲- محمد بن عیسی بن عبید البیقطینی : اگرچه بعضی از اهل رجال او را مورد اعتماد قرار داده اند ولی از اخبار او ضعف او پیدا است چنانکه در کافی باب أَنَّ الْأَيُّمَةَ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ خبر پنجم را از او نقل کرده که موسی بن جعفر (ع) فرمود من خود را فدای شیعیانم کردم زیرا مورد غضب خدا بودند: حال باید پرسید مردمی که مورد غضب خدا هستند نباید با آنان اعتنا کرد نه اینکه خود را فدای آنان کند. زیرا خدا فرموده :

لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ «دشمنان من و آنانکه مورد غضب من هستند دوست خود مگیرید» . ولذا شیخ طوسی در رجال غسود فرموده : او ضعیف است و در کتاب الفهرست گفته گویند او بمذهب غلاة است .

۳۲- محمد بن فضل و یا محمد بن فضیل چه مصفر و چه مکبر باشد از ضعفا محسوب شده ، مجمع الرجال فرموده او ضعیف و از غلاة شمرده شده . در کافی باب فیه نتف و جوامع من الروایة فی الولاية خبر پنجم را از او گرفته و میگوید امام باقر فرموده : در آسمان هفتاد صف از ملائکه میباشد که شماره آنان را اهل زمین نتوانند شماره کنند و همه دین خود را ولایت ما میدانند ، حال باید گفت چرا هفتاد صف ، پس سایر ملائکه بجه دینی هستند؟ هر کس دین خود را از این غلاة و کذابان گرفته باشد باید این خرافات را قبول کند . و کافی در باب ان الارض لا تخلو من حجة خیردم را از او نقل کرده که امام هادی فرموده زمین را گردون امام بماند اهل خود را فرو برد ، در حالیکه خدا در قرآن فرموده : **إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ الشَّمُوتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولًا وَلِئِنْ زَالَتْ إِحْدَاهُمَا مِنْ أَخَذٍ مِنْ نَعْدِهِ** . (سوره فاطر آیه ۴۱) یعنی خدا آسمانها و زمین را از زوال نکه داشته و اگر از مقر خود زائل گردند آنها را نکه نمیدارد احدی پس از خدا . ولی کافی یک باب اخباری آورده ضد قرآن از قول همین غالیان و کذابان .

۳۴- محمد بن موسی الهمدانی : مجمع الرجال فرموده او خود ضعیف و از ضعفا روایت میکند و نجاشی فرموده او ضعیف است و اهل قم گفته اند او از غلاة و مردود است و محمد بن الولید فرموده او حدیث جعل می کرده . و علامه حلی فرموده او ملعون و مورد لعن الله میباشد و این کذاب زیارت عاشورا را از دو نفر کذاب دیگر مانند سیف بن عمیره و صالح بن عقبه که احوالشان در این کتاب بیان شد روایت کرده با ثوابهایی که هیچ پیغمبر و ملکی امکان جمع آن ثوابها را ندارند .

۳۵- محمد بن موسی الاحول : مهمل و مجهول الحال است .

۳۶- محمد بن الحسین الخزاز : مهمل و مجهول الحال است ، و

کافی از او روایت کرده در باب مولد ابی جعفر محمد بن علی (ع) که امام باقر سخن پرندگان را میدانست در حالیکه سابقا بیان کردیم رسول خدا زبان عبری یهودیان را نمی دانست و خدا فرموده لَا تَقُولُوا رَاعِنَا الخ.

۳۷- محمد بن ابی السری : مهمل و مجهول است .

۳۸- محمد بن صدقه : مجمع الرجال و رجال شیخ طوسی گفته اند او اهل بصره و از غلاة است . حال شما ملاحظه کنید همین شیخ طوسی که او را از غلاة شمرده در تهذیب و سایر محدثین در وسائل و بحار از او روایت کرده که قال ابو عبد الله من اتى قبر الحسين تا آخر . یعنی هر کس زیارت قبر حسین (ع) برود در حالیکه بحق او عارف باشد خدا برای او اجر کسی را بنویسد که هزار بنده آزاد کرده و اجر کسی که هزار مرد را برای جهاد بر اسب نشانیده و حتی زین و لجام اسبها را داده باشد : محمد بن صدقه این حدیث را از صالح النیلی روایت کرده که بقول نجاشی از ضعفا بوده : آیا دستگاه خدا این طور ثواب بخشی دارد بر ضد قرآن ، زیرا قرآن در سوره توبه آیه ۱۱۱ فرموده : إِنْ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ . کسیکه جان و مالش را در راه خدا بدهد و کشته شود ثواب یک شهید دارد . اما آنکه زیارت قبر رفته اینگونه بدون حساب و گشاده ثواب دارد که اختیارش بدست غالیان است ، آیا میتوان گفت خدا و قرآن نظر تنگ است که فرموده : مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ . و فرموده وَ وَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ و فرموده : إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و در مورد جانی فرموده : كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ضمناً کتاب در این آیه آخر مقصود کتاب آسمانی است زیرا خدا فرموده هرامتی بکتابش خوانده شود و نه فرموده هر شخصی .

آیا غالیان نظر بلند تر از خدا میباشند ؟ خدا یا زین معما پرده بردار .

۳۹- محمد بن یحیی : مجهول است . کافی از او روایت کرده

در ص ۴۵۰ و ۴۵۱ در باب مولد النبی (ص) .

۴۰- محمد بن الحسن الکوفی : مجهول و محمد بن علی

الکوفی : کذاب است . در کافی ص ۲۸۵ جلد اول از او روایت کرده

که امام تمام زبانها را میداند. در صورتیکه رسول خدا زبان یهودیان یعنی عبری را میداند.

۴۱- محمد بن الحسن المکفوف: مهمل و مجهول است. ولی کافی از این مرد مجهول روایت کرده از یکنفر مسیحی معجزه‌ای را از امام حسن عسکری، با اینکه او اصلاً امام را قبول نکرده، حال امام برای چه برای هرکس و ناکسی معجزه میکند معلوم نیست. به باب مولد ابی محمد الحسن بن علی سراجعه شود.

۴۲- محمد بن محمد بن هشیم: مجهول الحال است و همچنین محمد بن احمد بن سلیمان که مهمل و مجهول است.

۴۳- محمد بن محمد العامری: مهمل و مجهول است ولی کافی در جلد اول ص ۵۱۵ روایت کرده از او، برای اتمام حجت و اثبات امامت از این مردم مهمل و مجهول روایت میکند در باب مسولد صاحب.

۴۴- محمد بن یوسف الشاشی: مهمل و مجهول است ولی کافی در باب مولد صاحب در خبریازدهم از او معجزه‌ای نقل کرده برای اثبات امامت امام زمان، آیا بروایت مجاهیل اصول دین و مذهب ثابت میشود یا خیر؟

۴۵- مسعدة بن صدقه: در مذهب او اختلاف است.

۴۶- معلى بن شهاب: مهمل و مجهول الحال است.

۴۷- معلى بن محمد البصرى ابو محمد: در مجمع الرجال آمده که حدیث او دارای منکرات و مخالف اسلام است، و باضافه از ضعف روایت میکند. نجاشی فرموده: او مضطرب الحدیث و مضطرب المذهب است. از چنین کسی چقدر روایت آورده‌اند برای اثبات اصول و فروع دین و مذهب. کافی در باب ان الاثمة خلفاء الله از او روایت کرده که ائمه خلفاء خدا هستند با اینکه خدا خلیفه ندارد زیرا خدا نه غایب میشود و نه جا و مکان دارد و در قرآن خلیفه الله نداریم بلکه خلیفه الماضین و السابقین داریم چنانکه فرشتگان از جمله: إِبْنِی جَابِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةٌ، خلیفه المفسدین و السفاکین همیده و گفتند: أَمْ تَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیْهَا وَ یَنْفِکُ الدِّمَاءَ،

و اگر خلیفه خدا مقصود بود خلیفه خدا که مقصد و سفاک نمیشود، و این مطلب بسیار روشن است، متأسفانه جلالان السَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلِیْفَةُ اللَّهِ بسیار ساخته اند، و این مطلبی در همان صفحه روایت کرده که حضرت صادق فرموده: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُخْلِفَنَّاهُمْ. مقصود ائمه میباید گویا او کلمه مِنْكُمْ را ندیده است که مقصود مخاطبین زمان رسول و مهاجرین و انصار است. و در باب ان النعمة التي ذكرها الله روایت کرده که قول خدایتعالی: فَيَأْتِي آلَهِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ خطاب بشیخین است و چنین بوده آن آیه: فَيَأْتِي آلَهِ رَبِّكُمَا أَنَا النَّبِيُّ أَمْ بِالْوَصِيِّ تُكَذِّبَانِ، باید گفت این در سوره الرحمن میباید و آن سوره مکی است و آن وقت تکذیب بوصی وجود نداشته است و خطاب آیه بجن و انس است چنانکه فرموده: يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. و نیز روایت کرده در کافی باب مولد جعفر بن محمد حدیث پنجم و در آن معجزه ای برای امام صادق آنهم بدون ذکر نام راوی.

۴۸- مفضل بن صالح ابوجميلة الاسدي: معقانی در ص ۲۲۷ ج ۲

گوید غضائری فرموده او ضعیف و کذاب است و همچنین فرموده علامه حلی و سایر علمای رجال.

۴۹- مفضل بن مالک: مجهول است.

۵۰- مفضل بن عمر: در مجمع الرجال است که غضائری فرموده مفضل بن عمر الجعفی ضعیف و خرافاتی و اهل غلو و از پیروان ابوالخطابت و از ابوالخطاب هم کفریات زیاده تر دارد و غلاة از حدیث او زیاد برداشته اند و حدیث او را نباید نوشت: نجاشی گفته او کوفی فاسد العقیده و فاسد المذهب و مضطرب الروایه میباشد، و نباید با او توجه کرد و بکتب او اعتمادی نیست و علامه حلی فرموده او از پیروان ابوالخطاب خبیث است و براو زیادتی دارد. متأسفانه کتب حدیث شیعه پر شده از احادیث او. کافی در باب الخیر و الشر روایتی از او آورده که معلوم میشود او جبری و خدا را زورگو و ستمگر معرفی کرده و در باب مولد النبی خبر هفتم را از او نقل کرده که بدرد غلاة میخورد، و در باب مولد جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که امام صادق (ع) قدم بوسط شعله های

آتش می گذاشت و می فرمود من فرزند ابراهیم الخلیل می باشم، در حالیکه ابراهیم (ع) خود میان آتش نرفت بلکه او را اشداختند ولی این امام خود میان آتش میرفت.

۵۱- منذر بن جارود العبدی: معقانی گوید حضرت امیر این مرد را ریاست داد بر بعضی از نواحی و او خیانت کرد و کارهاییکه با او واگذار شده بود خیانت نمود، پس حضرت نامه ای با او نوشت، و بسیار از او مذمت کرد، از این مرد خائن روایات واحادیثی نقل شده، بهر حال او ضعیف است.

۵۲- مُنْخَل: ضعیف و مردود است و منخل بر وزن مجرد است کافی در جلد اول ص ۴۱۷ و ۴۱۸ روایاتی از او نقل کرده که معلوم میشود قرآن را محرف و تحریف شده میداند و سند اسلام را تخریب کرده است.

۵۳- موسی بن عمران النخعی: برادرزاده حسین بن یزید نخعی و بتمریح علمای رجال هر دو از غلاة بوده اند، و معقانی در جلد اول تنقیح المقال ص ۳۴۹ تصریح کرده که موسی بن عمران از عموی خود حسین بن یزید نخعی روایت می کرده، نام موسی در کتب رجال نیامده، ولی صدوق در عیون اخبار الرضا و کتب دیگرش زیارت جامعه را از همین موسی نقل کرده، معقانی که کتاب خود را برای تطهیر رجال نوشته و هر کس غالی باشد تطهیر میکند در ذیل نام موسی عبدالله بن عبدالملک نام موسی بن عمران و یا موسی بن عبدالله را آورده و میگوید چون این زیارت را از حضرت هادی نقل کرده دلیل بر حسن حال او است، ولی زیارت جامعه دارای مضامین باطل و غلو آمیز و جملات برخلاف عقل و قرآن زیاد دارد و از ساخته های موسی بن عمران نخعی با همدستی حسین بن یزید نخعی عموی خود میباشد و چون در خط کوفی عمران و عبدالله شبیه بهم نوشته میشود موسی بن عمران بموسی بن عبدالله در خط اشتباه شده پس از آنکه تبدیل بخط نسخ فعلی شده است.

علامه مجلسی درباره زیارت جامعه کبیره فرموده: **إِنَّهَا أَصَحُّ الزِّيَارَاتِ سَدًّا وَأَقْصَاهَا لَفْظًا وَأَبْلَغُهَا مَعْنًى وَأَعْلَاهَا ثَنًا**. و آنرا از جهت سند و متن بهترین زیارات دانسته، ولی اشتباه کرده.

زیرا هم سند آن خراب است و هم متن آن :

أما سند آن: پس بدانکه صدوق آنرا روایت کرده و مجلسی آنرا در جلد ۱۰۲ بحار چاپ جدید مکتبه الاسلامیه آورده و صدوق و مجلسی آنرا روایت کرده‌اند از دقاق و سنائی و وراق و مکتب و تقام اینها روایت کرده‌اند از اسدی و او از برمکی و او از نخعی حال باید دید اینان چه کاره‌اند و چه اشخاصی هستند پس می‌گوئیم: اسدی، نام او محمد بن جعفر الاسدی است که نجاشی فرموده روایت میکند از ضعفا اگرچه خودش ثقه است و بعد فرموده وَ كَانَ يَقُولُ بِالْجَبْرِ وَ التَّشْبِيهِ یعنی او برخلاف قرآن و مذهب شیعه قائل بجبر و تشبیه خالق بخلق است. ابن داود او را باین صفت معرفی می‌کند و میگوید ضعیف و مجروح است. مرحوم مفقانی مینویسد: قَوْلُهُ بِالْجَبْرِ وَ التَّشْبِيهِ لَا وَجِبَ نِسْقُهُ بَلْ كُفِّرُهُ. قول او بجبر و تشبیه موجب فسق بلکه موجب کفر او است. و ائمه اهل بیت قائل بجبر و تشبیه را کافر دانسته‌اند.

اسدی از برمکی روایت کرده و برمکی نامش محمد بن اسماعیل برمکی است که نجاشی گوید او ضعیف است و در رجال شیخ طه او را ردیف ضعفا آورده است.

برمکی روایت کرده از موسی بن عبدالله و یا موسی بن عمران نخعی و او از حضرت هادی امام دهم نقل کرده. مفقانی میگوید موسی بن عمران نخعی مهمل است و نامی از او در رجال نیست و گوید احتمال دارد او موسی بن عبدالملک باشد و او هرگز شراب نخورد مگر هنگامیکه متوکل عباسی او را با ابراهیم در سر قمار حاضر کرد و با او شراب نوشید.

آقای قلمداران که یکی از دانشمندان متتبع زمان ما است نقل کرده که حضرت رضا (ع) بیک نفر نخعی فرمود أُخْرِجْ لَعَنَكَ اللَّهُ وَ لَعَنَ مَنْ حَدَّثَكَ «بیرون رو خدا تو را لعنت کند و آنکه برای تو حدیث آورده خدا لعنت کند» حال این نخعی مورد لعن ممکن است همین موسی بن عمران و یا عمویش حسین بن یزید که از اصحاب حضرت رضا بوده، باشد.

بهر حال بدون شک زیارت جامعه ساخته و پرداخته غالیان و مشرکان و همین رجال متصف بصفات مذمومه میباشد که ذکر کردیم. پس باید گفت زیاراتی که در کتب ذکر شده صحیحی و صحیح السندی ندارد تا این زیارت اصح الزیارات سَنَدًا باشد. حال فرغ اگر کسی باین سندیکه برای این زیارت ذکر شده صحیح گوید، پس وای بسند سایر زیارات که تمام ناصح است، ولابد از این بسیار بدتر خواهد بود. و ما که رجال سند زیارات را دقت کردیم سندیکه تمام افراد سلسله اش ثقه باشد ندیدیم بلکه هر سندی یک نفر یا دو نفر آن حداقل ضعیف و فاسد و مهممل و مجهول بوده، اگرچه در بین سلسله بعضی از احادیث یک نفر ثقه باشد ولی نفرات قبل و بعد آن ثقه نمیشوند.

و اما متن زیارت جامعه :

مجلسی در آخر زیارت جامعه که در جلد ۱۰۲ میباشد میگوید زیارت جامعه وَ أَقْصَحُهَا لَفْظًا وَ أَبْلَغُهَا مَعْنًى. یعنی الفاظ و جملات زیارت جامعه از تمام زیارات فصیح تر و معنای آن رساتر میباشد؛ **أَوَّلًا**، میگوئیم سیدمرتضی زیارتی تألیف کرده که مجلسی در جلد ۱۰۱ چاپ اسلامی ص ۲۳۱ بعنوان ۳۸ زیارت آنرا آورده و چنان فصاحت و الفاظ زیبائی دارد که خود مجلسی الفاظ آنرا شافیه خوانده و در آخر میگوید ظاهراً این زیارت از تألیف سیدمرتضی و شیخ مفید باشد. و زیارت سید خیلی فصیح تر و زیباتر و تأثر انگیزتر و اوصاف بیشتر و مداحی زیاده تر در آن میباشد. پس فصاحت دلیل نمیشود بر اینکه از امام و رسول باشد.

ثانیاً، محال است امامی که متواضع و فروتن میباشد و از خودخواهی و خودپسندی و مداحی نهی کرده بگوید شما بیایید چنین زیارتی که چندین ورق مداحی و اغراق و غلو دارد برای ما بخوانید تا ما خوشمان بیاید و از شما خوشنود کردیم و برای شما بهشت را تضمین کنیم و از قانون جزائی و کیفری عدل الهی مانع کردیم.

ثالثاً، مجلسی و امثال او در میان اجتماعی بوده که در حق امامان غلو داشته‌اند و محیط بمجلسی‌ها اثر کرده و بنظر او این زیارت خوب آمده، اما ما با اشاره به بعضی از حملات آن ثابت میکنیم که بسیاری از آنها ضد قرآن و عقل و تاریخ است، و محال است که امام دهم بخواندن آن دستور داده باشد مثلاً در وصف امام میگوید: موضع الرسالة و مهبط الوحی، در حالیکه این وصف مخصوص رسول خدا (ص) است و دیگری موضع ربالت و محل هبوط و نزول وحی الهی نیست، اگرچه ممکن است اهل تعصب و غلو این کلمات را با تأویل و تفسیر بزور اصلاح کنند. و یا میگوید: قَبِّلَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَخَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَنْفِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِيهِ إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَنْتَقِي مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا حَاحِلٌ وَ لَا ذَبِيحٌ وَ لَا فَاضِلٌّ وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَ لَا فَاجِرٌ طَالِبٌ وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَ لَا خَلْقٌ فِيهِمَا يَزِلُّ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا قَرَفَهُمْ جَلَالَةُ أَمْرِكُمْ وَ عِظَمَ خَطَرِكُمْ وَ كِبَرَ شَأْنِكُمْ وَ تَمَامَ شُورِكُمْ وَ صِدْقَ مَقَامِعِدْكُمْ وَ ثُبَاتِ مَقَامِكُمْ وَ شَرَفَ مَخْلُوكِكُمْ وَ مَنَزَلَتِكُمْ عِنْدَهُ. یعنی خدا شمارا با شرف و شریفترین محل بزرگان گرامی و بیالاترین منازل مقربین و بلندترین درجات پیغمبران مرسل رسانیده: باید گفت اینها تمام دروغ است و بلکه کفر است زیرا هرامامی باید تابع انبیا و مرسلین باشد و با آنان ایمان آورد و گرنه کافرو بگمراهی دوری افتاده است چنانکه خدا در سورۀ نساء آیه ۱۳۶ فرموده: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. پس هرامامی باید ایمان بیاورد بملائکه و کتب و رسل الهی و تابع کتب و رسل الهی باشد. و تابع مقامش بالاتر از متبوع نمی‌باشد. و اگر امام ایمان بکتب و رسل و ملائکه نیاورد کافر است چنانکه خود امیرالمؤمنین مکرر فرموده: إِنْ نَبِيٍّ إِتْبَعْتَ كِتَابَ اللَّهِ وَ اقْتَدَيْتَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. و رسول خدا میفرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَنْبِي بَعْدِي وَ لَا سَنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي. حال ما می‌پرسیم چگونه امام از تمام ملائکه مقربین منزلتش اعلى و بالاتر است یا اینکه یکی از ملائکه مقربین جبرئیل است و خدا او را معلم خاتم الانبیا، رسول خدا شمرده و می

فرماید در آیه پنجم و ششم سوره نجم: **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ**. بنا براین جبرئیل معلم رسول خدا و رسول خدا باقرار خود امیرالمؤمنین معلم او بوده، پس شاگرد رسول خدا (ص) چگونه مقام و منزلتش از جبرئیل بالاتر است. باضافه بافنده این دعا و خواننده آن از کجادانسته اند که امام مقامش از تمام ملائکه و انبیا بالاتر است؟ آیا این افتراء بخدا و دین و امام نیست؟ مگر خدا نفرموده: **لَا تَقْفُرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا**. کجای قرآن خدا فرموده یک نفر سؤن از انبیا و رسل و ملائکه بالاتر است چرا شب و روز سرقبر بزرگان افتراء بخدا میزنید؟ و بعد میگوید: **حيث لا يلحقه لاحق** تا آخر. یعنی شما مقامی دارید که هیچکس بآن ملحق نشود و هیچکس بسوی آن سبقت نکیرد و هیچکس طمع در رسیدن آن بآن نداشته باشد؛ حال ما می پرسیم مقام ائمه بفضل خدا و جبرئیل الهی بوده و یا بسبب ایمان و عمل و سعی و کوشش خودشان اگر بگوئی بفضل خدا و جبر او بوده این فضیلتی نیست برای ایشان چرا که ایشان بعمل و ایمان خود بجائی نرسیده اند. خدا هر سگی را معصوم قرار داده، چه آن سنگ بخواهد و نخواهد. و اما چنانکه خودشان فرموده اند ما بایمان و عمل و سعی خودمان نباید بمقامی برسیم، گوئیم خیلی خوب، پس هر کس سعی کند، و اطاعت خدا و رسول نماید طبق آیه ۶۸ سوره نساء که فرموده: **وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُذَبِّقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالْمَالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا**. ممکن است بمقام انبیا برسد که خیلی خیلی بالاتر از مقام اما مانند، چنانکه وقتی مردی بحضرت رضا فرمود قسم بخدا شو بهترین مردمی، (امام ضاع) چنانکه در عیون اخبار الرضا نیز آمده با نمرود فرمود: **لَا تَخْلِفْ يَا هَذَا خَيْرٌ مِنِّي مَنْ كَانَ أَتَقَىٰ لِلَّهِ** تا آخر. یعنی قسم مخور بهتر از من کسی است که با تقوا تر باشد قسم بخدا آیه: **إِنَّا أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَقِيَكُمْ** نسخ نشده است. و حضرت صادق میفرماید ما را بمقام نبوت نرسانید و در حق ما غلو نکنید، پس چگونه این بافنده می گوید امام از تمام انبیا و رسلین مقامش بالاتر است؛ بعد می گوید حتی لایبقی تا آخر. یعنی هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل و صدیق و شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه آدم پستی و نه

فاضلی و نه مؤمن شایسته‌ای و نه فاجر بدبختی و نه ستمگر و نه سلطان عنیدی و نه شیطان مردودی و نه آفریده‌ای که در این میان مشاهده شود ننمانده مگر آنکه تمام آنان را خدا بجلالت امرشما و بزرگی شأن شما و تمامیت نور شما و راستی مسند شما و ثبات مقام شما و شرافت محل و منزلت شما را نزد خدا، شناسانده؛ حال ما می‌پرسیم آیا سلاطین و ستمگران عنید از قبیل چنگیز و یزید و حجاج و لنین و استالین و هیتلر، همه سقامات و نورانیت و راستی امامان را میدانستند و هر مرد پستی و فاجر بدبختی و شیطان مردودی عارف بمقام امام و مطیع امامان است یا خیر؟ اگر نیست پس چرا این دروغ‌های شاخدار را می‌خوانند، و چرا مجلسیها و ابن طواس‌ها و شیخ طوسی‌ها هر چه آورده‌اند قبول میکنند؟ آیا این علمائیکه این کلمات را مقابل قبرها می‌خوانند چرا نباید متوجه شوند؟

ماعد ایراد باین زیارت جامعه داریم و اکثر جملات آنرا ضد عقل و قرآن میدانیم و اگر کسی ایمان بخدا و قیامت و قرآن داشته باشد محال است این خیال بافیها و خرافات را بخواند. خدا در قرآن فرموده: **إِنْ جَاءَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ ذَنبٍ**، نیست حساب مردم مگر با پروردگار و فرموده: **وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ** و بر رسول خود در سوره انعام فرموده: **مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ** یعنی چیزی از حساب ایشان با تو نیست. و در سوره فاشیه فرموده: **إِنَّ إِلَهَنَا إِيَّاهُمْ**، **ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ**، ولی این غالیان و کذابان و دزدان دین در زیارت جامعه می‌گویند حساب غلاتق با امامان است و میگوید **وَإِيَّابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ** و **فَمُلَّ الْخِطَابُ عِنْدَكُمْ**، یعنی رجوع غلاتق بسوی تو است و حسابشان بر عهده شما است و قرآن نزد شما است. مادر زیارت ۲۳ این مطلب را روشن کردیم. معلوم می‌شود امامان را از رسول خدا بالاتر میدانند، در صورتیکه امام هیچ‌نمی‌داند مگر بتعلیم و تعلم از رسول و یا معلم دیگر از جنس بشر.

بهر حال در آخر این کتاب شاید سابیان کنیم که چرا دانشمندان حق جو و حقگو باین کفریات و خرافات توجه نکرده و یا اگر توجه کرده چرا بیان ننمودند. در اثر نشر این دعاها و زیارتنامه‌ها بهسازی از دانشمندان گول خورده و خیال کرده‌اند این جملات در این

زیارات گفته خدا و رسول است و اگر تأمل و دقت در قرآن کرده بودند و قرآن را میزان حق و باطل دعاها و زیارات میدانستند گول این زیارات مسجع و مقفی را نمی خوردند. یکی از کسانی که خود را آیت الله العظمی میدانند و کتابی بنام امراء هستی نوشته و برای هستی یک مدیر و یک امیر را کافی ندانسته و چهارده معصوم را بقول خودش امیران هستی و جهان دانسته استدلال کرده بعبارات این زیارت از قبیل **يُكْمَفَتَحُ اللَّهُ وَ يَكْمَفَتَحُكُمْ وَ يَكْمَفَتَحُكُمْ** **يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَكْمَفُ السَّمَاءَ وَ يَكْمَفُ الْغَمَّ وَ يَكْمَفُ الْخَضِرَ**، درحالی که اینها تماماً مخالف آیات قرآن است، زیرا خدا در آخر سوره لقمان فرموده: **عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَكْمَفُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْتُمُ عَدَا تَاخِرُ**. و در سوره فاطر آیه ۴۱ فرموده: **إِنَّ اللَّهَ يُكْمَفُ السَّمُودَ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَكِنَّ زَالَتَا إِنْ أَمْكُمَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ**، و آیات دیگر، اگر چه عقل حاکم و شاهد برخلافی بودن جملات این زیارت است، خدا در سوره زمر آیه ۶۹ فرموده: **وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لِي در زیارت جامع میگوید وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ**. آیت الله العظمی برای تأیید کفریات خود استدلال کرده بجملاتی از کتاب توحید کافی باب النوادر که امام صادق فرموده: **إِنَّا لِلَّهِ خَلَقْنَا وَ صَوَّرْنَا وَ جَعَلْنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْبَاسِطَ عَلَى عِبَادِهِ** یعنی خدا ما را خلق کرد و صورت بخشید و ما را چشم در میان بندگانش و زبانش ناطق در میان خلقش و دست بخشنده بر بندگانش قرار داد. این آیت الله نمیدانند که ۹ هزار حدیث کافی را مجلسی غیر صحیح معرفی کرده در کتاب سرة العقول که شرح بر کافی است پس هر حدیثی که در کافی باشد صحیح نیست. ثانیاً راوی آن محمد بن اسماعیل مجهول الحال است و او روایت کرده از حسین بن حسن که مجهول و مهمل است و او از بکر بن صالح که مرد ضعیفی است و حال او در این کتاب بیان شد. و علامه مجلسی این حدیث را ضعیف شمرده در سرة العقول ج ۱ ص ۹۶. پس آیت الله العظمی خواسته کفری را بکفر دیگر تأیید کند. و این آیت الله العظمی هر خبر ضعیفی را مستند مطالب خود قرار داده و با قرآن مبارزه کرده است. و بدتر از

همه اینها مجلسی در مزار بحار از شیخ مفید و او بدون سند از امام صادق نقل کرده که در زیارت حضرت بگو السلام علیک یا عین الله الناظره و یده الباسطه و اذنه الواعیه، و از این قبیل زیارتهای بی سند است زیارت هفدهم ربیع که از قول امام صادق جعل کرده اند دستور داده که خود را بر قبر بینداز و بگو *أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَشْهَدُ مَقَامِي وَ قَمِي* این زیارت را در مفاتیح آورده است، که این جملات نیز مورد استفاده و استناد غالیان از جمله صاحب کتاب امراء هستی شده و خیال کرده امام در جوف قبر زنده و کلام او را می شنود: در مذاهب منسوخه و باطله مانند مذهب بودا چنین عقیده ای بوده که تمثال و مجسمه بودا نماینده موجودی است زنده و دانا و دارای شخصیت فوق طبیعی که مناجاتها را می شنود و دعاها را اجابت میکند و معتقدند که تکرار دعاها بر اجر و ثواب ایشان می افزاید، چنانکه در تاریخ ادیان صفحه ۱۴۶ مذکور است. حال آیا شیعیان نیز خیال میکنند که امام در قبر زنده است، آیا از قرآن بکلی بی اطلاعند؟ آیا احادیث موافق قرآن را نیز نادیده گرفته اند؟ شخصی از حضرت امیر (ع) حال او را پرسید چنانکه در نهج البلاغه آمده آنحضرت فرمود: *كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِنَفْسِهِ* و در وصیت خود با امام حسن چنانکه در نهج البلاغه نیز آمده فرماید *مَنْ أَوْلِيَ الْفَانِ*، اگرچه این مطلب واضح است و در همان وصیت می فرماید این وصیت را نوشتم قبل از اینکه فوت نمایم و نیز فرموده *إِنْ أَنَا بَقِيتُ لَكَ أَوْفَنَيْتُ* و فرموده *خُلِقْتُ لِلْآخِرَةِ لَا لِلْأُولَىٰ وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ*، و *أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ* و این جملات را با امام حسن خطاب فرموده، و روایات دیگری از آنحضرت که او از این دنیا مفارقت نموده و از دنیای اطلاع است، و با قرآن هم موافق است.

وسائل الشیعه باب استحباب مدح الاثمه (ع) بالشعر خبر دوم را از همین موسی بن عمران غالی نقل کرده که امام صادق فرموده ما قال *فِينَا قَائِلٌ بَيْنَ شَعْرٍ حَتَّى يُوَدِّدَ رُوحَ الْقُدُسِ*، یعنی درباره ما هیچ گوینده ای شعری نگفت مگر آنکه جبرئیل او را تأیید و کمک کرد: آنوقت بواسطه نقل این جاعل هربافته ای هر چه خواسته شعر بافته و صدها هزار نفر شاعر ایجاد شده که مردم را از اصل دین و قرآن

غافل کرده و سرگرم بدعتها نموده اند که رسول خدا فرمود: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحَدَّثًا، یعنی لعنت خدا بر کسی که بدعتگزاری را مأوی دهد و در حدیث دیگر فرمود: مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَذِهِ دِينِهِ، یعنی کسی که بر روی بدعتگزاری تبسم کند بیویرانی دین خودش کمک نموده و امام صادق فرمود: مَنْ مَشَى إِلَى حَاجِبٍ يَدْعُو قَوْلَهُ فَقَدْ مَشَى فِي هَذِهِ الْإِسْلَامِ، یعنی هر کس نزد صاحب بدعتی رود و به او احترام گذارد، در راه انهدام و خرابی اسلام گام برداشته و همچنین پیغمبر فرمود خدا توبه بدعتگذار را قبول نمیکند. و صدها احادیث دیگر که در مذمت بدعت و بدعتگذار وارد شده است.

۵۴- موسی بن سعدان: رحال نجاشی میگوید موسی بن سعدان ضعیف فی الحدیث، علامه حلی میگوید ضعیف است و در مذهب او غلو است. راویان زیارات از این قبیل اشخاصند. پس مطالبی که در زیارات اینان ذکر شده نمیتوان سند عقائد قرار داد، و اصل در باب الاستشفاء بتربه الحسین خروشم را از همین شخص نقل کرده.

۵۵- موسی بن اسماعیل بن موسی: مجهول است.

۵۶- موسی بن اکیل النیسری: بمقانی گفته او ثقه است، ولی روایت او مخالف قرآن است چنانکه در کافی باب اللباس الذی تکره الصلاة فيه خر ۱۳ را از او از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْحَدِيدِ فَإِنَّهُ نَجَسٌ مَمْسُوحٌ، که در این روایت میگوید آهن هم نجس است و هم ممسوخ یعنی مسح شده، و این برخلاف آیه ۲۶ سوره حدید است که خدا فرموده: أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ، که خدا فرموده ما آهن را ایجاد کردیم در آن اثر شدتی است و بهره هائی برای مردم دارد. ولی موسی بن اکیل گفته آهن نجس است و بشری بوده که در اثر گناه مسح شده است. حال این آقای ثقه چه منظوری داشته از مخالف با قرآن.

حرف النون و الواو:

۱- ضمیر الخادم ابو حمزه: مجهول الحال است. کافی رواست

کرده در باب مولدایی محمد الحسن بن علی (ع) خریا زدهم را از مرد مجهولی از این شخص که امام عسکری تمام لغات را میدانست و غیب گوئی میکرد.

۲- نصر بن صباح البجلي: مهمل و مجهول است و کافی باب مولد الصاحب روایتی از او نقل کرده که مخالف کتاب خدا است.

۳- نعمان بن سعد: مجهول الحال است. در کافی باب استحباب زیاره الرضا (ع) حیرنهم را از او روایت کرده که معلوم نیست این نعمان که بوده و از که گرفته و از قول حضرت امیر (ع) جعل کرده که فرمود **سَيَقْتُلُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي بِأَرْضِ خِرَاسَانَ يَأْتِيهِمْ اسْمَاسِي وَاسْمَ ابِيهِ اِسْمُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ اَلَا فَمَنْ زَارَهُ فَبِيْ غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَاَخَّرَ** که بواسطه زیارت قبری گناهان گذشته و آینده او هرچه کرده و هرچه بعد از عمل کند تماماً آمرزیده شود: دیگر برای تحریک بفرور و جنایت چه بهتر از این حدیث، همین حدیث ها باعث شده که یک مشت مردم فاسد از دوش هم بالا روند برای بوسیدن قبر، و ظاهراً این نعمان در زمان مأمون بوده و خواسته مردم را بر مأمون بشورانند بهمین جعلیات.

۴- و شَاءَ: از این شخص روایات زیادی وارد شده که اکثر آنها برخلاف کتاب خدا و عقل است و ما چون بدستور خدا و رسول فقط کتاب خدا را حجت و میزان حق و باطل و میزان برای شناخت صحت و سقم اخبار میدانیم لذا تمام آن روایات را باطل میدانیم از آن جمله کافی در باب **عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ وَالْإِيْمَةِ** خبر ششم را از و شَاءَ نقل کرده که گفت شنیدم حضرت رضا میفرمود: **إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَاهَا وَ فَجَارَهَا** یعنی اعمال فاجران و فاسقان و نیکوکاران بر رسول خدا نشان داده میشود در حالیکه قرآن بر رسول خود فرموده: **لَا تَجَسَّوْا** از اعمال مردم جستجو نکن. و در سوره فرقان آیه ۵۸ خدا بپیغمبر فرموده: **وَ تَبَيَّنَ بِخَمْدِهِ وَ كَفَى بِهِ يَذْنُوبٍ عِبَادَةٍ خَبِيرًا** یعنی با ستایش خدا او را تنزیه و تسبیح کن و فقط او کافی است که گناه سدگاش آگاه باشد

آیا برای چه زشت کاریهای مردم بر رسول خدا عرضه میشود برای آنکه غصه بخورد و یا نفرین کند، مگر خدا ستار العیوب نیست؟

حرف الهاء :

۱- هارون بن مسلم : ثقه ولی مجهول المذهب بوده و باضافه از مجهولین و ضعفا نقل روایت میکند.

۲- هارون بن الجهم : روایاتی که از او نقل شده اکثراً از موهومات است، مثلاً کافی در باب ما اعطی الأئمة من اسم الله الاعظم از او نقل کرده از مرد مجهول دیگری که او گوید شنیدم امام صادق میفرمود خدا بحضرت عیسی دو حرف از اسم اعظم داد که بآنها عمل میکرد و بمحمد هفتاد و دو حرف آنرا داده و یک حرف آنرا مستور کرده و بکسی نداده؛ باید گفت در لغت عرب ما اسم هفتاد و سه حرفی نداریم.

۳- هشام بن احمر؛ حال او مجهول است. ولی کافی در باب مولدای الحسن الرضا (ع) خبر دوم را از او نقل کرده که میخواهد بگوید امام غیب میدانسته و علم بمافی الارحام داشته است. در صورتیکه آیه آخر سوره لقمان که فرموده: وَتَعْلَمُ مَا فِی الْاَرْحَامِ این روایت را رد میکند.

۴- هشام بن عبدالله الرمانی: که حال او در رجال مجهول است. ولی کافی در کتاب توحید باب النوادر روایت کرده از او و از مروان که مروان نیز مجهول است و او از امام صادق که فرمود: *إِنَّا لِلَّهِ خَلَقْنَا وَ مَوْتُنَا وَ جَعَلْنَا غَيْبَهُ فِی عِبَادِهِ وَ لِسَانُهُ الْخَاطِقُ فِی خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَسْوَطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِی يُؤْتِی مِنْهُ وَ بَابُهُ الَّذِی يُدَلُّ عَلَيْهِ وَ خَزَانَةُ فِی سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَنْعَمَتِ الْأَشْجَارُ وَ أُتْبِعَتِ الْبُيُوتُ وَ جَرَّتِ الْأَنْهَارُ* تا آخر. که تمامش کفر و شرک و مخالف قرآن است، و آیت الله زمان ما کفریات خود را در کتاب امراء هستی از همین روایات مجهولین گرفته که حتی مجلسی این خبر را ضعیف شمرده در مرآت العقول. خدا بر رسول خود در سوره انعام آیه ۵۰ فرموده: *قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ*

عَنْدِي خَزَائِنُ اللّهِ وَ لَا اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا اَقُولُ لَكُمْ اِنِّي مَلَكٌ .
 یعنی بگو من نمکوسم که نزد من خزائن الهی است ولی آن مردم
 محبول باختنداند که امام فرموده نَحْنُ خَزَائِنُهُ فِي سَمَائِهِ وَ اَرْضِهِ .
 و در سوره حجر آیه ۲۱ خدا فرموده : وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ
 وَ مَا نُنَزِّلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ . یعنی هیچ چیزی وجود ندارد مگر آنکه
 خزائن و گنجینه هایش نزد ما است . ولی غالیان و کذبان مسی
 گویند نزد امام است . امیرالمؤمنین در خطبه ۱۹۳ فرموده : لیس
 له باب . خدا ماسد سلاطین نیست که دربان و در برای خود قرار
 دهد . ولی عده ای از مجهولین روایت کرده اند که امام فرموده
 نَحْنُ بَابُهُ ، ما در و دربان خدا هستیم . خدا در سوره بونس فرموده :
 وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْاَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ ولی این
 مجهولین روایت کرده اند که خدا خود نمیداند ائمه چشم و گوش
 اویند ، مانمیدانیم اگر اینها کفر نباشد پس کفر چیست و همین
 کفریات را در همان باب احمد بن محمد بن خالد سرقی که خود در دین
 شاک و در امامت حیران بوده روایت کرده که امام فرموده ما وجه
 یعنی صورت خدائیم و همین مزخرفات را در زیارتنامه ها وارد کرده
 و شب و روز عوام میخوانند .

حرف الیاء :

۱- یاسر الخادم للرضا بأمر المأمون: که علمای رجال
 گفته اند او از اصحاب مامون و از حواس و بوده و بامر او
 خادم حضرت رضا گردیده از این مردحاسوس و سائل الشیعه در باب
 عدم السفر الی زیاره شیء من القبور غیر قبور الانبیا و الائمه
 روایت کرده که امام رضا فرموده بار نیندید برای سفر مگر بسوی
 قبر ما و هرکس بار بندد بزیارت ما دعای او مستجاب و گناهان
 او آمرزیده گردد . حال ما می پرسیم اگر در زمان حیات امام
 کسی او را میدید و زیارت میکرد گناهانش آمرزیده میشد؟ چرا دین
 را اینطور هرج و مرج کرده اید .

۲- یحیی بن سلیمان المازنی؛ در رجال او را مجهول الحال گفته‌اند، ولی وسائل در باب استحباب اختیار زیارة الرضا از او روایت کرده که هر کس قبر امام رضا را زیارت کند میرود در عرش با حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد در روز قیامت و با آنان هم غذا و طعام میخورند. ما نمیدانیم مگر زیارت قبر چه طور شده که ثوابش از هر چیزی زیادتیر و انسان را بدرجه و مقام انبیاء بزرگ میرساند و در همان باب بهمین سند از کافی ذکر کرده که هر کس زیارت کند امام رضا را مانند آنست که هفتاد هزار مرتبه حج کرده باشد در صورتیکه خود امام رضا (ع) یک یا دو مرتبه حج کرده است. و از همین او هام شاعران شعرها بسته‌اند، شاعری میگوید:

یک طواف مرقد سلطان علی موسی الرضا
هفت هزار و هفتصد و هفتاد حج اکبر است

۳- یحیی بن معمر: در رجال مهمل و مجهول الحال است.
۴- یحیی القشیری: مهمل و مجهول الحال است. و کافی از او روایت کرده در باب مولد ابی محمد ابی الحسن (ع) که یکی از غلامان امام عسکری و خادمان لواط داده بوکیل امام، و با اینکه سه‌درب بسته بوده بین امام و بین حجره ایشان، ناگهان حضرت ایشان را دیده و فرموده: یا هؤلاء اتقوا الله. «آهای از خدا بترسید» بحساب خود این مرد مجهول خواسته بگوید امام یا علم غیب داشته و یا از پشت‌سه در می دیده‌است. بهر حال این مجاهیل یک امامی برای ملت اسلام تراشیده‌اند که با امام حقیقی خیل‌سی فرق دارد، امام حقیقی اعمال و عقائدش موافق قرآن است، ولی امام خیالی خیر، همه لوطی‌ها و لواط‌گران را می‌بیند. رسول خدا در دعای جوشن کبیر عرض می‌کند: يَا مَنْ هُوَ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ. یعنی ای خدائیکه فقط او بحال بندگانش آگاه و بینا است. و مکرر خود خدا در قرآن فرموده: إِنْ اللّٰهُ كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. و فرموده: إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. یعنی فقط خدا با آنچه می‌کنید آگاه است.

۵- یزید بن عبد الملك الجعفی: مجهول الحال است.

۶- یزید بن اسحق شفر: حال او محل اختلاف است، ولی روایات او دلیل بر ضعاف او است.

۷- یزید بن عبدالله: مهمل است. ولی در عین حال کافی از او روایت کرده در باب مولدالصاحب حدیث ۲۲ را که امام صاحب معجزه داشته، آیا معجزه کار خداست و یا امام؟

۸- یعقوب بن یاسر: مهمل است ولی کافی در باب مولد ابوالحسن الهادی خبر هشتم را از او روایت کرده است.

۹- یعقوب بن یزید: کاتب و نویسنده یکی از درباریان بنی عباس بنام ابودلف بوده، کافی از او روایت کرده در باب مولد الحسن بن علی (ع) خبرینجم را که حضرت مجتبی فرمود خدا دوشهر دارد یکی بمشرق و یکی بمغرب که دیوار آندو شهر از آهن است و بر در هر کدام دری است که هزارهزار یعنی یک میلیون لنگه در است و در آن شهر هفتاد میلیون لغت و زبانهای گوناگون است که یکی از آنان تکلم میکند بلغت دیگری و من میشناسم تمام لغات ایشان را و بر تمام آنان حتم. این مجهولین روایاتشان نیز مجهول و خیالبافی است.

۱۰- یونس بن ابی وهب القموی: مهمل است.

۱۱- یونس بن یعقوب: فطحی مذهب است. باز کافی از او روایت کرده روایاتی که اکثرش بوی جعل و کذب دارد، از آن جمله در باب ان الایات التي ذکرها الله فی کتابه هم الاثمه روایت کرده از امام باقر که فرمود: مقصود از آیه ۴۲ سوره قمر: كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ. یعنی اثمه و او میا است با اینکه خدا آیه قبل آن فرموده: وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ پس این آیات راجع بقوم فرعون است، ولی یونس بن یعقوب فطحی چون گفته راجع بامامان است باید قرآن را ندیده گرفت.

۱۲- یونس بن ظبیان: از غالیان و دروغگویان مشهور است علامه ممقانی در جلد سوم ص ۳۳۷ نقل کرده از ابن غضائری که یونس بن ظبیان کوفی غالی و جعل کننده حدیث و از اصحاب امام صادق بوده است و نباید بحدیث او اعتنا کرد. و نجاشی فرموده: «و جِدًّا ضعیف و توجہی بروایات او نباید کرد زیرا تمام کتب او

مخلوط بسیار است، و روایت شده که یونس بحضرت رضا گفت شبی در طواف، خدا بالای سرم آمد و بمن خطاب کرد و گفت: یا یونس **إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**. حضرت رضا (ع) با و فرمود برو بیرون و با و غضب شدیدی کرد که نتوانست خودداری کند، و بیک مردی فرمود او را از اینجا بیرون کن خدا تو را لعنت کند و آنکه تو را حدیث کرد لعنت کند برو بیرون و فرمود برو یونس بن ظبیان هزار لعنت که در پی آن هزار لعنت که هر لعنتی او را برساند بدوزخ، و فرمود من گواهم که او را ندا نکرده مگر شیطان، آگاه باشید یونس با ابوالخطاب در غل و زنجیر در سخت ترین عذاب خواهند بود، و فضل بن شاذان گفته او از کذابین مشهور است، حال شما را بخدا ملاحظه کنید روایات بسیاری از این مرد خبیث در کتب معتبره شیعه چه در باب زیارات چه در ابواب دیگر نقل کرده و آنها را دین خود گرفته اند از آنجمله کتاب کافی در باب ان الارض کلها للامام روایت کرده از یونس بن ظبیان از امام صادق که تمام آبهای انهار زمین از امام است و هر کس دیگر غیر از امام و شیعیانش آب بخورد غاصب است. و از آنجمله وسائل در باب تأکید استحباب زیارة الحسین روایت کرده از همین یونس کذاب از امام صادق (ع) که فرمود: من زار قبر الحسین يوم عرفه كتب الله له الف الف حجة مع القائم و الف الف عمرة مع رسول الله و عتق الف نسمة و حملان الف فرس فی سبیل الله و ساء الله عزوجل عبدي الصديق آمن بوعدی و قالت الملائكة فلان صديق زكاه الله من فوق عرشه و سُمِّيَ فِي الْأَرْضِ كَرُوبِيًّا. یعنی کسیکه قبر حسین (ع) را زیارت کند روز عرفه خدا برای وی بنویسد هزار هزار حج (یک میلیون) حجی که با امام قائم انجام داده باشد و هزار هزار عمره ای که با رسول خدا کرده باشد و آزاد کردن هزار بنده و بار کردن و فرستادن هزار اسب در راه جهاد الهی و خدا او را بنده صديق نامد و ملائکه گویند فلانی صديق است، خدا او را از بالای عرش تعریف و تمجید کرده و در زمین او را کروبیی نامند: رسول خدا یک حج بیشتر انجام نداده و سه عمره بجا آورده، ولی کسیکه زیارت امام حسین کند از رسول خدا

و امام قائم بیشتر عبادت کرده البته بقول یونس بن ظبیان غالی و همین کذابان باین دروغ ها مردم را فریفته و سرسرقبورهجوم داده اند: و در باب مولدایی عبدالله جعفر بن محمد (ع) در خبر چهارم روایت کرده از او او و مفضل بن عمر که هردو از غلاتند که امام صادق فرموده عِنْدَنَا خَزَائِنُ الْأَرْضِ، خزائن زمین نزد ما است تا آخر، در اینجا امام را صاحب خزائن نموده و در باب صلوة الامام روایت کرده که همان امام فرموده محبوب ترین چیزها نزد خدا این است که دراهمی را با امام بدهید. بهر حال هرچه خواسته بنام روایت ساخته و جعل کرده و محدثین بنام فضائل جمع کرده اند.

ما تا اینجا عده ای از رجال احادیث زیارت و مانند آنرا که بدویست و هشتاد نفر میرسد از روی کتب معتبره رجال که بزرگترین علمای شیعه ایشان را معرفی کرده و نوشته اند معرفی کرده ایم و در اکثر بلکه تمام روایات شیعه و سلسله سند آنها نام یکی از اینها ذکر شده و اگر رجال دیگری هم باشد مانند همین اسمائی است که ذکر کردیم از روایاتی که سلسله سند داشته ولی بسیاری از احادیث زیارت که سند ندارد و یا مرفوعه است، یعنی واسطه بین راوی قبلی و بعدی افتاده. و باضافه بسیاری از زیارات در کتب معتبره و معروفی نبوده و مجلسی معلوم نیست چرا از کتب خطی که نویسنده مجهولی داشته آنها را جمع کرده. مثلاً مجلسی در بحار داستان صفوان را که با حضرت صادق بزیارت آمده چنین آورده: ذُکِرَ الْفَقِيهَ صَفِي الدِّينِ بَنِي سَعْدَانَ فِي مَزَارِ كَانَتْ بِحُطَّ عَمِي الْحُسَيْنِ بْنِ فَضْلٍ قَالَ حَدَّثَنِي ... حال شما ملاحظه کنید معلوم نیست صفی الدین که بوده و مزار محمد بن علی چه کتابی بوده و محمد بن علی کیست؟ گفته این زیارت را از کتاب عموهایم گرفته ام عموهایش که بوده از چنین کتاب گمنامی که سندیت ندارد و آمدن حضرت صادق بزیارت قبر امیرالمؤمنین معلوم نیست چگونه بوده؟ آنقدر باختلاف ذکر کرده اند، گاهی ذکر شده که با صفوان جمال آمده تا بحیره رسیده و از آنجا بنجف آمده اند که صحت آن معلوم نیست، آنگاه حضرت

ریسمانی که از لیف نارگیل بوده درآورده و مقداری از زمین را صاحت کرده تا بمحلی رسیده از آن مقداری خاک برداشته و استشمام نموده و ریخته بر زمین و همچنین بارها خاک برداشته و بوئیده تا سرانجام بموضع قبر رسیده و خاک برداشته و بوئیده و شپقه و صیحه زده و بیهوش شده چنانکه صفوان گمان کرده حضرت از دنیا رفته، چون بیهوش آمده فرموده قسم بخدا اینجا قبر امیرالمؤمنین است، ولی در کامل الزیارة طور دیگر نوشته و روایت کرده از ابی الخطاب از حمال از صفوان بن مهران که من از محل قبر حضرت امیر(ع) پرسیدم؟ حضرت موضع آنرا برایم وصف کرد من خودم رفتم پیدا کردم و نماز خواندم و سال دیگر آمدم بحضرت خیر دادم، حضرت فرمود درست رفته‌ای، این روایت میرساند که صفوان با حضرت صادق(ع) بمحل قبر نرفته، باضافه محل قبر حضرت امیر(ع) تا زسان حضرت رضا(ع) برای شیعیمان معلوم نبوده و مورد اختلاف بوده، عده‌ای معتقد بودند که حضرت را در مسجد دفن کرده‌اند، عده‌ای دیگر میگفتند درخانه خودش دفن کرده‌اند چنانکه در قرب الاسناد از بزنی روایت شده که از حضرت رضا(ع) از موضع قبر حضرت امیر(ع) پرسید؟ حضرت فرمود از پیرمردهای خود چه شنیده‌ای؟ عرض کرد از صفوان روایت شده که در نجف است و از یونس بن ظبیان نیز چنین شنیده‌ام، حضرت فرمود من از او شنیده‌ام که میگفت محل قبر در مسجد شما در کوفه است، و در حدیثی از حسین بن جهم روایت شده که گفت بحضرت رضا(ع) گفتم من معتقدم که قبر حضرت در دارالخلافة نیست، برای اینکه خدا قبر او را در جای ستمگران قرار نمیدهد، در مسجد هم نباید باشد، زیرا اهل بیت او می‌خواستند قبر او را مخفی کنند، حضرت فرمود راست میگوئی ولی احدی از اصحاب ما قائل بقول تو نیست، آنچه مسلم است این است که تا زمان حضرت رضا(ع) محل قبر معلوم نبوده و بر طبق تواریخ اول کسیکه با احتمال خود بقبر دست یافته و بخیال خود قبر را پیدا کرده هارون الرشید بوده که در شکارگاهش آن محل را دیده و پرسیده؟ زارعین و ساکنین محرای نجف گفته‌اند ما

از پدران خود شنیده‌ایم که قبر علی (ع) در این حدود است، پس آنگاه هارون دستور داده تا آنجا را حفاری کرده و موضع قبر را یافته و عمارت کرده‌اند، از زمان حضرت صادق تا خلافت هارون بیست سال بیشتر فاصله دارد، وفات امام صادق سال ۱۴۸ می‌باشد و بخلافت رسیدن هارون سال ۱۷۰ می‌باشد. حال چندین سال پس از خلافتش قبر را پیدا کرده معلوم نیست، پس در زمان امام صادق (ع) قبری معلوم نبوده تا بمحمد بن مسلم و یاصفوان دستور دهد که برای ورود بدرج حرم که نام آن دارالسلام بوده وارد شود که معلوم میشود درهای دیگری داشته در صورتیکه زیارتیکه شیخ مفید و دیگران نقل کرده‌اند از حضرت صادق (ع) چنان ذکر شده که می‌فهماند صحن و سرائی داشته و دستور میدهد خود را بقبر بیاورد و ببوس، در صورتیکه زمان حضرت صادق (ع) قبری نبوده تا آنرا ببوسند، از آنجائیکه دروغگو حافظه ندارد آنکه این زیارتنامه‌ها را یافته هیچ متوجه نشده که زمان امام صادق (ع) قبری و در و صحنی نبوده تا دستوری برسد. در محل قبر حضرت امیر (ع) آنقدر اختلاف است که کسی نمیتواند یقین کند قبر کجا است. از ابوالفدا حافظ بن کثیر در تاریخش البلاغه و النهایه نقل شده که عقیده بسیاری از جهال روافض این است که قبر حضرت امیر (ع) بنجفاست و دلیلی بر آن نیست و گفته شده آنجا قبر مغیره بن شعبه است که خطیب بغدادی از ابی نعیم حافظ و او از ابی بکر الطحی و او از محمد بن عبد الله الحضرمی ملقب بحافظ و او از مطرانه نقل کرده که اگر شیعه مطلع شود که قبری را که در نجف تعظیم میکند از کیست هر آینه آنرا سنگ‌سار میکند و بتحقیق گفته شده قبر حضرت امیر در مسجد جامع کوفه است، و اقدی گفته در دارالاماره است، خطیب بغدادی از ابی نعیم الفضل بن دکن نقل کرده که حضرات حسنین جنازه حضرت را حمل کردند بمدینه در بقیع دفن کردند نزد قبر حضرت زهرا (ع)، و نقل شده باز که چون بر شتر حمل کردند آن شتر گم شد، طائفه طی آنرا گرفتند و خیال کردند بار او مالی است و چون دیدند جنازه‌ای است در صندوقی گذاشته و نشناخته آنرا دفن کردند.

و نیز حافظ ابن عساکر روایت کرده از حضرت حسن (ع) که فرمود علی (ع) را در حجره‌ای از خانه‌های آل حعه دفن کردم. و بعضی گفته‌اند در خانه زید بن خالد بن سید الله مدفون است در بازار کوفه باب الوراقین در خانه اسکاف. و از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت علی (ع) را شبانه در کوفه دفن کردند و محل قبر را مستور کردند. در تاریخ مروج الذهب نیز این احتمالات را نوشته و در تاریخ بغداد نیز این احتمالات را نوشته. پس این زیارتنامه‌ها تمامش احتمالی بوده و در قرنهای بعد که حضرت امیر (ع) صن و سرا داشته ساخته شده. علاوه بر این در این زیارتنامه‌ها جملاتی است که عقل سالم نمی پذیرد چگونه امامی که می‌فرماید: **أنا العبد الذلیل الحقیر المحتاج المسکین...** آنوقت بگویند بمن عین الله الناظره بگویند و یا بگویند در زیارت من بگویند السلام علیک یا من خاطب الثعبان و ذئب الفلا السلام علیک یا من ردت له الشمس. در این زیارتنامه‌ها اشاره شده بدروغهای شاخداری که در کتاب مدینه المعاجز و مانند آن آورده‌اند که ازدهائی در زمان حضرت امیر (ع) بگوفه آمد و بیش از پنج مرتبه در حضور مردم نزد متبر آمد و با حضرت سخن گفت عجب است که ازدهای موسی که یکمرتبه بوده بنص قرآن آنهمه سرو صدا کرد و دنیا را پر کرد. ولی ازدهای علی را که پنجمرتبه یا بیشتر آمده هیچکس خبر نشده جز راوی دروغگوئی مانند یونس بن طیبیان، و یا آن حضرت با گرگهای بیابان سخن گفته. ولی مسئله و ذی و مذی را نمیدانسته تا اینکه مقداد از رسول خدا (ص) پرسیده و آنحضرت یاد گرفته چنانکه در وسائل الشیعه ابواب الوضوء ذکر شده است، آنوقت پس از هزار سال مداحان و فضائل خوانان دفترها را پر کرده‌اند از این فضائلی که این غالیان برداخته‌اند و روح امام خبر نداشته، قصه رد شمس را برای حضرت امیر (ع) ناقلش کتاب کافی است که نقل کرده از سهل بن زیاد از موسی بن جعفر بغدادی از عمرو بن سعید از حسن بن صدقه از عمار بن موسی از امام صادق (ع) پس راوی او سهل که

او راضیف و غیر معتمد و غالی شمرده اند و از قم بیرونش کردند غضائری فرمود او فاضل الروایه و فاضل الدین است چنانکه ما ذکر کردیم و با شناخت اولین راوی احتیاجی بذکر باقی افراد سند نیست، ولی باقی سند را ذکر میکنیم تا معلوم گردد: المنافقون و المناققات بعضهم من بعض یا مرون یا المنکر ... سهل بن زیاد نقل کرده از موسی بن جعفر بغدادی و او بنقل مقانی مجهول و ضعیف است، او نقل کرده از عمرو بن سعید و اوفطی مذهب و ضعیف و مجروح است و او نقل کرده از عمار بن موسی الساباطی که فطی مذهب است، در کتاب تنقیح المقال ص ۳۷ ج ۲ از کاشف الرموز نقل کرده که گفته فطی لا عمل بروایتیه و شیخ طوسی فرموده اوضیف و فاضل المذهب و از سگان باران خورده میباشد. اینان که ذکر شد راویان حدیث رد الشمس میباشند، حال چه سیاستی بوده که زیارات این کذابها را با امام صادق (ع) نسبت داده اند و مردم را وادار کرده اند که هر شب و روز در مقابل قبر بخوانند؟ نتیجه این کارها این شده که مردم از خالق دست بردارند و بمخلوق بپردازند و از توحید بشرک وارد شوند و نزد عقلا موجب اهانته بحقائق دینی و سستی اعتقاد دانشمندان و باعث غرور احمقان شود: شکی نیست که اگر دشمنان اسلام در جعل اینگونه خرافات دست نداشته اند در انتشار آن علاقه دارند زیرا چون مردم مشغول این موهومات شدند مقاصد آنان برآورده شود، زیرا هم دین را نزد عقلا موهون و هم باهلان را با ایجاد غرور از تمکین و اطاعت قرآن مهجور میکنند.

مسئله احترام اموات و زیارت :

اعتقاد با مرء اموات در امتهای گذشته بوده و حتی در هنگام دفن مرده ای آدابی داشتند، غذای لازم و چراغ در دخمه اموات می گذاشتند و اقبال و ادبار و دعا و نفرین اموات را در حق زندگان مؤثر می پنداشتند، نقل شده از کتاب جامع ادیان جان

فاس که بعضی از اقوام قدیمی عقیده داشته اند که آسمان کشوری است مانند زمین دارای اشجار و انهار ، در آنجا ارواح مردگان زندگی میکنند و میتوانند بزمین آمده و در خواب بملاقات آدمیان بیایند و چون بخواب کسی آمدند باید برای آنان خوراکی تهیه کرد و بر سر مزار او ببرند و آتش روشن کنند و آریانه های قدیم در باره ارواح اجداد احترامی بحد ستایش رعایت میکردند و همچنین تورانیان و بعضی از مذاهب چون مذهب برهما در هندوچین و بودا تشریفات بیشتری برای اموات تهیه میکردند و حتی زن آنمرده را با زینت و تجمل به همراه جنازه حمل و با او می سوزانیدند . و بعضی از ملل کنیزان و غلامان میت را پس از فوت او گردن میزدند تا در آن عالم یار و مددکار او باشند و از مردگان در بیم و یا امید بودند .

دین اسلام که توحید خالص است زمانی ظاهر شد که سر تا سر عالم در تاریکی جهل و اوهام بودند . و از روز اول با اوهام مبارزه کرد و بغیر خدای سبحان بهیچ موجودی توجه نباید کرد که در تقدیر و تأثیر امور غیر خدا مؤثر نیست و فرمود حضرت محمد رسول خدا : **لَعَنَ اللَّهُ زُورَاتِ الْقُبُورِ** . و از زیارت اموات منع کرد جز برای عبرت و پند آنهم از قبور مندرسه و مخروبه چنانکه آنحضرت در دعای جوشن کبیر و مناجات با خدا فرمود : **يَا مَنْ فِي الْقُبُورِ عِبْرَتُهُ** . ولی متأسفانه بتدریج روح موهوم پرستی پس از چند قرن مسلمین را فرا گرفت و باز بشرك آلوده شدند زیرا خدا فرموده **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** یعنی و اکثر مردم ایمان بخدا نمیآورند مگر اینکه در همان حال ایمان باز مشرکند و خدای بنده شناس در سوره زمر آیه ۶۴ فرموده : **وَإِذَا ذُكِّرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِّرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ** . یعنی چون خدا بتنهائی ذکر شود دلهای آنانکه بآخرت ایمان نیاورده اند منزجر شود و چون غیر خدا ذکر شود (مانند ذکر ارواح اموات و ارواح اولیا و انبیاء و غیر آن) ایشان ناد میشوند . پس حفظ یکتا پرستی که بغیر خدا

توجهی نباشد بسیار مشکل است. در صدر اسلام مردم بزیارت قبور نمیرفتند حتی اگر کسی بزیارت میرفت مورد ملامت میشد.

رسول خدا (ص) در آخرین ساعات عمرش ریف با تضرع و ناله از درگاه الهی تقاضا میکرد: **اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِيْ وَثَنًا يُفْبِدُ**.. خدایا قبر مرا بیتی قرار مده که معبد شود. زیرا بروح مرده پرستی مردم آشنا بود و میترسید امتش باین کارها بپردازند و از تمام ملل عقب بمانند. ستافانه پس از رسول خدا طولی نکشید که دکانداران صدها قبه ها و بارگاه ها با تجملات عوام فریب وزینتها و آینه کاریها برگور مردگان افراشتند و ثوابها برای رفتن نزد آنها تراشیدند و در نتیجه موقوفات و نذورات بر آن بارگاهها بحدی رسید که متصدیان امور اوقاف ادعا میکنند که چهار یک تمام املاک ایران وقف برگور رفته گانست. و با آنکه هر در آمدی از راه این بدعتها بدست آید غیر شرعی و حرام است معذک در هر شهرستانی میلیونها تومان پول در هر ماه بنام پذیره و اجاره بیهای موقوفات باطله از فقراء و ضعفا میگیرند که قلیلی از آن صرف تعمیر قبور و سایر بدعتها از قبیل روضه خوانی میشود و باقی آن بمصرف تجملات متولیان و هیئتهای امناء و مستاجران کل و افراد دیگر از این قبیل میرسد و در نتیجه روز بروز مستضعفین دچار فشار و بدهی و گرفتاری بیشتری میشوند. و همچنین است در آمدی که از فروش قبرهای مجاور امام و اما مزاده ها عاید میشود که بعضی از این قور بالغ بر یکصد هزار تومان معامله میشود. و کارگزار بجائی رسیده که روزنامه کیهان در شماره ۸۲۷۱ مورخ ۲۵/۱۱/۴۹ نوشت یکی از لوسترهای بارگاه امام رضا به بیست میلیون تومان خریداری شده در میان لوسترهای زیادی که خریداری شده لوستری وجود دارد که دارای هشتصد شاخه است، این لوستر بصورت مجزی خریداری شده و وارد شده و بواسطه کارشناسان مونتاز و نصب گردیده، چندین لوستر تا این تاریخ نصب شده و نصب بقیه لوسترها که جمعا ۹۵ عدد میباشد چندین ماه بطول میانجامد، یک مقام بخبرنگار کیهان گفت با نصب لوسترهای جدید لوسترهای قدیمی در

سوزه نگاهداری خواهد شد، در میان لوستره‌های قدیمی نیر لوستره‌اشی وجود دارد که در ایران کم نظیر است؛ این یک نمونه از تحملات و زیست‌هایی است که در این یک بارگاه صورت گرفته، و هر چند سال یکبار نذور و هدایای حنسی هر امام و امامزاده از قبیل فرش و لوتر و طلا و پنکه و اشیاء قیمتی دیگر بمزایده بفروش می‌رسد و پول آن بمصارف باطله میرسد البته مضافاً باینکه اکثر نذرها پول نقد است که بضریح‌ها میریزند و تمام امامزادگان دارای چنین درآمدی هستند بخصوص امام‌ها یا امامزادگان مهم مانند حضرت معصومه که هر کدام ماهیانه میلیون‌ها تومان پول نقد از راه نذور و درآمد موقوفات غیر شرعی دارند. در حالیکه اکثر ملت‌نمان و لوازم ضروری حیاتی خود را ندارند و اکثر دهات از بی‌آبی مخروبه شده و برای یک سوزن و یا یک پیچ مهره ماشین دست‌گدائی بخارج دراز شده است، آیا این از حماقت نیست که همه روزا سوال زیاد بی‌پایانی برگورها نثار و وقف شود. خبری در کیهان شماره ۸۶۴۲ مورخ ۵۱/۲/۱۷ می‌باشد که حاج آقا حسین ملک که رقم‌اسوال موقوفه او چندی پیش سه میلیارد تومان رسید، بهمن سال گذشته چهارصد میلیون تومان باقی مانده اسوال خود را که در سوزه ملک بصورت سکه تابلو قاشی، فرش، دستخط فرمان شاهان و اشیاء عتیقه نگهداری میشد وقف آستان قدس رضوی کرد... آیا این اسوال و املاک چگونه تلف و هدر میشود و برای متولیان و مفتخوران و بیکاران صرف عیاشی و بدمستی میشود. اصلاً وقف و نذر برگور مردگان کاری است بدعت و برخلاف شرع. نتیجه این وقفها این شده که بسیاری از این موقوفات که بصورت زمین با ثراست باوجه پذیره‌های کلان معامله می‌شود، یعنی اگر کسی صد متر زمین وقفی برای خانه ساختن اجاره کند باید مثلاً صد هزار تومان پذیره آنهم بدون دریافت رسید سپردا از آنهم برای زمین استیجاری که بایدهمه ساله اجاره نیز بدهد، آیا این کارها ظلم نیست؟ بنظر ما موقوفات ایران نه تنها باقیات الصالحات نیست بلکه تمام باقیات الطالحات است، خدا شاهد است که تمام موقوفات مقبره‌ها صرفاً اموری میشود که مورد نهی خدا و رسول است در حالیکه از صد

بیشتر حدیث داریم در حرمت و کراهت این کارها و بخصوص تعمیر و تزیین قبور و اعتکاف در آنها چه برد بوقف نمودن املاک بر آنها که مسلم گناهش بالاتر است، ایکاش مردم بحای اینکه مال خود را نذر این قبور میکنند قرض مدیونین را پرداخت میکردند و ازدین آزاد میکردند و یازنان بی شوهر و مردان بی زنا دارای همسر میکردند نه اینکه باعث شوند مفتخوران و عیاشان بعیش و نوش بیشتری بپردازند و روز بروز فساد در جامعه بیشتر گردد.

یکی از فقهای بزرگ شهید اول در کتاب ذکرى ضمن آداب دفن اموات میگوید: أما وَضْعُ الْفَرَشِ عَلَيْهِ وَ الْمَلْحَدَةُ فَلَا تُصَفِيهِ نَعْمَ رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ مِنْ طَرِيقِهِمْ أَنَّهُ جَعَلَ فِي قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) قَطِيفَةً حُمْرَاءَ وَ التَّرْكُ أَوْلَى لِأَنَّهُ اتِّلَافٌ لِلْمَالِ فَيَتَوَقَّفُ عَلَى إِذْنِ الشَّارِعِ وَلَمْ يَثْبُتَ. یعنی انداختن فرش روی قبر نصی از شارع نرسیده آری ابن عباس از طریق اهل سنت نقل کرده که پارچه سرخی روی قبر پیغمبر (ص) نهاده شد و ترک کردن این کار بهتر است زیرا تلف کردن مال می باشد که موقوفست بر اذن شارع و اذن شارع ثابت نشده. و باز در همان کتاب ذکرى از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که: عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ مَرَّ عَلَى مَنَازِلِ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِتَهْدِيهَا وَ قَالَ لَا تُرْفَعُ الْمَنَازِلُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ. یعنی آن حضرت بمناره دراز مسجدی گذشت پس امر کرد که آنرا خراب کردند و فرمود نباید مساره مسجد دراز گردد مگر با سطح مسجد و بقدر دیوار آن.

باید باین فقهاء و علمای زمان ما گفت چرا مانند شهید مردم را آگاه نمیکند که این زینتها و آئینه کاریها و سنگ مرمرها و طلاکاریهای قبور اسراف و حرام و اتلاف مال است باید آنها را صرف کارهای عام المصفعه و بفقر و ضعفا رسید، پارچهای روی قبر رسول خدا (ص) انداختن اتلاف مال است، اما چند یمن میلیاردر اموال را در زیر گنبدهای زرین معطل کردن چگونه؟ این چه مسلمانی است؟

بازی ساختن چنین کاخها و زینتها برای قبور و خواندن جملات کفرآمیز و واداشتن عوام الناس را بتملق و چاپلوسی این

قبور کم‌کم رواج پیدا کرد و زمان مازو عقائد لازمۀ شیعه شده که انکار آن کفر شمرده می‌شود، و اگر کسی نفس یکشددگان داران خرافات دینی او را تکفیر کرده و دلائل عقلی و نقلی او را دور می‌اندازند و هزاران تهمت می‌زنند و از همین جهت است که مبارزه و جهاد با این بدعتها و خرافات از جهاد با بت پرستیها سخت‌تر و مشکل‌تر است و هر کس حق را اظهار کند مطرود جامعه می‌شود.

روایات زیارات که شیخ طوسی و ابن طاوس و شیخ مفید و شیخ عباس قمی و مجلسی نوشته‌اند اکثرش در کتاب کامل الزیاره و از آن کتاب گرفته و نقل کرده‌اند که مؤلف آن ابن قولویه یکنفر کاتب ساده خوش‌باوری بوده و هر چه دیده جمع کرده، اکثر آنچه مجلسی در جلد صد و صد و یک و دو جمع کرده روایات بدون سند و بامقطوع السند و یا ضعیف السند است. هر شخص مقدسی بدخواه خود زیارتی ساخته و خواسته اظهار ارادت با امام کند. مثلاً مجلسی در زیارت رسول خدا مینویسد و جدت فی نسخ قدیمه من مؤلفات اصحابنا هذه الزیاره. یعنی در نسخه‌های قدیمی که از مؤلفات شیعیان است این زیارت را یافته‌ام. و معلوم نکرده‌ام آن که بوده و آن نسخه‌ها ساحت متاعان نباشد. در زیارت ائمه بقیع مینویسد و جدت فی نسخه قدیمه زیاره لهم علیهم السلام. و در زیارت حضرت امیر مینویسد: و جدت فی نسخه قدیمه، و یا در آداب مسجد کوفه مینویسد و جدت الروایه بخط بعضی الافاضل. از این قبیل و جدت و جدت در بحار بسیار است. و بسیاری از آنها را نقل کرده از کتاب مزار کبیر ابن المشهدی که معلوم نیست مزار کبیر از کجا آنها را آورده. و راویانی که در سند آنها ذکر شده اکثراً از غلاة و ضعفا و یا از دشمنان دین و دکانداران خرافات بوده مانند نامهایی که ما نوشتیم و بحال شکبت متألشان اشاره کردیم. تا هر کس باور ندارد بکتاب رجال علمای امامیه مراجعه کند. آنوقت همین کتابهای زیارات سند شده برای عالم نمایان زمان ما و روضه خوانان که کسب و کارشان و امورشان از همین راه بیان آن موهومات می‌گذرد، و دینی بمردم تزییق

کرده‌اند که ضد کتاب خدا و سنت رسول است. غافل از آنکه این روایات و زیارات از مردم گمراه نقل شده چنانچه حضرت صادق (ع) فرمود: **والله لو ابتلوا بنا و أمرناهم بذلك لكان الواجب أن لا يقبلوه**. یعنی اگر ما ایشان را آزمایش میکردیم و امر مینمودیم که این گونه مطالب را از ما بپذیرند برایشان واجب بود که نپذیرند، چه برسد که حضرت از این مطالب نهی کرده ولی دست بردار نیستند. در این زیارات مطالبی است که هرگز مؤمن بخدای سبحان منزله از مکان، نباید بپذیرد، مانند آنچه کامل الزیارة و مجلسی نقل کرده‌اند از یونس از صفوان جمال که گفت امام صادق (ع) بمن فرمود دلت میخواهد بر سر قبر حسین حاضر شوی؟ گفتم تو او را زیارت میکنی فدایت شوم؟ فرمود: چگونه او را زیارت نکنم در حالیکه خدا در هر شب جمعه با ملائکه و پیامبران و اوصیا بسوی او هیوط و نزول میکنند: در این حدیث گوید در هر شب جمعه خدا با همراهان نازل شوند چیزیکه ننوشته و اقص گذاشته اینک گفته با عبا و ردا نازل میشود، خیال کرده خدا رفت و آمد و مکان دارد. حال راویان این حدیث کیانند، یکی یونس بن ظبیان گذابست، هر کس کمی شعور داشته باشد می فهمد که اینها کفر و موجب غرور عوام است که برویم خدا و ملائکه با ما مصافحه میکنند چنانکه غالب فساق و فجار بطمع شفاعت و کسب ثواب می روند زیارت و چون با خوشحالی و غرور کامل برگشتند از هیچ کار زشتی روگردان نیستند و از مادیون و زندقان کارشان بدتر است، در صدر اسلام هیچ وقت قافله زوار بمشهدی و یا سرقبری نرفت، و حتی قبر تمام انبیا و بزرگان مجهول بود و بوسیله وحی قبر هیچ پیغمبری معین نشد، و قبر حضرت زهرا و حضرت امیر (ع) نیز نشانه‌ای نداشت، حال فلسفه بافان میگویند جهتی داشته، خیر هیچ جهتی نداشته جز توحید خالص زیرا رسول خدا هنگام وفات نمیخواست مردم قبرپرستی کنند و مردگان را بخوانند یعنی عبادت کنند و گفت: **أَللّهُمَّ لا تجعل قبري وثناً يعبد**. در این زیارات ضد و نقیص یکدیگر زیاد است، یکروایت میگوید زیارت امام

ثواب هزارهزار حج دارد ولی روایت دیگر از حنان بن بدير نقل که با امام صادق عرض کردم آیا معادل یک حج و عمره است؟ حضرت صادق فرموده خیر، که قبلاً ذکر نمودیم. اشکال دیگر باین زیاراتی که کثرت ثواب برای آنها ذکر شده آنکه چرا خود امامیکه دستور زیارت را داده خودشان زیارت نمی‌رفتند؟ مثلاً امام محمد تقی فرموده زیارت پدرم معادل با هزارهزار حج است، ولی خود آنحضرت یکبار بزیارت قبر پدر نرفته با اینکه داماد مأمون بود و عذری نداشت و در تقیه هم نبوده، باضافه زیارت قبر پدر تقیه ندارد، و همچنین چند سال در بغداد بود ولی یکمرتبه بزیارت قبر حضرت امیر و یا زیارت قبر امام حسین نرفت. و هیچکدام از امامان باین کار اقدام نکردند، آیا میتوان گفت امام امر میکند و خود عمل نمی‌کند؟ پس معلوم میشود این زیارات با آن ثواب ها دروغ است و گرنه حضرات ائمه بآن عمل میکردند. حال جای چند سؤال است:

آیا حجتی از کتاب خدا و سنت عملی رسول خدا برای این اعمال یعنی زیارت و گنبد و بارگاه هست؟
 آیا این اوقاف و نذوراتی که معمول شده مدرکی از کتاب خدا و سنت رسول دارد یا خیر؟
 آیا این روایاتی که از کذابیان و غالیان وارد شده میتواند جلوگیری از قرآن کند و آنرا مهجور سازد؟
 آیا این سهل انگاری که در امر دین شده در امور دنیا هم چنین سهل انگاری میکنند یا خیر؟

یکی از بزرگترین گناهان :

دروغ حرام است و خدا در قرآن فرموده: لَعْنَتُ اللّٰهُ عَلَی الْكَاذِبِینَ . اما دروغ گفتن از قول خدا و رسول (ص) بدترین و شدیدترین ستم است نسبت بخدا و خلق، و در سوره انعام آیه ۱۴۴ فرموده: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ كَذِبًا . یعنی کیست ظالمتر

از آنکه بر خدا دروغ بندد، زیرا دروغ بنام خدا و دین موجب گمراهی مردم است در مدت‌های طولانی بلکه تا پایان جهان، و چون راویان مذهبی بنام خدا و دین دروغها و کفریات و خرافات را زواج داده‌اند و لذا بر علماء واجب بوده مج ایشان را بازکنند و رسوایشان سازند، با اینکه در شریعت اسلام غیبت و اذیت و عیبجویی و اثناع گناه در مؤسین حرام و از گناهان بزرگ است زیرا خدا در سوره احزاب آیه ۵۸ فرموده: **وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا كُتِبَ لَهُمْ فَقَدْ اخْتَلَوْا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا** و در باره غیبت و عیبجویی در سوره حجرات آیه ۱۲ فرموده: **وَلَا تَجَسَّوْا وَلَا يَغْتَبَ بَئْضُكُم بَعْضًا أَ يَعْذَرُكُمْ أَنْ تَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا** و در باره اثناع فحشا میان مؤمنین در سوره نور آیه ۱۹ فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**، پس چرا علمای بزرگ رجال این راویان را مورد غیبت و تیرباران مذمت و عیبجویی کرده‌اند، آنچه بنظر میرسد این است که این بزرگواران مراعات تمام این نکات را کرده و مقصودشان اذیت نبوده بلکه آنچه درباره غالیان و کذابان نوشته‌اند یک از هزار و اندکی از بسیار بوده، زیرا این راویان از بدترین دشمنان دین و خدا و رسول بوده که بنا نثر اینگونه احادیث جعل مذهب نموده و خیانت‌های بزرگی بحقائق اسلام نموده و موجب تشتت و تفرقه مسلمین و تحقیر و استهزای بدین و مسخره کردن شریعت سید المرسلین که سرچشمه حیات جاودانی الهی بوده شده‌اند، و از همه بدتر این که شکاف عمیقی در حصار وحدت اسلامی که هدف اسلام بوده آورده‌اند و لذا موجب لعنت خالق سبحان و لعنت جمیع انس و جان خواهند بود، و باید احادیثی که ایشان منفرد در آن بوده‌اند متروک گردد و هر چه ایشان تکرو بوده‌اند حذب شود، و علاج همان است که رسول خدا و ائمه فرموده: **مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ الْقُرْآنَ فَأَنْتَرِكُوهُ**، هر حدیثی که موافق قرآن است بگیرید و آنچه مخالف قرآن است رها کنید» و اگر چه راویان آن ثقات باشند در نتیجه این روایات جعلی

کذابان، چیزهایی بوجود آمده، از جمله :

- ۱- کثرت کتب احادیث و خلط حق و باطل و گیج شدن محصلین و مراجعین .
 - ۲- تعصب شدید مذهبی و از دست دادن عقل و انصاف و طرفداری از موهومات در متدینین.
 - ۳- موجب غرور و افتخار جاهلان و اضرار دست شدن آنان برای دکانداران .
 - ۴- اتلاف مال در نشر کتب خرافی و اوقاف بسیار برای مقبره‌ها و اسراف در این امور .
 - ۵- نشر شرک و کفر و خرافات بنام مذهب و ابزار دست کردن ائمه و اولیا و بزرگان دین برای پر کردن جیبها و سیر کردن شهوات .
 - ۶- ترک اقتدا بافعال بزرگان اسلام و نداشتن سعی و کوشش و جهاد در راه اسلام ، و پرداختن بکارهای بیبوده از قبیل این زیارات و بذورات باطله و گریه‌زاری و دم‌گرفتن و دسته‌درآوردن .
 - ۷- اشاعه و نشر بدعتها و شعائر من درآوری بنام مذهب و اسلام و ترک شعائر الهی .
 - ۸- کوبیدن هرکس که قدمی و یا قلمی برای روشن ساختن ملت بردارد با تهمت و تکفیر و هو و جنجال و سام طرفداری از ائمه و اولیا ترک حقائق اسلام و اظهار عداوت با حق‌گویان و حق‌گویان را متهم بعداوت اولیاء دین نمودن .
- در خاتمه اگر نقص و عیب و یا سهو و تکرار در این کتاب شده عذر می‌خواهیم زیرا این کتاب را در مدت یکماه و در حال یأس از بیداری مردم نگاشتیم ، در زمانیکه اکثر خر مقدسین مانع از نشر حقائق و با هر کس حقی را اظهار کند دشمنی میکنند، ولی چون بعضی از دوستان خواهش کردند ما برای اتمام حجت خود را بنوشتن این مختصر وادار کردیم . وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتْبَعَ الْهُدٰی وَ خَافَ عَوَاقِبَ الرَّدٰی .
- ۲۴/ ذی الحجه / ۱۳۹۸ قمری

سید ابوالفضل بن الرضا (علامه برقمی)

